

بانک مرکزی مواضع  
خوبی گرفته است  
گفت و گو با دکتر عیوضلو



فاز جدید  
جنگ اقتصادی  
رضا مجیدزاده

فضای مجازی رها شده است  
گفت و گو با مهدی دری



تداوم دیپلماسی اجبار  
ابراهیم متقی

اولین گفت و گو ی رسانه های سعید جلیلی  
بعد از انتخابات ۹۶

## دولت سایه تشکیلات نیست گفتمان است

فلسفه حضور در انتخابات ۹۲ این بود که مردم بین دو دیدگاه انتخاب کنند / اگر رویکرد مقاومت در مذاکرات ادامه پیدا می کرد، طرف مقابل از خواسته هایش تنازل پیدا می کرد / قبل از اجرای برجام هشدارهای لازم را به رئیس جمهور داده بودم / برخی جریان ها به جای حساب کردن روی قدرت مردم، روی قدرت طرف مقابل حساب می کنند / از سال ۶۰ تا ۹۷ به جز ۸ سال قدرت در اختیار یک تفکر خاص بوده است / آنچه در حال فروپاشی است، رژیم تحریم های آمریکا است / پس از خروج آمریکا از برجام باید تعهدات خود را متوقف می کردیم / رئیس جمهور می شدم از دولت سایه استقبال می کردم

### ساختار شکنی

گفت و گو ها و یادداشت هایی  
درباره دولت سایه در این  
شماره منتشر کرده ایم

### روحانی خوش فکر

شیخ محمد قمی کیست و  
چگونه فکر می کند؟

### پلاکارد انحرافی

اقدام اشتباه در مراسم فیضیه  
موجب شد مباحث مربوط به تحول  
حوزه تحت الشعاع قرار بگیرد

### توصیه های قالبیاف

نامه اقتصادی به روسای قوا تبعات سیاسی داشت

### ادامه اصلاحات در دانشگاه آزاد

دکتر تهرانچی جایگزین فرهاد رهبر شد

### سیاست مدار مصالحه جو

کوفی عنان دبیرکل محترم و قابل بود





پاسخی به نیازهای بانکی  
شرکت‌های پیش‌رو

## سامانه کیلید

جهت دریافت سامانه کیلید و یا استفاده از نسخه  
وب این سامانه به آدرس [key.ba24.ir](http://key.ba24.ir) مراجعه فرمایید.

[WWW.BA24.IR](http://WWW.BA24.IR)



بانک آینده  
AYANDEH BANK



# ایرانول



روغن موتورهای ایرانول با بالاترین سطح کیفی  
و پیشرفته ترین فرمولاسیون جهانی

**ایرانول کیفیت برتر**

[www.iranol.ir](http://www.iranol.ir)

واحدفروش (خط ویژه): ۸۸۲۱۲۹۹۹



[www.mci.ir](http://www.mci.ir)

#۱۲۱\* گردش روی مدار فیروزه‌ای می‌صرفه!







# بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

و کذٰلک جعلناکم اٰمه وسطا لتکونوا شهداء علی الناس  
ویکون الرسول علیکم شهیداً

هفته‌نامه سیاسی، فرهنگی با رویکرد خبری، تحلیلی

صاحب امتیاز و مدیر مسئول: **مصطفی آجورلو**

سردبیر: **سعید آجورلو**

نفر نمی‌شود مقابله با یک همچو ظالمی دارای همه چیز کرد، در صورت‌های مادی، لکن می‌دانست که همین شهادت پیروز کرد اسلام را و اسلام را تجدید کرد. همین شهادت این پیرمردهای محراب از مدنی، -رحمه الله- گرفته تا این شهید اخیر ما، همین شهادت‌ها پیروزی را بیمه می‌کند. همین شهادت‌هاست که دشمن شما را رسوا می‌کند در دنیا، هر چند که همه دنیا با آنها موافق باشد.

همین سازمان عفو بین‌المللی که آن همه دروغ‌پردازی کرده است، سند صحیح هم دارد، سند صحیح این است که منافقین اینطور می‌گویند، مستند این است که در نوشته‌های منافقین این امور هست: آنهايي که دشمن اسلامند، آنهايي که دشمن ملت هستند، دشمن مسلمانان هستند،

## شهادت بیمه کننده پیروزی اسلام

شما آقایان روحانیون و همه روحانیونی که در کشور هستید، همه مکلفند به اینکه این نعمت خدا را، این عطیه الهی را حفظ کنند و شکر این نعمت را برآورند و شکر به این است که تبلیغ کنند. آنچه که سیدالشهدا عمل کرد و آن ایده‌ای که او داشت و آن راهی که او رفت و آن پیروزی که بعد از شهادت برای او حاصل شد و برای اسلام حاصل شد، به مردم روشن کنند و بفهمانند به همه که مسئله مجاهده در راه اسلام آن است که او کرد. می‌دانست که با یک عده قلیل کمتر از صد

## خبرنامه

۶

پلاکارد انحرافی  
مصاحبه غیرمنتظره  
روحانی خوش فکر

۱۳

## گفتارها

۱۴

چرا ظریف از عبارت «اشتباه کردم»  
استفاده کرد؟  
سیاست مدار مصالحه‌جو  
سرمایه‌گذاری روی بلوچستان پاکستان

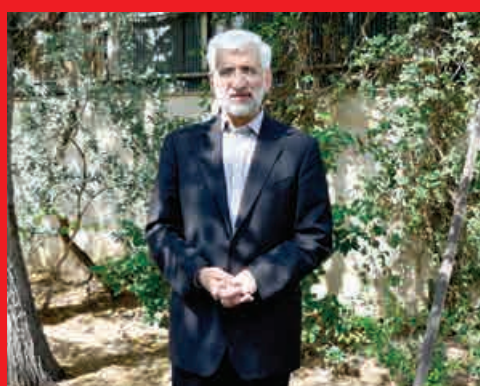
۱۹

## سیاست

۲۰

دولت سایه تشکیلات نیست  
گفتمان است  
مبنای مامسجد بود  
معمای تراریخته

۴۵



تحریریه:

دبیر تحریریه: مصطفی صادقی

سیاست: مصطفی صادقی (دبیر) - سیدمجتبی جلال‌زاده

بین‌الملل: سعیده سادات فهری (دبیر)

سیاست خارجی: حنیف غفاری (دبیر)

اقتصاد: محمد مهدی صدرزاده (دبیر)

دیدار: افشین خماند (دبیر)

ورزش: مهدی ربیوشه (دبیر)

فرهنگ: امیر خوش صحبتان (دبیر)

بازار: محمد شکراللهی (دبیر)

مشاور هنری: نیما ملک نیازی

مثلاً: هفته‌نامه‌ای خبری، تحلیلی است که سعی دارد در وایتی منصفانه و عادلانه از واقعیت‌ها ارائه دهد. نامش تمثیل و اشارهای است به سه ضلع استقلال، آزادی و جمهوری اسلامی. مرامش تقویت گفتمان انقلاب اسلامی، چارچوبش اسلام، انقلاب، امام و رهبری، آرمانش گسترش و سیادت اسلام خواهی در سراسر جهان و عزت مسلمانان، توسعه و پیشرفت ایران اسلامی و رفاه مردم شریف ایران و رونق گرفتن عدالت، مرزش رواداری و تألیف قلوب اهالی انقلاب و ایستادگی در برابر مقابلان گفتمانی و عملی نظام و سیاق و مشرب‌مان نجابت قلم و روزنامه‌نگاری مومنانه و تلاش در جهت رونق گرفتن سنت گفت‌وگو میان فرهیختگان و نخبگان کشور است. امیدواریم که در روایت‌مان صادق، بر مرام‌مان مستمّر و دائم، بر چارچوب‌مان مستقر، بر آرمان‌مان مومن، بر مرزهایمان مراقب و هوشیار و بر سیاق‌مان استوار بمانیم.



می دهند آنها را، همه با عشق امام حسین است که دارند جبهه ها را گرم نگه می دارند. لکن در این اجتماعی که در محرم و صفر می شود و در سایر اوقات، مبلغین عزیز و علمای اعلام و خطبای معظم باید مسائل روز را، مسائل سیاسی را، مسائل اجتماعی را و تکلیف مردم را در یک همجو زمانی که گرفتار اینهمه دشمن ما هستیم، معین کنند؛ به مردم و به کشور بفهمانند که ما در بین راه هستیم و باید تا آخر راه ان شاء الله، برویم.

ما با این ترتیبی که تاکنون بوده است و کشور ما و افراد کشور ما بحمد الله، حاضر بودند، با این ترتیب اگر پیش برویم، آخر کارمان به پیروزی مطلق می رسد. لکن نباید سست بشویم.

آنهایی که دیوانه شدند برای اینکه نرسیدند به آن اهدافی که داشتند و او سلطه بدتر از سلطه محمدرضا بر این کشور بود.

شما باید تبلیغ کنید آقا! محرم است. این محرم را زنده نگه دارید. ما هر چه داریم از این محرم است و از این مجالس. مجالس تبلیغ ما هم از محرم است، از این قتل سیدالشهدا است و شهادت اوست.

ما باید به عمق این شهادت و تأثیر این شهادت در عالم برسیم و توجه کنیم که تأثیر او امروز هم هست. اگر این مجالس و عطا و خطابه و عزاداری و اجتماعات سوگواری نبود، کشور ما پیروز نمی شد. همه در تحت بیرق امام حسین - سلام الله علیه - قیام کردند. الان هم می بینید که در جبهه ها وقتی که نشان

## بین الملل

۴۶

تداوم دیپلماسی اجبار  
بی اثری گروه اقدام ایران  
فاز جدید جنگ اقتصادی

۵۳



## ورزش

۵۴

یک پسر ۲۳ ساله در مسیر آقا تختی  
جسارت و جنگندگی؛ رمز موفقیت یزدانی  
حقایقی درباره یک تیچرکچ

۵۹



## دیدار

۶۰

گمشده نیمروز  
باعزت رفت  
خدا حافظ آقای درّی

۶۷



با تشکر از: دکتر دارابی - دکتر آیتاله ابراهیمی - دکتر عیسی رضایی  
مهندس صدوقی حسین محمد پورزند - محمدابراهیم محمد پورزند  
حسین مجاهدی - حاج آقا توکلی - علیرضا حسن زاده - هادی انباردار

سازمان آگهی ها: تلفن: ۸۵۰۵۸۴۸ - ۹۱۲

چاپ: هنر سرزمین سبز - پردازش تصویر رایان

توزیع: نشر گستر امروز

نشانی: تهران، خیابان شهید عباسپور (توانیر)، خیابان نظامی گنجوی،

کوچه پناه، پلاک ۱۹

تلفن: ۸۸۱۹۸۲۰۷

گرافیک و صفحه آرایی: فاطمه قناتی - علی آجورلو

افشین جم و محمد محمودی

پردازش تصاویر: هومن سلیمیان

عکس: عدنان جعفری و محمد برنو

ویرایش: زیلا شاکری - امیر عزیزی، ترگس حاجیلو و فاطمه پورمهر

حرفچینی: وجیهه قاسمی - علی حشمتی

مدیر مالی: محمدرضا پالیزدار

سازمان آگهی ها: محمد شکرالاهی

بازرگانی و بازاریابی: محمدعلی آجورلو

امور اداری: علیرضا اسدالاهی - علی اکبر پیمانی

انفورماتیک: شهرام زحمتی

ناظر چاپ: بابک اسکندرنیا

شماره پیامک: ۳۰۰۴۱۱۷۱۱

طراح جلد: مصطفی مرادی  
عکس جلد: عدنان جعفری





# مطالبه عدالت



## پلاکارد انحرافی

اقدام اشتباه در مراسم فیضیه موجب شد  
مباحث مربوط به تحول حوزه تحت الشعاع قرار بگیرد





## مصاحبه غیرمنتظره

علی اکبر صالحی در صدر اخبار هفته گذشته بود

## روحانی خوش فکر

محمد قمی کیست و چگونه فکر می کند؟



# پلاکارڈ انحرافی

اقدام اشتباه در مراسم فیضیه موجب شد  
مباحث مربوط به تحول حوزه تحت الشعاع قرار بگیرد

یک تجمع جنجالی در قم؛ اجتماعی که قرار بود با عنوان «روحانیت هم‌درد و همراه مردم» در مدرسه فیضیه قم، برگزار شود، یکباره با انتشار تصاویری که برخی پلاکاردها را نشان می‌داد به یک ماجرای جنجالی تبدیل شد.

حاشیه‌های تجمع طلاب در مدرسه فیضیه قم پررنگ‌تر از متن آن بود. تابلوها و شعارهای تجمعی که در اعتراض به وضعیت اقتصادی کشور برگزار شده بود، تنها قوه مجریه را نشانه گرفت. «وزیران میلیاردری، زالوی این نظامند»، «ملت ما نجیب است، وزیر به فکر جیب است»، «رهبر با درایت، دولت بی کفایت»، «برجامیان برگردید، مطیع رهبر گردید»، «محصل انگلیس، مذاکره کلید نیست»، «نه برجام نه ۲۰۳۰، لعنت به انگلیسی»، «سؤال از مسئولان وظیفه مجلس است، تمدن از قوانین شیوه هر ناکس است»، «این گفته امام است، مذاکره حرام است»، «دروغ می‌کن جنگ می‌شه، فریب می‌دن همیشه»، «بنی صدرها همیشه فرصت قرار ندارند» و «طلبکار علی شدند، آنها که خود ابوموسی اشعری را انتخاب کردند». اینها از جمله شعارهایی است که روی پلاکاردها به دستان روحانیون در مدرسه فیضیه بالا رفت.

اما پلاکاردی که یکی از طلاب بالای سر خود گرفته بود پیش از سایر شعارها جنجال آفرین و برای بزرگرنکننده این مراسم حاشیه‌ساز شد. «ای آنکه مذاکره شعارت، استخر فرح در انتظارت»، این شعار هم در روزنامه‌ها و هم در فضای مجازی واکنش برانگیز شد.

بسیاری آن را اشاره به نحوه درگذشت مرحوم آیت الله اکبر هاشمی رفسنجانی دانستند و آن را نوعی تهدید تفسیر کردند.

خبرگزاری مهر در این میان روایت جالبی دارد: «بین شعراهایی که روی پلاکاردها نقش بسته بود، شعاری نیز به چشم می‌خورد که منجر به ایجاد حواشی شد. یکی از مسئولان برگزاری همان دقایق اولیه‌ای که این شعار روی پلاکاردها دیده شد به سمت طلبه‌ای که این پلاکاردها را در دست داشت، رفت و آن را پاره کرد و از او خواست تا آن را جمع‌آوری کند. قبل از آمدن رحیم‌پور ازغدی سخنران اصلی این تجمع، حجت الاسلام حسین طیبی‌فر فرمانده تیپ امام جعفر صادق (ع) پشت تریبون رفت و در همان آغاز کلامش، اعلام کرد یکی از شعراهایی که روی پلاکاردها نوشته شده با اهداف این تجمع سنجیتی ندارد که باید جمع شود تا مورد سوءاستفاده و به حاشیه راندن اصل موضوع نشود. تمامی این ماجرا تقریباً ۵ دقیقه‌ای بیشتر طول نکشید و آن‌ها دوباره نوشته خاص جمع‌آوری شد. در این بین یکی از عکاسان مبادرت به عکاسی از این شعار خاص کرده و رسانه‌ها و نیز این عکس را منتشر کرد.»

**بیانیہ مہم آیت اللہ مکارم**

این ماجرا بلافاصله با واکنش‌های زیادی همراه شد. از جمله اینکه آیت‌الله مکارم شیرازی اتفاقات مدرسه فیضیه را یک فاجعه خواند و نوشت: «حادثه‌ای که در مدرسه فیضیه کانون حوزه علمیه در چند روز پیش

رخ داد به تمام معنایک فاجعه بود. متأسفانه جمعی از طلاب و اساتید محترم را به آنجا دعوت کرده بودند، تا درباره مسائل اقتصادی مردم صحبت کنند.»

آیت‌الله مکارم شیرازی در ادامه این بیانیه به انتقاد از سخنان برنامه و پلاکاردهای در دست حاضرین پرداخت و افزود: «گوینده‌ای که هیچ اطلاعی از وضع حوزه‌های علمیه شیعه نداشت، دعوت کرده و بدترین اهانت‌ها را به حوزه علمیه و مراجع شیعه کرد و پلاکاردی را در دست گرفتند که رئیس‌جمهور محترم را تهدید به مرگ می‌کرد و اعتراف ضمنی به مطالب دیگری داشت. آیا صحیح است در کانون حوزه علمیه این گونه سخنان گفته شود؟» در ادامه این بیانیه آمده است: «حوزه علمیه‌ای که محل پرورش امام (ره)، بنیان‌گذار انقلاب اسلامی و رهبر انقلاب بوده است، حوزه علمیه که بیشترین شهیدان را نسبت به سایر مردم تقدیم انقلاب نموده، حوزه علمیه‌ای که در سال ده‌ها هزار نفر برای تبلیغ به اقصای نقاط در داخل یا خارج کشور برای دفاع از اسلام و مذهب اهل بیت (علیهم‌السلام) می‌فرستد، حوزه علمیه‌ای که در سال صدها کتاب برگزیده درباره علوم اسلامی و مسائل مورد نیاز مردم و مسائل اقتصادی و سیاسی می‌نویسد و منتشر می‌کند و حوزه علمیه‌ای که مراجع آن هزاران مدرسه، مسجد، خانه عالم و مراکز خیریه در نقاط محروم کشور ساخته‌اند.» این مرجع تقلید با انتقاد از مسئولان حوزه علمیه تأکید کرد: «مسئولان محترم حوزه علمیه باید روشن سازند که این برنامه زاینبار با اجازه چه کسی صورت گرفته و مسئولان محترم سپاه نیز روشن سازند آیا با اجازه آنها گروهی از سپاهیان در این برنامه شرکت داشته‌اند؟ به هر حال، در شرایط حساسی که در آن قرار داریم، تضعیف حوزه علمیه و مرجعیت و تهدید رئیس‌جمهور به اساس چه ضابطه‌ای بوده؟ آیا همه اینها آب به آسباب دشمن ریختن نیست؟ اگر گروهی از اطلاعات و استاسیت می‌خواستند نسبت به برنامه‌های اقتصادی انتقاد کنند، مانعی نداشت که با بیان منطقی سخنان خود را بازگو کنند و راهکار برون‌رفت





سید احمد خاتمی، امام جمعه موقت تهران و عضو شورای عالی حوزه می گوید از این تجمع بی خبر بوده است. خاتمی در گفت و گو با ایرنا در پاسخ به سوالی درباره آنکه آیا در جریان این تجمع بوده و آیا اتفاقات رخ داده در این مراسم را پیگیری کرده است یا خیر گفت: «من نه قبل و نه بعد از برگزاری در جریان نبودم. شورای عالی حوزه سخنگو دارد و موضع می گیرند. ما به صورت پراکنده موضع نخواهیم داشت. ان شاء الله جلسه داریم و موضع گیری خواهیم کرد. من هم مثل دیگر شهروندان که از طریق فضای مجازی متوجه می شوند، از برگزاری این تجمع مطلع شدم. من بیشتر از این نظری نمی دهم و با هماهنگی شورا نظر خواهم داد»

آیت الله نوری همدانی تاکید کرد: «بخشی از سخنان سخنران و بعضی از شعارها نادرست و موجب تاسف بود و اجازه نخواهیم داد کسی خدمات مراجع و علمای بزرگ و حوزه علمیه را زیر سوال ببرد و از مسئولان محترم حوزه می خواهیم که سریعاً موضوع پیگیری شود.»

#### در جریان نبودم

سید احمد خاتمی، امام جمعه موقت تهران و عضو شورای عالی حوزه می گوید از این تجمع بی خبر بوده است. خاتمی در گفت و گو با ایرنا در پاسخ به سوالی درباره آنکه آیا در جریان این تجمع بوده و آیا اتفاقات رخ داده در این مراسم را پیگیری کرده است یا خیر گفت: «من نه قبل و نه بعد از برگزاری در جریان نبودم. شورای عالی حوزه سخنگو دارد و موضع می گیرند. ما به صورت پراکنده موضع نخواهیم داشت. ان شاء الله جلسه داریم و موضع گیری خواهیم کرد. من هم مثل دیگر شهروندان که از طریق فضای مجازی متوجه می شوند، از برگزاری این تجمع مطلع شدم. من بیشتر از این نظری نمی دهم و با هماهنگی شورا نظر خواهم داد.»

در تحولی دیگر روح الله جمعه ای، مشاور وزیر کشور با اشاره به برخی اعتراضات نسبت به نقش وزارت کشور در برگزاری تجمع اخیر در حوزه علمیه قم گفت: «این تجمع در داخل محوطه حوزه علمیه برگزار شد و قانون تکلیف صدور مجوز برای برگزاری این گونه تجمعات در محیط های سر بسته مانند مساجد و دانشگاه ها را بر عهده وزارت کشور گذاشته است.» مشاور وزیر کشور افزود: «این تجمع قرار بود ابتدا بیرون از محوطه برگزار شود که وزارت کشور با آن مخالفت کرد و از برگزاری و تداوم آن در بیرون از محوطه جلوگیری شد.»

محمدنبی حبیبی، دبیرکل حزب مؤتلفه نیز می گوید چون در جریان این اتفاقات نیست، در جایگاه فردی که اظهار نظر کند، نمی تواند قرار گیرد. حسین الله کرم، دبیر شورای هماهنگی انصار حزب الله نیز در گفت و گویی کوتاه با «اعتماد» موضع جالبی در مقابل بیانیه آیت الله مکارم شیرازی و تجمع مدرسه فیضیه اتخاذ کرد. الله کرم این اتفاقات را موضوعی درون خانوادگی در خانواده بزرگ حوزه عنوان کرد و گفت: «درباره تجمع مدرسه فیضیه، مسئولان مربوط به حوزه باید اظهار نظر کنند زیرا این یک موضوع درون خانوادگی است و دلیلی ندارد افرادی که با حوزه سر و کار ندارند در این باره نظر دهند.» الله کرم در ادامه به درخواست روشنگری آیت الله مکارم شیرازی درباره حضور نیروهای سپاه در این تجمع اشاره کرد و گفت: «سپاه قطعاً باید در این باره توضیح دهد و این کار را انجام خواهد داد زیرا این نهاد انقلابی همواره پاسخگو بوده است.» به نظر می رسد صحبت های رحیم پورازغدی می توانست باب جدیدی در اصلاح حوزه و دور شدن از خطر سکولاریسم باز کند که در این میان به دست گرفتن یک پلاکاردهای متحرک موجب شد مباحث مهم تحت الشعاع قرار بگیرد.

ندارد، اما اگر افرادی غیر از دانشجویان یا طلبه ها در این تجمعات شرکت کنند یا مسئول برگزاری آن باشند، غیرقانونی است.»

جامعه مدرسین حوزه علمیه قم هم در بیانیه ای آورده است: «تحركات ناشايست، ناآگاهانه و بعضاً مغرضانه برخی در حاشیه تجمع طلاب و روحانیان در مدرسه مبارکه فیضیه قم، دانسته یا ندانسته، ضربه و خدشه ای بر حوزه و روحانیت وارد ساخت.»

#### تحركات در حاشیه تجمع مدرسه فیضیه قم ضربه بر حوزه وارد ساخت

در این بیانیه که نسخه ای از آن عصر دوشنبه در اختیار ایرنا قرار گرفت آمده است: «این تحركات که در حاشیه این تجمع و در راستای مطالبات اقتصادی مردم ترتیب یافته بود منجر به واکنش مراجع معظم تقلید و دیگر بزرگان حوزه شده است.»

بیانیه حاکی است: «مسئولان مجموعه های حوزوی باید با هوشیاری و دقت، نظارت لازم را به عمل آورند تا برخی افراد ناآگاه یا مغرض نتوانند با تحركات، شعارها و نوشته های انحرافی مطالبات حوزه های علمیه و شان آن را خدشه دار کنند.»

اما در کنار آیت الله مکارم شیرازی، آیت الله نوری همدانی نیز نسبت به اتفاقات مدرسه فیضیه و اظهارات رحیم پورازغدی که سخنران تجمع طلاب بود، واکنش نشان داد. نوری همدانی ضمن اظهار تاسف از بعضی مطالب و شعارهای تجمع طلاب در مدرسه فیضیه گفت: «در شرایط فعلی کشور نیاز به تفکر و کمک برای حل مشکلات مردم دارد و این تجمع هم ظاهراً برای همین موضوع بود اما چطور می شود کسی بیاید سخن بگوید و حوزه علمیه و خدمات علما و مراجع را زیر سوال ببرد. حوزه علمیه که در طول تاریخ در مقابل ظلم ماند و استکبارستیز بود حال اینگونه قضاوت، بی انصافی است. حوزه هیچگاه سکولار نبود و نیست و نخواهد بود. چرا باید کسی را به حوزه بیاورند که از حوزه بی اطلاع باشد.»

وی برخی شعارهای دست نوشته را در این تجمع بسیار ناراحت کننده دانسته و بیان کرد: «کسانی که این شعارها را نوشتند خواسته به حق طلاب و علما را منحرف کردند. علما و مراجع خواستار کمک به مردم هستند.»

این ماجرا بلافاصله با واکنش های زیادی همراه شد. از جمله اینکه آیت الله مکارم شیرازی اتفاقات مدرسه فیضیه را یک فاجعه خواند و نوشت: «حادثه ای که در مدرسه فیضیه کانون حوزه علمیه در چند روز پیش رخ داد به تمام معنا یک فاجعه بود. متأسفانه جمعی از طلاب و استاتید محترم را به ایجاد دعوت کرده بودند، تا درباره مسائل اقتصادی مردم صحبت کنند»

نشان دهند، چه کسانی دستور داشتند افتخارات شیعه را به این آسانی زیر سوال ببرند و دشمن را که گفته تا مرجعیت و عاشورا در میان شیعیان وجود دارد، نفوذ در انقلاب اسلامی ممکن نیست، خوشحال کنند. خداوند همه ما را به راه راست هدایت فرماید.»

از آنجایی که آیت الله مکارم شیرازی در این بیانیه از مسئولان سپاه پاسداران انقلاب اسلامی خواسته بود تا درباره حضور نیروهای سپاه در آن تجمع روشنگری کنند، سردار رمضان شریف، سخنگوی سپاه اعلام کرد: «در پی واکنش مراجع تقلید به حواشی مراسم مدرسه فیضیه، سپاه بیانیه ای صادر می کند و به سوالات و اتهامات پاسخ می دهد.» ساعتی پس از این گفت و گو سپاه بیانیه ای در این باره منتشر کرد. سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در این بیانیه با محکومیت شدید برخی شعارها و دست نوشته ها در تجمع اخیر طلاب و روحانیون در مدرسه فیضیه قم، هرگونه دخالت این نهاد در فرآیند برگزاری مراسم را تکذیب کرد.

در این بیانیه با اشاره به انتساب برخی حواشی تجمع پنجشنبه ۲۵ مرداد ماه ۹۷ طلاب و روحانیون حوزه های علمیه در مدرسه فیضیه قم به سپاه، تصریح شده است: «سپاه پاسداران انقلاب اسلامی با محکومیت شدید برخی شعارها، دست نوشته ها و پلاکاردهای تجمع اعتراضی روحانیون و طلاب در قم، هرگونه دخالت این نهاد در فراخوان، دعوت سخنران و برگزاری این مراسم را که بر اساس قرائن و شواهد موجود به صورت خودجوش برپا شده است تکذیب و اعلام می دارد «سپاه هیچ گونه برنامه ای برای حضور کارکنان خود در این مراسم نداشته است.» این بیانیه افزوده است: «سپاه پاسداران انقلاب اسلامی همان گونه که در بیان فرماندهان و مسئولان ارشد و نیز مواضع رسمی خود اعلام داشته است، با نصب العین قرار دادن منویات و رهنمودهای حکیمانه رهبر معظم انقلاب اسلامی و فرماندهی کل قوا امام خامنه ای عزیز (مدظله العالی)، حمایت، همکاری و کمک به دولت محترم برای رفع مشکلات اقتصادی و معیشتی مردم را فریضه ای غفلت ناپذیر دانسته و همه امکانات و ظرفیت های خود را در این مسیر مبارک بسیج کرده است.» این بیانیه در پایان با تکریم جایگاه والای مرجعیت و تاکید بر اهمیت و ضرورت حفظ حرمت و احترام مراجع عظام تقلید، حفظ وحدت و یکپارچگی ملی را عامل سربلندی ایران اسلامی برای عبور از شرایط خطیر کنونی قلمداد و خاطر نشان کرده است: «پاسداران انقلاب اسلامی و اتحاد ملت شریف، مومن و انقلابی ایران بر اساس باورهای دینی و معرفتی و آموزه های تاریخی خود هرگز اجازه نخواهند داد عده ای با خروج از موازین شرعی و اخلاقی و بازی کردن در زمین معاندین نظام اسلامی، اسباب نگرانی و آزرده گی خاطر شریف مراجع عظام تقلید و حوزه های علمیه را فراهم سازند.

در ادامه این اظهار نظرها فرماندار قم نیز اعلام کرد گزارشی از شعارهای تهدیدآمیز تجمع طلاب در مدرسه فیضیه قم را به مقامات ارشد استان ارسال کرده است و دستگاه های امنیتی به این اتفاق رسیدگی خواهند کرد. رضا سیار درباره تجمع روز پنجشنبه تعدادی از طلاب در مدرسه فیضیه قم گفت: «ما این اتفاق را از طریق گزارش به مقامات ارشد استان دنبال می کنیم. من روز پنجشنبه گزارش حاشیه ها و شعارهایی را که در تجمع طلاب در مدرسه فیضیه قم اتفاق افتاد به استانداری اعلام کردم. اکنون نیز دستگاه های اطلاعاتی و امنیتی پیگیری می کنند.» فرماندار قم در پاسخ به این سوال که آیا برای تجمع طلاب مجوز صادر شده بود اعلام کرد: «این گونه تجمعات که در داخل دانشگاه یا حوزه برگزار می شود نیاز به مجوز



## توصیه‌های قالیباف

نامه اقتصادی به روسای قوا تبعات سیاسی داشت

اواخر هفته گذشته خبری مبنی بر نوشتن نامه از سوی محمدباقر قالیباف برای سران قوا به عنوان اعضای شورای عالی هماهنگی اقتصادی منتشر شد که گفته شدوی در این نامه راهکارهای عملیاتی را به تفصیل در راستای کمک به دولت جهت مدیریت حوزه نقدینگی و ارز ارائه داده است. انتشار این خبر با واکنش‌های بسیاری مواجه شد. دامنه این واکنش‌ها به حسام‌الدین آشنا هم رسید و او خواستار انتشار متن این نامه شده بود. در ادامه این تحولات بود که قالیباف درباره دلایل نگارش این نامه توضیحاتی به رسانه‌ها اعلام کرد. او گفت: «مسائل و معضلات فعلی اقتصادی کشور راه حل دارد و این راه حل هم با تغییر رویکرد و سیاست‌ها و اجرای برنامه‌های هوشمندانه در داخل کشور امکان پذیر است. واقعا انسان حسرت می خورد که ما روزانه معادل ۹ میلیون بشکه نفت و مشتقات آن را تولید می کنیم و فقط ۳ میلیون بشکه صادر می شود و دو نیم میلیون بشکه هدر می رود و مابقی هم در داخل به صورت بی رویه مصرف می شود. این موضوع هیچ ربطی به تحریم و سیاست خارجی ندارد.» وی درباره محتوای این نامه و آنچه در خبرها صرفا در حوزه نقدینگی و ارز بودن آن مطرح شده، نیز گفت: «بنده در این نامه تلاش کردم تا به فوری ترین مسائل اقتصاد ایران بپردازم. ریشه بحران فعلی اقتصادی، عدم انضباط مالی بانک‌ها ناشی از اقتصاد دولتی، نفتی و رانتی است. حقیقت آن است که مدل فعلی بانکداری در کشور ما باعث شده که ثروتمندان هر روز ثروتمندتر و فقرا هر روز فقیرتر شوند؛ بنابراین مقدمه لازم، تشخیص درست است چون خطای تشخیص، خطای تجویز را هم به دنبال دارد. این سیاست اعطای سودهای موهوم در یک دهه اخیر آغاز و از سال ۹۲ صرفا برای کاهش تورم شدت گرفت اما به دلیل رکود بخش اقتصاد نتیجه عکس داد و اکنون با تعمیق رکود، تورم را نیز افزایش داده است. اکنون سالانه حدود بیش از ۲۷۰ هزار میلیارد تومان سود پرداخت می شود. دقت کنید این رقم بیش از دوبرابر درآمد فروش سالانه نفت و هفت برابر رقم یارانه نقدی است. بنابراین نسخه اول برای درمان این بیماری، تلاش برای بازگشت فوری انضباط مالی بانک‌هاست. بنده در این نامه راهکارهای عملیاتی برای اعمال این سیاست پیشنهاد دادم. از جمله آنها جلوگیری از اتکای دولت به منابع بانکی برای جبران کسری بودجه، جلوگیری از رشد موهومی ترانزامله بانک‌ها، وضع محدودیت در اعطای تسهیلات بانکی کلان به اشخاص و موسسات تابعه و وابسته به سهامداران بانک‌ها، محاسبه سود علی الحساب سپرده‌های بانکی به صورت واقعی و سه ماه یکبار و موارد جزئی تر که از بانکداری مخرب جلوگیری می کند و نتیجه این تصمیمات اصلاح نظام بانکی و انضباط مالی دولت است.» این عضو مجمع تشخیص مصلحت نظام درباره اینکه این سیاست انضباط مالی چه تغییری در تعیین نرخ سود بانکی و چه آورده‌ای برای عموم مردم دارد نیز اظهار کرد: «سیاست پیشنهادی ما تفکیک سپرده‌گذاران خرد و کلان است. مادر کشور ۸۰ میلیون نفری، بیش از ۴۰۰ میلیون حساب سپرده داریم. ۹۹/۹۰ درصد سپرده‌ها زیر یک میلیارد تومان است. ارزش کل سپرده‌های موجود در بانک‌ها را در نظر بگیرد. ۷۰ درصد این رقم، صرفا در مالکیت کمتر از یک درصد سپرده‌گذاران است. یعنی ۹۹ درصد بقیه صاحبان سپرده‌ها، فقط سی درصد ارزشی سپرده‌ها را در اختیار دارند. این معادله و مقیاس را هرچه جزئی تر و دقیق تر کنید، نتایج حیرت آور و درنهایتی را به دست می آورید. همچنان که در زمینه اعطای تسهیلات نیز به همین شکل شکاف فاحشی وجود دارد و عموم مردم از تسهیلات کلان بی بهره‌اند و این تسهیلات کلان به افراد معدودی اعطا می شود که بخش اعظم حجم آن، صرف سفته‌بازی می شود. چنان که اخیرا اعلام شد یکی از بالاترین افراد در فهرست خرید سکه، کسی بوده است که برای کار دیگری از بانک وام کلان گرفته بوده است. نکته جالب اینکه مطابق آمار رسمی، ۶۰ درصد تسهیلات اعطاشده، برای استمهال وام‌های قبلی بوده است. از برآیند همه این اعداد و ارقام، یک گزاره روشن به دست می آید و آن هم اینکه تکلیف اورژانسی مسئولان در حوزه اقتصاد در وضعیت فعلی، مدیریت هوشمندانه جریان نقدینگی است. یعنی کافی است فقط برای آن یک درصد صاحبان سپرده‌های کلان، که حدود هزار هزار میلیارد تومان از نقدینگی را در اختیار دارند، مسیرهایی تعیین شود که مشوق انتقال نقدینگی از بخش غیرمولد به سمت بخش مولد و واقعی اقتصاد ایران باشد. یک برنامه‌ریزی هماهنگ، هوشمندانه و متمرکز که تا آخرین گام آن در اجرا به دقت رهگیری شود.

## ادامه اصلاحات در دانشگاه آزاد

دکتر تهرانی جایگزین فرهاد رهبر شد

پس از ماه‌های شایعه و حرف و حدیث پیرامون اختلافات علی اکبر ولایتی، رئیس هیات امنای دانشگاه آزاد و فرهاد رهبر، رئیس این دانشگاه، هفته قبل به شکلی ناگهانی رهبر از کار برکنار شد و هیات امنای دانشگاه آزاد، سرپرست برای این دانشگاه تعیین کرد. حالا هیات امنای سه ماه فرصت دارد که رئیس جدید دانشگاه آزاد را انتخاب کند. هرچند برکناری فرهاد رهبر ناگهانی بود اما پیش از این خبرهایی از وجود اختلاف میان علی اکبر ولایتی و فرهاد رهبر به گوش می‌رسید. این اختلافات از زمستان سال گذشته اوج گرفت. در آن زمان گفته می‌شد فرهاد رهبر قهر کرده و در محل کار خود حاضر نمی‌شود. حتی گفته می‌شد او استعفا کرده است اما این شایعات از سوی علی اکبر ولایتی تکذیب شد. ولایتی دهم اسفند ماه در این باره گفت: «ما از اینکه دکتر فرهاد رهبر ریاست دانشگاه آزاد اسلامی را به عهده دارند، خوشحالیم و همکاری تنگاتنگی بین بنده، دکتر رهبر، معاونان ایشان و مدیریت اجرایی و علمی دانشگاه آزاد اسلامی وجود دارد و چنین موضوعی به هیچ وجه صحت ندارد.» ولایتی با اشاره به فضاسازی‌ها و شایعات موجود پیرامون دانشگاه آزاد اسلامی گفت: «این فضاسازی‌ها، القای شبهه از سوی کسانی است که منافع آنان در دانشگاه آزاد اسلامی به خطر افتاده است.» حالا پس از شش ماه از این تکذیب به نظر می‌رسد، اختلاف‌های مدیریتی در دانشگاه آزاد وجود داشته است. در آن زمان گفته می‌شد اختلافات ریشه در عزل و نصب‌ها دارد. ظاهرا علی اکبر ولایتی تهرانی را برای ریاست دانشگاه آزاد به فرهاد رهبر ترجیح می‌داده است. به هر حال رهبر توانست به ریاست دانشگاه برسد. تهرانی و رهبر هر دو از روسای دانشگاه‌های بزرگ کشور در دولت محمود احمدی‌نژاد بودند. رهبر در دانشگاه تهران و تهرانی در دانشگاه بهشتی. اما تهرانی به علی اکبر ولایتی نزدیکتر بود. هنگامی آیت الله هاشمی رفسنجانی، ولایتی را به عنوان رئیس مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام منصوب کرد، ولایتی، تهرانی را به عنوان معاون خود به مجمع تشخیص برد. و این وجود در ۲۵ تیر ۹۶، هیات امنای دانشگاه آزاد، فرهاد رهبر را به عنوان رئیس پیشنهادی دانشگاه آزاد به شورای عالی انقلاب فرهنگی معرفی کرد. در اول مرداد ۱۳۹۶ جلسه کمیته انتخاب رؤسای دانشگاه‌ها در شورای عالی انقلاب فرهنگی برگزار شد و فرهاد رهبر با تأیید شورای عالی انقلاب فرهنگی، به عنوان رئیس قطعی دانشگاه آزاد اسلامی منصوب شد. یک سال ریاست فرهاد رهبر بر دانشگاه آزاد حاشیه‌های فراوانی داشته است. او درگیر ماجرای اخراج تعدادی از اساتید دانشگاه آزاد شد؛ اساتیدی همچون صادق زیباکلام که بازتاب گسترده‌ای در رسانه‌ها داشت. با این حال به نظر می‌رسد این ماجرا تاثیری در برکناری نداشته است اما ظاهرا تغییرات در تیم رسانه‌ای دانشگاه آزادی تأثیر نبوده است. علی اکبر ولایتی تغییرات در تیم رسانه‌ای را مدیریت کرد. حمیدرضا مقدم‌فر، مشاور علی اکبر ولایتی و رئیس دفتر نظارت بر امور فرهنگی و دانشجویی دانشگاه آزاد اسلامی در گفت‌وگو با روزنامه فرهیختگان از دلایل ناراضی‌تاری ولایتی از عملکرد رهبر سخن گفته است. او گفت: «دکتر ولایتی در یک سال گذشته با بسیاری از این موج‌ها مواجه کرده‌اند اما همین نگاه طرفدار حفظ وضع موجود مانع از تحقق انتظارات و دغدغه‌های ایشان شده است.» مقدم‌فر با بیان مثالی در این زمینه با اشاره به موضوع جذب هیات علمی انقلابی و جوان گفت: «درخصوص به کارگیری نیروهای جوان و انقلابی با وجود تذکرات مکرر هیات امنای و به خصوص نمایندگی محترم ولی فقیه در دانشگاه‌ها، بی توجهی شده است.» مقدم‌فر ادامه داد: «با در موضوع برخورد با اقلیتی که به لحاظ اعتقادی، سیاسی و فرهنگی حاشیه‌سازی می‌کنند، یک نوع کندی و محافظه کاری وجود دارد یا درخصوص به کارگیری سراسری تعلیم در دانشگاه آزاد اسلامی در حوزه‌های علمی، پژوهشی، صنعتی و کشاورزی در حل مشکلات کشور غفلت می‌شود، این در حالی است که دانشگاه آزاد اسلامی توان این را دارد تا باری از دوش انقلاب اسلامی بردارد، درواقع سیاست حفظ وضع موجود مغایر با نگاه اکثریت هیات امنای دانشگاه آزاد اسلامی است.» حالا با برکناری رهبر از ریاست دانشگاه محمد مهدی تهرانی جایگزین او شده است. اما او کیست و چه سابقه‌ای دارد؟ تهرانی متولد سال ۱۳۴۴ است، او در پرونده کاری خود سمت‌هایی همچون ریاست دانشگاه شهید بهشتی، معاونت علمی آستان قدس رضوی، معاونت پژوهش‌های علم و فناوری مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام و ریاست مرکز نشر دانشگاهی را دارد. تهرانی درجه استادی فیزیک را پس از گذراندن دوره‌های اسنادیاری و دانشیاری در دانشگاه شهید بهشتی در سال ۱۳۸۵ کسب کرد. او همچنین عضو وابسته پژوهشگاه نیز و پلاسما است و در سال ۹۱ به عنوان استاد نمونه کشوری نیز انتخاب شده است. تهرانی در اردیبهشت ۹۱ توسط کامران دانشجو وزیر علوم دولت محمود احمدی‌نژاد به سرپرستی دانشگاه شهید بهشتی منصوب و در سوم بهمن ۱۳۹۵ توسط محمد فرهادی از سمت ریاست دانشگاه شهید بهشتی برکنار شد. او پس از حضور علی اکبر ولایتی در مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع به مجمع رفت و با ولایتی همکاری کرد. پس از رفتن ولایتی به دانشگاه آزاد، تهرانی هم در اوایل تابستان سال گذشته علاوه بر عضویت در هیات امنای دانشگاه آزاد اسلامی، ریاست دانشگاه‌های آزاد اسلامی استان تهران را عهده‌دار شد. حالا او به عنوان فرد نزدیک به ولایتی سرپرستی دانشگاه آزاد را برعهده دارد و شانس بسیار زیادی برای کسب عنوان ریاست این دانشگاه نیز دارد.





## روحانی خوش فکر محمد قمی کیست و چگونه فکر می کند؟

هفته قبل حجت الاسلام محمد قمی، استاد حوزه و دانشگاه و مدیر سابق حوزه دانشجویی شریف با حکمی از سوی رهبری معظم انقلاب به ریاست سازمان تبلیغات اسلامی منصوب شد. در حکم رهبر انقلاب آمده است: «تبیین و عرضه فکر و فرهنگ و معارف اسلامی با توجه به نیازهای روز و با نوآوری در ادبیات و روش ها به گونه ای که بر جان و دل مخاطبان بنشیند و وجود آنان را از کوثر حقیقت دین سیراب نماید، رسالت بسیار مهم این سازمان است. رسالت دیگر این سازمان رصد و مقابله هوشمندانه با تهاجمات فکری و فرهنگی و تبلیغی و رسانه ای دشمنان دین و انقلاب و کشور است. دشمنانی که نه امروز بلکه از چند دهه پیش، هویت و شخصیت و باور و رفتار و سبک زندگی اسلامی- ایرانی مردم خصوصاً جوانان را هدف قرار داده و با شیوه ها و ابزارهای متکی به فناوری های ارتباطی و رسانه ای اعم از هنر و سینما و فضای مجازی و غیره، درصدد تهمی کردن انقلاب از عقبه دینی و ایمانی و مردمی آن می باشند. در این مسیر نورانی و بلند، توفیق شما را از درگاه حضرت احدیت (جل و علا) خواستارم و شما را به تقوای الهی و سعه صدر، استفاده از ظرفیت های موجود و جذب همکاران فهیم و پرانگیزه و بهره گیری از اندیشه ها و روش ها و ابزارهای کارآمد و مؤثر توصیه می نمایم.» حجت الاسلام محمد قمی که شاگردی استادی چون آیت الله شب زنده دار، آیت الله شبیری زنجانی، آیت الله میرزا جواد تبریزی، آیت الله بهجت، آیت الله سبحانی، آیت الله هاشمی شاهرودی، آیت الله شیخ صادق آملی لاریجانی، آیت الله استادی، آیت الله اشتیاردی، آیت الله جوادی آملی و... را در کارنامه خود دارد، سابقه تدریس دروس حوزوی از جمله تدریس رسمی «فقه استدلالی»، «اصول فقه»، «قواعد فقهیه»، «ادبیات عرب»، «علوم قرآنی»، «تفسیر موضوعی»، «منطق صوری»، «منطق ریاضی»، «کلام» و «فلسفه» در مدارس علمیه مختلف را دارد. وی پیش از این مسئولیت های مختلفی مانند مدیرکل حوزه های دانشجویی استان تهران، مسئول مرکز مطالعات و پژوهش های اسلامی شریف، قائم مقام مدیریت مؤسسه فرهنگ و تمدن توحیدی، مؤسس و مدیر حوزه دانشجویی شریف به مدت چهار سال، مؤسس و مدیر مدرسه علمیه شریف، مشاور عالی مدیر حوزه علوم اسلامی دانشگاهیان کشور، معاونت پژوهشی مدرسه معصومیه (بخش فارغ التحصیلان دانشگاهی)، مدیر مدرسه علمیه (خوابگاه بلبلگی) شهید طائب، مدیر گروه تبلیغی شریف در معاونت فرهنگی نهاد رهبری، عضو در برخی کمیسیون های شورای عالی انقلاب فرهنگی، عضو هیأت مدیره موسسات «راه رشد»، «فتوت»، «تعالی» و...، مدیریت مؤسسه فرهنگی و هیأت محبان حضرت زهرا (س)، مدیر گروه پژوهشی، مهندسی و فرهنگی پژوهشکده باقرالعلوم (ع)، مسئولیت مؤسسه فرهنگی راهیان قدس کرج، مشاور - کارشناس مدرسه علمیه رضاییه، عضویت هیأت امنای بیش از پانزده هیأت و مجموعه فرهنگی و... را در کارنامه خود داشته است. حجت الاسلام محمد قمی در حوزه های پژوهشی و علمی در موضوعاتی مانند «بررسی راهبردی هدایت و رهبری پیامبر اعظم (ص)»، «منطق، سنجها و گونه های تقسیم بندی علوم»، «فلسفه های مضاف با تأکید بر فلسفه دین»، «حوزه شناسی (پیشینه شناسی و ذات پژوهی و تأملات راهبردی درباره حوزه علمیه و روحانیت شیعی)»، «سیاست گذاری دینی آموزش عالی و مقوله دانشگاه اسلامی»، «وحدت حوزه و دانشگاه»، «مطالعات فرهنگی»، «مهندسی فرهنگ»، «مهندسی فرهنگی» و «سبک زندگی دانشجوی تراز انقلاب اسلامی»، «نظام اندیشه حضرت امام (ره) و مقام معظم رهبری»، «الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت و...»، «مباحث کلامی؛ نبوت، حقیقت وحی، علم نبی، قرآن شناسی، امام شناسی، ولایت، عصمت، کلام سیاسی»، «تحلیل راهبردی تاریخ صدر اسلام و حکومت پیامبر اعظم (ص)»، «تاریخ سیاسی اسلام»، «بررسی تهدیدات راهبردی صهیونیسم برای تشیع و انقلاب اسلامی»، «ژرف کاوی پاره های حکمت بنیان حیات اجتماعی شیعی در مسیر بازمهندسی فرهنگ و فرهنگی جامعه دینی (مسجد، هیأت و روضه خوانی، زیارت، جهاد و شهادت، حج و...»، «تحلیل راهبردی قیام سیدالشهداء (ع)»، «تحقیقی درباره زیارت جامعه کبیره» و... پژوهش های متعددی را داشته است. پیش از این حجت الاسلام مهدی خاموشی از سال ۱۳۸۰ تاکنون ریاست سازمان تبلیغات اسلامی را بر عهده داشت.

## ترامپ استیضاح می شود؟

در حالی که سه شنبه «دونالد ترامپ» رئیس جمهور آمریکا در تلاش برای حفظ اکثریت جمهوری خواه کنگره آمریکا برای سخنرانی انتخاباتی در مسیر ویرجینیای غربی بود، هیأت منصفه ای در آمریکا «پال منافورت» رئیس سابق ستاد انتخاباتی او را در چندین فقره جرم گناهکار اعلام کرد. این تنها خبر بد سه شنبه برای ترامپ نبود، چرا که تنها دقایقی بعد اعلام شد «مایکل کوهن» وکیل سابق ترامپ هم به ارتکاب چندین جرم اعتراف کرده و گفته این اقدامات را به دستور شخص ترامپ انجام داده است. به نوشته روزنامه «واشنگتن پست»، هیأت منصفه رسیدگی کننده به پرونده تخلفات اقتصادی و مالیاتی منافورت روز سه شنبه پس از سه هفته بررسی پرونده، اعلام کرد از مجموع ۱۸ فقره جرم مورد بررسی، به اتفاق آرا به این جمع بندی رسیده که رئیس سابق ستاد انتخاباتی ترامپ در دست کم ۸ فقره جرم، که همگی به فرار مالیاتی و تخلف مالی مربوط هستند، گناهکار است. اعضای هیأت منصفه در ۱۰ فقره جرم دیگر هنوز به جمع بندی نرسیده اند. بر اساس تصمیم دادگاه رسیدگی کننده به این پرونده، قرار است حکم منافورت روز ۱۲ دسامبر سال جاری میلادی (۲۱ آذر ۹۷) اعلام شود.

منافورت که از ماه ژوئن در بازداشت به سر می برد، اولین عضو از ستاد انتخاباتی و نزدیکان ترامپ است که رسماً گناهکار شناخته می شود. این، تنها دادگاه وی نیست و قرار است در ماه سپتامبر هم او برای پاسخگویی به اتهامات دیگری از جمله خودداری از اعلام لایه گری برای اوکراین و تلاش برای ممانعت از شهادت دادن یکی از شهود، در دادگاهی در واشنگتن حاضر شود.

روز سه شنبه در حالی که رسانه ها در حال پوشش دادگاه منافورت بودند، اعلام شد که کوهن هم که تا چندی پیش مخزن اسرار ترامپ به شمار می رفت، با دادگاهی در نیویورک به توافق رسیده در ازای اعتراف به جرایمش، تخفیف مجازات دریافت کند. بر اساس این توافق، او به ارتکاب دست کم ۸ فقره جرم اعتراف کرده است. تخلف مالیاتی، جمع آوری فراتر از سقف قانونی کمک های مالی انتخاباتی، ارائه اظهارنامه نادرست به یک موسسه مالی و دریافت منابع غیرقانونی برای ستاد انتخاباتی از جمله جرائمی است که کوهن به آنها اعتراف کرده است. از بین این جرائم، دست کم دو مورد مستقیماً به شخص ترامپ مرتبط هستند.

کوهن هرچند از ترامپ نام نبرده، اما اعتراف کرده که به «دستور نامزد یک سمت فدرال» تلاش کرده تا به «استوری دنیلز» بازیگر فیلم های مستهجن و «کارن مک دوگال» مدل نشریه «پلی بوی» حق السکوت بدهد تا آنها درباره روابط نامشروع شان با ترامپ، به رسانه ها چیزی نگویند. به گفته کوهن، این اقدام با هدف جلوگیری از اثرگذاری منفی این اخبار بر نتیجه انتخابات، صورت گرفته است.

بر اساس توافق کوهن و دادگاه، وکیل سابق ترامپ ممکن است به حداکثر ۵ سال حبس محکوم شود. در حالی که «سارا سندرز» سخنگوی کاخ سفید پیشتر از اظهار نظر در این مورد خودداری کرده بود، ترامپ پس از فرود در ویرجینیای غربی، به خبرنگاران گفت از اوضاع پیش آمده برای منافورت ناراحت است، اما این پرونده «هیچ ربطی به تبانی با روسیه ندارد.»

تحولات شگرف روز سه شنبه موفقیتی بزرگ برای «رابرت مولر» بازپرس پرونده دخالت ادعایی روسیه در انتخابات سال ۲۰۱۶ آمریکا، به شمار می آید. هم منافورت و هم کوهن بر اساس تحقیقاتی تحت تعقیب قرار گرفتند که مولر آن را پیش می برد. وی ماه ها است در حال بررسی این سوال است که آیا ترامپ در مسیر پیروزی در انتخابات با کشورهای خارجی به خصوص روسیه، تبانی کرده است یا نه.

ترامپ تقریباً هر روز با انتشار توییت های متعدد تحقیقات تحت رهبری مولر را زیر سوال برده و آن را «ساحره گیری» و تلاش حزب دموکرات برای بدنام کردن حزب جمهوری خواه می خواند. او این هفته پس از آنکه بازپرس ویژه با یکی از مقام های ارشد کاخ سفید سوال و جوابی چند ساعته داشت، مولر را «خوار و بی اعتبار» توصیف کرد و گفت او به نمایندگی از دموکرات ها می خواهد انتقام شکست «هیالاری کلینتون» در انتخابات را بگیرد.

برخی منابع رسانه ای نوشته اند که ممکن است ترامپ برای جلوگیری از افشای بیشتر اطلاعات در مورد عملکرد ستاد انتخاباتی اش و مختل کردن روند تحقیقات، تا ساعاتی دیگر از اختیاراتش استفاده کرده و کوهن و منافورت را «عفو» و آنها را از فرآیند رسیدگی قضایی خارج کند. ترامپ که همین حالا هم از سوی رسانه ها به «ممانعت از پیشروی روند قضایی» متهم شده، با چنین اقدامی بیش از پیش خود را در معرض این اتهام قرار می دهد.

با تحولات اخیر، ترامپ بیش از هر زمان دیگر با تهدید تلاش دموکرات ها برای استیضاح مواجه است. «استیو هرمان»، خبرنگار بخش انگلیسی شبکه «صدای آمریکا» نوشته حتی در «فاکس نیوز»، شبکه حامی و مورد علاقه ترامپ هم کارشناسان در حال بحث درباره فرآیند استیضاح یک رئیس جمهور هستند.



محمد جواد ظریف، وزیر امور خارجه ایران در نخستین مصاحبه خود با رسانه‌های خارجی پس از خروج واشنگتن از برجام، با شبکه تلویزیونی سی‌ان‌ان آمریکا در این باره گفت‌وگو کرد. ظریف در این گفت‌وگو با بیان اینکه آمریکا یک بیماری دارد و آن اعتیاد به تحریم کردن است، گفت: «حتی در زمان دولت اوباما (رئیس جمهوری پیشین آمریکا) نیز ایالات متحده بر تحریم‌هایی که رفع نکرده بود، بیشتر تأکید می‌کرد تا اعمال تعهدات خود در مورد تحریم‌هایی که رفع کرده بود.» او در قسمت مهمی از این مصاحبه در پاسخ به پرسش خبرنگار سی‌ان‌ان مبنی بر اینکه چرا با وجود آگاهی از اعتیاد آمریکا به تحریم‌ها برجام را ادامه دادید، گفته است: «این یکی از اشتباهات بود. مشکل این بود که ما گمان می‌کردیم آمریکا یاد گرفته که در مورد ایران، تحریم‌ها دشواری‌های اقتصادی ایجاد می‌کند اما نتایج سیاسی را که آنها هدف گرفته‌اند به دنبال ندارد؛ من گمان می‌کردم که آمریکایی‌ها این درس را آموخته‌اند، متأسفانه در این زمینه اشتباه می‌کردم.»

## من اشتباه کردم

## رفاه ایرانی



آنچه قرار بود با عنوان حزب رهروان با بیرق علی لاریجانی، رئیس مجلس راه‌اندازی شود، هفته قبل با عنوان حزب رفاه ملت و سردمداری بهروز نعمتی شروع به کار کرد. حزب رفاه سال ۸۱ مجوز فعالیت گرفته و ظاهراً حالا با طرحی جدید و حضور نمایندگان مجلس هشتم و نهم، دور جدید فعالیت خود را آغاز می‌کند. نکته جالب در حزب رفاه، غیبت کاظم جلالی است. جلالی و نعمتی، دو نماینده اعتدالگرا حاضر در لیست امید بودند و همیشه پیش‌بینی می‌شد حزب لاریجانی با محوریت این دو فرد تأسیس می‌شود. جلالی گفته بود روحش از حزب جدید خبر ندارد، با این حال در کنگره این حزب گفته شد که نزدیکان جلالی در این حزب حضور دارند. نکته جالب توجه دیگر در اعضای شورای مرکزی، حضور شهاب‌الدین صدر در شورای مرکزی است.



رئیس کل دادگستری استان تهران از برگزاری علنی دادگاه اسفندیار رحیم‌مشایی خبر داده است. غلامحسین اسماعیلی گفت: «تصمیم در خصوص علنی یا غیرعلنی بودن جلسات دادگاه بر عهده قاضی رسیدگی کننده است ولی در مشورتی که در این خصوص با ما انجام شد، مقرر شد دادگاه مشایی علنی برگزار شود.» پیش از این رسانه‌های نزدیک به احمدی‌نژاد اعلام کرده بودند که مشایی به شرط علنی برگزار شدن دادگاه و همین‌طور پخش زنده آن از تلویزیون در دادگاه حاضر خواهد شد. طی هفته‌های اخیر نیز احمدی‌نژاد با متهم کردن دولت و شخص رئیس‌جمهور، خواستار استعفا یا او شده بود. هفته گذشته نیز سخنگوی قوه قضاییه در رابطه با تشکیل پرونده برای احمدی‌نژاد گفت: «برای احمدی‌نژاد پرونده تشکیل شده و در دست بررسی است و مانند گذشته می‌گوییم که باید صبر کرد و زمان آن هم معلوم نیست.» وی افزود: «احمدی‌نژاد به فردی گفته است که باید کناره‌گیری کند که این فرد کناره‌گیری نمی‌کند.»

## دادگاه علنی

## آمار اعتراض‌ها



وزیر کشور مصاحبه مهمی با روزنامه ایران داشته است. او در مورد اعتراضات اخیر گفته است: «حجم تبلیغات در اعتراض‌های اخیر به شدت سنگین‌تر از دی‌ماه بود. دی‌ماه اصلاً تبلیغاتی برای رخداد قضیه نبود. در مشهد و دو جای دیگر، اتفاقاتی افتاد و در شب دوم به ۱۰۰ شهر رسید، بعداً رسانه‌های معاند آمدند و بر موج سوار شدند. اما برای اعتراض‌های اخیر، رسانه‌های معاند و برخی مسئولان سیاسی خارجی از دو، سه ماه قبل تبلیغات وسیعی داشتند. روی ضعف‌ها و نارضایتی‌ها مانور گسترده می‌دادند و می‌گفتند تحول و اتفاق بزرگی در راه است. در جلسات نمایشی خود به قدری مساله را قطعی دیده بودند که سوال می‌کردند حالا آلترناتیو جمهوری اسلامی کدام گروه باشد؟ حتی در نشست فرانسه بین منافقان و سلطنت‌طلبان دعوایش، در همین وقایع بخشی از اینها به مردم اطلاعیه می‌دادند صبح بیابید و برخی می‌گفتند عصر بیابید؛ می‌خواستند از الان وزن کشی کنند. اما با وجود تبلیغات گسترده، در ۲۷ شهر از ۱۳ استان شاهد تجمعاتی بین ۲۰ تا ۵۰۰ نفر بودیم. بیشترین تعداد در اشتهارد بود که ۵۰۰ نفر بودند. در مجموع حدود ۳۸۰۰ نفر به ما گزارش دادند که واقعا کم بودند.»



# مصاحبه غیرمنتظره

علی اکبر صالحی در صدر اخبار هفته گذشته بود

علی اکبر صالحی، رئیس سازمان انرژی اتمی کشور هفته گذشته یکی از چهره‌های مهم بود. او یک مصاحبه جنجالی انجام داد و بار دیگر به چهره مورد توجه رسانه‌ها تبدیل شد.

او در این مصاحبه درباره مذاکرات محرمانه با آمریکا در دولت دهم با اشاره به موافقت رهبری با این موضوع می‌گوید: «آقای احمدی نژاد بنا بر شرایط سیاسی داخل کشور و دلایلی که همه می‌دانند استکاف کردند؛ آن موقع شرایط و فضای سیاسی خیلی مثبت نبود. هرچه اصرار کردم و گفتیم من این کار را به بهترین وجه تمام می‌کنم ایشان نپذیرفت.»

صالحی در پاسخ به این سوال که «همه اذعان دارند که گره برجام در دوران وزارت خارجه شما و با مذاکرات محرمانه با آمریکا و با وساطت عمان باز شد. اخیرا دوباره اخباری درباره رفت و آمد مقامات آمریکایی به عمان یا مقامات عمان به ایران و زمه‌هایی مبنی بر وساطت عمان مطرح شده؛ چقدر این موضوع را جدی می‌دانید؟ اصلا با ترامپ می‌توان مذاکره کرد؟» گفته است: «این موضوع اکنون در حوزه من نیست، مسئولان ارشد باید بگویند. آن زمان که آمریکایی‌ها آمادگی خود را برای مذاکره مستقیم اعلام کردند بنا به پیشنهاد بنده از واسطه عمانی خواستم تا یک نامه رسمی برای مقام معظم رهبری نوشته شود. بعدا سلطان عمان نامه‌ای رسمی نوشت و بنده خدمت مقام معظم رهبری رسیدم و ایشان با شروطی پذیرفتند ما مسائل را جلو ببریم و همان مذاکرات اولیه منجر به این شد که نامه دومی سلطان به رئیس‌جمهور وقت ایران نوشت که آمریکا غنی‌سازی ایران را به رسمیت می‌شناسد. چون آقا گفته بودند نروید برای مذاکره و اگر همان ۲-۳ جلسه اول دیدید که اینها فقط می‌خواهند مذاکره کنند و توجهی به حقوق ما ندارند

شما مذاکره را قطع کنید، ما هم بر همین اساس جلو رفتیم و گفتیم تا غنی‌سازی ما را به رسمیت نشناسید ما مذاکره را ادامه نمی‌دهیم و گفتیم معنی ندارد ما مذاکره کنیم و بعد از مثلا ۲ سال شما بگویید ما غنی‌سازی شما را به رسمیت نمی‌شناسیم. ما نگرانی‌های شما را مورد توجه قرار می‌دهیم اما غنی‌سازی ما باید به رسمیت شناخته شود و در نهایت نامه رسمی به ایران نوشته و این حق به رسمیت شناخته شد و همین مسیر ادامه یافت تا به برجام رسید. الان شرایط فرق دارد؛ الان ما برجام را داریم، در بُعد فنی مشکل خاصی نداریم و کارمان را در ابعاد اقتصادی جلو می‌بریم و تحریم مسائل دیگری است که آمریکا دارد موش می‌دواند. آمریکا نمی‌تواند در حوزه غنی‌سازی موش بدواند ولی در بحث تجارت و این گونه امور که با بیرون مرتبط است، تحت فشار آمریکا قرار گرفته‌ایم. اینکه مذاکره بکنیم یا نکنیم فقط به مصلحت‌اندیشی مقامات ارشد کشور برمی‌گردد و عزیزان ارزیابی می‌کنند. البته اخیرا رهبری فرمودند که فعلا مذاکره متنی است. آقای احمدی نژاد بعد از خروج ترامپ از برجام موجی راه انداخت و گفت ما اصلا با آن مذاکرات موافق نبودیم و از اول هم گفته بودیم آمریکا قابل اعتماد نیست.»

او در سخنانی مهم گفته است: «بعد از اینکه مقام معظم رهبری مجوز را صادر کردند من با خوشحالی خدمت آقای احمدی نژاد رفتم و فکر می‌کردم کار سریع انجام می‌شود چون یکی از شروط مقام معظم رهبری این بود که آقای احمدی نژاد عهده‌دار دوره مذاکره، یعنی مذاکرات در سطح ۵+۱ و مذاکرات دوجانبه با آمریکا باشد. البته آن موقع آمریکایی‌ها اصرار داشتند که مذاکره محرمانه باشد. به هر حال آقای احمدی نژاد بنا بر شرایط سیاسی داخل کشور و دلایلی که همه می‌دانند استکاف کردند؛

آن موقع شرایط و فضای سیاسی خیلی مثبت نبود. هرچه اصرار کردم و گفتیم من این کار را به بهترین وجه تمام می‌کنم، ایشان نپذیرفت. آن زمان نظر حضرت آقا آن بود که مذاکرات در سطح وزیر خارجه نباشد، به همین خاطر آقای خاجی-معاون وقت وزیر خارجه- را فرستادیم اما بنده مذاکره را مدیریت می‌کردم. اگر آقای احمدی نژاد آن موقع نظر رهبری را تمکین می‌کردند ما فرصت خوبی داشتیم چون او با ما هنوز برای دوره دوم انتخاب نشده بود و شرایط خاصی حاکم بود اما آقای احمدی نژاد علاقه‌مند نبود و توصیه کرد من هم این کار را نکنم و گفت بعدا مشکل پیدا می‌کند. گفتیم اینکه موضوع شخصی نیست، بحث ملی است، اگر بتوانیم دفع شر کنیم و مشکل حل شود که خوب است و الان هم من به لحاظ وجدانی خیلی راحت هستم و آرامش دارم. در بُعد هسته‌ای یک نفر به من بگوید ما چه چیزی را از دست داده‌ایم؟ تنها چیزی که می‌گویند این است که ۲۰ هزار سانتریفیوژ شده هزارتا؛ خب، الان من در عرض مدت کوتاهی ۲۰ هزار تا که هیچ، ۳۰ هزارتا سانتریفیوژ به شما می‌دهم، می‌خواهید چه کارش کنید؟ تولید ۴ درصد کنیم بعدش چه؟ برخی یکطرفه صحبت می‌کنند و فضا را منفی می‌سازند. هسته‌ای اسم بزرگی دارد و برخی از این فضا استفاده می‌کنند و کلمات قلمبه سلمبه را کنار هم می‌چینند تحت عنوان دانشمند هسته‌ای! که ما متأسفانه با این کار ارزش دانشمند هسته‌ای واقعی را هم از بین برده‌ایم. هرکسی به خودش می‌گوید دانشمند هسته‌ای و با این کلمات قلمبه سلمبه افکار عمومی را تحریک می‌کند. مثلا چند روز قبل رفتم به تعدادی از جانبازان عزیز سر زدم. نگران بودند و می‌گفتند رآکتور آب‌سنگین متوقف شد، سیمان ریختید. تصویرشان این بود ما یک رآکتوری داشته‌ایم که کار می‌کرده و ما متوقف کرده‌ایم، سیمان ریخته‌ایم! هرچه می‌گویم بابا این رآکتور اصلا کار نمی‌کرده، یک ساختمان در حال ساخت بوده، خیلی از تجهیزاتش نیامده بود و هنوز هم نیامده. اما عده‌ای می‌خواهند افکار عمومی را منحرف کنند، رآکتوری در بساط نبود، داشت ساخته می‌شد و خیلی از تجهیزاتش نبود. گزارش‌ها وجود دارد و اگر روزی بنا باشد سند رو شود مشخص خواهد شد.



## چرا ظریف از عبارت «اشتباه کردم» استفاده کرد؟

چند نکته درباره مصاحبه وزیر خارجه



مستقل، بسته پیشنهادی نهایی خود را ارائه دهد. در این میان، نکته دیگری نیز وجود دارد که لازم است به صورت جدی مورد توجه و مذاقه قرار گیرد. واقعیت امر این است که باید درک واقع بینانه‌ای نسبت به منازعه اقتصادی آمریکا و اروپا بر سر برجام داشت. در برهه حساس فعلی و در بررسی بسته پیشنهادی اروپا، لازم است تفکیک راهبردی، عقلانی و تعیین کننده‌ای میان دو واژه «تعهد» و «تضمین» از سوی ما صورت گیرد. بدون شک، جمهوری اسلامی ایران در حال حاضر و طی ماه‌های آینده خواستار «تکرار تعهدات برجامی اروپا» نیست، بلکه به دنبال تضمینی برای عینیت بخشی به این تعهدات است. نباید فراموش کرد که تروئیکای اروپایی نه تنها در دوران ریاست جمهوری ترامپ، بلکه در دوران ریاست جمهوری اوباما نیز اقدام موثری در راستای جلوگیری از مرادفات بانک‌های اروپای با ایران صورت ندادند. حتی آنها وزارت خزانه‌داری آمریکا را به واسطه نقض بندهای ۲۶ تا ۲۹ برجام مورد بازخواست قرار ندادند و تعهدات حقوقی خود در برجام را قربانی مصالحه سیاسی با دولت‌های فعلی و قبلی آمریکا کردند. از این رو اروپای واحد آزمون سختی پیش رو دارد و در صورتی که نخواهد یا نتواند از این آزمون سربلند خارج شود، عملاً دیگر برجامی برای ادامه وجود نخواهد داشت. این موضوع باید به صورت جدی از سوی

۲۲

واقعیت امر این است که نگاه ابزاری اتحادیه اروپا نسبت به پرونده‌ای حقوقی به نام برجام همچنان به قوت خود باقی است. بایدان حقیقت تلخ را پذیرفت که تروئیکای اروپایی به جای آنکه «برجام» را به مثابه یک متغیر حقوقی مستقل در نظام بین الملل مورد تجزیه و تحلیل قرار دهد، آن را ابزاری برای معاملات پنهان و آشکار خود با دولت ترامپ قلمداد می‌کند

۲۲

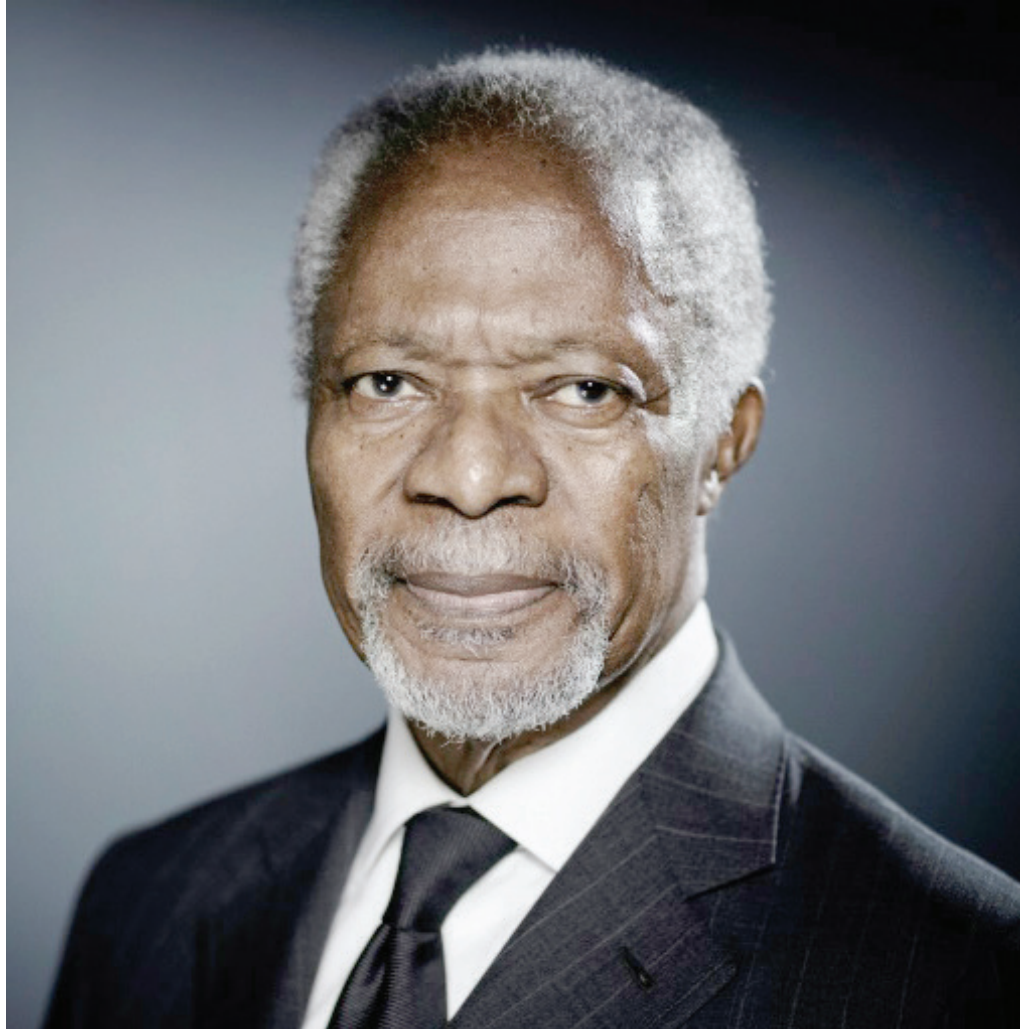
دستگاه دیپلماسی و سیاست خارجی کشورمان به مقامات اروپایی اعلام شود.

در حال حاضر، تنها تاکتیک مقامات اروپایی «خرید زمان» و «اطاله مذاکرات» است. تاکتیکی که تنها راه مواجهه با آن، تعیین ضرب الاجل نهایی و قطعی برای کشورهای اروپایی (جهت ارائه بسته پیشنهادی نهایی) است. بدیهی است که دستگاه دیپلماسی و سیاست خارجی کشورمان در این معادله وظیفه سخت و خطیری بر عهده دارد و باید ضمن هشدار صریح به مقامات اروپایی، خصوصاً مقامات سه کشور آلمان، انگلیس و فرانسه مانع از استمرار سیاست و تاکتیک «خرید زمان» از سوی آنها شود. نباید فراموش کرد که اروپای واحد نه تنها در بین سالهای ۱۳۸۳ تا ۱۳۹۴ (زمان انعقاد برجام) کارنامه خوبی از خود در نزد ملت ایران به جای نگذاشته، بلکه در دوران پسابرجام نیز به سبب همراهی با مواضع دولت‌های اوباما و ترامپ موجبات نارضایتی مردم کشورمان را فراهم کرده است. از این رو اروپاییان زمان زیادی برای جبران بازی گذشته خود در قبال برجام ندارند؛ گذشته‌ای که ملت ایران آن را رصد کرده است. کارنامه غیرقابل دفاع اتحادیه اروپا در قبال توافق هسته‌ای و حفظ برجام، هم در دوران ریاست جمهوری اوباما و هم در دوران ریاست جمهوری دونالد ترامپ جای هیچ گونه دفاعی را باقی نگذاشته است. از این رو بهتر است اتحادیه اروپا به جای ادامه بازی غیرمستقیم اما آگاهانه خود در زمین ایالات متحده آمریکا، درصدد جبران گذشته خود باشد.

اتحادیه اروپا و خصوصاً سه کشور اروپایی انگلیس، فرانسه و آلمان همچنان به فرصت‌سوزی خود در قبال توافق هسته‌ای ادامه می‌دهند. اگرچه پس از خروج دونالد ترامپ رئیس‌جمهور ایالات متحده آمریکا از توافق هسته‌ای، سه کشور اروپایی قویاً خواستار حفظ برجام شده و حتی از ارائه تعهدات لازم به ایران در این خصوص سخن گفتند اما کماکان بسته پیشنهادی اروپا به ایران ارائه نشده است! بدیهی است که اروپا یک بازی هدفمند و تاکتیکی را در این خصوص در قبال کشورمان آغاز کرده است. این بازی هدفمند باید به صورتی دقیق مورد رصد و تحلیل دستگاه دیپلماسی و سیاست خارجی کشورمان قرار گیرد. واکاوی رویکرد اروپا نسبت به برجام، نکات زیادی را به ذهن ما متبادر می‌سازد. اظهارات اخیر وزیر امور خارجه کشورمان در خصوص «رفتار برجامی اروپا» از ابعاد مختلفی قابل تامل است. آقای ظریف اعلام کرده است: «اروپا هنوز برای هزینه کردن آماده نشده است. اروپایی‌ها تاکنون در ظاهر و در گفتار اراده سیاسی خود را نشان داده‌اند، اما اراده سیاسی اروپا زمانی قابلیت پاسخگویی از جانب ایران را پیدا می‌کند که با اقدامات اجرایی همراه شود؛ اروپایی‌ها می‌گویند برجام برای آنها دستاوردی امنیتی است، طبیعی است که هر کشوری باید برای امنیت خودش سرمایه‌گذاری و هزینه کند... آنها کارها را تا حدی جلو برده‌اند اما آن اندازه کافی نبوده و از این رو ما اروپایی‌ها را از اقداماتی که مورد انتظارمان است مطلع کرده‌ایم.»

واقعیت امر این است که نگاه ابزاری اتحادیه اروپا نسبت به پرونده‌ای حقوقی به نام برجام همچنان به قوت خود باقی است. بایدان حقیقت تلخ را پذیرفت که تروئیکای اروپایی به جای آنکه «برجام» را به مثابه یک متغیر حقوقی مستقل در نظام بین الملل مورد تجزیه و تحلیل قرار دهد، آن را ابزاری برای معاملات پنهان و آشکار خود با دولت ترامپ قلمداد می‌کند. اظهارات ترزا می نخست‌وزیر انگلیس مبنی بر لزوم مذاکره آمریکا و اروپا بر سر برجام نشان‌دهنده همین حقیقت است. در حال حاضر نیز این نگاه ابزاری و سیاسی به قوت خود باقیست.

چندی پیش ژان ایو لودریان، وزیر امور خارجه فرانسه اعلام کرد که کشورهای اروپایی قصد ندارند تا نیمه مردادماه بسته پیشنهادی خود را به ایران ارائه دهند و این بسته احتمالاً تا پایان آماه خواهد شد. همان گونه که مشاهده می‌شود، نوعی تاخیر «تاکتیکی» و «عامدانه» در این خصوص در دستور کار مقامات اروپایی قرار گرفته است. آنها از یک سو درصدد مشاهده نتایج اعمال تحریم‌های ثانویه بر اقتصاد ایران (جهت کسب امتیازات بیشتر از کشورمان) هستند و از سوی دیگر، درصددند تا رفتار خود در قبال برجام را بر اساس آخرین برآوردها از انتخابات میان‌دوره‌ای کنگره در آمریکا تنظیم کنند. بر این اساس، اگر جمهوریخواهان در انتخابات میان‌دوره‌ای آبان ماه پیروز شوند، گارد اروپای واحد در قبال برجام بسته‌تر خواهد شد و اتحادیه اروپا به سمت سیاست‌های دولت ترامپ در قبال توافق هسته‌ای گرایش پیدا خواهد کرد. باین حال اگر دموکرات‌ها در انتخابات میان‌دوره‌ای کنگره پیروز شوند، اروپای واحد اندکی در این معادله بازتر رفتار می‌کند. همان گونه که مشاهده می‌شود، اروپای واحد هنوز حتی رویکرد مستقل خود در قبال برجام را نیز تعیین نکرده است، چه رسد به آنکه بخواهد بر اساس این رویکرد



## سیاست مدار مصالحه جو

کوفی عنان دبیرکل محترم و قابل‌ی بود



جعفر قنادباشی

تحلیگر بین‌الملل

بامداد روز شنبه ۲۷ مرداد، در بیمارستانی واقع در شهر «برن» پایتخت سوئیس، سیاهپوست کهنسالی چشم از جهان فرو بست که مردم آفریقا به وجود او افتخار می‌کنند و موفقیت‌های وی را در قرار گرفتن در بالاترین رده شغلی بزرگ‌ترین سازمان بین‌المللی جهان، دلیلی روشن بر بطلان نظریه‌های نژادپرستانه و استعماری مبتنی بر برتری انحصاری نژاد سفید می‌دانند. او نخستین سیاهپوستی بود که با پیمودن مراتب مختلف سازمانی و کسب شایستگی‌های لازم، عنوان هفتمین دبیرکل سازمان ملل را از آن خود ساخت و در این مقام نیز کوشید تا باتدوین «سند هزاره سوم»، زمینه‌های مبارزه با فقر، نابرابری را فراهم کرده و آنچه را قبل از آن به عنوان رئیس گروه کاری توسعه آفریقا در این سازمان انجام می‌داد، به صورت فراگیری در سراسر جهان دنبال کند.

از دوران ده‌ساله دبیرکلی این سیاهپوست کهنسال، به عنوان یکی درخشان‌ترین دوران حیات ۷۳ ساله سازمان ملل متحد یاد می‌شود و وی را که فردی جز «کوفی عنان» نیست، سیاستمداری برجسته که کوشید تا جایگاه مناسب‌تری را برای سازمان ملل متحد ترسیم کند، می‌خوانند.

«کوفی عنان» آفریقایی تبار و متولد شهر «کوماسی» در غنا بود. وی در سال ۱۹۳۸ یعنی پیش از آغاز جنگ جهانی دوم و در زمانی که غنا تحت سیطره استعماری انگلیس قرار داشت، در خانواده‌ای متوسط و آفریقایی زاده شد. کوفی عنان دوران ابتدایی و متوسطه را در زادگاه خود طی کرد و ورود وی به دانشگاه، با استقلال غنا همزمان شد؛ واقعه‌ای که در شکل‌گیری شخصیت وی نیز نقش زیادی داشت. به هر ترتیب بعد از گذراندن دوره دانشجویی در غنا بود که کوفی عنان برای تکمیل تحصیلاتش به آمریکا و سوئیس سفر کرد و مدارک دانشگاهی خود را یکی بعد از دیگری در رشته‌های اقتصاد و مدیریت فناوری اطلاعات از دانشکده‌هایی در دو کشور نامبرده دریافت کرد.

با این حال آغاز فعالیت کوفی عنان در سازمان ملل متحد، به زمان اقامت او در سوئیس بازمی‌گردد. چنانکه وی در سال ۱۹۶۲ (یعنی در اوج جنگ سرد) برای اولین بار به عنوان کارمند سازمان بهداشت جهانی در ژنو، به استخدام سازمان ملل درآمد. در واقع پس از آن بود که کوفی عنان، مراحل ترقی شغلی خود را یکی بعد از دیگری در این بزرگ‌ترین سازمان بین‌المللی آغاز کرد؛ چنانکه قبل از قرار گرفتن در سمت دبیرکلی سازمان ملل متحد و علاوه بر فعالیت در بخش مختلف زیرمجموعه این سازمان، به عنوان کمیسر عالی پناهندگان سازمان ملل و همچنین نماینده ویژه این سازمان در یوگسلاوی سابق و ریاست نیروهای پاسدار صلح به انجام وظیفه پرداخت.

با این حال آنچه توانست از کوفی عنان، شخصیتی شناخته‌شده، بین‌المللی و ممتاز بسازد و از وی نامی ماندگار به جا گذارد، نحوه رفتار و موضع‌گیری‌های وی به عنوان دبیرکل سازمان ملل متحد بود. کوفی عنان در دو دوره ۵ ساله متوالی یعنی از سال‌های ۱۹۹۷ تا ۲۰۰۶ میلادی (۱۳۷۶ تا ۱۳۸۵) به سمت دبیرکلی سازمان ملل متحد انتخاب شد و در این فاصله، اقداماتی را صورت داد که در مقایسه با دیگر دبیرکل‌های این سازمان کارنامه‌ای افتخارآمیز و درخشان تلقی می‌شود؛ به ویژه اینکه وی طی این دوران پر افت و خیز، اصالت و استقلال خود را حفظ کرد و برای حل و فصل بحران‌های بین‌المللی، ضمن به کارگیری تمامی تلاش خود، ابتکارات تازه‌ای را نیز صورت داد.

این در حالی بود که در دوران ریاست وی بر نیروهای پاسدار سازمان ملل، دو رویداد فاجعه‌بار در کشور آفریقایی رواندا و جمهوری بوسنی به وقوع پیوست و انتقادات زیادی را متوجه سازمان ملل متحد ساخت.

در سال ۱۹۹۴ و در حالی که کوفی عنان، ریاست نیروهای پاسدار صلح سازمان ملل متحد را به عهده داشت، نیروهای کلاه‌آبی سازمان ملل با اطلاع از اوضاع خطرناک رواندا از این کشور آفریقایی خارج شدند و خروج آنان سبب شد تا هرج و مرج داخلی و خشونت‌های شدید قومی به اوج رسیده و باعث قتل عام ده‌ها هزار نفر از افراد قبیله «هوتو» شد.

در جنگ بوسنی نیز که یک سال پس از آن به وقوع پیوست، نیروهای سازمان ملل با اهمال‌ورزی این امکان را فراهم کردند تا نیروهای صرب به کشتار هزاران مسلمان در «سربرنیتسا» مبادرت کنند و این فاجعه نیز به نام سازمان ملل متحد ثبت شود.

در واقع بدین لحاظ بود که کوفی عنان در زندگنامه خود به این دو حادثه بسیار تلخ اشاره کرد و تصریح نمود که این شکست‌ها سبب شد تا من به وظیفه بزرگ خود در چالش‌های جهانی در دوران دبیر کلی واقف شوم و هوشیارانه این سمت را به عهده بگیرم. البته وی در سمت دبیرکلی به خوبی نشان داد که او این توانایی را دارد که در چالش‌های بزرگ جهانی، در برابر ابرقدرت‌ها موضع مستقل بگیرد و به طور مثال تهاجم نظامی سال ۲۰۰۳ آمریکا را به عراق، شجاعانه و با صراحت «غیرقانونی» اعلام کند، زیرا به گفته او چنین تصمیمی از سوی شورای امنیت گرفته نشده بود.

اقدام مهم دیگر کوفی عنان که سبب شد تا کارنامه بسیار بهتری در مقایسه با دیگر دبیرکل‌های سازمان ملل داشته باشد، اصلاحات اداری و مالی در این سازمان بود. وی به عنوان هفتمین دبیرکل سازمان ملل متحد و در حالی که این سازمان با مشکلات مالی دست و پنجه نرم می‌کرد، به تعدیل نیرو در این سازمان ملل مبادرت کرد و هزار نفر از نیروی انسانی این سازمان را در مقر نیویورک کاهش داد.

همچنین کوفی عنان در دوران دبیرکلی خود توانست جایزه صلح نوبل را به خاطر «تلاش برای ساختن جهانی سازمندتر و آرام‌تر» از آن خود کند و از این لحاظ موفقیت دیگری را در کارنامه خود ثبت نماید. وی در پایان مأموریتش در سمت دبیرکل نیز، همچنان جایگاه خود را به عنوان یکی از محبوب‌ترین شخصیت‌های بین‌المللی حفظ کرده و برخی از مأموریت‌های مهم بین‌المللی را پذیرا شد؛ چنان که پس از پایان مأموریتش در سمت دبیرکلی سازمان ملل و پس از آغاز جنگ داخلی در سوریه، در سال ۲۰۱۲ به عنوان نخستین فرستاده ویژه سازمان ملل متحد و اتحادیه عرب در سوریه منصوب شد و طی پس از چند ماه زمانی که با کارشناسی‌های آمریکا و متحدین منطقه‌ای اش مواجه شد، با انتقاد از شورای امنیت سازمان ملل و اعتراض به رفتارهای غرب، از مقام خود استعفا داد.



جدید پاکستان از محافل مالی بین المللی و مخالفت دونالد ترامپ با آن، مقام های سعودی اعلام کردند: «علاوه بر یک میلیارد وام اضطراری به حکومت جدید پاکستان، سعی خواهند کرد بانک توسعه اسلامی را جهت اعطای وامی به ارزش ۴/۵ میلیارد دلار به دولت عمران خان، راضی نمایند.»

## ابزارهای اجتماعی و فرهنگی

در پی شکست حامیان آل سعود در انتخابات ۲۰۱۸ م. پاکستان، سرمایه گذاری چند ساله رژیم آل سعود برای شخصیت ها و احزاب به ظاهر اسلامی در این کشور ضایع شد.

به عنوان مثال حیرت انگیزترین شکست ۴۰ سال اخیر در انتخابات پاکستان نصیب «مولانا فضل الرحمن» رئیس جمعیت علمای اسلام (شاخه فضل) شد؛ زیرا وی با کمک های مالی سعودی ها و حمایت های سیاسی خاندان شریف، طی چهار دهه گذشته، به عنوان تاثیرگذارترین چهره سیاسی و مذهبی در پاکستان، همواره پیروز انتخابات و در ائتلاف با دولت بوده است. ائتلاف بزرگ احزاب مذهبی موسوم به «حزب موفقه مجلس متحده عمل (MMA)» نیز در این دوره از انتخابات در دو حوزه انتخابی ایالت خیبرپختونخواه و دیره اسماعیل خان، از حریف سیاسی خود، حزب تحریک انصاف، به سختی شکست خوردند. شگفت انگیزترین شکست در انتخابات سراسری اخیر در پاکستان نیز نصیب «سراج الحق» رهبر جماعت اسلامی شد؛ زیرا «محمد بشیر خان» کاندیدای گمنام حزب تحریک انصاف توانست وی را در حوزه انتخابی خودش «دیر پابین» با اختلاف ۱۷۰۰ رای شکست دهد. اینک ریاض در تلاش است تا هدایت فکری جوانان ایالت بلوچستان را به عهده بگیرد. ایالت مذکور، بزرگترین ایالت پاکستان از لحاظ مساحت است. اهمیت سوق الجیشی و راهبردی آن برای جمهوری اسلامی ایران نیز بس مهم و خطری تلقی می گردد؛ زیرا ۹۰۴ کیلومتر خط مرزی با ایالت مذکور دارد. طی سال های اخیر، تمام حملات تروریستی به مرزبانان ایالت سیستان و بلوچستان ایران، از طریق تروریست هایی صورت گرفته که در ایالت بلوچستان پاکستان، پناه گرفته اند. این منطقه وسیع، محروم ترین نقاط پاکستان را در بر می گیرد، ساکنانش به شدت محروم و نیازمند حمایت های مالی، آموزشی و عمرانی هستند. در یکی محروم ترین نقاط پاکستان که فاقد امکانات اولیه ضروری هستند، رژیم آل سعود با تاسیس و راه اندازی دانشگاه تلاش می کند ضمن حمایت مالی از مردم منطقه، آنان را به سمت خود جلب و جذب نماید.

به عنوان مثال در منطقه، «خلو واقع در ایالت گلگت، بلتستان» که در میان رشته کوه های هیمالیا واقع و یکی از محروم ترین مناطق شیعه و سنی نشین پاکستان محسوب می شود، با تاسیس دانشگاه، اساتید خبره ای را از عربستان اعزام می کند تا وهابیت را تبلیغ و منتشر سازند. طبق گزارش منتشره شبکه سراسری «ای. آر. وای. نیوز» پاکستان، مورخ هشتم آگوست ۲۰۱۸/نوزدهم مردادماه «نواف بن سید المالکی» سفیر عربستان در پاکستان ضمن دیدار با «صالح سنجرائی» رئیس سنای پاکستان که خود اهل ایالت بلوچستان است، اعلام کرد: «ریاض حاضر است جوانان ایالت بلوچستان را بورسیه تحصیلی کند و برای آنان بهترین امکانات آموزشی را به صورت رایگان فراهم آورد. حکومت عربستان ۵۰ شغل رده بالا را نیز برای جوانان منطقه بلوچستان در نظر گرفته و حقوق کافی برای آنان فراهم خواهد کرد. به تعداد زیادی از دانشجویان پاکستانی، به صورت ماهانه حقوق پرداخت خواهیم کرد تا مشکلات مالی آنان حل شود و امیدوارم در زمینه های علمی و پزشکی همکاری های فی مابین افزایش یابد.»

# سرمایه گذاری روی بلوچستان پاکستان

## شکست حامیان آل سعود در انتخابات پاکستان

### احمد مرجانی نژاد

مترجم و پژوهشگر مسائل بین المللی



رژیم آل سعود جهت مقابله با انقلاب اسلامی ایران طی دو دهه گذشته، با سرمایه گذاری بیش از ۱۰۰ میلیارد دلاری در عرصه های تبلیغی، آموزشی و فرهنگی و با حمایت از راه اندازی و توسعه مدارس علمیه، جلب و جذب طلبه ها (پسر و دختر در سنین ۴ تا ۱۴ ساله) در نواحی مرزی ایران و در میان مردم مستضعف افغانستان و پاکستان، «پروژه شست و شوی مغزی نوجوانان و جوانان از طریق ترویج و هابیت و ایجاد موج شیعه هراسی» را پیگیری می کند؛ ضمن آنکه سعودی ها در راستای منافع غرب به رهبری آمریکا در منطقه، نقش پدر (تامین مالی) و پاکستان نقش مادر (تریب و آموزش) گروه های افراطی-تروریستی به ویژه «طالبان» را مشترکاً به عهده داشتند. از سویی برای تضعیف و نابودی «جبهه مقاومت اسلامی» در منطقه، طی همکاری مثلثی عربی-آمریکایی-عربی، گروه تکفیری-تروریستی موسوم به «داعش» در منطقه تشکیل شد که حمایت های مالی سعودی ها، نقش فاحش و انکارناپذیری در اشاعه جنایات آن داشت.

همزمان با شکست های گام به گام نیروهای تکفیری داعش در لبنان، عراق و سوریه، طرح و برنامه جایگزین با عنوان «پلان-ب» شامل انتقال نیروهای داعش به مرزهای مجاور ایران در کشورهای افغانستان و پاکستان مدنظر قرار گرفت. با طرح تئوری «تشکیل ولایت خراسان»، داعش در افغانستان و پاکستان نیز تاسیس و فعال شد. مسلماً، عدم برخورداری مردم از عدالت اجتماعی، عدم حکمرانی قانون در جامعه، فقدان شفاف سازی و نابرابری اجتماعی در میان ایالت ها و اقوام مختلف، باعث یاس و ناامیدی شدید در میان قشر نوجوان، جوان و عامه خواهد شد.

پس از وقوع کودتای نظامی ژنرال «ضیاء الحق» در پاکستان (۱۹۷۷) و حکمرانی رهبران وابسته به کمک های مالی رژیم آل سعود بر مردم سرزمین پاک آیین (پاکستان)، از طریق اشاعه تئوری های ارتجاعی و وهابی، ضمن نفوذ افکار تفرقه انگیز قومی و مذهبی، ملت پاکستان با تحدید و تهدید افراط گرای و تروریسم مواجه شد. ژنرال محمد ضیاء الحق بر اثر سقوط مشکوک هواپیما در تاریخ ۱۷ اوت ۱۹۸۸ درگذشت. وی در ۵ ژوئیه ۱۹۷۷ با کودتای نظامی، ذوالفقار علی بوتو، نخست وزیر منتخب مردم را سرنگون کرد. مدتی بعد از آغاز دوران ریاست جمهوری اش حکم اعدام ذوالفقار علی بوتو را نیز صادر کرد. تئوری های توطئه فراوانی در مورد مرگ وی وجود دارد، به ویژه آنکه در هواپیمای سقوط کرده، افراد برجسته سیاسی و نظامی دیگری نیز حضور داشتند که یکی از آنان سفیر آمریکا در پاکستان بود.

در سال ۲۰۱۴ میلادی، گروه های مختلف از جمله لشکر جهنگوی، جندالله و تحریک طالبان پاکستان، پس از بیعت با ابوبکر البغدادی برای تشکیل حکومت ولایت خراسان در قلمرو اراضی پاکستان و افغانستان تلاش کردند. البته خانواده های پیرو مذهب «دینوند» شاخه ای از وهابی ها و سلفی ها، زمینه و تمایل زیادی برای پیوستن به داعش داشتند، لذا تعدادی از پاکستانی ها به داعش پیوستند.

زمانی، تروریسم و افراط گرایی فقط از طریق مدارس دینی (حوزه های علمیه وهابی) پاکستان جولان می داد اما اینک، دانشگاه ها و نهادهای عالی نیز در معرض تهدید افراط گرایان هستند و مخفیگاه های آنان را می توان هم در مناطق شهری و هم در مناطق روستایی یافت. شبکه های مجازی و اجتماعی به عامل بس مهمی در ترویج و گسترش افراط گرایی و تروریسم در پاکستان تبدیل شده اند.

## تمهیدات مالی رسمی

طی دوران حکمرانی ژنرال ضیاء الحق و نیز حزب مسلم لیگ و خاندان شریف در پاکستان، رژیم آل سعود با حمایت های سیاسی و مالی عظیم، ضمن گسترش عرصه تبلیغی و هابیت، نفوذ در میان شخصیت های سیاسی، رهبران عقیدتی و نظامی در پاکستان را نیز وسعت داد. در دوران تبعید، محمدنواز شریف و خانواده اش در عربستان سعودی سکونت گزیدند؛ در ابتدای بازگشت نواز شریف به پاکستان، مبلغ ۸ میلیارد دلار، جهت کسب قدرت،



تشکیل و تداوم دولت محمدنواز شریف در پاکستان، مصروف نمود تا آسان تر بتوانند افکار افراطی گرایانه وهابی و شیعه ستیزی را در کل پاکستان اشاعه دهند. همچنین طی دوران اقتدار دولت خاندان شریف توانستند علاوه بر دریافت خدمات مستشاران نظامی پاکستانی در درگیری های بحرین و نیز جنگ علیه یمن، رئیس ستاد مشترک سابق ارتش پاکستان «ژنرال راجیل شریف» را تحت عنوان فرمانده به اصطلاح «ارتش متحد عربی» به خدمت بگمارند.

پس از محاکمه، زندانی شدن و سقوط دولت خاندان شریف و پیروزی عمران خان، رهبر حزب تحریک و انصاف، موسوم به «جنبش عدالت» در انتخابات ۲۰۱۸، در اولین روز اعلام پیروزی عمران خان، سفیر خاندان آل سعود در پاکستان به محل سکونت عمران خان رفت و ضمن عرض تبریک حاکمان سعودی، خواستار تداوم روابط قدیمی و دوستانه بین دو کشور شد.

اما اینک، معضلات گذشته اقتصادی، مشکل عدم پرداخت بدهی وام های داخلی، منطقه ای، بین المللی و قرض های دولت های قبیل ادامه دارد و نصیب عمران خان گردیده است. در پی درخواست وام ۱۲ میلیارد دلاری دولت

# از رویا تا واقعیت

## رژیم حقوقی دریای خزر و سهم ۵۰ درصدی ایران

### رحیمه کامل

دانشجوی دکترای حقوق  
بین الملل و مدرس دانشگاه

دریای خزر بزرگ‌ترین دریاچه طبیعی جهان به شمار می‌رود و به لحاظ برخورداری از ویژگی‌های امنیتی، مبادلات بازرگانی و منابع انرژی، حائز اهمیت ویژه‌ای است. به همین سبب تعیین رژیم حقوقی حاکم بر این دریا همواره محل بحث بوده و هست. اهمیت این موضوع به ویژه پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و ظهور دولت‌های جدید در حاشیه دریای خزر فزونی یافت تا نهایتاً در کنوانسیون وضعیت حقوقی دریای کاسپین در اکتانوی قزاقستان ۵ کشور ساحلی تصمیم قاطع برای تعیین یک رژیم حقوقی برای دریای مذکور داشتند. کنوانسیون مذکور چالش‌های بسیاری در پی داشت که یکی از مهم‌ترین این چالش‌ها بحث تقلیل سهم ۵۰ درصدی ایران بود و دیگری تحدید حدود فلات قاره که باتوجه به شکل معر ساحل ایران در صورتی که روش معمول خط منصف اعمال شود سهم اندکی نصیب ایران خواهد شد که در نوشتار پیش رو به بررسی این مسائل پرداخته خواهد شد. مطابق مفاد ماده ۸۶ کنوانسیون ۱۹۸۲ حقوق دریاهای دریاهای و دریاچه‌هایی که محاط میان دو یا چند کشور باشند از جمله آب‌های داخلی محسوب می‌شوند منوط به اینکه به دریای آزاد راهی نداشته باشند.

از آنجا که کنوانسیون حقوق دریاهای مورد دریاچه‌ها کاربردی ندارد، چاره‌ای جز رجوع به رویه کشورهای اصول کلی حقوق بین الملل نیست که مطابق آن، دریاچه‌ای که با بیش از یک کشور هم مرز باشد، باید توسط موافقتنامه‌ای حاصل از توافق طرفین تقسیم شود. این تقسیم، گاه به صورت امتداد مرزهای خاکی صورت می‌گیرد و گاه با ترسیم خط میانه دریاچه، مواردی هم بوده که دریاچه‌ها به صورت مشاع باقی گذاشته شده است. اما رویه غالب کشورها این است که دریاچه‌ها در امتداد مرز خشکی تقسیم شود. در مورد پیشینه حقوقی مسائل دریاچه خزر می‌توان به عهدنامه‌های

گلستان و ترکمنچای در سال‌های ۱۸۱۳ و ۱۸۲۸ میلادی اشاره شود. در واقع این دو عهدنامه، نخستین اسناد حقوقی در رابطه با دریای خزر هستند. در این عهدنامه‌ها به ویژه در پیمان ترکمنچای، ایران از داشتن نیروی دریایی نظامی در دریای خزر منع شد و تنها کشتی‌های جنگی روسیه حق حضور در دریای خزر را داشتند و اجازه داشتند تا ساحل ایران نیز حرکت کنند. اما در این دو عهدنامه به موضوع بهره‌برداری از منابع فسیلی موجود در زیر بستر دریای خزر اشاره‌ای نشده است. تحت تأثیر انقلاب بلشویکی اکتبر ۱۹۱۷ به رهبری ولادیمیر ایلیچ لنین که نقطه پایانی بر حاکمیت تزارهای روس و رومانوف‌ها نهاد، در سال‌های ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ موافقتنامه‌هایی میان ایران و روسیه امضا رسید. بر حسب پیمان نامه ۱۹۲۱، مفاد عهدنامه ترکمنچای ملغی و به موجب فصل ۱۱ این قرارداد طرفین حق دارند در کلیه نقاط دریای مازندران بالسویه به کشتیرانی آزاد بپردازند و هیچ‌گونه محدودیتی برای حرکت کشتی‌های طرفین در دریای مازندران وجود ندارد. عهدنامه دیگر در این زمینه، قراردادی بود که در ۲۵ مارس ۱۹۴۰ منعقد شد. در این عهدنامه به موارد بازرگانی، بحریمایی و ماهیگیری پرداخته شده و حق انحصاری ماهیگیری برای ایران صرفاً ۱۰ مایل ساحلی در نظر گرفته شده بود و برای شوروی نیز شامل تمامی سواحل شمالی، شرقی و غربی می‌شد. اما در فراتر از این نوار ۱۰ مایل ساحلی، حق ماهیگیری و کشتیرانی در بقیه دریا برای هر دو دولت به طور مشاع وجود داشته است اما در هیچ‌یک از این موافقتنامه‌ها راجع به بستر و زیر بستر دریا صحبتی نشده است. به نظر می‌رسد باور سهم ۵۰ درصدی ایران از دریای خزر یک سو برداشتی است که از یک واژه در قرارداد ۱۹۴۰ بین ایران و شوروی ایجاد شد که راجع به کشتیرانی و ماهیگیری بالسویه ایران و شوروی فراتر از نوار ۱۰ مایل ساحلی صحبت می‌کند. در اذهان عمومی این مساله مالکیت ۵۰ درصدی دریا را ایجاد کرده است در صورتی که در هیچ‌بندی از این موافقتنامه‌ها صحبت از مالکیت ۵۰ درصدی در میان نبوده است و تنها راجع به کشتیرانی و بهره‌برداری از منابع جاندار آبی صحبت به عمل آمده است. هیچ‌گاه بین

طول ساحل و شکل ساحل و سهم یک کشور از دریا ارتباط زمانی سهم ایران از دریای خزر ۵۰ درصد نبوده است، طول خط ساحلی سراسری دریای خزر ۶۴۰۰ کیلومتر است که ۹۹۲ کیلومتر آن از آستارا تا دهانه رود اترک به سرزمین ایران مربوط می‌شود و ۵۴۰۸ کیلومتر باقیمانده در خاک روسیه و دیگر کشورها قرار دارد. با توجه به موقعیت جغرافیایی دریای خزر و شکل ساحلی ایران در مقایسه با شوروی سابق و چهار کشور بعد از فروپاشی شوروی، سهم ایران از طول ساحل دریا یک ششم است. نامعقول است که طول ساحل یک کشور یک ششم باشد، ولی سهمش از فلات قاره دریا نصف باشد. در زمان شوروی بحث تقسیم بستر دریا مطرح نشد و حتی ایران هیچ‌گاه از دریای خزر استخراج نفت و گاز نداشت. فقط ایران از ۱۰ مایل دریایی دریای خزر شيلات برداشت می‌کرد و اگر این ۱۰ مایل را در نظر بگیریم و طول ساحلی ایران یک ششم باشد یعنی پنج ششم ساحل متعلق به شوروی بوده است. خط مرزی معروف به آستارا حسینی که محدوده مجاز پرواز بر فراز دریاچه شناخته می‌شد، به مرور زمان به عنوان مرز مابین دو کشور ایران و شوروی سابق از طرف شوروی شناخته شد. البته لازم به ذکر است که دولت ایران هیچ‌گاه این مرزبندی را قبول نکرد و همواره بر سهم ۲۰ درصدی خود پایبند بوده و هست. و اما راجع به مساله تحدید حدود فلات قاره بند سوم از بخش مربوط به تعریف خطوط مبدء مستقیم در ماده یک کنوانسیون رژیم حقوقی دریای خزر به وضعیت ساحل جمهوری اسلامی ایران در دریای خزر اشاره دارد و هدف از نگارش این بند، مدنظر قرار دادن توجه به وضعیت ویژه ایران بوده است. به علاوه، همان‌گونه که در کنوانسیون رژیم حقوقی دریای خزر تصریح شده است، روش تعیین ترسیم (خطوط مبدء مستقیم) بایستی در یک موافقتنامه جداگانه میان همه طرف‌های ذی ربط کنوانسیون معین شود. بر همین مبنا صحبت‌ها راجع به تقلیل سهم ایران در شرایط کنونی بی‌اساس به نظر می‌رسد. با توجه به اینکه بند ۳ ماده ۷ کنوانسیون مذکور اعلام می‌دارد: تعیین حدود آب‌های داخلی و سرزمینی بین کشورهای دارای سواحل مجاور با توافق بین آن دولت‌ها با در نظر گرفتن اصول و موازین حقوق بین الملل انجام خواهد شد.

همچنین ماده ۸ بیان می‌دارد که تعیین حدود بستر و زیر بستر دریای خزر به بخش‌ها باید از طریق توافق بین کشورهای با سواحل مجاور و مقابل، با در نظر گرفتن اصول و موازین عموماً شناخته شده حقوق بین الملل به منظور قادر ساختن آن دولت‌ها به اعمال حقوق حاکمه خود در بهره‌برداری از منابع زیر بستر و سایر فعالیت‌های اقتصادی مشروع مرتبط با توسعه منابع بستر و زیر بستر انجام شود. لازم





# تلاقی نمادهای شکست در تل آویو

## واقعیت دیدار نتانیاهاو و بولتون چه بود؟

تحلیلگران بر این باورند که پارادوکس رفتاری ترامپ و دیگر مقامات آمریکایی در قبال ایران، معلول سردرگمی آنها در مواجهه با «ایران قدرتمند» است. به عبارت بهتر، ترامپ از یک سو بر تقابل با جمهوری اسلامی ایران اصرار می‌ورزد و از سوی دیگر، نسبت به عواقب و تبعات این مواجهه به شدت نگران است. اظهارات و هشدارهای اخیر مقامات کشورمان به ترامپ و دیگر مقامات آمریکایی در این خصوص موثر بوده است. در راستای درک بهتر مفهوم «ایران قدرتمند» لازم است در این خصوص گریزی به اظهارات برژینسکی در زمان حیات وی بزنیم. برژینسکی در ابتدای هزاره سوم میلادی و در حالی که جرج واکر بوش، رئیس‌جمهور اسبق ایالات متحده در حال رجز خوانی برای ایران بود، به کاخ سفید هشدار داد که آمریکا ناچار است ضمن شناسایی قدرت ایران، قواعد بازی در کنار کشورمان را بیاموزد. برژینسکی در جای دیگری می‌گوید: «ایران همواره در این منطقه وجود خواهد داشت و چه خوش مان بیاید، چه نباید در منطقه مهم خواهد بود. این به نفع ماست که در درجه اول از هرگونه درگیری اجتناب ورزیم؛ زیرا درگیری ایران و آمریکا چه تعددی باشد، چه تصادفی، آمریکا را درگیر کشمکش می‌کند که هم ایران و هم عراق را در بر می‌گیرد. من نمی‌خواهم آمریکا خواهان نزاع با ایران باشد؛ چرا که به نظر من آمریکا بدون جنگ با ایران سال و روز بهتری خواهد داشت.» بدیهی است که هر اندازه واشنگتن از این نسخه دور شود، با هزینه‌های بیشتری در مواجهه با ایران روبه‌رو خواهد شد. بولتون و نتانیاهاو هر دو تلاش زیادی در راستای «سلطه گروه‌های تکفیری بر سوریه»، «تجزیه عراق»، «پیروزی جریان ضد مقاومت در انتخابات عراق و لبنان» و... نموده‌اند. تلاش‌هایی که یک به یک با شکست مواجه شده است. از این رو دیدار اخیر دو سیاستمدار آمریکایی و صهیونیستی، مصداق عینی تلاقی دو نماد شکست و نا کامی یا یکدیگر است. بدون شک، در آینده‌ای نزدیک، بولتون و نتانیاهاو بیشتر از گذشته در برابر قدرت ایران در منطقه و نظام بین‌الملل زمینگیر خواهند شد. حضور بهنگام و مقتدرانه جمهوری اسلامی ایران در منطقه نه تنها مانع از تحقق تaktیک‌های مشترک محاسبه‌شده از سوی واشنگتن و تل آویو شده است، بلکه استراتژی‌ها و اهداف کلان آنها را نیز هدف قرار داده است. خشم افرادی منقرض مانند نتانیاهاو و بولتون از ایران، آن هم در شرایطی که نقشه‌های آنها در منطقه نقش بر آب شده، کاملاً طبیعی و قابل درک است! در نهایت اینکه خروجی دیدار بولتون و نتانیاهاو، چیزی جز استمرار شکست و استیصال واشنگتن و تل آویو در برابر ایران نخواهد بود. درماندگی و استیصال که هر اندازه زمان سپری می‌شود، بر شدت و دامنه آن اضافه خواهد شد. اقدامات مشترک تل آویو و واشنگتن در مواجهه با ایران، نه تنها سودی برای این دو نخواهد داشت، بلکه هزینه‌های شکست این دو در برابر ایران را به صورت تصاعدی افزایش خواهد داد؛ موضوعی که بسیاری از استراتژیست‌ها و سیاستمداران آمریکایی، خود نیز نسبت به آن معترف هستند.

### حنیف غفاری

روانما نگار

دیدار اخیر مشاور امنیت ملی ایالات متحده آمریکا و نخست‌وزیر رژیم صهیونیستی از ابعاد مختلف قابل تامل و تحلیل است. اخیراً بنیامین نتانیاهاو، نخست‌وزیر رژیم صهیونیستی پس از ورود جان بولتون، مشاور امنیت ملی رئیس‌جمهوری آمریکا به سرزمین‌های اشغالی با وی دیدار کرد. این دو، در بیانیه مشترک خود اعلام کردند: ما درباره چگونگی متوقف ساختن پیشرفت‌های موشکی و هسته‌ای ایران گفتگو کرده‌اند. در خصوص بیانیه مشترک مشاور امنیت ملی ایالات متحده و نخست‌وزیر رژیم صهیونیستی نکاتی وجود دارد که لازم است مورد توجه قرار گیرد: نخست اینکه وجه اشتراک نومحافظه کارانی مانند بولتون و سیاستمدارانی مانند نتانیاهاو، تجربه سنگین شکست آنها در برابر «ایران قدرتمند» است. همگان به یاد دارند که در سال ۲۰۰۳ میلادی، جان بولتون به عنوان یکی از اعضای شورای دوازده نفره نومحافظه کاران آمریکا، جورج واکر بوش را نسبت به جنگ عراق ترغیب کرد. از آن پس، نام بولتون با شکست آمریکا در عراق عجین شده است. نتانیاهاو نیز نماد شکست تل آویو در منطقه و نظام بین‌الملل محسوب می‌شود. شکست‌های متعدد رژیم صهیونیستی در برابر جبهه مقاومت، حاکی از همین حقیقت است. هم اکنون تل آویو و واشنگتن در صددند به هر نحو ممکن سیاست «مهار ایران» را عملیاتی کرده و به قول خود، در حوزه‌های هسته‌ای و موشکی کشورمان را زمینگیر سازند. این تلاش مذبحخانه در حالی صورت می‌گیرد که در سال ۲۰۱۷ میلادی و در حاشیه نشست مجمع عمومی سازمان ملل متحد، نتانیاهاو ترامپ ملاقات‌های فشرده‌ای را با یکدیگر با موضوع تحدید توان موشکی و هسته‌ای ایران داشتند. حتی آنها از تروئیکای اروپایی (آلمان، انگلیس و فرانسه) نیز خواستند تا به این برنامه مشترک بپیوندند... واقعیت امر این است که تل آویو و واشنگتن امروز بیش از هر زمان دیگری در برابر «ایران قدرتمند» مستاصل مانده‌اند. به قول زیگنیو برژینسکی مشاور امنیت ملی اسبق آمریکا در دوران کاتر و یکی از مطرح‌ترین استراتژیست‌های این کشور، تنها راه چاره ایالات متحده، شناسایی قدرت ایران در منطقه و یاد گرفتن قواعد زندگی در کنار این بازیگر قدرتمند (جمهوری اسلامی ایران) است. «ایران قدرتمند» کلیدواژه‌ای است که باید تمرکز زیادی روی آن داشت. به عنوان مثال، دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور ایالات متحده آمریکا و مایک پمپئو، وزیر امور خارجه این کشور، اخیراً خواستار مذاکره با جمهوری اسلامی ایران شده‌اند. حتی ترامپ یک گام فراتر نهاده و از «مذاکرات بدون پیش شرط» با ایران سخن گفته است! موضوعی که مورد توجه بسیاری از تحلیلگران مسائل بین‌الملل قرار گرفته است. فارغ از اینکه در ماورای رفتار پارادوکسیکال اخیر مقامات آمریکایی چه رویکرد و هدفی نهفته است، در اینجا کلیدواژه‌ای وجود دارد که نمی‌توان در تحلیل مناسبات ۴۰ ساله اخیر ایران و آمریکا از کنار آن گذشت: «ایران قدرتمند». «ایران قدرتمند» نه یک مفهوم انتزاعی، بلکه خروجی و محصول یک محاسبه رئالیستی تمام عیار از سوی اکثر استراتژیست‌های آمریکایی محسوب می‌شود. بسیاری از

به یاد آوری است که یکی از اصول شناخته شده در حقوق بین‌الملل اصل انصاف است. چنانچه شاهد هستیم که دیوان در سال ۱۹۶۹ در قضیه فلات قاره دریای شمال که المان سواحل نامساعد و مقعری داشت، از دیوان خواسته شد از ترسیم خط منصف منتهی به نتایج نامناسب پرهیز کند، دیوان با استناد به اصل انصاف خط منصف را تغییر داد. نهایتاً باید عنوان کرد که در کنوانسیون رژیم حقوقی دریای خزر، محدوده بستر و زیربستر تعیین نشده است؛ این کار می‌بایستی متعاقباً و طی توافق میان طرف‌های ذی‌ربط انجام شود. از نکات مثبت کنوانسیون مذکور می‌توان به مواردی چند اشاره کرد، از جمله اینکه بر اساس توافق کشورهای ساحلی خزر، این دریا به عنوان یک دریای صلح و دوستی بین کشورهای عضو خواهد بود و حضور نیروهای نظامی ثالث در خزر ممنوع است. همچنین دربانوردی در این دریا تنها زیر پرچم ۵ کشور ساحلی انجام خواهد شد و کشورهای ساحلی نمی‌توانند قلمرو خود را جهت اقدام و تجاوز به سایر کشورها در اختیار بیگانگان قرار دهند. جای خرسندی است که در کنوانسیون، بر انحصار حضور و دربانوردی هرگونه شناور صرفاً با پرچم یکی از کشورهای ساحلی و همچنین ممنوعیت حضور و عبور نیروهای نظامی بیگانه و غیرساحلی اتفاق نظر دارند. در نهایت ذکر این نکته ضروری به نظر می‌رسد که با توجه به اعلامیه تفسیری جمهوری اسلامی ایران نسبت به کنوانسیون مورد بحث و قید این مهم که «جمهوری اسلامی ایران مقررات و مفاد مربوطه قرارداد ۱۹۲۱ میان ایران و جمهوری سوسیالیست فدراتیو روسیه و هم چنین قرارداد ۱۹۴۰ بازرگانی و بحریمایی میان ایران و اتحاد جماهیر سوسیالیست شوروی را یادآوری و خاطر نشان می‌کند و همچنین اعلامیه تفسیری اعلام می‌دارد که در کنوانسیون رژیم حقوقی دریای خزر، محدوده بستر و زیربستر تعیین نشده است؛ این کار می‌بایستی متعاقباً و طی توافق میان طرف‌های ذی‌ربط انجام شود و بند سوم از بخش مربوط به تعریف خطوط مبدأ مستقیم در ماده یک کنوانسیون رژیم حقوقی دریای خزر به وضعیت ساحل جمهوری اسلامی ایران در دریای خزر اشاره دارد و هدف از نگارش این بند، مدنظر قرار دادن و توجه به وضعیت ویژه ایران بوده است. به علاوه، همان گونه که در کنوانسیون رژیم حقوقی دریای خزر تصریح شده است، روش تعیین ترسیم (خطوط مبدأ مستقیم) بایستی در یک موافقتنامه جداگانه میان همه طرف‌های ذی‌ربط کنوانسیون معین شد «با توجه به موارد ذکر شده بحث تقلیل سهم ایران در کنوانسیون مذکور جایگاهی ندارد و امید است در توافقات آتی سهم حداکثری به ایران تعلق گیرد.





## دولت سایه تشکیلات نیست، گفتمان است

اولین گفت‌وگوی رسانه‌ای سعید جلیلی بعد از انتخابات ۹۶





## مبنای ما مسجد بود

گفت‌وگوی مثلث با جواد صدفی

## معمای تراریخته

گفت‌وگوی مثلث با دکتر عباسی





# دولت سایه تشکیلات نیست گفتمان است

اولین گفت‌وگوی رسانه‌ای سعید جلیلی بعد از انتخابات ۹۶



شما در انتخابات ۹۶ بیانیه‌ای قریب به این مضمون منتشر کردید که کار ما تازه شروع شده است. دقیقاً منظور شما چه بود؟ قبل از آن هم مباحث دولت سایه مطرح شده بود و به نظر می‌آید که شما به صورت کلی بیشتر در فضای خصوصی سیاسی مشغول دولت سایه هستید. در فضای عمومی که عضو مجمع تشخیص مصلحت نظام و شورای امنیت ملی هستید ولی در فضای خصوصی در کار سیاست‌ورزی، وقت شما بیشتر مصروف همان مبحث است. درست است؟

▲ در حقیقت من در سال ۹۲ بعد از انتخاباتی که خودم یکی از کاندیداهای آن بودم، این جمله را گفتم، یعنی بعد از انتخابات گفتم که کار ما تازه شروع شده است. قصد ما از این مباحثه آن است که مسائلی را که کمتر صحبتی از آن شده، دنبال کنیم و در موردش بحث کنیم. در سال ۹۶ من در بحبوحه انتخابات که شرکت نکردن خودم را به عنوان کاندیدا در انتخابات اعلام کردم، بیانیه‌ای دادم و آنجا گفتم که چرا ۹۲ آمدم و چرا ۹۶ نمی‌آیم. بعد از اعلام نتایج هم بیانیه دیگری دادم. این سه بیانیه مبتنی بر چند نکته بودند و اگر ما ان شاء الله در بیان آن نکته‌ها صادق باشیم، قصدمان توضیح آن نکته است. به عنوان جریانی که مدعی انقلاب اسلامی هستیم باید تفاوتی بین اندیشه ما و اندیشه سیاسی‌ای که امروز در غرب هست، وجود داشته باشد. تفاوت‌هایی به لحاظ مبنایی داریم که موضوع رساله دکتری بنده هم همین بود: بنیان اندیشه سیاسی اسلام در قرآن و در آنجا هم به همین پرداختم. این تفاوت اندیشه سیاسی باید در عمل ما هم بروز داشته باشد فقط شعار نباشد و اگر ما صادق باشیم باید رفتارمان هم مبتنی بر رفتارمان باشد. دولت و جامعه هر کدام کارویژه‌هایی دارند که یکی از تفاوت‌های جدی اندیشه سیاسی اسلام با دیگران این است که بسیاری از کارویژه‌هایی که دولت و جامعه عهده‌دار هستند، مشترکند و این طور نیست که تفکیک شده باشند. «جامعه مدنی» که در غرب مطرح می‌شود، یعنی تفکیک بین جامعه و دولت، که ما در اسلام شکل تکامل یافته آن را داریم که همان کارویژه‌های مشترک دولت و جامعه است، یعنی اگر می‌گوید: «قل امری بالقسط» از آن طرف هم می‌گوید: «لیقوم الناس بالقسط». اصلاً وظایف دولت وقتی می‌تواند خوب محقق شود که مردم هم نسبت به دولت احساس مسئولیت کرده و قیام کنند که در جامعه ما کمتر بدان پرداخته شده است. در غرب هم کتاب‌هایی در این زمینه تحت عنوان «وظیفه سیاسی» نوشته شده که در جامعه علمی ما کمتر به آن پرداخته شده است. به این دلیل دولت و مردم وظیفه‌ای مشترک دارند، چون می‌خواهند با هم به فرجامی مطلوب برسند. دولت باید در خدمت جامعه باشد تا شما را به آن نقطه مطلوب برساند. آن نقطه مطلوب هم با دولت تنها محقق نمی‌شود، یعنی اگر مردم پای کار نیایند و نقش اجتماعی و سیاسی خود را ایفا نکنند اصلاً شکل نمی‌گیرد.

شما به «قرارداد اجتماعی» به آن معنایی که در غرب بحث می‌شود، اعتقادی ندارید؟

▲ «قرارداد اجتماعی» در یک پارادایم دیگری است که انسان‌شناسی، هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و فرجام‌شناسی آن متفاوت است. مبنای ما قوی‌تر است. اگر شما هر اندیشه‌ای را به مثابه یک پارادایم بگیرید، این مولفه‌هایی دارد که در آن اندیشه تعریف می‌شود. حالا اگر یکی از مولفه‌های این اندیشه کم و زیاد شود، نتیجه آن اندیشه متفاوت خواهد شد. مثلاً در غرب، هابز می‌گوید که انسان گرگ انسان است و کس دیگری مثل لاک، نگاه دیگری درباره انسان دارد و معتقد به آن وضع طبیعی و اجتماعی است. این دو در خیلی از زمینه‌ها مثلاً هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی شان نگاه‌های مشترکی



دارند اما در یک موضوع وقتی متفاوت می شوند، لاک به نظریه «قرارداد اجتماعی» و هابز به نظریه «ماشین زور» برای دولت می رسد. بنابراین وقتی ما هم می گوئیم که مبنای هستی شناسانه و انسان شناسانه، معرفت شناسانه و فرجام شناسانه اندیشه ما متفاوت از آنهاست، پس حتما به نظریه مشترکی مثل «قرارداد اجتماعی» نمی رسیم و حتما نظر ما با آن متفاوت خواهد بود و تفاوت های جدی هم دارد.

**این بحث شما از این لحاظ مهم هست که می تواند فلسفه سیاسی یک جریان را روشن کند، یعنی قدرت و دولت چگونه به جامعه نگاه می کند.**

بله، جمهوری در این معنا، معنایی اصیل پیدا کرده و در این اندیشه، مردم نقشی اساسی می یابند. جمهوری واقعا تعارف نیست، بلکه بحثی اصیل است و بهادادن به نقش مردم بحثی جدی است که تشریفات نیست، حقیقت است؛ البته برخی این شبهه را مطرح می کنند که وقتی شما می گوئید اسلامیت، پس معنای جمهوری چیست؟ که باید رابطه بین جمهوری و اسلامیت و معنای جمهوری اسلامی روشن شود. جمهوری اسلامی یعنی انتخاب اسلام توسط مردم یعنی مردمی می آیند و اسلام را به عنوان مبنای حکومتی و مناسبات اقتصادی، اجتماعی، سیاسی انتخاب می کنند که بعد خود همین مردم این نقش ها را محقق می کنند، یعنی در تحقق و اجرای این اندیشه، نقش مردم بسیار مهم است. این از بحث های بسیار مهم است. اینکه چرا جمهوری اسلامی اهمیت دارد و چرا در این مقطع جمهوری اسلامی محقق شد، چون مردمی آمدند و اسلام را انتخاب کردند. بهترین نمونه و الگوهای اسلام ائمه معصومین (علیهم السلام) بودند، ولی دلیل اینکه نظام اسلامی شکل نمی گرفت این بود که مردم پای کار نمی آمدند اما وقتی یکی از شاگردان آنها به میدان آمد و این پرچم را بلند کرد، چون مردم پای کار آمدند، جمهوری اسلامی شکل گرفت. نقش مردم هم در شکل گیری انقلاب، هم جمهوری اسلامی و هم تداوم آن اهمیت دارد. اینکه می گویند علت موجه می تواند علت بقیه باشد، یعنی اگر جمهوری اسلامی شکل گرفت، مردمی بودند که آن را انتخاب کردند و برای تداوم آن هم باید مردمی باشند که اسلام را انتخاب کنند. نقش دادن به این مردم اهمیت دارد و لذا در این چارچوب است که تفاوت های اندیشه ما مشخص می شود. در بحثی که من در حاشیه گفت و گوها موقع ناهار با سولتا داشتم، او پرسید در مردم سالاری دینی یعنی چه؟ گفتیم فرق این مفهوم با دموکراسی شما این است که در دموکراسی فرد می آید رأیش را می دهد و می رود، بعد هم انتظاراتی دارد، ولی در مردم سالاری دینی، فرد در کنار رأیی که می دهد، حاضر است چهار فرزند خود را هم هدیه کند و بعد به این افتخار هم می کند. این تفاوت پارادایمی است که سبب می شود همه قدرت ها یک طرف جمع می شوید و هر آنچه دارید به کار می برید و یک ملت با این اندیشه در طرف دیگر در مقابل شما می ایستد و موفق می شود. چرا شما موفق نشدید؟ همه قدرت های بزرگ طرفدار شاه بودند، اما چرا شاه رفت؟ مگر همه طرفدار صدام نبودند، چرا صدام موفق نشد؟ این قدرت حضور مردم است که اگر همین مردم کماکان در صحنه باشند، می توانند موانع را پشت سر بگذارند.

در این اندیشه، مردم و دولت وظایف مشترکی دارند و اینگونه نیست که شما حتما مسئولیتی رسمی داشته باشید تا برای آن وظیفه قیام کنید. این طور نیست و همه وظیفه دارند. این طور نیست که شما حتما باید در قوه قضائیه باشید تا نسبت به عدالت قیام کنید. «لیقوم الناس بالقسط» یعنی شما هر جا که هستید وظیفه دارید برای عدالت در چارچوب قانون قیام کنید. بر همین مناسبت که مفاهیمی مانند

**وقتی بیانیه سعید جلیلی برای کناره گیری از انتخابات رسانه ای شد شاید کسی تصور نمی کرد که او به زودی با یک طرح و ایده جدید به عرصه بازگردد. سعید جلیلی بلافاصله بعد از انتخابات یک بیانیه مهم منتشر کرد و از عزمش برای راه اندازی دولت سایه خبر داد. مطرح شدن «دولت سایه» بیانگر آن بود که جریان انقلابی در همه زمینه ها دارای طرح و برنامه و حرف قابل اجرا و تحقق است به نحوی که حتی مدعی است دولت سایه نه فقط در امور مربوط به قوه مجریه، که در سایر نهادها نیز کاربرد دارد. سعید جلیلی ایده خوبی مطرح کرده که سعی در اجرای آن دارد. سعید جلیلی هفته گذشته در دفترش پذیرای خبرنگاران مثلث شد و در یک گفت و گوی تفصیلی به سوالات ما پاسخ داد. با او در مورد دولت سایه، سیاست خارجی، برجام و انتخابات ریاست جمهوری گفت و گو کردیم. متن این گفت و گوی تفصیلی را در ادامه می خوانید.**

نهی از منکر و امر به معروف شکل پیدا می کند، یعنی اگر وظایفی نظام اسلامی دارد، این فقط وظیفه دولت نیست، بلکه وظیفه مردم هم هست که در چارچوب قانون نسبت به آن قیام کنند و وظیفه شان را انجام دهند. این طور نیست که برای رسیدن به آن نقطه مطلوب، این وظایف فقط به عهده دولت باشد. «دولت سایه» در این چارچوب و در این پارادایم مفهوم خاص خود را دارد و با آنچه در غرب گفته می شود، فرق دارد اما شاید تعبیر روشن تر آن، «دولت شاهد» باشد که در مفهوم دینی داریم. «لیکون الرسول شهیدا علیکم و تكونوا الشهداء علی الناس». اگر اصل بر این است که وظایفی وجود دارد که باید انجام شود تا شما به آن نقطه مطلوب برسید، پس در اینجا سایر چیزها فرع قرار می گیرد و دیگر کسی نباید دنبال این باشد که اگر من قدرت داشتم و دست من بود، فلان کار را می کردم و گرنه به من چه! و آن کسی که مسئولیت دارد خودش تنها برود و آن کار را انجام بدهد، یعنی فردی اگر قدرتی نداشت، تبدیل به عنصری بی تفاوت و منفعل شود و بگوید به هر کسی که رای داده اند، آن فرد برود و آن کار را انجام دهد. هم مردم، هم همه کسانی که در این عرصه ادعا دارند باید کمک کنند؛ لذا در این چارچوب آن اندیشه متعالی خود را نشان می دهد. تعبیر حضرت امیر علیه السلام هم همین است که اگر کاری دارد از سمت ما صورت می گیرد، این رقابت برای قدرت نیست و برای ثروت اندوزی نیست، بلکه این

فعالیت و حرکتی که در چنین جامعه ای صورت می گیرد، برای چهار هدف اصلی است که حضرت در آنجا بیان می کنند: «لنرد المعالم من دینک و نظهر الإصلاح فی بلادک حتی یا من المظلومون من عبادک و تقام المعطله من حدودک» و چنانچه قدرت هم در دست کسی نبود باید این حرکت و کمک مستمر وجود داشته باشد و اتفاقا وقتی برای دوره ای کوتاه، حکومت در دست حضرت امیر قرار می گیرد، ایشان از مردم همین را می خواهند که نروند کنار و بگویند حالا امیر المومنین که از او خاطر جمع هم هستیم مسئول شده است و ما دیگر برویم بنشینیم، بلکه می فرمایند «فلا تکفوا عن مقاله بحق او مشوره بعدل» حالا اگر حقی را می بینید باید بگوئید یا در زمینه تحقق قسط و عدل اگر مشورتی می توانید بدهید، این نگاه مبنایی ما بود. حالا هر دولتی که منتخب مردم واقع می شود و می آید، این دولت باید کمک شود تا به آن هدف نزدیک شود. این خوب نیست که شما بگوئید چون رقیب من پیروز شده پس من تکلیفی ندارم. ما یک روز را هم نباید از دست بدهیم تا به آن نقطه مطلوب جامعه برسیم. اگر شما دولتی را ببینید که دارد خوب عمل می کند و کارهای خوبی می کند و عهده دار وظایف سنگینی است، باید او را حتی اگر رقیب شما بوده، تشویق، تایید، کمک و پشتیبانی کنید. همه را هم به کمک او بیاورید و تقویت کنید و بگوئید من هم اگر بودم، بنا بود همین کارها را بکنم، همچنان که اگر در جایی دیدید که دارد خطا می رود، وظیفه دارید که بیان کنید. درست مثل وقتی که ببینید یک نفر با ماشین پنجر به راهی طولانی می رود. وظیفه دارید بگوئید که بداند، شما هر مسیر خطایی را در حد فهم خود دیدید، در چارچوب قانون، اخلاق و شرع وظیفه دارید که متذکر شوید که این تصحیح، تقویت دولت است. قسم سوم هم این است که شما اگر دیدید که دولتی کار خوبی انجام می دهد ولی ناقص، مثلا به اولویتی توجه ندارد، در اینجا هم باید تذکر داد که به آن تکمیل گویند. در مورد تشکیلات و سازمان دولت سایه و نحوه شکل گیری آن باید بگوئیم که این دولت، بیشتر از آنکه یک تشکیلات و سازمان باشد، یک گفتمان و حرکت است، یعنی هر کسی که در جامعه نسبت به روند کشور و انقلاب و مسائل مختلف احساس مسئولیت می کند، باید سایه به سایه در حد وسع خود تحولات را دنبال کند و سعی کند نقش و اثرگذاری مثبت داشته باشد؛ مثلا دهاداری در یک روستا در حد وسع خود بخشی از یک روند را که دنبال می کند، تایید، بخشی را تصحیح و بخشی را تکمیل می کند. حالا ممکن است کسی در سطح ملی یا اقتصادی این کار را بکند، یعنی دولت سایه باید به حرکت گفتمانی برای همه آحاد جامعه تبدیل شود. دولت سایه، ملک طلق هیچ کسی نیست. هر کسی به اندازه وسع خود از لحاظ فکری، اجرایی و... باید سعی کند تاثیرگذاری مثبت داشته باشد چون وظیفه دارد. ما فکر می کنیم اگر گفتمان دولت سایه یا به عبارت دقیق تر



**اولین جلسه ای هم که بعد از انتخابات با آقای روحانی داشتم به ایشان گفتیم که شما نگاهی برای اداره کشور داشتید و من نگاه دیگری دارم اما این ماشین دیوان سالاری دولت ایرادات جدی و اساسی دارد**



دولت شاهد در جامعه شکل بگیرد و بی تفاوت نباشیم، این به هر دولتی که سر کار باشد، کمک خواهد کرد. به نظر ما این کار باعث می‌شود مردم از بسیاری چیزها که نسبت به آن نگران هستند و از آن رنج می‌برند مثل فساد، کمبودها و برخی نارسایی‌ها نجات پیدا کنند. صادقانه باید گفت که دولت به تنهایی نمی‌تواند با همه اینها مقابله کرده و همه موانع را بردارد، بلکه همه جامعه باید به شکل فعال، بانشاط و با توجه به دقت‌های لازمی که بعضاً از بوروکراسی دولت برنمی‌آید، این کمک را انجام دهند، چون شاید حتی بوروکراسی دولت خود مانعی در این راه باشد. دولت وقتی می‌تواند نارسایی‌ها را بفهمد که جامعه بتواند به خوبی ایرادات را بیان کند.

### شما از موضع دولت سایه چه ارتباط و گفت‌وگویی با دولت آقای روحانی دارید؟

طبیعتاً من هم فردی از افراد این جامعه هستم. گفتیم که دولت سایه یک تشکیلات و سازمان نیست و هرکسی می‌تواند با دولت گفت‌وگو کند.

### به هر حال تاحدودی باید نهادهای وجود داشته باشند.

دولت سایه مهم‌تر از اینکه تبدیل به یک نهاد شود، باید تبدیل به یک گفت‌مان شود، چون نهاد باز یک چارچوب مشخص حزبی یا سازمانی ... می‌شود که محدودیت‌های خاص خودش را دارد اما اگر تبدیل به یک تفکر و نهضت شود، آن هم در سطح وسیع مردمی در ابعاد مختلف می‌تواند نقش خود را داشته باشد. من اگر خودم هم رئیس‌جمهور می‌شدم حتماً از دولت سایه استقبال می‌کردم، چون کسی که در زمین دارد بازی می‌کند، حتماً از کسی که بیرون زمین است کمتر می‌تواند متوجه ایرادات شود. حتماً بازیگران احتیاج به تماشاگرانی دارند که بتوانند آنها را تصحیح کنند. حالا گاهی آن تماشاگران به صورت جمعی با ابراز احساساتی که می‌کنند او را متوجه خطاها و اشتباهاتش کرده یا تشویق می‌کنند و گاهی موضوع تخصصی‌تری می‌شود و آن مربی‌ای که روی نیمکت نشسته با مشورت‌ها و راهنمایی‌های خود این کار را می‌کند. ما به هر دوی اینها نیاز داریم، مثلاً اگر بازیگری در صحنه اقتصاد، صنعت یا سیاست خارجی خوب بازی می‌کند، تشویق مردم او را دلگرم‌تر می‌کند تا بهتر کار خود را دنبال کند ولی اگر کسی بیاید و او را راهنمایی کند که حواست مثلاً به فلان حریف هم باشد، حتماً او نقش خود را بهتر ایفا خواهد کرد تا اینکه بگوید من فعال می‌باشم و هستم و بقیه هم هیچ چیزی نمی‌فهمند. به نظر من این ضعف را باید برطرف کرد و اصل امر به معروف و نهی از منکر که از اصول قانون اساسی ماست بر همین مناسبت تابانده حرکت ماشین نظام و دولت را بر اساس این اصل تصحیح و تکمیل یا پشتیبانی کند. راجع به این موضوع در حد فهم خودمان با توجه به جلساتی که در مجمع تشخیص، شورای عالی هیات نظارت بر برجام داریم و خود رئیس‌جمهور و وزرا ایشان نیز در این جلسات هستند و دوستان نیز شاید گواهی بدهند، در همه این جلسات من سعی می‌کنم حضوری فعال داشته باشم و نکاتی را متذکر می‌شوم. مثلاً در مورد همین برجام، نکاتی درباره روند مذاکرات هسته‌ای وجود داشت که احتیاج به تصحیح و تکمیل داشت. ماقبل از اینکه همه این موارد را چه در مجلس و چه در شورای عالی بیان کنیم، قبل از امضای برجام همه آنچه به ذهنم می‌رسید را در نامه‌ای نوشته و به آقای روحانی دادم که حتی رسانه‌ای هم نکرديم. یعنی گفتیم آقای روحانی! این مسائل و این نکات در مورد آنچه شما می‌خواهید عن‌قرب امضا کنید، وجود دارد و نگذاشتیم اول اشتباهاتی انجام شود و بعد آن را بیان کنیم. وظیفه خود دانستیم که قبل از موضوع آن را به ایشان بگوییم. ما گفتیم ایراداتی بر آن وارد است و بعد از توافق هم در شورای عالی و مجلس همان‌ها را مطرح

کردیم. همین او آخر آنچه را که در مورد قیمت ارز و سکه و وضعیت اقتصادی به ذهن‌مان می‌رسید، برای تکمیل و تصحیح روند گفتیم و نوشتیم. این وظیفه ما بوده. این کلیت آن بود ولی شکل سازمان یافته‌تر آن این بود که پارسال که رئیس‌جمهور برنامه‌های خود را به شکل کلان و وزرا به شکل تک‌تک ارائه دادند، ما جلسات تخصصی گذاشتیم و با وسیعی که داشتیم نقاط تأیید، تصحیحی و تکمیلی برنامه‌های برخی از وزرا را بیان و رسانه‌ای کردیم. مثلاً گفتیم این برنامه وزیر جهاد کشاورزی، ۱۹ نکته مثبت دارد که اگر ما هم بودیم همین کارها را می‌کردیم اما ۴۳ نکته تکمیلی و تصحیحی دارد که آنها را هم بیان کردیم، یعنی دوستان به صورت ریز اینها را بیان کردند و تک‌تک راجع به سایر وزارتخانه‌ها این کار انجام شد.

### در حوزه راهکار، اگر دولت سایه قرار بود بعد از خروج از برجام تصمیم بگیرد، دقیقاً چه کار می‌کرد؟ چون هم وضعیت اقتصادی و هم بالانس دولت آقای روحانی کمی به هم ریخته و این دولت امید بسته بود به اینکه به وسیله برجام هم روابطش را گسترش و هم اقتصاد را سروسامان دهد اما نشد. موضع شما چیست؟

این بحث مهمی است که باید چارچوب آن را کلی دید. ما به برجام ایراداتی جدی داشته و داریم و همیشه هم دوست داشتیم آنچه درباره برجام می‌گوییم درست از کار درنیاید ولی متأسفانه به هر دلیلی آن نکات ظاهراً نکات غلطی نبودند اما بعد از اینکه برجام شکل گرفت، ما معتقدیم اگر رفتار سیاسی ما رفتاری متناسب با اقتدار جمهوری اسلامی بود، آن ادراک در طرف مقابل پیش نمی‌آمد که ظاهراً اگر رفتار غلطی انجام دهد، برای او هزینه نخواهد داشت و او آن قدر جری نمی‌شد که به این نقطه برسد. اینکه صبح آن روز اعلام شود که اگر آمریکا هم از برجام خارج شود، ما در برجام می‌مانیم، سبب شد تا طرف‌های

»

دولت سایه مهم‌تر از اینکه تبدیل به یک نهاد شود، باید تبدیل به یک گفت‌مان شود، چون نهاد باز یک چارچوب مشخص حزبی یا سازمانی ... می‌شود که محدودیت‌های خاص خودش را دارد اما اگر تبدیل به یک تفکر و نهضت شود، آن هم در سطح وسیع مردمی در ابعاد مختلف می‌تواند نقش خود را داشته باشد

»

اروپایی که همیشه به آمریکا می‌گفتند اگر تو خارج شوی، ایران هم خارج خواهد شد و دستاورد ما بر هم خواهد خورد، اینک بگویند که ایران گفته اگر آمریکا هم خارج شود، من خارج نمی‌شوم، پس دستاورد سر جای خودش هست، حالا بگذار چیزهایی اضافه‌تر هم از او بگیریم. این سیاستی غلط است. شما نباید به آن طرف علامتی بدهید که او بگوید چه خوب! من مثالی زدم که آقایان بعضاً نپسندیدند. گفتیم برجام مثل ماشینی بود که قیمتش مثلاً یک میلیون تومان بود و شما رفتید یک میلیارد تومان خریدید. آقایان گفتند چرا گفتمی یک میلیون، بگو همان یک میلیارد. حالا شما از این یک میلیارد ۵۰۰ میلیون را نقد داده‌اید و ۵۰۰ میلیون هم قسطی پرداخت می‌کنید، حالا طرف ماشین را برداشته و فرار کرده است! و می‌گوید بله، من ماشین را برداشته و برده‌ام و به تو هم برنمی‌گردانم. حالا شرکای او هم پس از خروج او از برجام می‌گویند که ایران باید بقیه اقساط خود را هم بپردازد. دو، سه ساعت پس از خروج آمریکا از برجام، سران سه کشور اروپایی بیانیه رسمی دادند که ایران باید به تعهدات خود ادامه دهد. منطق اینجا می‌گوید که چرا ایران باید به تعهدات خود ادامه دهد؟ عوض اینکه ۵۰۰ میلیون قبل از برجام برگردانند، می‌گویند باید ۵۰۰ میلیون اقساط را هم باید بدهی! کدام منطق دنیا این را می‌پذیرد؟ پس از دو ماه کمیسیون مشترک تشکیل می‌شود که آنجا آن چند کشور و ایران بیانیه‌ای مشترک می‌دهند یعنی ما هم می‌رویم کنار آنها امضا می‌کنیم. فقط اظهار تأسف می‌کنند و اصلاً نمی‌گویند که او ماشین را برداشته و رفته و نه از نقض برجام صحبت می‌کنند و نه از محکومیت آمریکا و باز می‌گویند که ایران باید به تعهداتش ادامه دهد. اینکه ما باید چه کار می‌کردیم، در بند ۳۶ برجام آمده که می‌گوید اگر یک طرف نسبت به برجام، عدم پایبندی اساسی داشت، طرف دیگر می‌تواند آن را مبنای توقف کلی و جزئی اجرای تعهدات خود قرار دهد. این حداقل رفتاری بود که ما می‌توانستیم انجام دهیم. این حق ما بود که توقف کلی و جزئی از تعهدات داشته باشیم، حتی اگر شما بگویید به این دلیل که ما می‌خواهیم بقیه را به نوعی همراه داشته باشیم، و فعلاً این حق را اجرایی کنیم اما این حق را باید به طرف‌های باقیمانده در برجام تثبیت و تقهیم می‌کردیم که بدانند این حق ماست. حالا می‌گویند که این وظیفه تو بود که انجام بدهی و اگر یک‌جا انجام ندهی، تو متهم به نقض برجام می‌شوی. آنها آمریکا را که محکوم نکردند. مگر همین دوستان بیان نمی‌کردند که برجام امروز یک سند بین‌المللی شده، سند شورای امنیت شده و اگر کسی آن را نقض کند، فقط یک توافق را نقض نکرده است، بلکه





سند شورای امنیت را نقض کرده. خب چرا امروز به شورای امنیت شکایت نمی کنند؟ چرا امروز حتی اروپایی ها حاضر نمی شوند به شما بگویند آمریکا نقض کرده است؟ چرا حاضر نمی شوند که محکوم کنند؟ این همان منطق قدرت است که حالا در مباحث نظری روابط بین الملل وجود دارد. اما آیا اگر ما امروز حق جمهوری اسلامی را که طبق بند ۳۶ برجام در صورتی که طرف مقابل عدم پایبندی اساسی داشته باشد شما حق دارید اجرای تعهدات خود را به شکل کلی یا جزئی متوقف کنید، اگر این حق تثبیت نشود، آن موقع فردا عوض آمریکا شما متهم به نقض برجام می شوید و می گویند ایران سند شورای امنیت را نقض کرده است، بعد آن موقع یکی از همین اینها می تواند به همین بهانه همه پنج قطعه نامه را برگرداند؛ لذا ما الان باید این حق خود را تثبیت کنیم.

**آقای دکتر: یک اتفاقی که در جامعه ما از اوایل دهه ۹۰ افتاده است، شرطی شدن اقتصاد به سیاست خارجی است، یعنی یک جور مرز بین سیاست داخلی و سیاست خارجی شده و اساسا بازار ایران به صورت کلی و اقتصاد ایران تحت تاثیر قدرت های غربی قرار گرفته است. نمونه اش هم قیمت ارز است که از اوایل دهه ۹۰ هم شروع شده و همچنان ادامه دارد. شما فکر می کنید که اصلا راه حلی وجود دارد که این شرطی شدن از بین برود؟ اگر وجود دارد، دقیقا چه چیزی هست؟**

▶ حتما وجود دارد. یکی از چیزهایی که بسیار اهمیت دارد و هم دولت و هم جامعه باید نسبت به آن وظیفه شان را ایفا کنند، این است که توانمندی های کشور را بشناسیم. مثلا شما به عنوان یک فرد اگر توانمندی هایی داشته باشید، سلامتی داشته باشید، ثروتی داشته باشید یا تحصیلاتی داشته باشید اما اگر به اینها اشراف نداشته باشید و ندانید که از اینها چگونه می توانید استفاده کنید، ممکن است همه اینها را داشته باشید، ولی در شرایط مطلوبی به سر نبرید. اتفاقا یکی از وظایف دولت و جامعه این است که بفهمد توانمندی هایش چیست و اینکه چگونه می تواند آن را حداکثر کند، این خودش یک بحث بسیار مهمی است. الان یکی از تلاش ها در این نبردی که ما داریم این است که طرف مقابل توانمندی های ما را به خوبی شناخته است و می خواهد اینها را بپوشاند. این خیلی مهم است که القایات به افکار عمومی ما مرتب صورت می گیرد و می خواهد بگوید شما توانمند نیستید، شما قوی نیستید، شما اصلا موفقیت نداشته اید، شما دستاورد نداشته اید و این را می خواهد بپوشاند. اگر شما هم آمیدید در همین

زمین بازی کردید، خب طبیعتا موفقیتی برای شما حاصل نمی شود، بلکه شما باید این موفقیت ها را بشناسید و به رخ بکشید. همین چند روز پیش خبری منتشر شد که این راهم دیگر ما نگفتیم؛ صندوق بین المللی پول گفته که ایران الان اقتصاد هجدهم جهان است و تا چند سال دیگر هم می تواند اقتصاد پانزدهم جهان شود. حالا همین الان در همین دستگاه های به اصطلاح رسمی کشور در دولت، کسانی گزارش تهیه کرده اند که ایران ۱۴۰۴ در همین شاخص هم ضعیف تر خواهد بود. من به همان دوستان که آمدند و گزارش دادند، گفتیم آخر این گزارش را شما بر چه مبنا گفتید؟ حالا شاخص های دیگران را کار ندارم اما خود صندوق بین المللی پول، همان کسانی که ما به اصطلاح الفتی هم ندارند، در همین شاخص بیان می کنند که شما چند سال دیگر وضع تان بهتر خواهد بود، شما چطور دارید این گزارش را می دهید و بیان می کنید که ایران در ۱۴۰۴ وضعیت اقتصادی اش از این هم که هست، بیشتر افت خواهد کرد. این را شما به همه جا هم فرستاده اند. یکی از بحث های اساسی که وجود دارد این است که ما اقتصاد و توانمندی های اقتصادی مان را چگونه می بینیم. آیا واقعا توانمندی های اقتصادی ما به گونه ای است که با یک تصمیم در آن سر دنیا باید آن قدر دچار نوسان بشود؟ ما می گوئیم این طور نیست. توانمندی اقتصادی ما اتفاقا به گونه ای است که می تواند بسیار ثبات و رو به پیشرفت باشد. اما آیا این شعار است یا واقعیت؟ اتفاقا در بحث های تخصصی که داریم و در بخش های مختلف روز به روز بر ایمان روشن تر می شود که این واقعا شعار نیست. ما بیشتر از صد سال است از موهبت نفت در ایران برخورداریم. صد سال از این گذشته و بحث نفت، سیاست، اقتصاد و آمریکا چهار مفهوم می هستند که با هم به ذهن متبادر می شوند. کشوری که صد سال است به نفت دسترسی پیدا کرده؛ کشوری که امروز در مجموع نفت و گاز رتبه اول جهان را دارد و مزیت نسبی ماست، حالا ببینید آن طرف چه طمع می کرده است که می آید نفت را که مزیت نسبی ماست مبنای فشار بر ما قرار می دهد. عوض آنکه او نگران باشد که شما نفتت را نفروشی، او دارد از اهرمی استفاده می کند که نفتت را نخرند، من می خواهم بگویم این همان عدم درک صحیح در استفاده از توانمندی های داخل است. به این دلیل که منابع نفت و گاز ما در دنیا اول است. امروز نیروی انسانی که ما داریم، در عرصه های مختلف نیروی انسانی قابل توجه تحصیل کرده داریم و تجارب موفقی در صنعت نفت داشته ایم و این تجارب نشان داد نه دهه های قبل که در سال های ۹۰ و ۹۱ و اوج تحریم ها بود، بالاترین سرمایه گذاری و حرکت های توسعه ای در نفت بود. همین فاز های مختلف پارس جنوبی اکثرا آن موقع کلید خورد، ما آن زمان به اصطلاح ۱۷ سکو نفتی فعال داشتیم. این چیزهایی بود که ما داشتیم. این بسیار ارزشمند است. حالا شما باید بتوانید اقتصادتان را مدیریت کنید، یعنی اینکه بفهمید موجودی و توانمندی های تان چیست، هدف تان چیست و برای اینها یک برنامه مناسب بریزید. من همین جا یک مثال بزنم در قضیه همین سکه و ارز که الان می گوئیم

»

یکی از رفتارهای آمریکا که علیه ما انجام داد، همین بحث U-Turn دلار بود. چرخه دلار را به روی ما بست. این راهم می دانید که این یک تحریم وزارت خزانه داری است. اولین سوال این است که در برجام وقتی شما آن همه امتیازات دادید، بتن ریختید، جمع کردید و مواد را خارج کردید، چرا ج ج کردید، چرا لغو این تحریم را نکردید؟

»

چرا این طور شد، در مرداد ۹۲ که دولت تحویل گرفته شد، کل نقدینگی در کشور ۴۷۰ هزار میلیارد تومان بود. الان چقدر است؟ در مدت پنج سال، ۱۶۰۰ هزار میلیارد تومان. فراموش نکنیم یکی از ایرادات همین دوستان دولت به دولت دهم، وقتی که دولت را تحویل گرفتند، این بود که با مسکن مهر، ۴۰ هزار میلیارد تومان به پایه پولی کشور اضافه کرد و باعث تورم شد، فارغ از درست یا غلط بودن این ادعا، ولی با آن اعتبار، دو میلیون خانه ساخته شد و بیش از ۵۰ یا ۶۰ درصد آن دو میلیون خانه هم آماده شد. حداقل اگر ۴۰ هزار میلیارد تومان آن زمان خلق نقدینگی شد، دو میلیون خانه ساخته شد و دو میلیون خانه هم در شرف تحویل بود. آیا اکنون که در این ۵ سال بیش از ۱۲۰۰ هزار میلیارد تومان خلق نقدینگی شده است این نقدینگی چه شد؟ خلق نقدینگی در کشور به طور متوسط در سه ماهه اول امسال، همین سه ماه اول که اوج گرانی ها بود، تقریبا روزی هزار میلیارد تومان بود. حالا هدایت این نقدینگی به چه سمت بود؟ طبیعی است که شما اگر بیاوید یک میلیون سکه هم در بازار وارد کنید، خب آن نقدینگی این را می برد. ارز هم وارد بازار کنید همین است. شما دیدید ۶۰ تن سکه را وارد کردید، ولی نشد. وقتی که روزی هزار میلیارد تومان نقدینگی خلق و رها می شود، هر بازاری که بیاوید، آن را می برد. سوال من این است؛ آیا این نقدینگی نمی شد در همین مزیت نسبی ما که نفت و گاز بود، هدایت شود؟ ما باید بتوانیم این حرکت را شکل بدهیم که بسیاری از نقدینگی به سمت صنعت هدایت بشود و به ویژه صنعت نفت که مزیت نسبی ماست، در برنامه وزارت نفت سال گذشته گفته شد باید ده ها میلیارد دلار جذب سرمایه خارجی کنیم. آیا اگر شما بیاوید این میزان نقدینگی را هدایت کنید و در داخل جذب کنید، نمی تواند این کار را انجام دهد؟ در موضوع اقتصاد، عوامل و مولفه های تثبیت یک اقتصاد رو به رشد در کشور بسیار فراوان است اما این مدیریت می خواهد، کار می خواهد، جنبه هایی لازم دارد که اتفاقا این تحریم ها حقیقتا به دور از شعار هر کدام می تواند برای شما یک فرصت را ایجاد کند. در همین قضیه نفت، یادتان هست که سال گذشته توافق با توتال بر مبنای IPC، همین ایام با چه سر و صدایی امضا شد؟ یک سال دیگر از فرصت های این ملت گذشت، حالا توتال می گوید که من دیگر نمی آیم. من به شما می خواهم بگویم اگر معطل امثال توتال نبودید، اینها خیلی سریع تر راه می افتاد، خیلی سریع تر می توانست کار کند.

**آقای دکتر: کمی عینی تر این بحث را جمعش بکنیم و برویم سراغ بحث های دیگر. آمریکا جلوی ورود دلار به ایران را گرفته است. وقتی دلار به ایران نیاید، سازمان اقتصادی ایران را با توجه به ساختار موجود می تواند به هم بزند. اگر بخواهیم پیشنهاد عملی و عینی بدهیم، شما دقیقا می خواهید چه کار کنید؟ یعنی آمریکا کار دیگری نمی کند؛ نمی گذارد نفت بفروشیم و اگر هم بفروشیم، نمی گذارد پولش برگردد.**

▶ این سوال خیلی خوبی است. یکی از رفتارهای آمریکا که علیه ما انجام داد، همین بحث U-Turn دلار بود. چرخه دلار را به روی ما بست. این یک تحریم وزارت خزانه داری است. اولین سوال این است که در برجام وقتی شما آن همه امتیازات دادید، بتن ریختید، جمع کردید و مواد را خارج کردید، چرا لغو این تحریم را نکردید؟ در این دو سال و نیم هم چرخه دلار بسته بود. این ربطی به حضور یا خروج ترامپ از برجام ندارد، اینها نتوانستند در برجام این را لغو کنند که قانون کنگره هم نبود، یک تحریم وزارت خزانه داری در سال ۲۰۰۸ بود که موضوع هم هسته ای بود و آن زمان عملیاتی شد. سوال ما این است که اگر این موضوع مهم بود، چرا در ازای

یادم می‌آید در دانشگاه امیرکبیر سخنرانی داشتیم عده‌ای می‌خواستند با جنجال مانع سخنرانی شوند فردای آن روز دیدم روزنامه‌هایی که همیشه از گروه‌های فشار و این‌طور مسائل صحبت می‌کردند رفتار این افراد را در صفحه اول تحت عنوان «مناظره شعارها» تعبیر کرده‌اند؛ اینکه اسمش آزادی سیاسی نیست. این بازی سیاسی است. یا مثلاً چند ماه پیش در خیابان پاسداران تهران با بدترین رفتار داعشی چند نفر به شهادت رسیدند اما رسانه‌هایی که مدعی آزادی و مبارزه با خشونت بودند حتی خبر آن را با یکوت کردند

سر سخت آمریکا می‌شود. خب این نشان می‌دهد که از ابتدا یک جریان اصیل سیاسی نبوده و این بیشتر یک بازی سیاسی بوده است.

**آقای دکتر! آیا اساساً شما با حزب موافق هستید یا با حزب‌سازی مخالفید؟ و اینکه موافقت جریانات انقلابی به سمت حزب‌سازی بروند؟**

حزب در آن پارادایمی که شما تعریف می‌کنید معنی پیدا می‌کند، سر الفاظ که دعوا نداریم، همین جریاناتی که آدم می‌گوید به دلیل فقدان اندیشه منسجم اصالت ندارد، اگر عنوان‌شان حزب شد که اصالت پیدا نمی‌کند. من می‌گویم حزب اگر یعنی اندیشه‌ای منسجم و شفاف و کسانی که چارچوب‌های فکری مشخص دارند و می‌خواهند با هم هم‌افزا باشند یک معنی دارد و اگر بگویند فقط محلی باشد برای کسب قدرت ولو با اندیشه‌های مختلف یک معنی دیگر پیدا می‌کند. یکی از ایرادات شاید اساسی در سپهر سیاسی و به تبع آن ژورنالیستی کشور این است که یک سری الفاظ و مفاهیم می‌آید اما معلوم نیست که مصداق آن تعریف چیست، بعد همه برای آن حکم می‌دهند، بعد شما می‌بینید که کسی موافق است و کسی مخالف، بعد می‌بینید موضوع و مصداقی که شما برای آن حکم داده‌ای با آن موضوع و مصداقی که من حکم داده‌ام، اصلاً دو چیز مختلف بوده است. حزب هم همین‌طور است، یعنی من ما باید مشخص کنیم چه چیزی را حزب می‌گوییم. در چه پارادایمی؟ وقتی می‌گوییم حزب به معنای کار سیاسی دسته‌جمعی، بر چه مبنایی، با چه نگاهی و با چه رویکردی آن را تعریف می‌کنیم.

**آقای دکتر! خود شما در رفتارهای سیاسی که داشتید، سعی کردید وارد ائتلاف‌های سیاسی جریان اصولگرا یا تشکیلات آنها نشوید. نمونه‌اش هم در انتخابات سال ۹۶ بود که خیلی با شما مذاکره شد. چرا اساساً وارد چنین فضاهایی نمی‌شوید؟**

بحث این است که وقتی ما صحبت از حرکت سیاسی دسته‌جمعی می‌کنیم باید مبانی، اصول و اهداف مشترک داشته باشد. من همان زمان هم مطرح کردم و گفتم وحدت در یک کار سیاسی دسته‌جمعی بسیار اساسی، ضروری و بسیار ارزشمند است اما نه وحدت قبیله‌ای که مثلاً ما بگوییم آقا ما یک قبیله‌ایم، حالا بیایم فعلاً همه با هم این باشیم. وحدت باید معنا داشته باشد، باید مشخص باشد و اصلاً صداقت با مردم این است که این را مردم بدانند اگر به این مجموعه می‌خواهند رویکردی داشته باشند و رأی بدهند، مثلاً این مجموعه نگاهش راجع به موضوعات مختلف چیست، مثلاً راجع به برجام. مثلاً من می‌گویم که این ایرادات اساسی را برای آن قائل هستم، یکی می‌گوید من برجام را افتتاح الفتوح می‌دانم. اشکال ندارد، آن هم یک نظر دیگر است اما اگر ما دو نفر کنار هم بگوییم مردم به ما رأی بدهید، مردم می‌گویند خب تو چه کار می‌خواهی بکنی، تو می‌خواهی برجام را قبول کنی یا رد. صداقت با مردم این است. در سال ۹۴ در همان بحره برجام و مجلس، مثلاً می‌گفتم به نظر ما ایراداتی اساسی به برجام وارد است، برخی می‌گفتند

خیلی دیگر از کشور این را داشته باشید.

**نگاه گفتمان دولت سایه به جریان اصولگرایی چیست؟**

ما معتقدیم که انقلاب اسلامی یک اندیشه است و این اندیشه الزامات و اقتضائاتی دارد. جریان‌ها با آن سنجیده می‌شوند، نه اینکه آن اندیشه با جریانات سنجیده شود. این خیلی بحث مهمی است که ما اصالت آن را در اندیشه انقلاب اسلامی در دیدگاه‌های حضرت امام و مقام معظم رهبری می‌دیدیم و این یک منظومه فکری است، یک اندیشه به اصطلاح متقن است که حرف دارد، ادعا دارد، مباحثی در این مسائل دارد و الزاماتی؛ از جمله الزامات این است که باید رفتارها با آن اندیشه و با آن به اصطلاح منظومه فکری منطبق باشد وگرنه که با اسم چیزی عوض نمی‌شود. مثلاً الان به شما بگویند قهرمان وزنه‌برداری، شما که با اسم، وزنه‌بردار نمی‌شوید، الزاماتی دارد. اسم برای افراد حقیقت نمی‌آورد، لذا به نظر من اصلاً این مبنای غلطی است که ما بخواهیم مفاهیم عالی را با یک سری مصادیق بسنجیم. این جواب نمی‌دهد، ضمن اینکه اگر مصادیقی حالا در هر اسمی که می‌خواهد باشد به آن اندیشه نزدیک باشد، ما آن را به همان نسبت جریان انقلابی می‌گوییم. ممکن است کسی ادعای اصولگرایی نداشته باشد اما شما می‌بینید که در اندیشه‌اش، فکرش، رفتارش و همه مباحث روی آن چارچوب‌های انقلاب اسلامی التزام دارد. خب این ارزشمند می‌شود؛ یکی از مشکلاتی که در کشور داریم این است که شما جریان سیاسی به معنای اصیل آن را کمتر شاهد هستید، چون جریان سیاسی به معنای اصیل یعنی جریانی که یک اندیشه و مبانی دقیق داشته باشد، حالا چه در چارچوب‌های اصلی و چه در مواردی که برآیند آن چارچوب‌هاست. به خاطر فقدان چنین چارچوبی است که شما می‌بینید یک جریان سیاسی امروز نگاهش کاملاً یک چیز است اما با تغییرات سیاسی مثلاً کوچک، فرد ۱۸۰ درجه برعکس می‌شود. اگر شما جریان‌های سیاسی را کالبدشکافی کنید، می‌بینید مثلاً کسی امروز مخالف سرسخت آمریکاست، فردا طرفدار

آن همه امتیازاتی که دادید، این کار را نکردید؟ درحالی که قانون آمریکا هم نبود، اگر چه به نظر ما، اگر مصوبه کنگره هم باشد، مشکل خودشان است و باید بروند حلش کنند. یکی از چیزهای بسیار بد این است که می‌گوییم آنجا قانون‌شان این است، خب باشد، مگر قانون تو این چیزها نیست؟ ما نباید خودمان را وارد مسائل داخلی آن کشور بکنیم. کسی که به عنوان نماینده آنجا می‌آید باید بگوید این امتیاز را می‌دهد یا نمی‌دهد. این رفتار را خواهد داشت یا نخواهد داشت. حالا آن یک بحث جد است، پس اولاً در برجام هم این کار را نکرده بودیم، یعنی با حضور آمریکا در برجام هم این قضیه ادامه داشت. شما در همین دو سالی هم که حتی آمریکا خارج نشده بود، دیدید که حتی سفارت‌های شما هم نمی‌توانستند در بانک‌های خارجی یک حساب دلاری باز کنند. اما اکنون چطور می‌شود با این مسأله مواجه شد؟ خب این راه حل داشت. ببینید همین هفته پیش اگر خبرش را دنبال کنید، می‌بینید که نیجریه آمد کل ذخایر ارزی‌اش را بر مبنای یوان قرار داد؛ نیجریه‌ای که با آمریکا دعوا هم ندارد. بسیاری از کشورها حتی اروپایی‌ها امروز پیمان‌های پولی دو جانبه بسته‌اند. حتی این گونه نیست که بگویند دیگر حالا رابطه ما با آمریکا خوب است. پیمان‌های دو جانبه پولی بستند. چینی‌ها هم همین کار را کردند. می‌خواهم بگویم این نیست که تنها راه و تنها چاره مبادلات تجاری، بستر پولی‌اش فقط دلار باشد. راه‌های دیگر هم وجود دارد؛ یکی پیمان‌های پولی دو جانبه است، یکی بحث تهاثر است که الان امری رایج بین بسیاری از کشورها هست. در ثانی در اقتصادی که امروز ما داریم یکی از فرصت‌های بسیار ارزشمندی که به لحاظ ژئوپولیتیک در اختیار ماست این است که پانزده همسایه داریم. پانزده همسایه‌ای که اینها حجم روابط اقتصادی‌شان یک چیزی نزدیک به دو هزار و ۳۰۰ میلیارد دلار است، حدود هزار میلیارد دلار آن مربوط به واردات است، یعنی ما با همین همسایگان و با اکثر آنها می‌توانیم با پیمان پولی دو جانبه یا ارزهای جهان شمول غیر از دلار مثل یورو، یوان و مثل اینها، مناسبات داشته باشیم اما طبیعتاً چنین امری، سیستمی چابک، هوشیار و فعال می‌خواهد. ما این بحث پیمان‌های پولی دو جانبه را در سال ۹۰ در سفری که به هند داشتیم با طرف مقابل، با نخست‌وزیر هند مطرح کردیم و استقبال هم کردند و کار کردیم. یک چیز خیلی ساده هم هست. آیا اکنون در سال ۹۷ این محقق شده یا نشده است؟ این کار را باید پیگیری کنید. وظیفه بانک مرکزی این نیست که هر روز بیاید و فقط برود ارز در بازار بفروشد. یکی از کارهایش همین است. با روسیه یا ترکیه شما می‌توانید همین کار را بکنید، آن زمان با روسیه، هند و ترکیه کلیدش زده شد و دنبال شد، ولی بعد متوقف شد. شما می‌توانید با





آقا شما این را که می‌گویید، نمی‌شود! بالاخره الان مردم برجام را می‌پسندند و مثلا چند ماه دیگر انتخابات مجلس است، قفتم و وظیفه ما این است صادقانه به مردم آنچه را درست می‌دانیم بیان کنیم. واقعا این طور باید باشد. همان در انتخاب مجلس سال ۹۴ شما دیدید که در تهران وحدت هم شد، هیچ لیست دیگری هم نبود اما واقعا اگر شما خودتان را جای مردم می‌گذاشتید، می‌گفتید اگر من به این فهرست بخواهم رای بدهم در آن یک عده سینه‌چاک برجام هستند، یک عده هم مخالف سرسخت برجام هستند. خوب اینها می‌خواهند بروند در مجلس چه جوری رفتار کنند؟ اما اگر جمعی همفکر باشید و هم افزا، وحدت خیلی خوب است، ولی باید نگاه‌تان روشن شود صادقانه هم با مردم مطرح شود. بگویید آقا من در برجام نگاهم این است، در اقتصاد این است و در موضوعات مختلف، نظرم این است. حالا ممکن است مردم آن نظر را نپسندند. اتفاقا جمهوری آنجا معنی پیدا می‌کند. اتفاقا آن چیزی که کمک می‌کند و من روی آن تاکید دارم این است که اگر انتخابات باشد و ما به جمهوریت آن قائل باشیم، تلاش می‌کنیم که اگر چیزی از نظر ما به حقیقت نزدیک است، تبدیل به اقتاع افکار عمومی کنیم، یعنی سعی می‌کنیم مردم را قانع کنیم که این حرف درست است. اما اگر این نباشد و بگوییم من با چند بازی سیاسی رای که می‌آورم، حالا چه کار دارم اسلام را برای مردم توضیح دهم، چه کار دارم که مردم قانع بشوند، یعنی بازی‌ات را بکن و رایت را بیاور چیزی درست نمی‌شود. اتفاقا من می‌خواهم بگویم یکی از چیزهایی که می‌تواند کمک کند تا آن اندیشه دینی در جامعه عمق پیدا کند، واقعا جمهوریت است چون آن گاه شما خود را ملزم می‌دانی اندیشه دینی را برای مردم تبیین کنی به این معنا که شما آن موقع می‌گویید خیلی خوب من می‌خواهم بازی سیاسی نکنم و برای اندیشه‌ای که فکر می‌کنید درست است، زحمت می‌کشید، سعی می‌کنید که مردم را اقناع کنید، سعی می‌کنید با مردم ارتباط برقرار کنید، سعی می‌کنید بگویید مردم، ادله من این است، برای خودتان به تنهایی تصمیمی نمی‌گیرید که نتوانید از آن دفاع کنید، تصمیمی که می‌گیرید، تصمیمی است که می‌توانید از آن دفاع کنید. می‌گویید می‌روم با مردم صحبت می‌کنم، هر سوالی که باشد من در حد خودم از آن دفاع می‌کنم.

**یک نکته جالب برای من این است که خب در فضا سازی هایی که در بیرون می‌شود، مثلا حالا من خیلی شفاف بگویم می‌گویند دوستانی مثل آقای دکتر جلیلی از نظر فلسفه سیاسی به آقای مصباح نزدیک هستند، ولی نظرات شما به نظر متفاوت با نظرات ایشان است، چون در این فلسفه سیاسی که شما از آن صحبت می‌کنید، «مردم» خیلی برجسته هستند و محوریت دارند.**

نه. حالا در همین موضوع هم من می‌خواهم بگویم آن دوستان شاید درک درستی از منظومه فکری آیت‌الله مصباح ندارند، یعنی تصویر صحیح و جامعی از این اندیشه ندارند. شما باید با مردم ارتباط برقرار کرده و مردم را اقناع کنید. اینجا یک نکته ظریف وجود دارد که عده‌ای می‌گویند ببینیم مردم امروز از چه چیزی خوششان می‌آید، همان را ما هم بگوییم تا رای بیاوریم، بگویم چون امروز مردم از برجام خوششان می‌آید من ایرادات برجام را نگویم. این صداقت با مردم نیست. ما باید ببینیم اندیشه‌مان را دقیق بیان کنیم، از آن دفاع کنیم تا مردم اقناع شوند و آن را انتخاب کنند، یعنی من اعتقاد و باورم این است که اگر مردم به موضوعی باور نداشته باشند، طبیعتا در جهت تحقق آن موضوع هم حرکت لازم را نخواهند کرد و آن موضوع محقق نخواهد شد، لذا اگر فکر می‌کنید حرف‌تان درست است باید تلاش کنید تا بتوانید آن باور را به باور عمومی تبدیل کنید و این زحمت و کار و ارتباط با مردم برای

اقناع افکار عمومی می‌خواهد با زور نمی‌شود. تمام تلاش شبانه‌روزی انبیا این بوده است که با تبلیغ مردم را به حقیقت نزدیک کنند.

### این تفکری که شما از آن صحبت می‌کنید به آزادی سیاسی و فرهنگی چطور نگاه می‌کند؟

آزادی سیاسی یعنی چه؟ در نگاه دینی از کارویژه‌های انبیا آن است که بیایند آن سنگینی‌هایی را که بر مردم قرار گرفته است و آن زنجیرهایی را که به دست و پای آنها بسته شده است باز کنند. در این نگاه است که آن موقع تازه آزادی‌های واقعی در جهت رسیدن به حقیقت شکل می‌گیرد و به شکل واقعی‌اش بروز پیدا می‌کند و حقایق از گزند زور و تزویر و عوام‌فریبی‌ها دور می‌شود، یعنی اگر مردم اولاً حق و ثنایا وظیفه خود بدانند که رفتار



حاکمان را تصحیح، تکمیل و اگر خوب است تایید کنند، آزادی سیاسی به شکل واقعی شکل می‌گیرد. یعنی امکان اینکه من بتوانم رفتار حکومت را در چارچوب قانون تصحیح و تکمیل بکنم. این نگاه این بستر را باز می‌کند که نسبت به آن چیزی که در جامعه‌ات می‌گذرد، بی‌تفاوت نشینی. اگر چیز خطایی است باید در جهت تصحیحش و اگر چیز ناقصی است در جهت تکمیلش بروید و البته اگر چیز خوبی است در جهت تقویتش بروید.

### این آزادی سیاسی با آن آزادی سیاسی که اصلاح طلبان تعریف می‌کنند و عمدتا برگرفته از نظریات غربی است، چه تفاوتی دارد؟

من عرض کردم آن چیزی که امروز متأسفانه در فضای سیاسی کشور مثلا درباره آزادی وجود دارد چه در حرف و چه در عمل چه در گفتار و چه در کردار روشن نیست و بعضا همراه با تناقض است و راحت نمی‌توان قضاوت کرد. کسانی که مثلا خیلی ادعای طرفداری از آزادی دارند، می‌بینید اشتباه‌ترین رفتارها در میان آنها رخ می‌دهد اما سکوت می‌کنند. شما حداقل در همین دو، سه سال اخیر این را دیده‌اید، اتفاق‌های بدی شکل پیدا می‌کنند، ولی آن را توجیه می‌کنند. یاد می‌آید در دانشگاه امیرکبیر سخنرانی داشتم عده‌ای می‌خواستند با جنجال مانع سخنرانی شوند فردای آن روز دیدم روزنامه‌هایی که همیشه از گروه‌های فشار و این طور مسائل صحبت می‌کردند رفتار این افراد را در صفحه اول تحت عنوان «منظره شعارها» تعبیر کرده‌اند؛ اینکه اسمش آزادی سیاسی نیست. این بازی سیاسی است. یا مثلا چند ماه پیش در خیابان پاسداران تهران با بدترین رفتار داعشی چند نفر به شهادت رسیدند اما رسانه‌هایی که مدعی آزادی و مبارزه با خشونت بودند حتی خبر آن را بایکوت کردند. من می‌گویم نباید اجازه بدهیم بازی‌های سیاسی به اسم آزادی‌های سیاسی به خورد مردم داده بشود. آزادی سیاسی اتفاقا یک بحث بسیار متعالی و مفهومی است که می‌تواند کشور را روبه جلو ببرد. آزادی سیاسی یعنی اینکه اگر احاد جامعه احساس کنند جایی اشکال هست، فعال شوند و آن اشکال را برطرف کنند. در قانون اساسی ما هم هست، در نظام ما هم به آن تاکید شده است اما آن بازی سیاسی فرق می‌کند. نمی‌شود تا وقتی که من هستم، همه چیز خوب باشد، به محض اینکه من بروم کنار، همه چیز بد شود و یا برعکس. مثلا نمونه عینی‌اش را بخواهید مثال بزنیم، اصلاح طلبان می‌گویند ما هدف نهایی‌مان این است که احساس می‌کنیم نظام سیاسی اشکالاتی دارد. اینها را می‌خواهیم اصلاح کنیم. بخشی از نظام سیاسی خوب بی‌اعتماد است و می‌گوید شما تجربه ۷۸ یا ۸۸ را داشتید. این چالش انگیز شده. اساسا می‌خواهم بدانم که مرز در این تفکر کجاست، شما چگونه به مخالف نگاه می‌کنید؟

به نظر من در این چیزها مرز باید قانون باشد. مرز بسیار پیچیده‌ای نیست. یک جریان هست، حالا اسمش را هر چیزی که می‌خواهید بگذارید. دوری از قدرت را بر نمی‌تابد و برایش قدرت بسیار اهمیت دارد. شما نگاه کنید در سال‌های بعد از انقلاب از سال ۶۰ تا ۶۸ رئیس دولت از اینها بود، بعد چهار سال اول دولت آقای هاشمی اکثریت دولت اینها بودند دست‌شان بود، بعد در چهار سال دوم آقای هاشمی. فقط چند تا از آنها نبودند. همان چند نفرشان که در چهار سال دوم با آقای هاشمی نبودند و کنار رفتند، وقتی که ۷۶ برگشتند، به گونه‌ای مطرح کردند که بله، دوران سیاه تمام شد و ما دوباره آمدیم. دوباره باز ۸ سال دولت را در اختیار داشتند اما وقتی در سال ۸۴ رای نیاوردند نمی‌توانستند تحمل کنند و آن فتنه در سال ۸۸ شکل گرفت. چهار سال در قدرت نبودند، انگار که مثلا



چیزی که ما اتفاق داریم به آن نزدیک می‌شویم، فروپاشی رژیم

تحریم‌های آمریکاست. آمریکا به آخرین گزینه‌های خود در برابر ملت ایران رسیده است و چون فکر می‌کنند گزینه موثر چندانی برای مقابله با ما ندارند احساس می‌کنند که باید به‌عنوان آخرین گزینه‌هایشان القای فروپاشی کنند درحالی که چنین چیزی نیست. اینکه دارم می‌گویم شعار نیست، بلکه این تحلیل من براساس مولفه‌هایی است. آنها می‌بینند بین مردم و نظام هنوز رابطه‌ای مستحکم وجود دارد. سال ۱۳۶۰ ده‌ها مسئول شهید شدند؛ رئیس‌جمهور، نخست‌وزیر، مسئولین بالای قوه قضائیه و همه اینها، ولی کماکان نظام سرپا ایستاد درحالی که چهار استانش هم اشغال بود. اینها که کم نبود. چرا فروپاشی شکل نگرفت؟ به این دلیل بود که رابطه مردم و نظام مستحکم بود. بعد ۸ سال جنگ داشتیم که کم نبود و بسیار سنگین بود، ولی باز هم فروپاشی شکل نگرفت. بعد شما می‌بینید که باوجود همه این فشارها فقط مقاومت نکردیم، بلکه موفق هم شدیم و پیشرفت هم کردیم. تکیه هم شدیم. قدرت منطقه‌ای یکی از مولفه‌هاست. در خیلی از شاخص‌ها موفقیت‌های زیادی داشتیم که اینها مرهون زحمات و خدمات دولت‌ها و روند رو به رشد انقلاب است. الان تمام تلاش آنها این است که این موفقیت‌ها را بپوشانند. کفر یعنی پوشاندن. تحقیقی مفصل در مورد شاخص‌های مثبتی که ایران در آنها جزو ۱۰ کشور اول دنیاست، انجام گرفته است؛ یا مثلاً شاخص امید به زندگی در سال ۵۷، در ایران ۵۵ سال بوده اما حالا ۷۷ سال در مردان و ۷۸ سال در زنان است. باوجود تحمیل جنگ و فشار و تحریم و همه اینها این رقم کمی نیست. این شاخص‌ها را که ما ساختیم، WHO داده است. اردیبهشت از بانه به سنج می‌رفتیم، به ما گفتند که مدرسه‌ای اینجاست که سپاه ساخته و برویم این مدرسه را ببینیم. روستای بن بستی که با جاده حدود ۵۰۰ متر اختلاف سطح داشت در شیب دره در منطقه‌ای کوهستانی که ۲۵ خانوار جمعیت داشت اما آنچه مهم بود و توجه را جلب می‌کرد لوله کشی گاز این روستا بود. بعد که سوال کردم، گفتند که بیش از ۹۰ تا ۹۵ درصد روستاهای استان کردستان گاز کشی هستند. همه اینها هم در همین سال‌های پس از انقلاب صورت گرفته است. امروز جاده‌هایی که در ایران داریم، قابل توجه، استاندارد و قابل دفاع هستند. و مثال‌های فراوان دیگر

فرصت‌های فرهنگی شما را هم بپوشانند. آنها می‌خواهند قوت فرهنگی شما را ضعف فرهنگی شما نشان دهند. دلیل آن هم شاید ناشی از ضعف برخی از دستگاه‌های ما باشد. من معتقدم که اتفاقاً فرهنگ عرصه قوت ماست. اگر کسی در جنگ سخت‌افزاری و جنگ افزاری مقهور قدرت فرهنگی شما شد، در جنگ نرم‌افزاری که باید حتماً از شما شکست بخورد، چون شما با فرهنگ توانستید بر جنگ‌افزار و سخت‌افزار غلبه کنید. البته فرهنگ با سلیقه فرق داشته و ریشه قوی و عمیق اساسی دارد و آب‌شخور خیلی غنی دارد. هر زمینه فرهنگی می‌تواند با اندیشه دینی تعالی پیدا کند و شکوفا شود. اینکه شما می‌بینید بیش از ۲۴۰ شبکه ماهواره‌ای فقط برای فضای ایران برنامه درست می‌کنند این که برای پر کردن اوقات فراغت مردم ما نیست، بلکه از همین قدرت فرهنگی انقلاب احساس نگرانی می‌کنند. احساس می‌کنند که این فرهنگ قوتی دارد که می‌تواند الگو و تکثیر شود. می‌تواند در پیش‌تاری تمدن غرب که پنج قرن بی‌رقیب پیش می‌رفته، رقیب تمدنی جدی باشد. او تمام توانش را آورده. به نظر من ما نباید در فضای فرهنگی مقهور بشویم. اتفاقاً ما باید در اینجا با اعتماد به نفس و ابتکار عمل وارد شویم، نه اینکه تدافعی و منفعل باشیم و متأسفانه خیلی از حرکت‌های امروز منفعلانه است.

برخی از جامعه‌شناسانی که گرایش اصلاح‌طلبی دارند و برخی سیاسیون آنها صحبت از فروپاشی می‌کنند، اساساً از موضع همان معلم علوم سیاسی، شما نشانه‌های چنین چیزی را می‌بینید؟ تعبیر بیرونی آن براندازی و تعبیر داخلی آن فروپاشی است.

۲۲

چیزی که ما اتفاق داریم به آن نزدیک می‌شویم، فروپاشی رژیم تحریم‌های آمریکاست. آمریکا به آخرین گزینه‌های خود در برابر ملت ایران رسیده است و چون فکر می‌کنند گزینه موثر چندانی برای مقابله با ما ندارند احساس می‌کنند که باید به‌عنوان آخرین گزینه‌هایشان القای فروپاشی کنند درحالی که چنین چیزی نیست. اینکه دارم می‌گویم شعار نیست، بلکه این تحلیل من براساس مولفه‌هایی است

۲۲

چه شده است! خب آنکه رای مردم است دیگر. سال ۸۴ که به اصطلاح خود دولت شما انتخابات را برگزار کرده بود. اینکه می‌گویم مرز قانون، دقیقاً بحث اینجاست که مرز آزادی سیاسی از بازی سیاسی روشن می‌شود. این نمی‌شود که اگر من رای آوردم، همه چیز خوب باشد، اگر رای نیاوردم، همه چیز بد، اگر من رای آوردم بگویم بله، همه چیز درست بود و اگر رای نیاوردم بگویم دیکتاتوری بود، قلب بود. اختلاف ۱۱ میلیون رأی پذیرد، حالا شما می‌بینید سال ۹۲ آقای روحانی ۲۵۰ هزار بیشتر رای آورد، همه رقبای به ایشان تبریک گفتند. خب ایشان منتخب مردم واقع شد؛ اینکه بنده با ایشان نگاه‌های متفاوت دارم جای خودش اما فعلاً ایشان منتخب رای مردم واقع شده است. اتفاقاً جمهوریت یعنی همین، اینکه من فکر می‌کنم حرف من درست است و به دلایلی منتقد ایشان هستم به این معنا نیست که حالا که ایشان عهده‌دار کاری شده است، دیگر در جهت تقویت نظام و ارکان آن کاری نکنیم اتفاقاً باید تقویت هم بشود. آن مرزی که به نظر من وجود دارد، آن مرز قانون است و بیشتر از آن نیست. برخی افراد وقتی روند جامعه یا حکومت به نفع‌شان نیست و به نفع‌شان شکل نمی‌گیرد، می‌گویند باید همه چیز را به هم بزنیم. این غلط است.

در مورد آزادی فرهنگی چطور فکر می‌کنید؟ چون بالاخره نسل جدید کم‌کم وارد عرصه‌های اجتماعی می‌شود و مخصوصاً نسل چهارم با نسل‌های قبل از خودش تفاوت‌هایی دارد، چه برسد به نسل‌های بالاتر از ما. از این زاویه و از نظر فرهنگی چطور فکر می‌کنید؟

بله، به نظر من فرهنگ هم مقوله جدایی نیست. فرهنگ هم مثل سیاست و اقتصاد است، ولی از آنها مهم‌تر است، انقلاب ما یک انقلاب فرهنگی بود. اصلاً مزیت نسبی اش فرهنگ است، اصلاً آن چیزی که با آن توانست طرف مقابل را به زمین بزند به اذعان خود طرف مقابل، فرهنگ ما بود. اگر در انقلاب پیروز شدیم مرهون یک سازکار نظامی یا یک تشکیلات حزبی نبود، بلکه غلبه فرهنگی بود. باور عمومی جامعه، انتخاب اسلام شد. ما در دفاع مقدس که سخت‌ترین مقابله‌ها و به اصطلاح تقابل جنگ‌افزاری و سخت‌افزاری است با قدرت فرهنگی پیروز شدیم. نقطه قوت ما، فرهنگ ماست که می‌توانیم به آن افتخار کرده و بیابیم. اتفاقاً آنها فقط نمی‌خواهند فرصت‌های اقتصادی شما را بپوشانند، آنها می‌خواهند





به‌ویژه برخورداری کشور از نیروی انسانی تحصیلکرده و جوان؛ البته ویژگی انقلاب این بود که به قله‌ها نگاه می‌کرد و انتظار انقلابی این است که به اینها اکتفا نشود، باید مدام به سمت قله برویم.

**آقای دکتر، وضعیت دستگاه‌های رسمی نظام با مردم را چطور شما ارزیابی می‌کنید؟ چقدر مطلوب است و چقدر می‌تواند ارتقا پیدا کند؟ و اساساً نارضایتی وجود دارد و به نظر شما از دولت است یا نظام؟ از کجاست؟**

▲ در سال ۹۲ من یک برنامه تلویزیونی در انتخابات را کاملاً به این موضوع اختصاص دادم. اولین جلسه‌ای هم که بعد از انتخابات با آقای روحانی داشتم به ایشان گفتم که شما نگاهی برای اداره کشور داشتید و من نگاه دیگری دارم اما این ماشین دیوان‌سالاری دولت ایرادات جدی و اساسی دارد، چون مثل ماشینی می‌ماند که شما مدام برایش هزینه می‌کنید، ولی چند قدم نرفته دوباره می‌ایستد. به ایشان گفتم اگر می‌خواهید موفق باشید اولویت اول تان را بر این بگذارید که این ماشین راه بیفتد. الان هم معتقدم که این دستگاه بوروکراسی دیوان‌سالاری ما ضعف‌های جدی و اساسی دارد و عاجز از آن است که بتواند موضوعی را به شکل صحیح به فرجام برساند. مثلاً اگر بودجه کشور را به یک منبع آب تشبیه کنید، اگر از ظرفیت آن باید ۱۰۰ باشد ممکن است یک روزی ۹۰ یا ۴۰ لیتر آب داشته باشد، اما مساله اصلی این است که این منبع با لوله‌ها و شلنگ‌هایی دارد آب را به باغچه‌ها می‌رساند که اکثر این آب هرز می‌رود، لذا شما می‌بینید که وقتی منبع پر است با وقتی که ۴۰ یا ۹۰ لیتر است، فرقی نمی‌کند، به‌خاطر پوسیدگی و فرسودگی لوله‌ها. یکی از وظایف دولت اصلاح همین هاست. کار اساسی و اصلاح که گفتم منظورم همین است. اینکه چهار تا شعار به نفع این یا آن بدهیم اصلاح نیست. در سال ۹۲ یکی از چیزهایی که من بیان کردم و مربوط به دولت قبل هم بود گفتم ما ۷۰ هزار میلیارد تومان معوقه بانکی داریم که بخش عمده آن مربوط به صد تا صدوینجاه نفر است، یعنی ۱۱ هزار میلیارد آن مربوط به ۲۳ نفر است. دولت مقتدر و کارآمد یعنی اینکه اجازه ندهد منابع ملت هرز برود. امروز پس از ۵ سال آن ۷۰ هزار میلیارد نه تنها صفر نشده است بلکه، ۱۵۰ هزار میلیارد شده. این نشان می‌دهد که دولت کماکان همان ایرادها را دارد. اتفاقاً

یکی از اشکالاتی که وجود دارد همین است که عده‌ای می‌خواهند اشکالات این نظام دیوان‌سالاری را پای نظام بگذارند و می‌گویند که چارچوب نظام اشکال دارد درحالی که چارچوب نظام می‌گوید که اینها باید اصلاح شوند و آنهایی که به اسم منتخب مردم آمدند، وظیفه داشتند این ضعف‌ها را برطرف کنند. این اشکالات باید در اولویت قرار گیرد و به‌طور جدی به آن پرداخته و برطرف شود. موفقیت‌های ما اتفاقاً وقتی بوده که توانسته‌ایم آن ساز و کارها را در حوزه‌هایی اصلاح کنیم و به آن سازوکارها روح جدیدی بدمیم که مهم‌ترین آن در دفاع مقدس بود. تصور دشمن این بود که در ایران انقلاب شده و در ساختار دفاعی و فرماندهی... مشکلاتی دارد، ولی امام ارتش را متحل نکرد، بلکه آن را تقویت کرد و در کنار آن سازوکارهای مردمی دفاع مقدس به همت سپاه و بسیج نیز شکل گرفت که شما دیدید به دنبال آن خرمشهر آزاد شد.

**پس از اینکه آمریکا از برجام خارج شد و وعده برگشتن دوباره تحریم‌ها را داد، آقای روحانی موضعی تقریباً سفت و سخت گرفت و چرخش داشت. رهبری هم اظهار موضعی در مورد رابطه با آمریکا داشتند و به نظر می‌رسید آقای روحانی این بار نرم‌تر در صحبت‌هایشان از واژه «پل» استفاده کردند. نظر شما در ارتباط با موضع رهبری چیست و اینکه برخی می‌گویند انگار این دولت بدون مذاکره با آمریکا نمی‌تواند پیش برود. احساس شما چیست؟**

▲ باید تصویر صحیحی از واقعیت داشته باشیم. حداقل نگاه ما این بوده است که در قدیم هم می‌گفتیم

»

دو تفکر وجود دارد؛ تفکر انقلاب اسلامی تفکری واقع‌بینانه است که می‌گوید قدرت‌هایی در دنیا تحت عنوان قدرت‌های بزرگ‌تر هستند که مناسبات خود را دارند. تفکر دوم هم این را قبول دارد اما تفاوت این دو این است که تفکر دوم همه واقعیت را نمی‌بیند و می‌گویند نباید با این قدرت‌ها درگیر شد؛ غافل از اینکه این توانیستی که درگیر می‌شوی، اوست که درگیر خواهد شد

»

موضوع هسته‌ای یک بهانه است و علت نیست. برخی اما می‌گفتند اگر ما ادبیات‌مان را خوب کرده و لبخند بزنیم و رفتارمان صحیح باشد، این مشکلات حل می‌شود. ما باید درک صحیحی از رفتار آمریکا نسبت به ایران داشته باشیم که البته پیچیده هم نیست و روشن است. مثلاً در موضوع حقوق بشر رئیس رژیم آمریکا به عربستان سعودی می‌رود و با آنها رقص شمشیر می‌کند و حرفی هم از حقوق بشر نمی‌زند. آنها می‌دانند که ایران از مقاصد و رفتارهای صلح‌آمیز، انحرافی نداشته است ولی از طرفی می‌بینید که آمریکایی‌ها در همین منطقه با کشورهایی که حتی سلاح هسته‌ای به دست آورده‌اند، چه روابط دوستانه‌ای دارند. مثلاً در همین بحث FATF کشورهایی که دولت ندارند یا دولت‌های متزلزل دارند، مثلاً سومالی یا برخی دیگر کشورها هیچ کدام در لیست سیاه قرار ندارند، ولی ایران را که هجدهمین اقتصاد دنیاست هدف می‌گیرند. معلوم می‌شود که اینها بهانه است. اگر شما این درک صحیح را نداشته باشید و فکر کنید شما باید کارهایی کنید تا مشکل حل شود، نتیجه این می‌شود که ما اگر فراتر از تعهدات مان هم عمل کنیم اما نتیجه آن می‌شود که اکنون با آن مواجه هستیم. مثلاً آنها گفتند ۱۳۰ تن آب سنگین داشته باشید و ما حتی به ۱۲۰ تن اکتفا کردیم، ولی باز هم رفتارشان عوض نشد! شما اگر بررسی تاریخی و تجربی هم بکنید، متوجه می‌شوید اعتماد به آمریکا غلط است. حالا من شنیدم که کسی گفته‌ام امید امروز محصول انتقادات کسانی است که به برجام ایراد می‌گرفتند؛ این یعنی تجربه نگرفتن و خطر تکرار اشتباه. الان باید روشن شود که کدام روش درست است، صرف‌نظر از افراد، چون همه می‌خواهند آن شاء الله به کشور خدمت کنند. کدام روش درست و قابل دفاع است؟ کدام روش بهتر می‌تواند ما را به نتیجه برساند؟ کدام روش ما را از مشکلات نجات داد و توانست موفق کند؟ کدام روش توانست برای ما پیشرفت و رفاه بیاورد؟

**مبنای این تفکر، واقعیت‌آنازشیک روابط بین‌الملل را قبول دارد؛ یا اینکه آقای روحانی و تیم ایشان این را به این معنا قبول ندارند که قدرت بالاخره مهم است.**

▲ نه، آنها هم قبول دارند و شاید هم بیشتر. دو تفکر وجود دارد؛ تفکر انقلاب اسلامی تفکری واقع‌بینانه است که می‌گوید قدرت‌هایی در دنیا تحت عنوان قدرت‌های بزرگ‌تر هستند که مناسبات خود را دارند. تفکر دوم هم این را قبول دارد اما تفاوت این دو این است که تفکر دوم همه واقعیت را نمی‌بیند و می‌گویند نباید با این قدرت‌ها، درگیر شد؛ غافل از اینکه این توانیستی که درگیر می‌شوی، اوست که درگیر خواهد شد. مگر در سال ۱۹۰۷ یا ۱۹۱۹ مردم ایران با روس و انگلیس درگیر بودند؟ اینها که مشغول خودشان بودند. آنها بودند که می‌آمدند ایران را بین خود تقسیم می‌کردند. در همین ۲۸ مرداد مگر اینها به آمریکا اعتماد نکردند و می‌خواستند با کمک آمریکا جلوی انگلیس بایستند؟ توانستند؟ همچنان که امروز عده‌ای فکر می‌کنند با انگلیس و اروپا می‌توانند جلوی آمریکا بایستند. تجربه اشتباه بودن این مساله را نشان داده است. الان تنها موضوع مبنای نظری بحث مطرح نیست، بلکه تجربه تاریخی هم مطرح است. ما باید درکی واقع‌بینانه و مبتنی بر تجارب تاریخی داشته باشیم. آن تفکری که می‌گوید دنیا دنیای قدرت است، یک واقعیت را ندیده و آن اینکه این قدرت‌ها فعال مایشاء نیستند و از سوی دیگر باید جمهوریت و قدرت ایمان مردم را باور داشت. اینها کسانی هستند که بیشتر از آنکه روی قدرت مردم و توانمندی‌های داخل حساب باز کنند روی قدرت طرف مقابل محاسبه می‌کنند. واقع‌بینی امام (ره) این بود که بر مبنای جنبه‌های نظری و ارزشی اندیشه‌اش، قدرت

ایمان مردم را به عنوان یک واقعیت شناخت. از آن طرف شکست پذیر بودن قدرت های بزرگ را هم شناخت. سیر این چهل سال نشان داده که هر جا صحنه نبرد بین ما و آمریکا شکل گرفت، ایران پیروز شد. او می خواست شاه بماند ولی شاه رفت. او می خواست در جنگ صدام پیروز شود اما صدام رفت. او می خواهد که ما پیشرفت نکنیم، ولی الان مادر خیلی از عرصه ها پیشرفت کرده ایم. آنهایی که می گویند واقع بین هستند، خب این واقعیت ها را هم در سیاست خارجی ببینند. به نظر من جریانی هست که می خواهد واقعیت ها گزینشی و از دید قدرت های بزرگ دیده شود. این از نگاه علمی هم غلط است. نمی توان واقعیت را فقط از نگاه کسی که در مقابله با توست و به شکل گزینشی دید.

**بحثی که خیلی در مورد شما مطرح می شود، بحث پیشنهادات غرب در آلمانی است. می گویند در همان جامی شد توافقی کرد و پرونده را در همان جا جمع و جور کرد. واقعیت موضوع چه بود؟**

▲ روند پرونده در زمان ما در سه بخش فنی، حقوقی و سیاسی سیری داشت. من این را بارها گفتم. در بخش فنی سیر آن این گونه بود که ما روز به روز دستاوردهایمان بیشتر می شد. مثلاً ۳۴ درصد ما به ۲۰ درصد می رسید و ۳ هزار دستگاه مان، ۱۹ هزار دستگاه می شد. اراک به

به ما بگویند حق و تکالیف ما چقدر باشد. همیشه ما بیان می کردیم که نه حق کمتر از آنچه در آن پی. تی آمده می پذیریم و نه تکلیف بیشتر، بنابراین آنها آمدند و پیشنهادهایی را دادند. حدود ۲۵ موضوع و بند را نوشته بودند و به ما دادند و ما گفتیم که آنها را بررسی می کنیم. در آلمانی ۲، ما بیان کردیم که از این ۲۵ پیشنهاد، ۵ تای آنها را که با حقوق ما تعارض ندارد می توانیم به عنوان گام اول بپذیریم و گفتیم حالا شما در ازای آن چه کار می کنید و آن را تعریف کنید. آنها اینجا گیر کرده بودند که من در مناظره سال ۹۲ بیان کردم. آنجا نماینده انگلیس آمد و گفت که بین ما و شما صد کیلومتر فاصله است و ما به شما طرحی ۲۵ کیلومتری دادیم که این قدر شما بیاید تا ما هم همین قدر بیاییم، حالا شما ۵ کیلومتر را انتخاب کردی و می گویی ۵ کیلومتر هم شما بیاید، گفتیم کجای منطق این کار غلط است؟ برای ۲۵ کیلومتر شما آمادگی دارید که دو هفته اینجا بنشینیم و بحث کنیم؟ که خانم شرمین به او گفت دیگر ادامه نده. و من گفتم گام ها باید با هم متوازن و متناسب و هم زمان و در جهت همکاری باشند. اینکه شما بخواهی هم ۵ کیلومتر من و هم ۵ کیلومتر خودت را تعریف کنی که دیگر مذاکره نمی شود، اسمش دیکته است. مثلاً اینکه می گویند تحریم خرید محصولات پتروشیمی از جانب اروپا برداشته شود. ما به چنین چیزی اصلاً نیاز نداریم، چون به اندازه کافی محصولات



در «ژنو ۱» در همین تابستان ۸۷، طرف مقابل که می گفت ایران را قطعنامه ها را اجرا نکنند، من نمی آیم در گفت و گو ها بنشینیم، با اینکه زمان بوش بود و می گفتند او دیوانه است اما آمدند و خودشان در گفت و گو ها نشستند، یعنی تنازل پیدا کردند. شش قدرت بزرگ چه وقت پای میز مذاکره آمدند سال ۸۷، نه سال ۹۲

پتروشیمی ما در بازار غیر اروپایی به فروش می رود، بعد گفتند باید با پایتخت هایشان مشورت کنند. البته بعداً در توافق ژنو در ازای امتیازات فراوانی که ایران داد از جمله خرید محصولات پتروشیمی از ایران توسط اروپا بود. خب طبیعی است چنین توافق غیر متوازی نمی توانست مورد قبول ما باشد چون برخلاف مصالح ملی بود اگر چه در آستانه انتخابات می توانست مثل توافق ژنو، بلکه بیشتر از آن برد تبلیغاتی داشته باشد. ما معتقد بودیم اگر رویکرد مقاومت در مذاکرات ادامه پیدا می کرد، می توانست منجر به ادامه تنازل طرف مقابل از مواضعی که داشت

پیشرفت زیادی رسید و موادمان ۱۰ هزار کیلوگرم شد و این قدرت چانه زنی ما از یاد می کرد. به لحاظ حقوقی هم آژانس اعلام کرده بود که ما ۶ مساله حل نشده داریم که ما آنها را همان زمان در مدالیت های که با آژانس نوشته شد حل کردیم، آژانس نوشت که اینها دیگر مسائل باقیمانده نیستند و همه آنها حل شدند. به لحاظ سیاسی هم این روند پیشرفت داشت، یعنی در «ژنو ۱» در همین تابستان ۸۷، طرف مقابل که می گفت ایران را قطعنامه ها را اجرا نکنند، من نمی آیم در گفت و گو ها بنشینیم، با اینکه زمان بوش بود و می گفتند او دیوانه است اما آمدند و خودشان در گفت و گو ها نشستند، یعنی تنازل پیدا کردند. شش قدرت بزرگ چه وقت پای میز مذاکره آمدند سال ۸۷، نه سال ۹۲. این اولین تنازل شان بود. در «ژنو ۲» همین هایی که می گفتند کسی نباید با ایران فعالیت و همکاری هسته ای داشته باشد، خودشان آمدند و به ما پیشنهاد تبادل مواد هسته ای دادند. در «ژنو ۳» آمدند و قبول کردند که گفت و گو ها برای همکاری حول مسائل مشترک باشد، تا استانبول ۱ و ۲ و بغداد و... در آلمانی بحث ما درباره تلنر و ۳ درصد نبود. راجع به ۲۰ درصد و فردو بود. تازه ما به عنوان یک موضوع «همکاری» با آنها در این مورد صحبت می کردیم، نه اینکه آنها بیایند

بشود چنانکه بعدها اوباما و کری اعتراف کردند رژیم تحریم های آمریکا در آستانه فروپاشی قرار گرفته بود.

**شرایط آن موقع کشور شرایط خاصی بود و واقعا دوقطبی سازش- مقاومت به وجود آمده بود و همان طور که بعد از انتخابات هم نشان داد، تا حدود زیادی آن طیف مصالحه گر در فضای سیاسی کشور هژمون بودند. برخی معتقدند حضور شما در انتخابات این دوقطبی را ایجاد و وارد فضای انتخابات کشور کرد، یعنی این تحلیل را انداشتید که فضا ممکن است در آن دوران به نفع طرف مقابل باشد؟**

▲ انتخابات بر همین مبنا شکل می گیرد دیگر. شما وقتی می گویند جمهوری اسلامی، باید برای جمهور دو تفکر را نشان بدهید. رقابت واقعی همین است دیگر. شما باید بگویند که مردم من فکر می کنم راه حل کشور این است. راه حل اینکه شما پیشرفت کرده، به تعالی، موفقیت و رفاه برسید و مشکلات را پشت سر بگذارید این است و دیگری هم تفکر خود را بگوید. اتفاقاً انتخابات باید جایی باشد برای شفافیت دو دیدگاه که مردم انتخاب کنند. شرایط سال ۹۲ چه بود؟ بعدها اوباما به صراحت گفت رژیم تحریم ها نزدیک به فروپاشی بود و ما اگر توافق ژنو را انجام نمی دادیم، این تحریم ها داشت کارایی خود را از دست می داد. چون آنها وقتی تحریم ها را شروع کردند، توانستند فروش نفت ما را به ۷۰۰ هزار بشکه برسانند اما مرداد ۹۲ فروش نفت و میعانات ما ۱/۵ میلیون شده بود، یعنی داشت برمی گشت و آنها این را می فهمیدند. الان هم این حماقت ترامپ است و ان شاء الله اگر ما درست عمل کنیم، تحریم ها را که یک بار تا آستانه فروپاشی آنها رفتیم، ان شاء الله فرو خواهد پاشید و این اهرم برای همیشه از دست طرف مقابل در خواهد آمد. آن موقع باور ما این بود که مقاومت های ملت جواب داده و به سوی موفقیت ها داریم پیش می رویم، اما عده ای در آن زمان در این باور عمومی تردید ایجاد کردند. مردم می دیدند این تردید از طرف های مختلف ایجاد می شود. می دیدند حتی برخی از کسانی که به ظاهر در جریان ما بودند، دارند همین حرف های طرف مقابل را می زنند. ایجاد تردید باعث می شود که چه بسا، باور عمومی نسبت به یک رویکرد صحیح دچار تردید شود. مثلاً جریان طرف مقابل ما، در انتخابات می گفت که اگر ما ادبیات مان را خوب کرده و بلخند بزنیم و برویم گفت و گو کنیم، این حرف ها پیش می رود. این بحث آنها بود. از طرفی همان طور که در مناظره ها مردم دیدند آقای ولایتی هم که در این جناح بودند، تصویری از گفت و گو های آلمانی ارائه کرد و گفت در آلمانی آنها آمدند مصالحه کنند، ولی ما نپذیرفتیم. خب مردم می گویند اگر داشته حل می شده، پس چرا حل نکردید؟ این تصویری بود که ارائه شد. من گفتیم این تصویر غلط است. متن مذاکرات موجود است. اینکه می گویم وحدت مهم است این است، منظور وحدت قبیله ای که نیست، وحدت گفتمانی مهم است. تجربه این پنج سال همین بود که حالا کم کم مردم با این آشنا شوند که کدام رویکرد درست بود و آیا این حرف ها که برخی دوستان می گفتند درست بود؟

**گفتمان دولت سایه برای مجلس هم فعالیت می کند؟**

▲ من معتمد این گفتمان و کار گفتمانی مثل کاشت گندم است. طبیعتاً وقتی شما گندم می کارید، خواه ناخواه کاه هم کنار آن درمی آید. اگر افکار عمومی مردم به آنچه صواب و صحیح است نزدیک تر شد، انتخاب آنها هم به گزینه صحیح و اصلاح نزدیک تر خواهد شد، لذا در هر انتخاباتی چه مجلس، چه شورای شهر و... باید کار اصلی این باشد که نگاه مردم را به آنچه صحیح است، نزدیک کند.



## حذر از پایتخت نشینی

«مبانی نظری» سفرهای استانی دولت سایه و «دستاوردهای عینی» آن چیست؟

علی جعفری

مسئول هماهنگ کننده سفرهای استانی دولت سایه



**۱- ارتباط بی واسطه با مردم:** یکی از مهم ترین مواردی که حضرت امیر (ع) در دوران حکومت خویش بر آن تاکید داشتند و آن را از وظایف حاکم و لازمه بقای حکومت می دانستند، ارتباط مستقیم با مردم است. «سفر» پیامد اصلی تمسک نظری و عملی مسئولین دولت اسلامی به ارتباط چهره به چهره با مردم است. دیدار مستقیم و بی واسطه با مردم دارای عقبه تئوریک مستحکمی در حکمرانی اسلامی است. حضرت امیر (ع) به مالک می فرمایند که بخش مهمی از وقت خود را به ملاقات با مردم اختصاص دهد، به نحوی که حتی نزدیکان و محافظان مانعی بر سر دسترسی مردم به حاکم نباشند، تا مردم بدون هیچ ترسی حق خود را مطالبه کنند و به مالک تاکید می کنند، که این امر را کوچک نپندارد. چرا که در حکمرانی اسلامی حل مشکلات ریز و درشت مردم و تک تک آنان به اندازه تفکر و تدبیر در مسائل کلان مملکتی اهمیت دارد. تا آنجا که رستگاری امت را در گرو تحقق این امر می دانند: «بخشی از وقت خود را به کسانی اختصاص ده که به تو نیاز دارند، تا شخصا به امور آنان رسیدگی کنی و در مجلس عمومی با آنان بنشین و در برابر خدایی که تو را آفریده فروتن باش و سربازان و یاران و نگهبانان خود را از سر راهشان دور کن تا سخنگوی آنان بدون اضطراب در سخن گفتن با تو گفت و گو کند. من از رسول خدا بارها شنیدم که می فرمود: ملتی که حق ناتوان را از ثروتمندان، بی اضطراب و بهانه ای از نستانند، رستگار نخواهد شد». مقام و مسئول حکومت اسلامی در ارتباط بی واسطه با مردم و نه از زبان واسطه ها و آمارها می تواند سخن آنان را بشنود و از انتقادهای مردم آگاه گردد و خود را در عقول آنان شریک کند. حضرت در این باره به مالک می فرماید: «مبادا خویش را فراوان از رعیت پنهان کنی که پنهان شدن والیان از رعیت نمونه ای از تنگ خویی و کم اطلاعی در کارهاست و پنهان شدن از رعیت، والیان را از دانستن آنچه بر آنان پوشیده است بازمی دارد» پس کار بزرگ می نماید، زیبا، زشت و زشت زیبا می شود و باطل به لباس حق درمی آید. همانا والی انسانی است مانند دیگران که آنچه را مردم از او پوشیده دارند، نداند...». باتوجه به فرمایشات حضرت امیر (ع) مسئولین نظام اسلامی موظف هستند دیدارهای چهره به چهره را به عنوان یکی از اصلی ترین ماموریت های خویش قرار دهند و بر همین اساس، یکی از معیارها و شاخصه های قربات مسئولین به حکمرانی اسلامی میزان و کیفیت ارتباطات مستقیم با مردم است. در حکمرانی علوی هیچ عامل و عذری نمی تواند مانع دسترسی مستقیم مردم به مدیر گردد. در سفرهای استانی دولت سایه نیز یکی از مهم ترین اهداف، دیدارهای چهره به چهره با مردم و نشستن پای سخن صاحبان اصلی انقلاب است. بنا به اقتضائات و مدت سفر دیدارهای مردمی اعم از سخنرانی، پرسش و پاسخ، حضور در میان مردم در روستاها و نقاط دورافتاده و اطلاع از آخرین مسائل و مشکلات هر حوزه در دستور کار قرار می گیرد و پس از شناسایی اولیه که قبل از سفر صورت می گیرد به مهم ترین آنها رسیدگی می شود.

در این سفرها سعی می شود به گونه ای برنامه ریزی صورت گیرد که مردم محور باشند. اگر مساله ای پیگیری می شود یا جلسه ای برگزار می شود نهایتا هدف این است که با حل آن مساله، مشکلات مردم مرتفع گردد. ضمن آنکه دیدارهای مردمی نیز از اولویت های فراموش نشدنی سفرهای دکتر سعید جلیلی به مناطق مختلف کشور است، که نفس این دیدارها با توجه به توصیه های حضرت امیر (ع) موضوعیت دارد.

**۲- پیگیری تخصصی و حل مشکلات:** قبل از سفرهای استانی دکتر سعید جلیلی سعی می شود تا اطلاعات هر منطقه گردآوری شود و پس از مشورت با همه ظرفیت ها و افراد بومی هر استان برنامه ریزی سفر صورت می گیرد. این برنامه ریزی با همفکری نیروهای بومی استان است و بار اصلی سفر و برگزاری جلسات نیز بر عهده همین عزیزان است. در این سفرها سعی می شود تا جلسات دولت سایه در هر منطقه با همان رویکرد «تأیید، تصحیح و تکمیل» برنامه ها و عملکرد نهادهای حکومتی، در حد توان هر استان و شهرستان برگزار شود. به این معنا که برنامه ها و عملکرد نهادهای دولتی و حکومتی در هر منطقه مورد نقد و نظر قرار گیرد و ضمن بررسی پیشنهادات نیز ارائه شود. در جلسات تخصصی ظرفیت ها، فرصت ها و مشکلات و تهدیدهای هر حوزه توسط کارشناسان بومی مورد شناسایی قرار می گیرد. افراد با مشکلات و مسائل حوزه بومی خود به طور تخصصی آشنا می شوند و هنگامی که نیروهای بومی درگیر مسائل و مشکلات بومی خود شدند سعی می کنند در حد توان خود به ارائه راهکار و سپس چانه زنی و پیگیری از مسئولین برای حل آنها اقدام و مطالبه کنند. یکی از کارهایی که در طول این فرآیند اتفاق می افتد کمک های کارشناسی و تخصصی به نیروها و مجموعه های استانی است. کمک هایی که بدون صرف هزینه می تواند در جهت پیشرفت و آبادانی مناطق مختلف موثر باشد. همچنین در طول این فرآیند چند اتفاق مثبت رخ می دهد؛ اول اینکه در حد توان مسائل و مشکلات مردم به طور واقعی حل می شود. ثانيا افراد از رخت و سستی خارج می شوند و باعث سرزندگی نیروها خواهد شد و در نهایت این پیگیری ها و درگیر شدن با مسائل باعث کارآمدی و آمادگی افراد برای مسئولیت های اجرایی خواهد شد.

۳- بازدید از طرح ها و پروژه های مختلف و دیدار با مسئولین و فعالین دانشجویی، اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و... سخنرانی در دانشگاه ها، دیدارهای دانشجویی، جوی، خانواده شهدا و بازدید از طرح های موفق اقتصاد مقاومتی و کشاورزی و صنعتی، پروژه های مهم، نقاط محروم، کارخانه ها، شهرک های صنعتی، نمایشگاه های بومی و محلی، دانشگاه ها، روستاها، دیدار با مسئولین استانی و شهری از دیگر برنامه های سفر به هر استان و شهرستان است. در طول این بازدیدها ضمن اطلاع از آخرین وضعیت هر حوزه و پیشرفت های صورت گرفته، با اتکا به پشتوانه مطالعاتی و کار گروه های متناظر در تهران سعی می شود برای حل مشکلات یا ارائه پیشنهاد و رفع موانع یا کمک برای تکمیل هر مساله اقدام شود. حسن این گونه دیدارها و بازدیدهای منطقه ای این است که پیشرفت ها و کاستی ها با هم دیده می شوند. بارها تجربه شده که قبل از سفر افراد و نیروهای بومی فضای ناامید کننده ای را از محرومیت و مشکلات منطقه خود ترسیم کرده اند اما وقتی از نزدیک گزارشات را با حضور میدانی تطبیق داده ایم متوجه شدیم که اتفاقا مساله برعکس است و آنچه بیان شده صرفا تصور محرومیت بوده و نه خود محرومیت.

**جمع بندی:** در سفرهای استانی دولت سایه اتفاقات پیش بینی شده و نشده بسیاری رخ می دهد و از دل این سفرها ثمرات ارزشمندی به بار می آید که در این فرصت کوتاه مجال پرداختن به همه آنها وجود ندارد. اما جهت آشنایی بیشتر مخاطبین در همین مجلد حاشیه یکی از سفرهای استانی (سفر کرمانشاه) خدمت مخاطبان محترم عرضه شده است. سفر به دورترین مناطق کشور و حذر از پایتخت نشینی فارغ از همه فوایدی که برای مجموعه دولت سایه در تهران و نیروهای محلی در استان ها و شهرستان ها و همچنین رفع مشکلات مردم خواهد داشت، به عنوان یکی از وظایف مسئولین و کارگزاران جمهوری اسلامی موضوعیت دارد. درک عینی مشکلات مردم و آشنایی با پیشرفت ها و آبادانی هایی که طی ۴ دهه گذشته در کشور صورت گرفته می تواند یک درک واقعی و عینی به مسئولین بدهد؛ درکی که باعث می شود نه وضعیت را آنچنان سیاه و بد بدانند که از ناکارآمدی انقلاب سخن بگویند و نه آنچنان سفید که از مشکلات مردم و کشور بی اطلاع باشند. سفر به مناطق مختلف کشور با چنین رویکردی ضمن امیدوار کردن مردم و تبیین آینده روشن انقلاب باعث می شود تا مسئولین به جای حرف های کلی و شعارهای سیاسی از نزدیک مسائل را ببینند و در حد توان به حل آنها کمر همت ببندند. ضمن آنکه نیروهای بومی می آموزند که به جای طرح و پیگیری بحث های زرد و کلی، به پیگیری مباحث اصلی استان و شهرستان خود بپردازند و پس از آشنایی و درک درست از مسائل نسبت به حل آن اقدام کنند.



قبل از سفرهای استانی آقای جلیلی سعی می شود تا اطلاعات هر منطقه گردآوری شود

# ساختارشکنی

## چرا سعید جلیلی دولت سایه تشکیل داده است؟

دولت سایه؛ یک ایده بسیار ناب و غیرمنتظره که از سوی سعید جلیلی در فاصله کم از برگزاری انتخابات رونمایی شد. حالا یک سال از تشکیل دولت سایه گذشته و این جمع کاملاً کارشناسی به نتایج بسیار قابل توجهی هم رسیده است. مرور یک سال گذشته نشان می‌دهد که چه راهی طی شده که دولت سایه به این نتایج قابل قبول رسیده است.

باید از روز کناره گیری سعید جلیلی از انتخابات ریاست جمهوری ماجرا را بررسی کنیم؛ از آن بیانیه مهمی که صادر شد. او با انتشار بیانیه‌ای خطاب به جریان مومن و انقلابی از حضور فعالانه در انتخابات سخن گفت و تمامی نیروهای انقلاب اسلامی را دعوت کرد تا با تمام توان برای شکوفایی ظرفیت انتخابات در مسیر بازیابی مسائل اصلی کشور و راه حل‌های مبتنی بر منظومه معرفتی-آرامانی انقلاب اسلامی در صحنه باشند و کارآمدی تفکر انقلابی را تبیین و در باور عمومی مستحکم کنند. او در این بیانیه آورده بود: «امروز وظیفه‌ی جریان انقلابی است تا راه حل‌های تفکر انقلابی را در عرصه‌های مهمی چون فرهنگ، سیاست، اقتصاد به‌ویژه در موضوعات مهمی چون تولید، اشتغال، مسکن، صنعت، کشاورزی، بانکداری و... به شکل برنامه‌ای قابل تحقق و باورپذیر به مردم ارائه کند. بایده‌نشان داد ساختار اجرایی-اداری کشور، چه ایرادهایی دارد و چگونه می‌تواند در خدمت مردم قرار گیرد. بایده‌نشان داد چگونه می‌توان با تبعیض، فقر، فساد مبارزه کرد. سعی ما آن بود این راه حل‌ها را با بیایم و به مردم ارائه کنیم. حضور مستمر در روستاها و شهرهای استان‌های مختلف و برگزاری جلسات مباحثه دانشجویی در دهه‌ها دانشگاه کشور تلاشی نه برای دعوت به خود بلکه وظیفه‌ای برای اثبات و تبیین کارآمدی تفکر انقلابی فارغ از هر شخص و چهره و گروه و جناح بود. وظیفه‌ای که همچنان اصلی‌ترین دستور کار همه دلسوزان انقلاب و علاقه‌مندان به پیشرفت کشور است. اینک در آستانه فرصت مبارک انتخابات بر تمام علاقه‌مندان به گفتمان انقلاب اسلامی است تا با حرکتی فراگیر و هماهنگ حقیقت کارآمد و گره‌گشای تفکر انقلابی را تبیین و در باور عمومی مستحکم کنند و اجازه ندهند افرادی با زوایه گرفتن از ولایت و شاخص‌هایی که مقام معظم رهبری در این سال‌ها مکرر بر آن تأکید فرموده‌اند، گرایش‌هایی به اهمال و نا کارآمدی، خودباختگی و محافظه کاری و انحراف را به جامعه تحمیل و در عزم انقلابی مردم تردید ایجاد کنند. اینجانب باتشکر از همه هموطنان و چهره‌های خدمت‌دلسوز مخصوصاً جوانان پرشور و باورمند انقلابی که در ماه‌های گذشته با نظر لطف، این برادر خود را به حضور در فرایند انتخابات ریاست جمهوری دعوت کردند اعلام کنم با تمرکز ویژه بر «موضوعیت» انتخابات و نه صرفاً طریقت آن برای کسب قدرت، در این فرایند فعالانه حضور خواهم داشت و از هم‌اکنون به سهم خود از همه نیروهای انقلاب دعوت می‌کنم با تمام توان برای شکوفایی ظرفیت انتخابات در مسیر بازیابی مسائل اصلی کشور و راه حل‌های مبتنی بر منظومه معرفتی-آرامانی انقلاب اسلامی در صحنه باشند. خداوند! تو خود شاهدهی آنچه از ناحیه ماصورت گرفت، نه رقابتی برای تصاحب قدرت و نه تلاشی برای فزونی ثروت بود؛ بلکه می‌خواهیم نشانه‌های دین‌تورا آشکار و اصلاح‌رادر سرزمین‌های تو برقرار سازیم تا بندگان مظلوم تو ایمن گردند و حدود الهی برپا شود.» این اما تازه آغاز ماجرا بود. سعید جلیلی بعد از اعلام نتیجه انتخابات بیانیه مهمی صادر کرد. در این بیانیه آمده بود: «در نگاه دینی مشارکت و نظارت هم تکلیف و حق مردم و هم فرصتی بزرگ برای دولت در انجام بهتر مسئولیت‌ها است. بر

همین مبنا، معتقدان به گفتمان انقلاب اسلامی وظیفه و حق خود می‌دانند با نگاهی ملی و فراتر از رقابت‌های انتخاباتی به مثابه «دولت در سایه» در چارچوب قانون و اخلاق، منتخب ملت و دولت او را در جهت رفع کاستی‌ها، تصحیح ایرادها و حرکت در مسیر خدمت به مردم، تعالی فرهنگ، مبارزه با فساد، ایجاد اشتغال و رونق تولید و افزونی عزت و اقتدار در روابط خارجی یاری نمایند و بیانگر مطالبات مردم باشند.»

### نیازمند دولت سایه هستیم

اما در اولین نشست هم‌اندیشی پس از انتخابات ریاست جمهوری دوازدهم، جمعی از نخبگان و فعالان سیاسی، فرهنگی و اقتصادی در دفتر نماینده مقام معظم رهبری در شورای عالی امنیت ملی حضور پیدا کردند. سعید جلیلی در این مراسم گفت: «نباید به خاطر نتیجه یک انتخابات منفعل شد؛ به نظر می‌رسد امروز بیش از هر زمان دیگری به تشکیل یک «دولت سایه» نیازمندیم. متأسفانه در کشور ما بعد از هر انتخاباتی جریانی که پیروز انتخابات می‌شود وارد کارهای روزمره می‌شود و جریانی هم که نتیجه را واگذار می‌کند منفعل می‌شود که هر دوی اینها اشتباه است و حداقل امروز ما فرصت خوبی داریم تا از منظر تخصصی به مسائل مختلف نگاه کنیم و ضمن رصد جدی و کارشناسانه مشکلات واقعی کشور، در کنار دولت که نقش بازیگر را دارد به مثابه تماشاگر به تحلیل رفتار دولت بنشینیم.» نماینده مقام معظم رهبری در شورای عالی امنیت ملی گفت: «طی ۴ سال گذشته در عرصه‌های مختلف، استعدادها و برنامه‌های دقیق و خوبی به دست آمده که ان شاء الله می‌تواند به عنوان یک «دولت سایه» در آینده طرح و به دولت و جامعه ارائه شود و امروز نیز اگر این جلسه برگزار می‌شود اولاً به معنای تشکر از عزیزی است که در این ۴ سال در این روند زحمت بسیار زیادی کشیدند و ثانیاً قرار است یک همفکری صورت بگیرد تا مشخص شود چگونه این روند در ۴ سال آینده با قوت بیشتری ادامه پیدا کند.» در ادامه این نشست، پرفسور مسعود درخشان ضمن آسیب‌شناسی نتیجه انتخابات ریاست جمهوری دوازدهم گفت: «مشارکت و شوق توده‌های میلیونی مردم برای تعیین سرنوشت سیاسی کشور در انتخابات ریاست جمهوری در سطح جهانی بی‌نظیر است. متأسفانه نهادهای لازم‌مستاسب با فرهنگ سیاسی جمهوری اسلامی ایران برای بهره‌برداری از این حرکت مردمی به منظور تعمیق بصیرت سیاسی جامعه، موجود نیست.» در ادامه این نشست، جواد لاریجانی هم گفت: «امروز میدان عمل بسیار بالایی در برابر نیروهای انقلابی باز شده و بزرگ‌ترین هدف ما این است در رقابت‌های انتخاباتی بتوانیم ادبیاتی را غالب کنیم که دیگران نیز در آن چارچوب بحث و تبادل نظر کنند.» وی با بیان اینکه موفقیت‌ها و عدم موفقیت‌ها در عرصه سیاست امری طبیعی است، گفت: «باید تلاش کرد تا قدرت و نفوذ قلم و بیانمان بیشتر شود و حتی ارتباط گرفتن با ۱۰ نفر نیز برایمان اهمیت داشته باشد.» در ادامه این نشست، دکتر حسین عیوضلو، رئیس سابق کارگروه طرح تحول بانکی کشور گفت: «برای گفتمان‌سازی در سطح جامعه نباید فقط به جمع‌های محدود اکتفا کرد، بلکه باید کار را در سطح ملی گسترش داد.» وی با بیان اینکه نباید فقط به حرف و شعار بسنده کرد بلکه باید در عرصه عمل و اقدام نیز تمایز خود را با سایر گفتمان‌ها نشان دهیم، گفت: «در این راستا باید در عرصه‌های کار اجرایی فعالیت‌ها را بسط دهیم و بدون اقدام و عمل عینی، نمی‌توان منتظر نتیجه خاصی بود.»

در ادامه این نشست، سردار مصطفی آجورلو، مدیرعامل باشگاه تراکتورسازی تبریز گفت: «برای ادامه کارها بر اساس گفتمان انقلاب اسلامی نیاز به تأسیس سازمان یا نهاد جدیدی نداریم، بلکه کافی است در هر عرصه‌ای که حضور داریم کارمان را بهتر از قبل و با قوت بیشتر ادامه دهیم تا مردم ثمرات آن را به‌طور ملموس و عینی مشاهده کنند.» وی با بیان اینکه باید تلاش کرد تا ورزش همگانی در میان طبقات میانی و قشر ضعیف جامعه رشد بیشتری کند، افزود: «در عرصه ورزش حرفه‌ای نیز باید تلاش کرد تا باشگاه‌های مختلف تقویت و الگو شوند تا همه ببینند می‌توان بدون کمک دولتی و با مدیریت انقلابی؛ یک باشگاه را قهرمان کرد و این مدل به عنوان یک «الگو» معرفی شود.»

### «دولت سایه» باید اولویت‌ها را روی میز بگذارد

اماد در ادامه تحولات در این مورد جمعی از فعالان دانشجویی و دانشجویان دانشگاه‌های مختلف با دکتر سعید جلیلی دیدار و گفت‌وگو کردند. در این دیدار که در دفتر نماینده مقام معظم رهبری در شورای عالی امنیت ملی برگزار شد، دکتر جلیلی با بیان اینکه «ما با اعتقاد باور آمده‌ایم و معتقدیم که این باور می‌تواند مشکلات را حل و اهداف انقلاب را محقق کند»، گفت: «البته این مساله فقط با گفتن محقق نمی‌شود، چون مردم نه از طرف ما هواره، بلکه از طرف امثال من و شما روز به روز عکس این مطالب را می‌شنوند یا می‌بینند و همین مانع اعتمادشان می‌شود.» عضو مجمع تشخیص مصلحت نظام تأکید کرد: «همه ما وظیفه داریم امور کشور را مثل سایه دنبال کنیم. قرار هم نیست فقط ایراد بگیریم. اگر می‌بینیم جایی کار خوبی انجام می‌شود، باید پشتیبانی و تأیید کنیم، نه اینکه چون رقیب ما یک کار خوب کرد، فقط مخالفت کنیم. باید نقاط قوت را تأیید و تقویت کرد و به مردم هم انتقال داد. اگر هم اشتباهی صورت بگیرد باید تلاش کرد تا اصلاح شود.» جلیلی ادامه داد: «نکته بعدی این است که ممکن است برخی مسیر درستی هم برون‌دلی «اولویت‌ها» را جابه‌جا ببینند. «دولت سایه» باید اولویت‌ها را روی میز بگذارد و روند کار و تلاش را تکمیل کند و یکی از جریان‌هایی که می‌تواند این کار را انجام دهد، دانشگاه و تشکل‌های دانشجویی است.» وی افزود: «دولت سایه یعنی تمام استعدادهایی که در این زمینه وجود دارد و معتقد است گفتمان انقلاب می‌تواند حرف داشته باشد، جمع شود و از کلیات به موضوعات مشخص ورود کند تا خودش را نشان دهد.» نماینده مقام معظم رهبری در شورای عالی امنیت ملی گفت: «با اینکه عرصه‌های اساسی، جدی و مهم مطرح است اما بعضی اوقات یک تشکل دانشجویی بر سر موضوعی وقت می‌گذارد که اولویت نیست است.» وی افزود: «دولت سایه یعنی پایه پای دولت باید رفت و این مسائل را برای مردم روشن کرد. الان باید به مردم گفت، نه چهار سال بعد زمان انتخابات!»

### واکنش‌ها به تشکیل دولت سایه

اماطرح و عملی شدن ایده دکتر جلیلی برای ایجاد دولت سایه بازخورد‌های فراوانی هم داشت. سایت خبرآنلاین در گزارشی در این مورد نوشته بود: «ناامیدی اما گویی در سعید جلیلی راهی ندارد، او بازم استارت زده است، نه در خفا و پنهانی در دفتر کارش، این بار علناً از طرح خود برای چهار سال دیگر رونمایی کرد. او گزارش را بر این گذاشته که سایه دولت روحانی شود و این گونه با نقدهای گاه و بیگاه خود از هم‌اکنون آماده انتخابات ۱۴۰۰ کند. او در دفتر کارش دور میزی می‌نشیند که برخی وزرای احمدی‌نژاد و چهره‌هایی اصولگرا و حتی اساتید دانشگاه امام صادق (ع) هم در آن حضور دارند. مردانی که شاید اگر جلیلی راهی به پاسور می‌یافت حالا دور میز هیات دولت با یک عنوان وزارت نشست بودند اما آنها هم اکتفا کرده‌اند به





وزیر بودن در دولت در سایه سعید جلیلی. گویی نسخه‌ای که سعید جلیلی برای ماندگاری‌اش در سیاست برای خود پیچیده برخی دیگر از اصولگرایان و طیف نزدیک به احمدی نژاد و برخی شیفتگان برای راه یافتن به سیاست را هم علاقه‌مند کرده تا آنها نیز زیر سایه این دولت خیالی جلیلی ممر حیات کنند. او حتی تلاش می‌کند تا شخصیت افرادی را که برایش کار می‌کنند در قالب دولت در سایه از شخصیتی حقیقی به شخصیتی حقوقی تغییر دهد تا افراد دیگر نتوانند با فشارها و لابی‌ها در زمانی که قرار است ایفای نقش موثری صورت گیرد از او جدا شوند. او این گونه امروز خود را مدعی اصلی انتخابات ریاست‌جمهوری بعد کرده است و خط و نشان کشیدن‌ها برای رقبایش در انتخابات ریاست‌جمهوری را آغاز کرده است.»

محمدعلی پورمختار، چهره سیاسی اصولگرا هم در اظهارنظری در این مورد گفت: «دولت در سایه تشکیل شده است و تدبیر خیلی خوبی هم است، گرچه ممکن است از کسی دعوت نکرده باشد و اصولگرایان از این منظر نقدی داشته باشند اما افرادی که هستند سابقه وزارت و نمایندگی دارند و مسلط هستند به امور؛ حسن این مساله آن است که دولت هم استفاده می‌کند از آنها.» عبدالله رمضانزاده هم در مصاحبه‌ای گفت: «هنگامی که آقای جلیلی این بحث را مطرح کرد، من استقبال کردم، منتها چون آقای جلیلی وابسته به حزب نیست، همین مشکل ائتلاف را دارد. یعنی چون چهره حزبی نیست، امکان اینکه شخصا بخواهد همه اقدامات مربوط به دولت سایه را انجام دهد، ندارد. اگر آقای جلیلی یک حزب تشکیل داده و همین کار صدا را انجام دهد، این مقدمه‌ای خواهد بود برای تشکیل دولت سایه که به نظر من کار خوبی است. کابینه سایه هم وظیفه رصد دارد، هم وظیفه کادرسازی و هم نظارت. اگر همه این اهداف محقق شدنی نیستند، دست کم بخشی از آن را می‌توان محقق کرد. مثلاً می‌توان در نظر گرفت که حزب ایکس به اندازه‌وزرای کابینه، سازمان‌های اداری و دولتی کشور افرادی دارد که هر روز این مراکز را رصد کرده و گزارش آن را به شورای مرکزی ارائه می‌دهند. این کار مقدمه و شروع خوبی است.»

عباس عبدی هم در مطلبی نوشت: «طرح دولت در سایه می‌تواند به آسیب‌شناسی سیاسی ایران کمک کند. به طور مشخص، در همین تابستان ۹۶ با دو مساله روبه‌رو بودیم؛ اول تشکیل کابینه و دوم تعیین «شبه کابینه» برای شهرداری تهران. در مورد اول، جالب‌ترین مساله این بود که تا روز معرفی کابینه، نامزد پیشنهادی برای وزارت علوم نیز معلوم نبود و هنوز هم که سال تحصیلی آغاز شده، این وزارتخانه بدون وزیر است؛ از همه بدتر اینکه وزرایی که رای آوردند، عموماً در چارچوب تعاملات و لابی با نمایندگان توانستند رای بیاورند و تنها چیزی که در این میان کمتر دیده شد، مسئولیت‌ها و برنامه‌هایی است که باید انجام دهند. دولت‌های دوم معمولاً مشکلات کمتری در معرفی کابینه دارند؛ چون بیشتر وزرای پیشین معرفی می‌شوند و سایر وزرای پیشنهادی هم وارد وزارتخانه‌ای می‌شوند که پیش از آنها شکل گرفته و کم‌وبیش باید همان مسیر را ادامه دهند؛ درحالی که رؤسای جمهور منتخب در اولین بار که انتخاب می‌شوند، برای حل مشکل معرفی کابینه، خود را به رفقای قدیمی و همراهان‌شان متکی می‌کنند و تازه پس از رسیدن به قدرت است که تصمیم می‌گیرند چه کار و با چه کسانی کار کنند. بنابراین اگر احزاب و گروه‌های پیشاپیش گزینه‌های خود را برای اداره هر وزارتخانه تعیین کرده باشند و آن گزینه از خلال کمیته حزبی به رصد مسائل و سیاست‌های وزارتخانه مدنظر بپردازد، در صورت پیروزی آن حزب، نه تنها دیگر با مساله‌ای به نام انتخاب فردی به عنوان نامزد پیشنهادی مواجه نیستیم، بلکه در اولین فرصت کابینه نهایی می‌شود و همه از آن مطلع می‌شوند و اصولاً رأی دادن به گروه یا نامزد پیروز نیز در پرتو همین اعضای کابینه سایه معنادار است.»

عباس بیات می‌گوید: «یکی از مهم‌ترین چالش‌هایی که ما روی آن بحث کردیم و به نظرمان جزو آن چالش‌های پیش‌ران در آموزش و پرورش است، این است که بحث آموزش و پرورش، اهمیت و اولویت آن برای مسئولان و مردم، اعضای هیات دولت، دولت‌ها و کلاً برای حاکمیت و از آن طرف هم برای خود مردم به نظر می‌رسد به آن حدی که شایسته و بایسته است، درک نشده است.» با او در مورد کارگروه آموزش و پرورش صحبت کردیم.



## چالش نیروی انسانی داریم گفت‌وگوی مثلث با عباس بیات

کردیم و به نظرمان جزو آن چالش‌های پیش‌ران در آموزش و پرورش است، این است که بحث آموزش و پرورش، اهمیت و اولویت آن برای مسئولان و مردم، اعضای هیات دولت، دولت‌ها و کلاً برای حاکمیت و از آن طرف هم برای خود مردم به نظر می‌رسد به آن حدی که شایسته و بایسته است، درک نشده است. این یکی از چالش‌های مهمی است که ما در این برنامه کارگروه به این می‌پردازیم که چگونه می‌توانیم این اهمیت و اولویت آموزش و پرورش را هم در ذهن مسئولان و هم در ذهن مردم جا بیندازیم. اگر اینها را هم مشخص کنیم تمهیدی می‌شود که جامعه ما از دو سال پیش خود تا الان نسبت به مسائل آموزش و پرورش خود حساس تر باشد. همان‌طور که مرسوم است مثلاً در محفلی راجع به مساله اقتصاد و سیاست خارجی بحث می‌شود، برای اینکه اهمیت دارد یا بین مردم این گفت‌وگوها اتفاق افتاده، مثلاً بحث انرژی هسته‌ای می‌کنند، بحث اقتصادی می‌کنند، بحث دلار می‌کنند؛ یک روزی باید همین اتفاق هم برای آموزش و پرورش بیفتد و یکی از تبلورهایش این باشد؛ اگر مسائل تعلیم و تربیتی ما نقل مجالس و گفت‌وگوهای بین مردم باشد؛ این یکی از آن چالش‌هاست که فکر می‌کنیم یکی از دلایلی که ما و مدیران دیگر که در دولت‌های دیگر آمده‌اند و موفق نبوده‌اند، این بوده که نتوانستند؛ چه این را برای مردم، چه مسئولان، چه نخبگان، حتی نخبگان علمی و نخبگان فرهنگی یک اولویت یا در واقع کاملاً ظهور و بروز پیدا کرده باشد. این یکی از آن چالش‌هاست که همین‌طور از چالش‌های بحث اقتصاد آموزش و پرورش یا بحث مشارکت در آموزش و پرورش و بحث‌های دیگری است که وجود دارد؛ یا بحث چالش نیروی انسانی که در این حداقل چهار سال آتی مقام معظم رهبری تاکید کردند که یک بحران است و نباید اتفاق بیفتد. اینها هم ذیل موضوعات هر کدام به‌عنوان چالش مطرح شده و بحث خواهد شد.

**یا فعلاً در خود کارگروه صحبت شده است؟**  
موضوع بحث نیروی انسانی بله؛ خود آموزش و پرورش و یکی، دو جای دیگر و بعضی از اینها چون درگیر موضوع بودند، ارسال شده است.

**باز خورد هم داشته است؟**  
بنده اطلاع ندارم.  
**در این کارگروه کارهایی که انجام می‌شود، از طیف‌های مختلف هم دعوت شده یا قصد دارید دعوت کنید؟ بیشتر طیف‌های اصولگرا و اصلاح‌طلب؛ این روند چگونه پیش می‌رود؟**

تا الان توانستیم از طیف‌های مختلف جذب کنیم؛ علت اصلی‌اش هم شاید این بوده که به نظر می‌رسد طرح تربیت همچنان که در دولت و کشور مظلوم است، شاید در این جلسات و این نوع نشست‌ها هم مظلوم است. شاید کمتر کسی فکر کند که در دولت سایه به این موضوع پرداخته شود که فکر می‌کنم بیشتر موضوعات در خصوص اقتصاد یا حول و حوش سیاست خارجی باشد و این باعث شده که ما هم نتوانیم فرصت پیدا کنیم؛ البته برای هفته‌های آتی از دو گروه از آن کسانی که در حوزه تعلیم و تربیت کار می‌کنند، دعوت شده و می‌توانیم با همدیگر هم‌افزایی‌هایی داشته باشیم ولی الان اگر بگویم نگاه‌های متعددی در کارگروه وجود دارد، نه، وجود ندارد و طیف‌های مختلف سیاسی یا فرهنگی و طیف‌های مختلف که نگاه تربیتی مختلف دارند، در کارگروه محقق نشده است.

**ظاهراً روی چالش‌ها و مسائل مهم آموزش و پرورش قرار است کار کنید. تا به حال اصلی‌ترین چالش‌هایی که آموزش و پرورش دارد و روی آن بحث شده، چه چیزهایی بودند و هستند؟ روی اینها کار و بحث شده است؟**  
یکی از مهم‌ترین چالش‌هایی که ما روی آن بحث

**آقای بیات! در مورد کارگروه آموزش و پرورش در دولت سایه چه مباحثاتی شکل گرفته است؟**

در جلساتی که ما داشتیم، بنای مان بر این بوده که مسائل مهم آموزش و پرورش را بیشتر مورد بررسی قرار دهیم. در جلسات متعدد چند جلسه بازخوانی اندیشه‌های مقام معظم رهبری را در مورد آموزش و پرورش داشتیم تا اعضای گروه، هم ادبیات و هم نظر شوند در نگاه‌شان به آموزش و پرورش. بعد از آن در جلساتی، موضوعات و معضله‌هایی که می‌شود طی جلسات کارگروه به آن پرداخت، بحث و بررسی شد. حدود ۱۵ سر فصل تعیین شد برای اینکه در یک زمان پندی با توجه به اولویت‌ها به آن پرداخته شود. به یکی، دو مورد از موضوعات پرداخته شد؛ مثلاً یکی از مسائلی که آموزش و پرورش با آن درگیر بود، بحث نیروی انسانی بود که بحث شد در جلسه و مسائلی در کارگروه نهایی شد. طی هفته‌های آتی هم قرار است بررسی‌هایی از عملکرد دولت در حوزه آموزش و پرورش در یک سال اخیر داشته باشیم و منجر شود به اینکه احتمالاً بیانیه مسوولی از آن از جمله مسائل تربیتی و مسائل آموزش و پرورش به صورت کلان جامعه رصد شود. حالا بتوانیم برای اول مهر این بیانیه مطبوعاتی را در کارگروه کار می‌کنیم و از آن استخراج می‌شود. در بلندمدت تر باز مسائل دیگری از جمله اقتصاد آموزش و پرورش و مشارکت در آموزش و پرورش هم جزو مسائلی بوده که در کارگروه موضوعاتش مصوب شده و ان شاء الله به آن پرداخته می‌شود، خصوصاً با این رویکردی که الان مطرح می‌شود گاهی اوقات برای حل مسائل آموزش و پرورش اگر کل بودجه کشور هم گذاشته شود، کفایت نمی‌کند و این مساله قرار است در کارگروه بحث و بررسی شود. این کلیت بحث‌هایی بود که در این کارگروه داشتیم.

**اینها به خود آموزش و پرورش هم فرستاده شده است؟ پیشنهاداتی به نهادهای دیگر داده شده**



# فضای مجازی رها شده است

## گفت‌وگوی مثلث با مهدی دری



مهدی دری بر این باور است که: «این دولت متأسفانه بدترین حالت ممکن فضای مجازی را می‌کند و هم متأسفانه رهاش کرده‌اند، یعنی این مقداری هم که از دست‌شان برمی‌آید که

بتوانند انجام دهند؛ مثلاً در بحث همین تلگرام، چون بحث رفته به سمت کارهای جناحی و حزبی و منافع ملی؛ یعنی این نقدی که ما به کل این دولت داریم و حالا این جناحی که سر کار هستند، این است که متأسفانه خیلی جاها منافع ملی را می‌آیند فدای کارهای جناحی می‌کنند و این خیلی بد است.» با او در مورد کارگروه فضای مجازی دولت سایه صحبت کردیم.

سرکار یا یک دیوانه‌ای مثل ترامپ را می‌آورند، این هم جزو سناریو شان است، یعنی هیچ تغییری در منافع ندارند، ولی متأسفانه در کشور ما این واقعا یک ضعف اساسی است. این است که جناح‌ها وقتی که پای منافع ملی برسد، حالا نمونه‌اش هم در سال ۸۸ است ولی نمونه‌های زیادی در این چندین ساله دیدیم، اینجا کوتاه نمی‌آیند، یعنی باز هم می‌بینید این منافع ملی را فدای مسائل جناحی می‌کنند. الان هم بحثی که این دولت دارد، متأسفانه به جهت اینکه منافع حزبی و جناحی‌شان گره خورده به این قضیه ولنگاری که در تلگرام است و کنترل نمی‌شود. بعد اینها می‌آیند به همین جهت مخالفت‌های جدی و وحشتناکی انجام می‌دهند با سامان گرفتن این فضا. بحث اصلی ما این است، یعنی عمده‌ترین بحثی که داریم، این است که رهبری، شورای عالی فضای مجازی را تشکیل دادند که خود شورا هم متأسفانه آن طوری که باید و شاید عمل نکرده است، مرکز ملی فضای مجازی به عنوان بازوی اجرایی همان شورا دارد عمل می‌کند که او هم متأسفانه خیلی ضعیف عمل کرده است، یعنی با بودجه چند میلیاردی که دارد، ولی متأسفانه خروجی‌ها را که نگاه می‌کنیم، خروجی‌های خیلی ضعیف و به نسبت آن چیزی که باید باشد، نیست. این کلیات قضیه است.

این موضوعاتی که روی آن بحث و کار شده، به دولت یا نهادهای دیگری که در این موضوع ارتباط دارند، اِیلاغ و فرستاده شده یا مشورت داده شده است؟

نه، تا الان چون کار بیانی‌ه را تمام کردیم، هنوز نه، ولی قرار است یک نشست خبری باشد، آنجا مفصل روی آن کار شود. حالا توضیحات بیشتری در جریان است، ولی در اصل تا الان خروجی آن شکلی نداشته‌ایم که بخواهیم به نهادهای ذی‌ربط اعلام کنیم. در اصل روال کارمان بر این بود که این بیانی‌ه صادر شود و نشست خبری‌اش گذاشته شود و در حرکت بعدی با حضور اعضای همین شبکه شورای عالی فضای مجازی و جاهایی که معترف هستند، بنشینند و نقد شود و ارتباطی که با آنها می‌گیریم، بتواند خروجی موثری داشته باشد.

این دولت در حال حاضر با چه چالش‌هایی در مورد فضای مجازی مواجه است؟ الان چالش‌های موجود در فضای مجازی چیست و دولت به آن پرداخته یا نپرداخته است؟ این‌ها چه چیزهایی هستند و آیا در مورد آن بحث شده است؟

این دولت متأسفانه در بدترین حالت ممکن فضای مجازی کار می‌کند و هم متأسفانه رهاش کرده‌اند، یعنی این مقداری هم که از دست‌شان برمی‌آید که بتوانند انجام دهند؛ مثلاً در بحث همین تلگرام، چون بحث رفته به سمت کارهای جناحی و حزبی و منافع ملی؛ یعنی این نقدی که ما به کل این دولت داریم و حالا این جناحی که سر کار هستند، این است که متأسفانه خیلی جاها منافع ملی را می‌آیند فدای کارهای جناحی می‌کنند و این خیلی بد است، یعنی شما در خود آمریکا هم که نگاه می‌کنید، جمهوریخواه و دموکرات‌ش سر منافع ملی‌شان و آن خصوصی که با ایران دارند، ذره‌ای نه کوتاه می‌آیند و نه تغییر مسیر می‌دهند. اینکه یکی مثل اوباما را می‌آورند

شما در دولت سایه کارگروه فضای مجازی را در دست بحث و بررسی داشتید. در مورد کلیت این بحث‌ها چه موضوعاتی وجود داشته است؟

کاری که در این کارگروه در حال انجام است این است که ابتدا بحث خود کلیات و وضعیت کل کشور در سطح کل فضای مجازی است که اصلاً فضای مجازی کشور در چه وضعیتی است. یک سری مباحثی خود مقام معظم رهبری داشتند در مورد فضای مجازی که درباره آنها در کارگروه صحبت و درج شد و اینکه حالا آن منویاتی که ایشان دارند، چه مقدارش بعداً اجرایی شده یا اصلاً به سمتش رفته‌اند یا جزو اهداف است که بر اساس آن یک بیانی‌ه اولیه هم صادر کردیم. مبحث سومی که داشتیم، بحث خود شبکه ملی اطلاعات بود که چه وضعیتی دارد و چه کارهایی روی آن انجام شده است. یک بحث‌مان هم شورای عالی فضای مجازی و مرکزش بود. این کلیات مباحثی که الان داشتیم، بوده است.

الان چه تعریفی از فضای مجازی در دولت سایه وجود دارد و چه نگاهی به آن است که چگونه با آن رفتار شود؛ نگاه آسیب‌شناسانه خاصی وجود دارد یا نه؟

بله، همان بیانی‌ه‌ای که داشتیم. بیانی‌ه ۱۰ بخش داشت که مفصل آورده بودیم، یعنی همه بخش‌های مختلف اجزای فضای مجازی را خود نتیجه چندین جلسه کارگروه بود که آورده بودیم که در هر کدام از قسمت‌ها فضای مجازی در چه وضعیتی است و دولتمردان چه کارهایی باید انجام دهند، چه کارهایی متأسفانه انجام نمی‌شود و آن بحث اهمیت و شناخت فضای مجازی از دید رهبری که می‌فرمایند فضای مجازی به اندازه انقلاب اهمیت دارد که ما مقایسه کرده بودیم با صنعت موشکی که اگر صنعت موشکی یکی بزند، ۱۰ تا می‌خورد، ولی ما نباید در فضای مجازی این امکان ظرفیت را داشته باشیم. این بیانی‌ه را داشته باشید، کلیات قضیه دست‌تان می‌آید.



## سه روز با دوست رهبر

حاشیه‌نگاری از سفر سه‌روزه دکتر جلیلی به استان کرمانشاه

مصطفی عیوضی

روزنامه‌نگار



حدود پنج‌هزار نفر پس از بازدید رهبر انقلاب از مناطق زلزله‌زده استان کرمانشاه، در میانه بهمن ماه سفری سه‌روزه را با دکتر جلیلی به عنوان نماینده رهبری در شورای عالی امنیت ملی و عضو مجمع تشخیص مصلحت نظام آغاز کردیم. سفری بسیار فشرده و طاقت‌فرسا که هر روز از نمازصبح آغاز می‌شد و تا پاسی از نیمه‌های شب طول می‌کشید. ماحصل سفر را می‌توان در سه مرحله بررسی کرد: اول، بازدید از مناطق زلزله‌زده شهری و روستایی، دوم، بازدید از واحدهای صنعتی-کشاورزی و سوم، مجموعه دیدارهایی که در این سفر با اقشار مختلف برگزار شد. این حاشیه‌نگاری از یک حیث برای نگارنده حائز اهمیت است و آن اینکه جلیلی در این سفر به میان مردم رفت و بی‌تکلف و واسطه‌حرف را از زبان خود آنها شنید، چه در شهر، چه روستا و چه در نقطه صفر مرزی.

## روز اول: بازدید از مناطق زلزله‌زده

معمول سفرهای خارج از تهران دکتر جلیلی این است که در ابتدا به زیارت مزار شهدا و دیدار با خانواده‌های شهید می‌رود. حالا به دیار «شیر سامرا» آمده‌ایم؛ دیار شهید «مهدی نوروزی». دیدار اول را مهمان منزل شهید مدافع حرم «خیرا... احمدی فرد» بودیم؛ اولین شهید مدافع حرم شهرستان اسلام آباد کرمانشاه. شهید، از جانبازان پاکسازی میادین مین بود که به صورت داوطلب به جنگ داعش رفت. همسرش می‌گفت: «برخی از من پرسیدند که شوهرت چقدر پول گرفت و رفت؟ اما والله حقوقش در اینجا بیشتر از حق ماموریتش بود.» آخرین اعزامش برمی‌گردد به زمانی که خداوند قرار بود فرزند سوم را به او عطا کند؛ حالا اما «محمدحسین» دو ساله، بابا را یکبار هم ندیده است.

از این برنامه بی‌خبر بودم؛ به جاده می‌آیم و تابلو را می‌بینم: «گیلانغرب». مقصد بعدی ما از میان جنگل‌های بلوط است به سمت مناطق گرمسیری استان. کرمانشاه از شرق به غرب سه آب‌وهوا را تجربه می‌کند: سردسیر، معتدل و گرمسیر. بدو ورودمان میان عشایر گیلانغرب مصادف می‌شود با قربانی کردن یک گوسفند و سلام و صلوات اهالی عشیره. بنی‌راوی یک خانه کاهگلی نصب کرده‌اند خطاب به نماینده رهبر از طرف فلان طایفه. جالب آنجاست که خانم «فرنکیس حیدرپور» نیز از اهالی همینجاست. دکتر پای صحبت پیر و جوان عشایر می‌نشیند و آنها نیز مشکلات اساسی‌شان از جمله مساله زمین‌هایشان با وزارت نیرو را مطرح می‌کنند. حاج جهانبخش رحمتی (فردی که در دیدار مردم کرمانشاه با رهبری به عنوان نماینده عشایر سخن گفت) میزبان ماست. دکتر به اشاره به فرمانده سپاه و برخی اشخاص دیگر که در جمع حضور دارند عنوان می‌کند که تمام راه‌حل در دولت خلاصه نمی‌شود؛ اگر پرونده زمین این عشایر ۷ سال است که معطل مانده، گروه‌های جهادی حاضر و نهاد انقلابی باید پیگیری این دست مشکلات عشایر باشند.

حوالی ظهر می‌خواهیم به سمت اولین منطقه زلزله‌زده حرکت کنیم که بزرگ عشایر اصرار می‌کند باید ناهار را آنجا باشیم؛ جلیلی عذر می‌خواهد که به علت فشردگی برنامه‌راهی سریل ذهاب است؛ آخر همان گوسفند قربانی را کباب کردند

و به هرنفرمان نفری یک سیخ کباب لای نان محلی پیچاندند و گفتند بین راه میل کنید.

## ورود به مناطق زلزله‌زده

مانند فیلم سینمایی بود. لحظه ورودمان به شهرستان سریل ذهاب را می‌گویم. خانه‌ها ویران، گنبد مساجد ریخته، زنان در کنار چادرها مشغول شست‌وشوی ظروف، بچه‌ها با سر و وضع خاکی به دنبال یک توپ و مردان در معابر در حال رفت و آمد؛ تقریباً یک چیز باورنکردنی.

اولین خانه‌ای که به ویرانه‌اش رسیدیم همان منزلی است که ۳۹ نفر حین یک جشن تولد در آن فوت می‌کنند. با توضیح فردی که همراهی‌مان میکرد، اعصابم خرد می‌شد. کم‌کم اهالی آن محله به سراغ ما می‌آیند. برخی مشکلات‌شان چادر و کانکس است و برخی دیگر هنوز از کمبود سرویس‌های بهداشتی گلایه‌مند. در آن میان یک دختر بچه کاپشن‌ام‌رامی کشد و می‌گوید: «برایمان اسباب بازی می‌آوری؟! اولش جامی خورم اما خودم را کنترل می‌کنم و می‌پرسم که حالا چه می‌خواهی؟ می‌گوید یک عروسک دخترانه... دوست داشتم تمام دنیا را راها کنم و بروم و برایش یک عروسک بخرم. آن قدر که معصومانه گفت، هنوز هم ذهنم را درگیر می‌کند. لاجرم چند محله را بازدید می‌کنیم و به محله فولادی می‌رسیم. آقایی با لباس رسمی کردی خودش را صاحب یک ویرانه بزرگ معرفی می‌کند که پیش از آن منزل چهار طبقه‌اش بوده. از شهرداری خیلی می‌نالند. می‌گویند رفته‌ام شهرداری و گفته‌ام خودم مجدداً خانه را می‌سازم اما برای صدور مجوز بابت تخلف قبلی ام در ساخت جریمه می‌خواهند. آن هم در این اوضاع! منی هم که خودم می‌خواهم خانه‌ام را بسازم این قدر عوارض از بنده خواسته‌اند که پشیمان شدم.

یک بانوی کرد میانسال دست شوهرش را می‌گیرد و روی دکتر جلیلی می‌ایستد. با غرور به دکتر می‌گوید که آقای جلیلی! خیلی‌ها تا امروز آمدند و عکس‌انداختند و رفتند اما هنوز این پیرمرد برای یک دستشویی رفتن باید سر صف بایستد. خدا را این طور خوش نمی‌آید که فرماندار و غیره و ذلک وعده می‌دهند و عمل نمی‌کنند. مردم روی هر چه دستشان آمده بود نامه‌ای نوشتند و مشکلات‌شان را منتقل کردند. حالا به جز ثبت وقایع، مسئول جمع‌آوری نامه‌ها هم هستیم.

بعد از شهر به شهرک صنعتی اطراف شهر می‌رویم که واحدهای آنجا هم از زلزله در امان نمانده بودند. مشکل تازه‌شان زلزله بود و جالب اینجاست که از مشکلات قبلی‌شان اظهار گلایه می‌کردند. از نبود اراده برای صادرات به عراق تا تعطیلی فلان کارخانه و بهمان گاوداری به علل مختلفی مانند عدم سرمایه‌گذاری بخش خصوصی و حمایت دولت از تولیدکنندگان. نکته خوبی که به نظر آمد آنجا بود که دکتر به یکی از تولیدکنندگان فرآورده‌های لبنی گفت به جای اظهار همه مشکلات به مسئولین دولتی، بیایید خواسته‌های خود را پله‌پله مطرح کنید تا پیگیری آن بهینه‌تر شود.

می‌خواهیم به روستاهای زلزله‌زده برویم که فرماندار سریل ذهاب دقایقی را در ماشین با ما سپری می‌کند و توضیح می‌دهد که کار بازسازی را به برخی استان‌های دیگر سپردند و گزارش جامعی از میزان خرابی‌ها و وضعیت اجتماعی و ژئوپلیتیک شهرستان خود ارائه کرد. آقای سنجانی گفت که تصمیم هیأت دولت بر آن بود که ارتش معین حوزه شهری باشد و سپاه، معین حوزه روستایی.

از سریل که به سمت ازگل‌ه‌بروی با منطقه‌ای ۷۰ روستا روبه‌رو می‌شوی که دشت ذهاب نام دارد. بزرگترین این روستاها سراب ذهاب است که مقصد بعدی ماست. جذابیت کار جهادی را اینجا می‌توان فهمید که سپاه با همکاری هیأت مذهبی از شهرستان‌های مختلف کشور تقسیم کار کرده است. کارهای عمرانی با سپاه، کارهای فرهنگی با بچه‌های جهادی. الفتی را که میان اهل سنت ساکن در این روستای مرزی با بچه‌بسیجی‌ها و بچه‌هیاتی‌ها می‌دید، جای دیگری نمی‌توانستی پیدا کنی. «ابو عمر» لقب یکی از اهالی این روستا بود که حاج آقای موسوی - که مسئولیت فرهنگی روستا را او بود و با بچه‌های هیأت‌شان از اسلامشهر تهران به آنجا آمده بودند - به او داده بود؛ به خاطر آنکه «ابو عمر» هنوز سپاه پوش بسر شش‌هفت‌ساله‌اش بود. از روی گوشتی، عکس «عمر» را به دکتر نشان داد و دکتر هم او را در آغوش کشید. حاج آقای موسوی و تیم‌اش از تهران تاب و سرسره آورده‌اند و می‌گویند که بچه‌های روستا اولین بار است که تاب سوار شده‌اند. یک جایی را درست کرده‌اند به عنوان پارک روستا. یکی از این بچه‌ها که سراغ حاج آقا را از من گرفت در ادامه با اشاره به دکتر پرسید که این آقا چه کسی است؟ آدمم بگویم نماینده رهبر در شورای عالی امنیت ملی، دیدم خیلی ضایع است. گفتیم ایشان «دوست رهبر» است؛ گفت واقعا دوست رهبر است؟ گفتیم بله. از طرف رهبر آمده تا به شما سر بزند. گل از گلش شکفت و دنبال جلیلی دوید. حضور آقا در روستاها و مناطق زلزله‌زده گویا آب روی آتش مشکلات بوده؛ زلزله‌زده‌گان خیلی اظهار محبت و خوشحالی می‌کردند که رهبری به میان‌شان آمده. در عین حال بعضی‌هاشان گلهمند بودند و می‌گفتند که رهبر مملکت را تهران آمده تا نقطه صفر مرزی به ما سرزد اما هنوز فلان مسئول محلی بعد از گذشت این همه روز، روستای ما را به چشم خود ندیده. خدا را شکر می‌کردم که روستاها اوضاع بسیار بهتری دارد؛ اقلام غذایی به اندازه موجود بود، همه خانواده‌ها ساکن کانکس بودند و حتی کار بازسازی منازل شروع شده بود اما غم از دست دادن کس و کار و فک و فامیل هنوز در چشمان مادران و پدران و فرزندان موج می‌زد. وقتی به کانکس یکی از اهالی داغدار روستا رفتم تازه عمق عاطفی فاجعه را بهتر فهمیدیم. وقتی مادر دو دختر دوقلویش را زیر آوار از دست داده بود و پدر از یوسف از دست داده‌اش سخن می‌گفت... آه خدای من! این زن و مرد هنوز ۴۰ ساله‌شان نشده در یک لحظه سه فرزند خود را از دست دادند.

آخرین منطقه‌ای که ساعتی پیش از غروب بازدید می‌کنیم، روستاهای کوئیک است؛ یعنی مقر حاج سعید قاسمی و بچه‌های جهادی دانشگاه‌ها. همان روستایی که آقا از آن بازدید کردند و چند نفری از اهالی‌اش در سال‌های اخیر به داعش پیوسته بودند. حاج سعید کاری کرده بود کارستان! می‌گفت همان‌هایی که در دانشکده شهرسازی درسش را می‌دهم در اینجا پیاده کردم؛ خانه‌های ویلایی ۱۳۰ متری در ۲۷ روز و با ۵۰ میلیون تومان هزینه. چه کرده بود این مهندس بازمانده از جبهه‌ها، روستای کوئیک عزیز (یکی از پنج کوئیک) با همه جافرقی می‌کرد. حاج سعید دکتر را پشت موتورش سوار می‌کند و دور تا دور روستا را به او نشان می‌دهد. فکر نمی‌کردم دکتر جلیلی را یک روز پشت موتور کراس‌بینم.

مهندس قاسمی از کارشنکی‌های دولتی می‌گوید. از اینکه به فرماندار پیشنهاد داده است در روستاها این طور عمل کنند و چون من سعید قاسمی پیشنهاد دادم، نپذیرفتند. مجدداً به سریل ذهاب برمی‌گردیم و حالا جلسه‌ای با حضور مسئولین کشوری و لشگری شهرستان و همچنین امام جمعه محبوب شهرستان برگزار می‌گردد. دکتر مشکلات اساسی را بازگو می‌کند و راه‌حل‌های پیشنهادی‌اش را به فرماندار و شهردار و نماینده بنیاد مسکن و دیگران ارائه می‌کند. عمده مشکلات نرم‌افزاری است که با نگاه





مسئولیت‌مدار و انقلابی و استفاده از ظرفیت خود مردم قابل حل است. جلیلی تک‌تک را مغال می‌زند. شب اول را در یکی از حوزه‌های سیخ ثلاث باباجانی می‌خواهیم؛ ناهارمان همان پذیرایی عشایر بود و برای شام یک کنسرو ماهی را با ولع تمام می‌خوریم؛ آخر ساعت یک بامداد بود. دو محافظی که در کرمانشاه ما را همراهی کردند دیگر کمی با ما خودمانی شده‌اند و سر شوخی را باز کردند که فلان مسئول بلندپایه وقتی به کرمانشاه آمد، ما را بر دستوران بهمان. حالا ما باید ساعت ۱۰ شام بخوریم؟ ما هم گفتیم تازه این اول راه است. دو روز دیگر مانده.

#### روز دوم و سوم: بازدیدهای صنعتی و دیدار با اقشار مختلف

ابتدای صبح، ثلاث باباجانی را به مقصد روستای شیخ صالح که شیخ صله‌اش می‌نامند، ترک کردیم و وارد پایانه مرزی با کردستان عراق شدیم. مسئول محلی گمرک، نماینده فرمانداری و هنگ مرزی به استقبال آمدند. یادم آمد که حدود چهار ماه پیش نمایندگان تعاونی‌های استان‌های مرزنشین در سلسله جلسات دولت سایه با دکتر جلیلی دیدار داشتند؛ دکتر شروع به پرسیدن زیر و خم گمرک می‌کند. سواالاتش کلی نیست و برای سواالات جزئی اش فکت می‌آورد و مسئول گمرک را کمی سردرگم می‌کند.

از محوطه پایانه خارج شدیم و دکتر تصمیم می‌گیرد به میان کولبران برود. یکی از محافظ‌ها شاک می‌شود که چرا با من هماهنگ نشد. سریع از ماشین پیاده می‌شود و من هم به دنبالش می‌روم تا به جلیلی برسیم؛ جمعیت چند صد نفری از کولبران دور جلیلی جمع شده‌اند. یکی‌شان که گویا دکتر را می‌شناسد، اسم می‌برد و می‌گوید آقای جلیلی! چطور شما از تهران تشریف آوردید تا اینجا و لی ۹۰ روز است که زلزله آمده و فرماندار یا حتی بخشدار به روستای ما- شیخ صله- سر نزده است؟ دیدار بی‌واسطه با کولبران خیلی خوب بود؛ خصوصا آنجا که متناقض با حرف‌های مسئولین بود. دل کولبرها از زدن بندهای فامیلی برای کارت‌های بازرگانی پر بود. می‌گفتند صادرات رسمی از گمرک که دیگر کارت بازرگانی نمی‌خواهد. دکتر هم این مورد را تصدیق کرد. رفتیم و روستای شیخ صله را هم دیدیم. سرزده و با اجازه معلم روستا وارد کلاس درسی شدیم که درون کانکس برگزار می‌شد. مدرسه روستا اگرچه نوساز بود و آسیب جدی‌ای ندیده بود اما نیاز به مرمت داشت و به همین خاطر بچه‌های ابتدایی و متوسطه اول در کانکس درس می‌خوانند. یکی از مشکلات بچه‌ها این بود که تکلیف امتحانات ترم اول‌شان هنوز معلوم نبود و اوضاع‌شان سامان نداشت.

قرار ناهار را در پناه داریم؛ منزل ماموستا قادری امام جمعه این شهر. در کمال محبت از ما پذیرایی شد و

دکتر نیز جلسه‌ای با حضور فرهنگیان این شهرستان داشت. ماموستا شخصیت بالهتی داشت و مهربان. او را حاج ماموستا صدای کردند و برای جوانان و طلاب آن شهرستان پدر بود. حاج ماموستا در ابتدای صحبت‌های آیه «و لن ترضی عنک الیهود و النصارى» در خصوص مذاکرات هسته‌ای خواند و جلسه بین اذان ظهر تا اذان عصر را در کتابخانه ایشان، سپری کردیم. به روانسر رفتیم و جلسه‌ای با اعضای شورای شهر و نماینده‌شان با حضور رسانه‌های محلی برگزار شد. نزدیک غروب راهی سنقر می‌شویم در همسایگی استان همدان. دکتر در جمع مردم و در مصالای شهر ایراد سخنرانی می‌کند و پس از آن به خانه شهید حمیدرضا ابراهیمی می‌رویم. یکی از بستگان شهید می‌گوید اصولگرا یا اصلاح طلب برای ما فرقی نمی‌کند؛ اگر برای خدمت به مردم است، هر دو تا‌شان خوبند اما اگر برای خیانت است، هر دوی آنها مردود. مادر شهید در ابتدای کلامش به دکتر جلیلی می‌گوید که خون شهدای ما دست امثال حضرت عالی است که مسئولیت به عهده دارید و در خاتمه بیان می‌کند که سلام ما را به حضرت آقا برسانید. خانواده شهید مدافع حرم ابوذر امجدیان نیز میزبان بعدی ما بودند که انتهای شب، خدمت‌شان رسیدیم. شهید امجدیان بچه روستاست و اولین شهید مدافع حرم کل استان که همزمان با تاسوعای حسینی در سال ۹۴ به فیض شهادت می‌رسد. دکتر دست تبرک به پیراهن شهید می‌زند و سر و صورت خود می‌کشد و عازم کرمانشاه می‌شویم و در یک مهمان پذیر شب را سپری می‌کنیم.

صبح روز سوم از یک نمایشگاه صنایع دستی و مواد غذایی بازدید می‌کنیم. اکثر غرفه‌داران بانوان کرمانشاهی هستند که با حمایت‌های دولتی توانستند محصولات باارزشی را تولید کنند. از تولیدکنندگان کیف و کفش چرم تا واحد نمونه تولیدکننده زعفران استان کرمانشاه در این نمایشگاه حضور دارند. «بازاریابی» اساسی‌ترین مشکل این کارآفرینان بود. پس از آن به مرکز کشت و صنعت رزین تاک رفتیم. همان کارخانه معروف فرآورده از گوجه‌فرنگی که حالا بزرگ‌ترین واحد صنایع تبدیلی خاورمیانه است. چه کارهایی که با گوجه‌فرنگی نمی‌کردند. رب و سس و ترشی و چیپس و چند محصول دیگر که در بازدید از خط تولید با آن مواجه شدیم. رئیس کارخانه در ابتدای بازدید، ساعتی در خصوص تکنولوژی تولید در این کارخانه و مقاصد صادراتی محصولاتش و همچنین بازدهی اقتصادی آن برای کشور و درصدا ایجاد اشتغال سخن گفت.

دیدار بعدی‌مان با امام جمعه اهل سنت کرمانشاه رقم خورد. ماموستا محمدی محضر دار است و شغلش دفتر داری است. از دهه شصت تعریف می‌کند و آن زمان که دموکرات‌ها به خانه‌اش آمدند و پیشنهاد پول و اسلحه و

ریاست دموکرات‌های کرمانشاه را به او دادند و او پای امام (ره) ماند. از حنجره‌های اختلاف افکن سخن به میان می‌آورد و اصلی‌ترین عامل پیوستن برخی از جوان‌های ایرانی به داعش را اختلاف افکنی جاهلان از هر دو طرف خواند. که به اسم سنی یا شیعه، میان امت رسول الله اختلاف می‌اندازند. خدا را شکر می‌کند که وحدت شیعه و سنی در کرمانشاه مثال زدنی است و اشاره می‌کند به خطبه عقدی که به تازگی میان دو جوان که یکی شیعه و دیگری سنی بود، خوانده است. ماموستا محمدی را می‌بوسم و همراه و جمع‌مان محضر او را ترک می‌کنیم. از این همه بازدید که بعضی‌شان به قلم نیامد، دیگر کمی کلافه شده‌ایم. شرکت ماشین‌سازی که ماشین‌های تولید خوراک دام و طیور را تولید می‌کند و دیدار با کارخانه‌داران خوراک دام و مرغ‌دارهای استان نیز در حوالی ظهر پنجشنبه ۱۹ بهمن انجام شد و کارخانه‌داران از مشکلات عدیده اقتصادی خود سخن به میان آوردند.

عصر همان روز همایشی به نام «هر هیأت یک روستا» در جریان بود؛ آن هم در قصر شیرین و شب نیز دیدار با اساتید دانشگاه رازی کرمانشاه. چون دکتر وعده داده بود، ۱۸۰ کیلومتر از کرمانشاه به قصر شیرین رفتیم و برگشتیم. دکتر در آنجانب نیز در جمع گروه‌های جهادی و هیئات مذهبی‌ای که برای کمک به زلزله‌زدگان به کرمانشاه آمده بودند، سخنرانی داشت. دکتر در جمع اساتید دانشگاه رازی بحث‌های سیاسی مطرح کرد. جلیلی گفت اگر اساتید دانشگاه‌ها سیاست‌های جاری در کشور را نقد نکنند پس چه کسی این مسئولیت بزرگ را بر عهده خواهد گرفت؟ چه کسی باید دار نقد کار تخصصی خواهد شد؟ چه کسی قوای سه‌گانه و نهادهایی مانند صداوسیما و سایر ارگان‌ها را زیر ذره‌بین نقد کارشناسی خواهد برد؟

بعد از آن، حاشیه‌های آخرین دیدار را با کوله‌بار خستگی ام قلم می‌زنم. جلسه‌ای با فعالان فرهنگی و رسانه‌ای شهرستان کرمانشاه در یکی از سالن‌های شهر. همان ابتدای کار خوابم می‌برد و عکاس دکتر بیدارم می‌کند و می‌گوید فلائی! نخواب. این یکی دیگر واقعا جلسه آخر است. شب را مجدداً به مهمان پذیر می‌رویم و صبح جمعه نیز با اولین پرواز، کرمانشاه را به مقصد تهران ترک می‌کنیم. می‌روم تا کارت‌های پرواز را بگیرم؛ متصدی کانتری می‌گوید چرا آقای دکتر از پابون تشریف نمی‌برند و دیگر حال ندارم برایش توضیح بدهم که جلیلی اهل این مسخره‌بازی‌ها نیست. می‌گویم برادر عزیز! راستش را بخوای حال توضیح دادن ندارم. کارت‌ها را می‌گیرم و می‌رویم داخل هواپیما. هنوز صبحانه را نیاورده‌اند که جلیلی خوابش برده. من کنار دکتر نشستیم و دلم نمی‌آید او را بیدار کنم. خودم هم خوابم می‌برد و وقتی چشمانم باز می‌کنم، کاپیتان می‌گوید امیدوارم سفر خوبی را تجربه کرده باشید.

## نگاه به گردشگران مسلمان

چگونه می‌توان توریسم را رونق داد؟

شهاب طالبی

کارگروه گردشگری



کارگروه گردشگری که مسئولیتش با بنده بود و به نوعی صحبت‌ها و مسائلی که مطرح کردیم، آنجا البته با نگاه فرهنگی و همچنین اقتصادی، به این پدیده نگاه کردیم. آن مساله‌ای که مدنظر آقای دکتر جلیلی بود، بحث تمدن اسلامی بود که تمدن نوین اسلامی آن‌شاءالله در افق آینده جمهوری اسلامی محقق شود، و اینکه موضوع گردشگری چگونه می‌تواند در آن تمدن نقش آفرینی کند. آن نگاهی که ما به گردشگری کردیم، به عنوان یک رسانه با اثرگذاری پایدار بود. یعنی چه؟ یعنی وقتی که یک گردشگر از یک کشور به خصوص از یک کشور مسلمان و هم‌تپ ما وارد کشور می‌شود، بر اساس آن ارتباطاتی که بین این مردم و جامعه می‌زبان و گردشگر اتفاق می‌افتد، این اتفاقات میان فرهنگی در بلندمدت هم عایدی‌های اقتصادی دارد و هم عایدی‌های فرهنگی و تمدنی. نقطه‌ای که در بحث گردشگری، یک قاعده جهانی است، می‌گوید بیش از ۸۰ درصد ورودی‌ها به هر کشور از حوزه منطقه‌ای و همسایه‌های آن کشور هستند. این قاعده هم در مورد جمهوری اسلامی صادق است؛ یعنی ما پارسال که سال ۹۶ بود، ۸۷ درصد از ورودی‌ها به ایران از ۱۵ کشور همسایه‌اش بوده است. بالاخره از این ۱۵ کشور همسایه که نزدیک ۶۵۰ میلیون جمعیت دارند، ظرفیتی است که جمهوری اسلامی در رابطه با گردشگری دارد، ایران به نوعی جزو ۱۰ کشور اول از لحاظ جاذبه‌های طبیعی و جزو پنج کشور اول از لحاظ جاذبه‌های تاریخی و تمدنی است، که این ظرفیت جمهوری اسلامی ظرفیت خوبی است؛ متناسب با بازارهایی که داریم؛ بازار عرب‌ها، بازار آسیای میانه، بازار قفقاز و بازار شرق و آسیای جنوب شرق که هند و پاکستان و کشورهای سه قاره می‌شوند. روی این مسائل بحث کرده‌ایم که ظرفیت‌های برای مثال پاکستان چیست، ظرفیت‌های هند، ظرفیت‌های افغانستان و ظرفیت کشورهای عربی و کشورهای دیگر همسایه‌مان که آن چیزی که مدنظر ما بود، این است که در بحث گردشگری که ما مطرح می‌کردیم با نگاه تمدن نوین و آن پیوندی که می‌خواستیم ایجاد کنیم، بحث پیوند اقتصادی است، یعنی در واقع ما باید این صنعت را طوری برنامه‌ریزی کنیم که مولفه‌های اقتصادی باعث شود که جذاب شود برای سرمایه‌گذار که بیایند با نگاه اقتصادی خودشان، آن کسانی که علاقه دارند، بیایند سرمایه‌گذاری کنند، ولی برآیند کلی ما بحث تمدن نوین بود و نقطه‌ای که در بحث گردشگری وجود دارد این است که آقای دکتر جلیلی هم مدنظرشان بود، بحث استفاده از ظرفیت دیپلماسی فرهنگی است که گردشگری می‌تواند ایجاد کند. یعنی همه کشورها از عراق بگیرند تا کشورهای مثل تاجیکستان و هند، همه اینها جزو پهنه تمدنی ایران هستند و اشتراکات زبانی، ادبی و تاریخی زیاد با ما دارند که در این صحنه هم باز ظرفیت جمهوری اسلامی به عنوان یک کشور اسلامی می‌تواند از این ظرفیت گردشگری به عنوان یک بحث دیپلماسی برای قدرت منطقه‌ای‌اش استفاده کند. یک نکته دیگر اینکه چون نگاه آقای دکتر با توجه به جایگاه‌شان در بحث شورای امنیت ملی، استفاده از خود همین ظرفیت در بحث امنیت پایدار است که بالاخره وقتی که ما پیوندهای گردشگری روابطی را

ایجاد کنیم، خود این در بلندمدت باعث امنیت پایدار می‌شود. مثلاً ما در بحث عراق وقتی که سالی ۲/۵ میلیون تا ۳ میلیون به عراق می‌روند، سالی ۱/۵ تا دو میلیون عراقی می‌آید در داخل کشور، این رفت و آمد در بلندمدت باعث می‌شود دو تا ملت به هم نزدیک‌تر شوند، زبان همدیگر را بیشتر بفهمند، آن تصویرسازی‌هایی که رسانه‌های غربی و رسانه‌های معاند علیه جمهوری اسلامی و برای افتراق بین دو ملت ایجاد می‌کنند، باعث می‌شود که در بلندمدت این‌ها از بین برود و این یکی از نتایج همین رفت‌وآمدها و گردش بین کشور، باعث امنیت پایدار منطقه خواهد شد در بلندمدت. این مباحثی که ما نگاه آینده‌نگری داریم، آن چیزی که مطرح است تا سال ۲۰۵۰، جمعیت مسلمانان به دو میلیارد و ۸۰۰ میلیون نفر خواهد رسید؛ این چیزی که آمارهای جهانی می‌گوید. یعنی الان از هر چهار تولدی که در دنیا دارد اتفاق می‌افتد، یک نفرشان مسلمان است و این نشان می‌دهد که این بازار، بازار رو به رشدی خواهد بود در آینده و ما هر چقدر تمرکز کنیم، با توجه به ظرفیت‌ها و ارزش‌هایی که ما خودمان می‌خواهیم آنها رعایت شود برای توسعه‌ای که برای جمهوری اسلامی متصور هستیم، خود این بازارهای گردشگران مسلمان نشان می‌دهد که ظرفیت خوبی است و همین بحث گردشگری اسلامی که می‌گویند گردشگری اسلامی نه، جمهوری اسلامی بهترین بستر برای بحث «گردشگری خانوادگی» است. یعنی خانواده مسلمان راحت می‌تواند بیاید در این کشور و خیالش راحت باشد که اینجا همه چیز حلال است، غذایی که می‌خورد خیالش راحت است که حلال است، جایی که می‌رود خیالش راحت است که حلال است، فضایی که می‌رود خیالش راحت است که آنجا مسلمان است و بازار سوق‌المسلمین است و می‌تواند اعتماد کند که شاید در خیلی از کشورهای اسلامی مثل مالزی و ترکیه آن فضا مهیا نباشد. یعنی شاید یک بستر کوچکی هم برای مسلمان‌ها درست کرده باشند، ولی شما نمی‌توانید به عنوان فردی مذهبی به آنتالیا و غیره بروید.

ارتباطی که خود دکتر جلیلی، یعنی بحثی که در مجمع و دبیرخانه داشتند دولتی‌ها و خود بنده ارتباطاتی که دارم با دولت، همان موقعی که کارگروه را شروع کردیم، بنده مشاور گردشگری سازمان بودم. این ارتباط برقرار بوده، حتی ما قبلی‌هایی که مدیر گردشگری در کشور بودند، حتی با دولت آقای روحانی هم بودند، ارتباطاتی برقرار کردیم، ولی متأسفانه در دولت کنونی، نگاه اینها بیشتر به کشورهای مسلمان نیست. یعنی گردشگر در نگاه دولت کنونی یک آدم چشم‌آبی، موبلوند... معنی می‌شود. یعنی کسی با لباس عربی و لباس پاکستانی بیاید، در تعریف اینها گردشگر محسوب نمی‌شود که اینها می‌گویند اینها زائر هستند و گردشگر نیستند... در حالی که دنیا می‌گوید بین ۳۰ تا ۳۷ درصد گردشگران دنیا اصلاً با انگیزه‌های مذهبی سفر می‌کنند. حتی از نگاه اینها و حتی آژانس‌های مسافرتی، گردشگر یک تعریف دیگری دارد. مثلاً اروپایی‌ها اگر وارد ایران شوند از گردشگر سخن می‌گویند. در حالی که این موضوع تغییری نکرده است.

برجاسی که می‌گویند تأثیر داشته، اولاً با قاطعیت می‌گوییم تأثیر نداشته و با آمار و ارقام می‌گوییم تأثیر نداشته، ولی فراسوی وقتی هزار تا می‌آمده، شده دو هزار تا و می‌گویند باعث رونق گردشگری شده، ولی اصلاً نمی‌گویند

عراقی‌ها از موقعی که آقای روحانی آمده و رئیس‌جمهور شده، ورود ما از عراق تقریباً سالی ۸۰ تا ۱۰۰ هزار نفر کم شده است. یعنی این را نمی‌گویند که ما چگونه این درجات منفی را داشته‌ایم. یک تفاوت نگاهی به خود گردشگر ما داریم؛ یعنی تپ این بچه حزب‌اللهی‌ها و کسانی که نگاهشان به برجام و این چیزها است، ما به آنها می‌گفتیم که ظرفیت‌های گردشگری کشور را مربوط به برجام نکنید، چون اولویت در توسعه گردشگری، بخش گردشگری داخلی است که ما با دکتر جلیلی روی همین موضوع هم صحبت می‌کردیم که گردشگری داخلی اگر توسعه پیدا کند، آن رشد و توسعه‌ای که در حوزه گردشگری اتفاق می‌افتد، پایدار خواهد بود و کشورهای پیشرو در حوزه گردشگری بر مبنای گردشگری داخلی صنعت‌شان را رشد دادند که شما تمرکز کنید روی بحث گردشگری داخلی، فضا را فراهم کنید که مثلاً الان در مسافرت‌ها و بیک‌های مسافرتی که دارد اتفاق می‌افتد، مردم بتوانند راحت‌تر سفر کنند، تعداد بیشتری سفر کنند؛ تقریباً در سال نصف جمعیت ایران به مسافرت می‌رود، یعنی نیمی از جمعیت کشور در سال حتی یک‌بار مسافرت نمی‌رود. ما گفتیم یک ظرفیتی است، یعنی در بحث آقای دکتر هم صحبت می‌کردیم، برای بحث همین همگرایی بین اقوام در جمهوری اسلامی، وحدتی که گردشگری از طریق توسعه گردشگری داخلی می‌تواند در کشور اتفاق بیفتد و همچنین آورده‌های اقتصادی که مدنظر است. در مولفه‌های مثلاً اقتصادی‌اش هم مانده‌ای که بحث می‌کردیم با آقای دکتر این است که آن اثری که گردشگری دارد در بحث اقتصاد، بحث گردش مالی‌ای که دارد اتفاق می‌افتد، یعنی به دروغ به ما گفته‌اند که گردشگری ارزآوری دارد و این را همه جا می‌گویند و در واقع یک دروغ کلیشه‌ای است. مهم‌ترین اثر اقتصادی گردشگری، آن گردش مالی است که دارد اتفاق می‌افتد، نه الزاماً پولی که وارد کشور می‌شود. اینها را ما بحث می‌کردیم و اینها نیاز به توضیح مفصل دارد که این یعنی چه، منظور ما از این چه بود و نشانه‌هایی که ما از این حرف‌هایی که می‌زنیم، همه اینها را بحث می‌کردیم. با نگاه جمهوری اسلامی، با نگاه حفظ ارزش‌ها، با نگاه تمدن نوین اسلامی و مبتنی بر واقعیت‌هایی که گردشگری جهان اتفاق می‌افتد و مطالعات تطبیقی که ما آنجا می‌کردیم و بحث می‌کردیم، با دوستان مختلفی که از شورای انقلاب فرهنگی صحبت می‌کردیم، مسئولان دانشگاه‌ها جمع می‌کردیم، از دانشگاه امام صادق (ع) تا علامه و اینها بحث می‌کردیم و الحمدلله بحث‌های مفیدی شکل گرفته است. شما خودتان در جریان هستید ما در یک بحثی که هست می‌گوییم بعد از انقلاب در چند حوزه انقلاب نشد؛ یکی از آنها مثلاً حوزه نظام بانکاری کشور بود، یکی مثلاً حوزه صدا و سیما و رسانه و اینها بود، یکی هم همین حوزه گردشگری که من که خدمت شما هستم و الان دارم صحبت می‌کنم، اصلاً ما در همین حوزه گردشگری باور نمی‌کنید که بگوییم یک سالی است که ما در مجموعه‌ای که کار می‌کنیم، دنبال یک بچه حزب‌اللهی می‌گردیم که این نگاه و دغدغه را داشته باشد که نیست. یعنی گردشگری مثل همان فضای هنری که دارد و شما می‌بینید که در آن غریب هستید، در این حوزه اصلاً بچه مذهبی‌ها ورود پیدا نکرده‌اند که گردشگری را یک چیز فانتزی و فان می‌دانند، در حالی که ابعاد اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و استراتژیک زیادی دارد این صنعت و هر روز هم دارد در ادبیات مسئولان کشور ما پررنگ‌تر می‌شود؛ حالا به نسبت چیزی که قبلاً بود. بچه مذهبی‌ها در این حوزه ورود خاصی نکرده‌اند و ما متأسفانه در موضوع گردشگری چند مدتی که هستیم، مدام پیگیری می‌کنیم که یکی بیاید اینجا پرورش نیرو دهیم و تربیتش کنیم که واقعا وجود ندارد و این فقری است که بچه حزب‌اللهی‌ها در این موضوع دارند که واقعا هم کار در آن شده و هم می‌شود در آن حرف زیادی زد، ولی متأسفانه نیروی دغدغه‌مندی در این حوزه نداریم.



# بانک مرکزی مواضع خوبی گرفته است

گفت‌وگو با دکتر عیوضلو، عضو هیأت علمی دانشگاه امام صادق (ع)

**لطفاً در مورد کارگروه بانک و اقداماتی که داشته‌اید توضیح بفرمایید.**

▶ بانک مرکزی جدیداً مواضع خوبی گرفته و به سمت یک عقلانیتی حرکت کرده که نتیجه‌اش آرامش و ثباتی است که در جریان ارزی در کشور مشاهده می‌شود، اما باید این حرکت کامل شود. علتش هم این است که نمی‌شود فقط به صورت توخالی این سیاست دنبال شود؛ یک وعده‌هایی داده شده، ولی عملیاتی نشده است. مثلاً ارز مسافرتی پنج هزار یورو خیلی وقت است به صورت رسانه‌ای مطرح شده، ولی واقعاً عملیاتی نشده و قرار بود با ارز بازار ثانویه این کار از طریق بانک‌ها عملیاتی بشود، ولی عملیاتی نشده است. علتش هم این است که بانک‌های ما خیلی هماهنگ با این سیاست‌ها نیستند و عادت کرده‌اند که ارز را به صورت راحت از طریق بانک مرکزی به دست بیاورند، برای اینکه بانک‌ها بخواهند در بازار آزاد فعالیت داشتند و بتوانند جذب ارزی داشته باشند، یک مقدار چارچوب و مقررات و سیاست‌ها به گونه‌ای است که بانک‌های ما زیاد عادت نکرده‌اند در این مسیر همراهی داشته باشند. این است که مواضع تا حدودی مناسب است، ولی در عمل اگر موفق نشود مثل همین ارز مسافرتی، می‌تواند بعداً مشکلات را حادث کند. علاوه بر این یکسری تغییرات ساختاری در جریان بانک مرکزی لازم است که اگر به این تغییرات ساختاری پرداخته نشود و ساده از مسائل عبور شود، باز مشکلات همچنان باقی خواهد ماند.

ممکن است آثار موقتی مثل عوض کردن سرمربی یک تیم فوتبال را داشته باشد، ولی زمانی که عملاً مشکلات ساختاری یک تیم حل شود، تاثیر خودش را خواهد گذاشت و به عنوان یک بیماری تداوم پیدا خواهد کرد؛ اینکه تغییر واقعیت اقتصادی و تغییر چارچوب بانک مرکزی باید با یکسری تحولات ساختاری همراه باشد که قبلاً در بررسی‌ها و پژوهش‌های مختلف مکرر تکرار شده و مطرح شده است. یکی بحث تغییر ساختار بانکداری در کشور است، بحث دسته‌بندی بانک‌هاست، انواع بانکداری است، تغییر چارچوب‌های نظارتی است، ایجاد سازمان نظارتی است، تفکیک شورای سیاست‌گذاری است و هیأت نظارت است که باید این تفکیک در چارچوب شورای پول و اعتبار رخ دهد. اینها یکسری تغییرات ساختاری است که متأسفانه موجب شده نظام بانکداری ما از نظام بانکداری دنیا عقب بیفتد و این عقب افتادگی ساختاری است. با قوانین و مقرراتی که باید تغییر کنند ولی تغییر پیدا نکرده؛ اینها هم باید تعیین تکلیف شود، اگر تعیین تکلیف نشود، وضع به همین گونه باقی خواهد ماند. بحث‌هایی که مطرح می‌شود مبنی بر اینکه تقلیدنگی به سمت تولید هادیت شود، به سمت بخش واقعی اقتصاد هدایت شود، عملی نخواهد شد و در واقع مریضی همچنان پایدار است، فقط ممکن است آثار کوتاه‌مدت داشته باشد. ما انتظار داشتیم که یک مقدار با یک تیم مجرب‌تری بشود کارها دنبال شود. طرح کار هرچند مفید است، ولی انتظار داریم و امیدواریم در ادامه با یکسری جامع‌بینی و جامع‌نگری و اطلاع داشتن از تحولات دنیا همراه باشیم.

**آقای دکتر! شما به این اشاره کردید که اگرچه تصمیمات خوبی در راستای کنترل بازار ارز توسط بانک مرکزی گرفته شده، ولی اینها نمی‌توانند دوام داشته باشند، موقتی خواهد بود و توصیه شما اصلاح ساختار نظام بانکداری است. این راهکار**

**دکتر عیوضلو معتقد است که: «بانک مرکزی جدیداً مواضع خوبی گرفته و به سمت یک عقلانیتی حرکت کرده که نتیجه‌اش آرامش و ثباتی است که در جریان ارزی در کشور مشاهده می‌شود، اما باید این حرکت کامل شود.» با او در مورد کارگروه بانک صحبت کرده‌ایم.**

**که از سوی شما به عنوان عضوی از کارگروه دولت سایه مطرح هست، آیا تا به حال به دولت دوازدهم هم ارائه شده است؟**

▶ من از اینکه اینها را تا چه حدودی بخواهند مطرح کنند، خبر ندارم، ولی در جریان هستم که این موارد گزارش شده و در سطوح بالا و نزد مقام معظم رهبری، گزارش‌ها منعکس شده و معمولاً هم رهبری این دست گزارش‌ها را به سران سه قوه هم منتقل می‌کند، ولی از جزئیات خبری ندارم. دولت سایه تا حدود زیادی تا کنون بیشتر تنظیم مواضع بوده، بیشتر سعی کرده به جهت گیری‌های خیلی منسجم و جامعی دست پیدا کند، ولی اینکه در عرصه عمل تا چه حد موفق بشود، اگر فضایی وجود داشت، منعکس شده، اگر وجود نداشت، نه، امکان انعکاس نداشت، ولی تاثیرش را در موضع گیری‌های نظام تا کنون نشان داده است.

**شما اشاره کردید که بالاخره این راهکارها یا مواضع، منعکس شده و حتی خود رهبری هم در جریان هستند. چندی پیش هم در یک سخنرانی مقام معظم رهبری به نامه‌ای اشاره کردند که از سوی جمعی از اقتصاددانان هابه دولت نوشته شده و راهکارهایی را برای برون رفت از مشکلات فعلی پیشنهاد داده بودند. با توجه به این چرا دولت تا الان دست به اصلاح زنده و بر همان سیاست‌های اقتصادی و ارزی خودش پافشاری کرده است؟ ایراد را از کارگزاران دولت و دولتمردان می‌دانید یا نه، چون صرفاً این پیشنهادها از بیرون از حلقه دولت بوده و از سوی کسانی که با دولت همراه نبودند، این طرح‌ها مطرح شده، بایکوت شده‌اند؛ دلیل این بی‌اعتنایی را در چه مساله‌ای ارزیابی می‌کنید؟**

▶ من وقت نگذاشتم که ببینم پیشنهادهاشان تا چه حد عملیاتی بوده است. تا کنون دقت نکردم این پیشنهادهایی که مطرح کردند، تا چه حد عملیاتی بوده، ولی این پیشنهادها در سطح دولت مطرح است و مباحثه‌هایی را در جاهای مختلف مطرح و ایجاد کرده است. مثلاً بحث اینکه ما ارز را به صورت داخلی هم بتوانیم از طریق بورس انرژی ایجاد و اگزار کنیم، مثلاً برای فروش نفت بستر سازی کنیم جزو دغدغه‌هایی است که هم در سطح دولت و هم در دولت سایه مطرح است، ولی من نظرات اقتصاددانان را درباره موضوع دنبال نکردم این موضوع را و خبر ندارم.

**آینده برنامه‌های اقتصادی دولت را چگونه ارزیابی می‌کنید؟**

▶ راهکارهای فعلی، کوتاه‌مدت است و من این راهکارهای مطرح شده را ایده‌آلی می‌دانم و بخشی از اینها می‌تواند در میان مدت و درازمدت اثرگذار باشد. شاید هم

دید دولت همین باشد. به هر حال دولت یکسری راهکارهای کوتاه‌مدت دارد. در این زمینه نوع سیاست‌گذاری دولت به معنای اعم آن، حالا فرقی نمی‌کند، دولت فعلی یا دولت‌ها قبلی، ساختار تصمیم‌گیری در نظام اقتصادی مشکل دارد؛ یعنی ساختار یک ساختار تصمیم‌گیری پویا ایجاد نمی‌کند. ساختار تصمیم‌گیری بر اساس شرایط زمان و مکان ایجاد نمی‌کند، از طرف دیگر یکسری سازماندهی‌ها یا یکسری ضوابط و مقرراتی وجود دارد که این ضوابط و مقررات برای شرایط عادی است و هیچ موقع نظام در سطح سه قوه برای شرایط ویژه‌ای که کشور با آن مواجه می‌شود، چاره‌اندیشی کند و ماحثی در نشست سران سه قوه هم این نوع حرکت‌های ساختار شکنانه در نظام تصمیم‌گیری اقتصاد ایران را نمی‌بینیم، در حالی که ما با یک شرایط جنگ مواجهیم، در شرایط جنگ، ضوابط و مقررات عادی نمی‌تواند کارکرد داشته باشد. من نمی‌دانم، یک مقدار احساس بی‌تصمیمی یا بی‌خیالی را در مجموعه تصمیم‌گیران کشور مشاهده می‌کنم و این اصلاً مناسب یک شرایط جنگی نیست. حالا ممکن است یک گروهی هم پیشنهادی داده باشند، ولی اینها باید تمرین و موثر باشد. خیلی از این نشست‌ها یا بحث‌هایی که در صد اوسیم یا جاهای دیگر مطرح می‌شود، می‌بینم که افرادی دارند بحث می‌کنند که اصلاً تجربه اجرایی نداشتند، اینها کار اجرایی نکرده‌اند. این گونه کارشناسی‌ها مشکل ایجاد می‌کند برای کسی که می‌خواهد در کوتاه‌مدت تصمیم‌گیری کند. لذا دولت هم علی‌القاعده با این مشکلات مواجه است. باید یک اتفاق اساسی در کشور رخ دهد. انگار مشکلات را خیلی ساده گرفتیم و بعد از ۴۰ سال ساده‌سازی دیگر جواب نمی‌دهد، شاید در ۲۰ سال قبلی می‌توانست موثر باشد، اما امروز نه. معتقدم که فشارها و تحریم‌ها و مشکلات داخلی جدی گرفته نشده و ما بارها تذکر دادیم که یک اقدام انقلابی، یک اقدام سریع لازم است. حالا شاید مثلاً در مقابله با فساد این تا حدودی خودش را نشان دهد، ولی اینکه کار مقتضی در شرایط فعلی چه هست، در این زمینه اقدامی نمی‌بینم؛ هیچ کدام از قوا حرکت مناسب این شرایط جنگی اقتصادی را از خودشان نشان نمی‌دهند و این نشان می‌دهد که صورت مساله را خیلی‌ها هنوز جدی نگرفته‌اند یا متوجه نشده‌اند. یکی از این بحث‌ها این است که چگونه خودمان را برای تحریم، آماده کنیم از فرصت‌هایی که وجود دارد، چگونه استفاده کنیم. به هیچ وجه در شرایط و مقررات عادی امکان چنین تصمیم‌گیری‌هایی وجود ندارد. ما سال‌های ۹۰ و ۹۲ هم این شرایط را دیدیم، آنجا یک ساز و کارهایی وجود داشت برای تصمیم‌گیری‌های مختلف که آن هم باز ضعیف بود و خیلی از زمینه‌هایی که برای مقابله با تحریم در آن زمان ایجاد شد، با تصمیماتی که بیشتر مدافع دفاع از وضع موجود بود و یک نوع نگاه‌هایی که نتوانسته بود شرایط مقتضی را درک کند یا افراط‌گرایی‌هایی که در دیدگاه‌ها و نظرات برخی از افراد وجود داشت، از بین رفته‌اند. الان هم دوباره باید شرایط مقاوم‌سازی اقتصاد در برابر شرایط جنگ اقتصادی یک تنظیم مجدد شود. من حرکت خیلی جدی در این زمینه نمی‌بینم و این می‌تواند در آشفته‌گی تصمیمات اقتصادی و بازار هم اثر خودش را نشان دهد و از این منظر تعجب می‌کنم؛ این میزان بی‌خیالی و بی‌تصمیمی را در مجموعه نظام شاهد بودیم. یک حرکتی، یعنی در حد اینکه یک فساد تشخص دهند و مقابله کنند اقدام شده که خوب است، ولی در حد اینکه ما بتوانیم فسادهای تصمیم‌گیری‌های کلان را تشخص دهیم و خودمان را برای شرایط ویژه جنگ اقتصادی آماده کنیم، شاهد بی‌تصمیمی هستیم که خود این امر یک فساد است، یعنی می‌تواند فساد در تصمیم‌گیری کلان ایجاد کند. ما به فسادهای خرد توجه می‌کنیم، ولی به فسادهای تصمیم‌گیری کلان توجه نداریم. به نظر من این آسیب‌شناسی خیلی جدی است و فرآوری نظام قرار دارد.



## باید الگوی مصرف را اصلاح کنیم

گفت‌وگو با دکتر صباغ‌زاده

## تغییر در ساختار

به ورزش در دولت سایه  
چگونه نگاه می‌شود؟

دکتر رضا محمد کاظمی

استاد دانشگاه

بعد از انجام چندین جلسه مقدماتی با محوریت و دعوت جناب آقای دکتر مصطفی آجورلو، این گروه جهت ارائه راهبرد در ابعاد ۴ گانه ورزش (دکتر مهرزاد حمیدی در حوزه ورزش پرورشی - دکتر واعظ موسوی در ورزش همگانی - دکتر محمد کاظمی در ورزش حرفه‌ای و دکتر قراخانو در ورزش قهرمانی) مواردی را آماده نموده و سپس آن را طی جلسه‌ای در حضور جناب آقای دکتر جلیلی ارائه نمود و ایراد نظرات ایشان مبنی بر اینکه:

از آنجایی که در انقلاب شکوهمند اسلامی مطرح شد که می‌توانیم در همه عرصه‌ها الگو داشته باشیم و این ادعا درست است پس در ورزش هم می‌توانیم ولی اجرایی کردن این شعارها و ادعاها مهم است. در برخی عرصه‌ها مثل دفاع مقدس ما مقاومت را مدل‌سازی کرده‌ایم. در بحث هسته‌ای هم همین‌طور. ورزش هم از این قاعده مستثنی نیست. ورزش فرصتی است برای ایجاد افتخار ملی - سلامت - انسجام ملی و اشتغال ولی از همه مهم‌تر برای ارائه حرف‌های انقلاب و در چارچوب‌های مورد نظر نظام. شاید حرف‌هایی را که امروز نتوان برای جوانان در بستر مساجد زد ولی بتوان آنها را در فضای باشگاه بیان نمود. وضع موجود ما آن وضع مطلوب نیست. چگونه باید این فاصله را پر کنیم؟ جوان ما حاضر است برای باشگاه رفتن پول هم بدهد. پس باید در همین جا تفکر انقلابی و اخلاقی را جاری کرد. لذا بر مبنای این نگاه و بر اساس رسالتی که اعضا شورا بر خود احساس می‌کردند، پس از تشکیل ۶ جلسه عمومی و ساعت‌ها بحث و تبادل نظر تخصصی در بیرون و داخل جلسه با همدیگر از دی ماه سال ۹۶ الی مرداد ۹۷، راهکارهای ذیل برای ارتقای جایگاه ورزش بیان می‌گردد.

همچنین فارغ از نوع ساختار بالاترین نهاد ورزش کشور، شورا ساختار نهادهای ورزش در اقصی نقاط جهان را بررسی نمود که نوع ساختار بالاترین نهاد ورزش هر کشور، نشان‌دهنده رویکرد هر یک از این کشورها نسبت به امر ورزش است:

خلاصه ساختار سازمانی کشورهای  
مورد بررسی

در ایران نیز طرح جامع ورزش، علی‌رغم برخی کاستی‌ها، اما کامل‌ترین سند استراتژیک در حوزه ورزش است که بعد از انقلاب به تصویب هیات وزیران

دکتر صباغ‌زاده معتقد است: «بحث خاموشی و بحث آب هر دو از یک مساله رنج می‌برند و آن مدیریت ناصحیح است. یا او در مورد کارگروه نیرو صحبت کرده‌ایم.

درازدت به آنها بشود؛ در غیر این صورت هر سال وضعیت ما بدتر خواهد شد.

شما معتقدید منابع وجود دارد و بحران در بحث مدیریت منابع است؟

بله، من کاملاً به این موضوع اعتقاد دارم که ما باید الگوی مصرف‌مان را اصلاح کنیم. مشکلات تولید و توزیع انرژی را برطرف کنیم. ما ۲۲ درصد تلفات شبکه داریم که در تمام دولت‌ها مورد بحث قرار گرفته است. ما اگر نیروگاه‌های پراکنده را در محل مصرف مستقر می‌کردیم، اتلاف را کمتر می‌کردیم و نیروگاه‌های فرسوده را تعمیر و بازسازی می‌کردیم، شرایط مان به مراتب بهتر از امروز بود و با این وضعیت قطعاً سال آینده با مشکلات بیشتری از امسال روبه‌رو خواهیم بود و این بحثی است که تمام دستگاه‌ها و تمام نظام باید با قدرت پیگیر آن باشند. اگر این پیشگیری‌ها و مدیریت منابع به درستی انجام شود، به نظر من هیچ مشکلی در حوزه آب و برق نخواهیم داشت.

با توجه به وضعیت مناسب جغرافیایی کشور، با اتخاذ چه سیاست‌هایی ایران می‌تواند به هاب برق منطقه تبدیل شود؟

به نکته خوبی اشاره کردید، ما منابع غنی گاز و آفتاب و باد داریم. ما باید سیاست‌های مان را به گونه‌ای عملی کنیم که مقداری از دانش روز دانشگاهی بهره بگیریم. یک مثال ساده بزنم، طرحی که دولت در خصوص مصرف و صرفه‌جویی دارد، اصلاً بازدارنده نیست، پیام‌های اخلاقی و تبلیغاتی برای مردم لازم است اما کافی نیست و باید در خصوص تعرفه‌های انرژی یک کار جدی انجام گیرد و به سوی تعرفه‌های مدرنی که در دنیا وجود دارد پیش برویم. ما اگر بخواهیم هاب منطقه بشویم باید نیروگاه‌هایی با راندمان بالا راه‌اندازی کنیم و در این زمینه سرمایه‌گذاری کنیم و خصوصاً دوباره انرژی خورشیدی که من تأکید بسیار زیادی بر آن دارم چرا که بسیار در دسترس و فراوان است و منابع پایداری دارد.

چه راهکارهایی برای مواجهه با بحران کم‌آبی از نظر کارگروه نیروی دولت سایه وجود دارد؟

کم‌آبی در کشور ما از معضلات محرز است و نمی‌توان آن را کتمان کرد. باید به این نکته توجه کرد که نزدیک ۸۹ درصد اقلیم خشک در کشور داریم و بارندگی ۳۰ درصد کمتر از میانگین جهان است. در همه این سال‌ها که وضعیت منابع آبی بهتر بود؛ باز هم آب شرب مشکل‌دار به مردم رسانده می‌شد. آب شربی که دولت برای شهرها تأمین می‌کرد، دارای آلودگی بود. باتوجه به این اقلیم خشک بیشتر بایستی صحبت از بحران مدیریت منابع آبی داشته باشیم تا کمبود منابع. در بحران مدیریت آب بایستی در زمینه تأمین و الگوی مصرف یک بازنگری صورت بگیرد. یک مثال خیلی ساده بزنم، اگر ما روش‌های کشاورزی و آبیاری را اصلاح کنیم یعنی بیست درصد صرفه‌جویی در مصرف آب کشور. یک مثال دیگر در مقایسه در شهری در شمال و شهر یزد که دچار کم‌آبی هستند ولی احساس کم‌آبی نمی‌کنند چرا که مدیریت درستی دارند اما در شمال شاید بتوانند بدین گونه عمل کنند؛ بنابراین مدیریت آب مهم‌تر از صرفه‌جویی آب است.

با چه راهکارهایی می‌توان از تکرار خاموشی‌های سال جاری در سال‌های آینده جلوگیری نمود؟

بحث خاموشی و بحث آب هر دو از یک مساله رنج می‌برند و آن مدیریت ناصحیح است. یک مثال ساده بزنم، فردی از یک کشوری می‌آید که برق گران است و کلاً مصرف برق کمی دارد. این فرد اگر یک ماه در ایران زندگی کند مصرفش زیاد می‌شود چرا که مدیریت صحیح مصرف وجود ندارد. اگر به برنامه‌های دولت در همه سال‌های اخیر نگاه کنیم می‌بینیم که به لحاظ توسعه مصرف ما بیشتر می‌شود و هم به لحاظ جمعیتی مصرف ما افزوده می‌شود. برخی استدلال می‌کنند که کم‌آبی در تولید برق نقش زیادی داشته که من معتقدم بیشتر به خاطر عدم مدیریت صحیح است تا کم‌آبی. من یک مثال ساده و واضح بزنم، یکی از مواردی که در همین تابستان در بحث خاموشی پیش آمد پیک مصرف بود که خاموشی‌ها را در پی داشت. برای مبارزه با این امر ساعات ادارات را تغییر دادند، شما در نظر بگیرید اگر اینها در حدود تعهدی که در برنامه ۴ ساله داشتند که باید ۵ هزار مگاوات ذخیره داشته باشند این پیک مصرف ساده حل می‌شد. خورشید علاوه بر گرما، نور و انرژی نیز دارد که می‌توان با مدیریت آن را ذخیره کرد و مشکلات پیک مصرف و کمبود انرژی را حل کنیم. اینها غفلت‌هایی است که همیشه رخ می‌دهد و لازم است نگاهی جدی و





پیشرفته، به عنوان ششمین صنعت سودآور در حوزه صنایع خدماتی به شمار می‌رود.

چالش‌های این حوزه عبارتند از:

▲ عدم شناسایی فرصت‌های کسب و کار در صنعت ورزش با رویکرد کارآفرینانه

▲ عدم تعیین مصداق شغلی به عنوان کدهای مشاغل که در طبقه‌بندی استاندارد بین‌المللی مشاغل وجود دارد

▲ حدود ۵۰۰ عنوان شغلی در صنعت ورزش جهان و کمتر از تعداد انگشتان دست در ایران

▲ ساختار نامناسب وزارت ورزش و نبود جایگاه در شورای عالی ورزش

▲ عدم اعتباردهی به باشگاه‌های حرفه‌ای به عنوان نماد بنگاه‌داری در ورزش

▲ عدم واگذاری باشگاه‌های دولتی استقلال و پرسپولیس به شرکت‌های تعاونی عام متشکل از هواداران

▲ عدم تصویب قانون حق پخش تلویزیونی در مجلس / مجمع تشخیص

### ورزش همگانی

سازمان ملل برای اینکه یک کشور را توسعه‌یافته قلمداد کند، ۱۷ مولفه دارد که اتفاقاً یکی از آنها ضریب سلامتی/ورزش همگانی (نه سایر ابعاد ورزش) است؛ لذا ارتقای این حوزه سبب ارتقای رتبه توسعه‌یافتگی ایران عزیز است. ضمن اینکه مقام معظم رهبری نیز تأکید زیادی در این حوزه دارند. این حوزه طیف گسترده‌تری از جامعه را تحت پوشش داشته و از سال‌های آغازین زندگی شروع و تا کهنسالی ادامه دارد. اصلی‌ترین وظیفه این حوزه در ارتباط با سلامت، تندرستی و نشاط آحاد مختلف جامعه است. متولی این حوزه در دنیا شهرداری‌ها هستند.

چالش‌های این حوزه عبارتند از:

▲ عدم وجود آمار دقیق در حوزه میزان شرکت در فعالیت‌های بدنی، اقشار مختلف جامعه

▲ کاهش توجه به ورزش در سبد خانوار و متعاقباً افزایش چندبرابری هزینه بهداشت و درمان

▲ نبود متولی خاص در این حوزه و انجام فعالیت‌های نمایشی و رومانی

▲ نبود زیرساخت کافی برای مشارکت بانوان

▲ افزایش گرایش جوانان به دخانیات و... به علت عدم برنامه‌ریزی مناسب در این حوزه

▲ نبود اعتبارات موردنیاز از محل منابع عمومی در این حوزه

▲ نبود الگوهای جدید ورزش همگانی سازگار با محدودیت‌های اقتصادی و زندگی شهری

▲ عدم استقلال ساختاری فدراسیون‌های ملی از وزارت ورزش

▲ ورود وزارت ورزش به حوزه تخصصی کمیته المپیک

▲ عدم حمایت مناسب از ورزشکاران ملی

▲ نبود دستورالعمل خاص برای ورود خانواده‌ها به ورزشگاه‌ها

▲ نبود دستورالعمل مناسب برای عدم مبارزه با ورزشکاران رژیم صهیونیستی

### ورزش حرفه‌ای

ورزش حرفه‌ای یک نوع تجارت ورزشی است که در آن درآمد مالی بر زوال و استمرار تجارت ورزش حرفه‌ای اثر عمده‌ای دارد. این حوزه مربوط به فعالیت سازمان‌یافته به صورت رتبه‌مند و هدفمند و به منظور کسب درآمد برای توسعه ورزش اقتصادی و اجتماعی بیان می‌شود که آن را حرفه‌ای می‌نامند. ورزش حرفه‌ای یک سطح بالاتری از ورزش قهرمانی است. ورزشکاران در این حیطه فقط به یکی از رشته‌های ورزشی که در آن از مهارت بالایی برخوردارند، به عنوان حرفه به کار مشغول هستند. اصلی‌ترین نهاد و تشکل در این حیطه باشگاه‌های ورزشی هستند که مطابق مقررات و قوانین بین‌المللی به انجام فعالیت می‌پردازند. ورزش حرفه‌ای نقش عمده‌ای در رونق‌زایی اقتصادی کشور خواهد داشت و از طریق توجه به ورزش حرفه‌ای می‌توان گام‌های موثری در راه توسعه ارزش‌های اقتصادی و اجتماعی برداشت. امروزه صنعت ۲۵۰ میلیارد دلاری ورزشی در کشوری همچون ایالات متحده آمریکا با رشدی ۵۰ درصدی در طول یک دهه و اشتغال ۲۴۰۰۰ نفر به طور مستقیم و ۴/۵ میلیون شغل به طور غیرمستقیم در میان صنایع این کشور

وقت رسیده و بعداً به دلایلی مسکوت مانده است. اما با نگاه تنوریک و با استعانت از این طرح و سایر تحقیقات صورت گرفته می‌توان ورزش را در حوزه‌های ۴ گانه ذیل مورد بررسی قرار داده و برای هر مولفه، کارکرد متفاوتی را انتظار داشت:

### ورزش به مثابه امر فرهنگی / پرورشی

هدف از ورزش تربیتی و آموزش، فراهم ساختن فرصت‌هایی برای عموم مردم به‌ویژه کودکان و نوجوانان است تا با بهره‌گیری از تمرینات آموزشی، توانایی‌های ادراکی حرکتی، مهارت‌ها یا الگوهای حرکتی بنیادی و بسیاری از مهارت‌های پایه در آنان گسترش یابد. متأسفانه آمارها حاکی از عدم آمدگی جسمانی مناسب دانش‌آموزان کشور است.

چالش‌های این حوزه عبارتند از:

▲ خودمحوری سازمانی در سازمان‌های متولی ورزش و کم‌توجهی به ورزش نسل

▲ نبود سازمان متولی دوران کودکی در کشور (بدو تولد تا ۵ پنج‌سالگی)

▲ کم‌توجهی باشگاه‌ها و سازمان‌های ورزشی به ورزش سنین پایه

▲ تمرکز صداوسیما و رسانه‌های کشور به ورزش حرفه‌ای و قهرمانی

▲ کمبود شدید فضای ورزشی در مدارس و عدم سوق‌دهی ساخت‌وساز سالن‌های ورزشی سایر سازمان‌ها در جوار مدارس (این در حالی است که اکثریت قریب به اتفاق فضاهای ورزشی کشور در زمان فعالیت مدارس خالی است)

▲ سکون و کم‌تحركی نسلی به‌عنوان پدیده هزاره سومی جذابیت و اولویت ورزش قهرمانی به نسبت ورزش

پروژه‌ای در مراکز تعیین‌کننده بودجه و اعتبارات مالی

▲ کنکورگرایی به عنوان فرهنگ غالب خانواده‌ها و نظام تعلیم و تربیت کشور

▲ افزایش وزن و افزایش بیماری‌های غیرواگیر

▲ کاهش توانایی جسمانی و حرکتی آحاد جامعه

▲ کمبود نیروی انسانی متخصص تربیت بدنی به نسبت تعداد مدارس و تعداد دانش‌آموزان

### ورزش قهرمانی

ورزش قهرمانی به عنوان موتور محرک ورزش همگانی در جهت توسعه شادابی و نشاط جامعه و ارتقای همبستگی اجتماعی و ایجاد امیدو افزایش اعتماد به نفس و اعتماد ملی و همچنین معرفی توانایی ملت‌هاست. کشورها از این طریق اقدام به افزایش غرور ملی و کاهش تضادهای قومیتی می‌نمایند.

چالش‌های این حوزه عبارتند از:

کشور	نوع ساختار
انگلستان	وزارت ورزش
بلاروس	ورزش و گردشگری
کویت	ورزش و جوانان
کره جنوبی	فرهنگ، ورزش و گردشگری
استرالیا و آمریکا	کمیته المپیک
سوئیس	وزارت امنیت و دفاع ملی
فرانسه	بهداشت و ورزش و جوانان
کانادا	وزارت ارتقای سلامت و ورزش

# سیستان تشنه است

گفت‌وگو با سعید دهنوی، مسئول قرارگاه استان سیستان و بلوچستان

**سفر استانی آقای دکتر جلیلی به استان سیستان و بلوچستان چه اثرات ملموسی را برای این منطقه داشته است؟**

▲ یکی از مسائلی که استان سیستان و بلوچستان با آن روبه‌رو است، سیستان تشنه است. این استان مشکلات و محرومیت‌های خاص خودش را دارد، همه اینها یک طرف، مهم‌تر از همه اینها این است که استان سیستان و بلوچستان تشنه توجه است؛ توجه مسئولان حضور آقای دکتر جلیلی یکی از آثاری که داشت، این بود که این فرد مسئول، نه از جنس سرکشی‌های سابق مسئولان دیگر که با هلی‌کوپتر یا با وسیله شخصی خودشان زیر باد کولر بیایند اینجا هوا و وضعیت را تجربه کنند و برگردند. از جنس اینکه سه روز از روی یک ماشین ساده ۴۰۵ آن‌هم از صندلی جلو در تک‌تک روستاها و شهرستان‌های دورافتاده پشت کوه مثلا چابهار یا نقاط مختلف دیگر حضور پیدا می‌کند و بعد با مردم دمخور می‌شود و این دقیقا همان جنس مسئول انقلابی است که حضرت امام به‌عنوان یک مسئول تراز انقلاب مطرح می‌کردند. این توجه را مردم نیاز داشتند که این‌را دیدند. نکته دیگر اینکه ما در سیستان و بلوچستان نیازمند حضور افراد شاخصی هستیم برای ایجاد انسجام میان جریانات انقلابی در استان. تا به حال کمتر این‌طور پیش می‌آمد، اما حضور آقای دکتر جلیلی یکی از ویژگی‌های این بود که این جریانات انقلابی در مغناطیس حضور یک مسئول در تراز انقلاب جمع شدند و با همدیگر دارای یک تعامل و انسجام خوبی شدند و همدیگر را پیدا کردند به واسطه حضور آقای دکتر جلیلی و ادامه حضورشان و فعالیت‌هایی که داشتند. نکته سوم اینکه مسئولان در استان سیستان و بلوچستان، چه مسئولی که اهل سنت است و چه شیعه است، چه مسئولی که اصلاح‌طلب است و چه مسئولی که اصولگر است؛ اینها بعد از اینکه آقای دکتر جلیلی را به‌ظواهر یک فرد شیعه است که تفکر ایشان مشخصا به‌خیلی از تفکرات اصلاح‌طلبی در تضاد است، وقتی ایشان را می‌دیدند که به دور از این جناح‌بندی‌های کاذب سیاسی، به دور از این مباحث مذهبی تفرقه‌افکن، بسیار بسیار نزدیک بدون حریمی که سایرین در نظر

می‌گیرند، همراه شدند و ارتباط گرفتند با این مسئولان، این مسئولان فکر کردند که واقعا می‌شود فارغ از این جناح‌بندی‌ها فعالیت کرد. وقتی آقای دکتر جلیلی از یک مسئول اصلاح‌طلب اهل سنت دفاع می‌کردند، حمایت می‌کردند از اقدام‌شان، این نتیجه‌ای نداشت جز اینکه اینها متوجه شوند این جریانات دارد به هم می‌ریزد و واقعا آینده انقلاب اسلامی هم همین است که ما اصولگرا و اصلاح‌طلب صرف نداشته باشیم. قبیله‌گرایی کاذب نباشد؛ این را دکتر جلیلی نشان دادند. این به‌عنوان پیامد مثبت دیگر است. پیامد دیگری که حضور آقای دکتر جلیلی داشت، این بود که بچه‌های انقلابی دلگرم شدند. بالاخره فردی است که هنوز دستی بر سر و روی اینها بکشد، پیگیری بکند، توجه کند و مورد تفقد قرار دهد و این دلگرمی خیلی می‌توانست کمک کند و الحمدلله اتفاق افتاد. مجموعه اینها این بود که دولت سایه بحثش این است که نظارت مردم بر مردم، فارغ از جناح‌بندی‌ها و قبیله‌گری‌ها، یعنی با حضور آقای دکتر جلیلی محقق گردید؛ این چکیده پیامدهای مثبت حضور آقای دکتر جلیلی است.

**پس شما عینی‌ترین و برجسته‌ترین اثر حضور آقای دکتر جلیلی را در دو رفتار ایشان که یک فرآیند عملیاتی کردن و عملیاتی کردن شعارها یا مانیفست دولت سایه باشد، می‌دانید؟**

▲ بله. **خود شما به‌عنوان مسئول کارگروه این استان، مسئول قرارگاه استانی سیستان و بلوچستان چه اقدامات عینی و موثری را برای حل مشکلات استان تا الان انجام داده‌اید؟**

▲ برنامه‌ها در چند سطح تعریف شده؛ یکی اینکه شورایی تشکیل شد متشکل از اقشار مختلفی که وجهه انقلابی خوبی دارند، فارغ از اینکه حالا نشان چقدر باشد یا چقدر سابقه فعالیت در جریانات سیاسی داشته باشند، نه، همین که فردی دلسوز و انقلابی باشد. اینها جمع شدند. ما این شورا را تشکیل دادیم برای بررسی نظام موضوعات و مسائل استان؛ که الان در استان چه مسائلی وجود دارد و چه بحران‌هایی وجود دارد و نسبت اینها با همدیگر چیست. این یک کار فکری تئوریک خوب و سند خوبی تهیه شده از اینها. مرحله بعدی این بود که ما یک مدلی را تعریف کنیم برای فعالیت. مدلی هم تبیین شد که به چه نحو می‌شود فعالیت کرد. استان را به چهار بخش تقسیم کردیم. منطقه سیستان، شهرستان زاهدان، بلوچستان مرکزی با محوریت ایرانشهر و بلوچستان جنوبی با محوریت چابهار. تقسیم‌بندی شد و بعد همه این مساله‌ها باز دوباره آنجا بررسی شد و در هر کدام از این مناطق تیمی تشکیل شدند برای فعالیت و ما کاری که انجام دادیم، این بود که با مسئولان صاحب کرسی در این جایگاه بودند، ارتباط گرفتیم و تعاملاتی برقرار شد، اما به مرحله عملیات هنوز نرسیده بود تا اینکه نماینده آقای دکتر جلیلی، آقای حجتی و همچنین بعد از ایشان خود آقای دکتر جلیلی تشریف آوردند. حضور اینها به این شورا و قرارگاه هویت بخشید. در گام اول و نکته دوم هم این است که دقیقا مدل‌های عملیاتی را کلید کرد. بعد از اینکه آقای دکتر جلیلی آمدند و در بررسی‌ها و بازدیدهایی که داشتیم، یکسری برنامه‌ها را مدنظر قرار دادیم. مثلا وضعیت حاشیه‌نشینی در شهرستان



**سعید دهنوی مسئول قرارگاه استان سیستان و بلوچستان می‌گوید: «ما در سیستان و بلوچستان نیازمند حضور افراد شاخصی هستیم برای ایجاد انسجام میان جریانات انقلابی در استان. تا به حال کمتر این‌طور پیش می‌آمد، اما حضور آقای دکتر جلیلی یکی از ویژگی‌های این بود که این جریانات انقلابی در مغناطیس حضور یک مسئول تراز انقلاب جمع شدند و با همدیگر دارای یک تعامل و انسجام خوبی شدند و همدیگر را پیدا کردند به واسطه حضور آقای دکتر جلیلی و ادامه حضورشان و فعالیت‌هایی که داشتند.» با او در این مورد صحبت کردیم.**

چابهار را از طریق شورای شهر چابهار و کمیته امداد استان پیگیری کردیم. نقطه بعدی و وضعیت کارآفرینی برای اقشار آسیب‌پذیر و مستضعفین در شهرستان زاهدان با هماهنگی اداره کل کمیته امداد مدنظر قرار دادیم که این هم نتایج خوبی داشت. نکته بعدی این بود که با هماهنگی جهاد کشاورزی در شهرستان ایرانشهر، فعالیت‌هایی را که در حوزه دامپروری انجام می‌شد بررسی کردیم و یکسری اقداماتی در دستور کار است که ان‌شاءالله به‌به امید خدا به مرحله عمل می‌رسد. نکته بعدی این طرح ویژه پژوهشی در مورد تکنولوژی شیرین کردن آب دریا می‌کران در چابهار بخواد مستقر شود، این مورد بررسی قرار گرفت و تحقیقی ویژه در خود کشور انجام شد، یعنی در کارگروه‌های تخصصی کشوری انجام شد. مورد بعدی هم در مورد مسائل آب در منطقه سیستان است که بالاخص از این طرح ۴۶ هزار هکتار آبیاری که یک مسئله چالش برانگیزی بود؛ این هم کارهای خوبی انجام شد و نتیجتا کارگروه کشاورزی قرارگاه گفتمان انقلاب اسلامی از تهران تشریف آوردند و همین هفته گذشته در منطقه ما بودند برای برآورد وضعیت و اینکه چه باید کرد. الحمدلله بعضی از کارها به مرحله عمل رسیده، بالاخص در حوزه محرومیت‌زدایی و بعضی از کارها را فعلا در حال ریزنی و تعامل با مجموعه‌های مختلف هستیم که ان‌شاءالله به نتایجی برسیم.

**صحبت از تعامل با مجموعه‌های مختلف داشتید، اسم کمیته امداد و جهاد کشاورزی را هم آوردید. آیا نهادهای دولتی حمایتی کرده‌اند یا آنها تعاملاتی داشتند؟**

▲ متأسفانه به واسطه روحیه بوروکراتیک دولت ما که طبعاً تسری پیدا کرده به مسئولین در استان ما؛ گزارش‌های مکتوب و یکسری فرافکنی‌ها و نهایتاً هم آیا اتفاقی بیفتد یا نه و وضعیت استان سیستان و بلوچستان مبین این شرایط است که واقعا کاری انجام نمی‌شود. آن چیزی که برای ما مهم بود، این بود که چون کار در حیطه عملیات تعریف شده بود و نه حرف‌زدن و گزارش دادن، ما عمدتاً مسئولاتی که واقعا روحیه عملیاتی داشتند، با ما همراه شدند. اعم از اداره کل کمیته امداد، اعم از جهاد کشاورزی؛ هم در منطقه سیستان و هم در منطقه بلوچستان. فرمانداری شهرستان قصر قد، معاونت طرح و برنامه استانداری و جایگاه‌هایی که نیروی عملیاتی داشتند، همراه شدند، اما بقیه متأسفانه با آن دید تنگ جناحی و قومیتی قضیه را بررسی کردند و عایدی نداشتیم و بعضی‌ها هم از آنجا که قرارگاه گفتمان انقلاب اسلامی کار و فعالیت است، طبعاً اینها هم زیاد با این مسائل نسبتی ندارند و زیاد دنبال شرایط سخت نمی‌گردند و پا هم پیش نمی‌گذارند.





جواد صدفی می گوید: «به عنوان راهبردا اصلی، آگاه کردن نسبت به کارکردهای مسجد در بین افرادی که در حوزه مسجد دارند فعالیت می کنند یا علاقه مند هستند به فعالیت در حوزه مسجد این را به عنوان یک راهبردا اصلی گذاشتیم.» گفت وگویی مابا او در مورد کارگروه مسجد را می خوانید.

مسجد کارکردهای بسیار مختلف و بیشتر از آن چیزی که الان است می تواند داشته باشد، کما اینکه در اوایل انقلاب و هشت سال دفاع مقدس این را ثابت کرده و متأسفانه ما از این ظرفیت غافل شدیم و کنارش گذاشتیم و داریم دست و پا می زنیم و به سختی می خواهیم یک سری کارها را انجام دهیم.

#### به نهادهایی از خود دولت یا غیره این بحث ها ابلاغ شده یا فرستاده شده است؟

ما جلسات اولمان را طبیعتاً با خود بچه هایی که در میدان عملیات می کردند گذراندیم و این بچه ها را آوردیم و یک دیتایی جمع کردیم و اینها شد یک سندی که قابل ارائه باشد. بعد از اینکه این سند قابل ارائه شد، با مسئولان آن مسجد، شورای عالی انقلاب فرهنگی، حتی مسئولان رسانه ای، چند سازمانی که مرتبط بودند و سازمان هایی که لیدر بودند، یعنی مثلاً شاید یک بخش تأثیرپذیری از این گفتمان ها آمد در ادبیات شورای عالی انقلاب فرهنگی و در مصوباتش هم الان مشهود است و جاری شد. یک بخشی از این گفتمان ها که در یک بخش بزرگی از بخش های کار جهادی در قالب مسجد داشتند فعالیت می کردند، جاری شد. حالا یکسری گفت وگوهای اساسی هم روی این رفت. یعنی حتی در حد برنامه تلویزیونی در صدا و سیما هم مطرح شد آنقدر این مباحث پررنگ و جدی شده و کارهایی به این سبک انجام شده که الحمدلله در حوزه خود اثرگذار هم بوده است.



## مبنای ما مسجد بود گفت وگویی مثلث با جواد صدفی

### در این کارگروه به دنبال چه بودید و چه مسائلی مورد نظر بود که تحقق پیدا کند؟

ما یک ظرفیت بزرگی در کشور به نام ظرفیت مسجد داریم و این ظرفیت هم دارای توانمندی های مختلفی است. در وهله اول آمدیم و یک بررسی کردیم و گفتیم کسانی که در میدان و در مسجد دارند عمل می کنند و عملیاتشان موفق بوده، یعنی کسانی که در عرصه بودند چه ظرفیت هایی دارند؛ نه اینکه بگوییم صرفاً طرف فقط یک بخش کوچکی از کار را نظاره گر باشد؛ خودش انجام داده بوده و صاحب نظر شده بود در این حوزه. این افراد قرار بود بررسی کنند که چه ظرفیت هایی می توانیم در مسجد کشور داشته باشیم و بعد از این چگونه از این ظرفیت استفاده کنیم. که با افراد مختلفی از نقاط مختلف کشور و مساجد خیلی مطرحی که فعالیت های مثبتی داشتند و اثرگذار بودند در سطح منطقه شان، آنها را دعوت کردیم و آنها مسائلی را ارائه دادند و نقطه نظرشان را گفتند و به این نتیجه رسیدیم که ما یکی از راهبردهای اساسی که برای اینکه آنها چرا نمی توانند آن جایگاه تراز اصلی خودشان را در جهان رسانه ها قرار داشته باشند، این است که نمی دانند و یا اعتماد ندارند به این جایگاهی که مسجد می تواند در این جامعه نقش آفرینی کند. بنابراین به عنوان راهبردا اصلی، آگاه کردن نسبت به کارکردهای مسجد در بین افرادی که در حوزه مسجد دارند فعالیت می کنند یا علاقه مند هستند به فعالیت در حوزه مسجد این را به عنوان یک راهبردا اصلی گذاشتیم. از یک وقتی به بعد که بحث هم اندیشی ها و پژوهش ها در این حوزه تمام شد، ما سعی کردیم بچه هایی که دارند در مساجد و نقاط مختلف کشور کار می کنند و یک دغدغه کار در مسجد دارند در هر حوزه ای، کسی پژوهش کرده، یکی کار میدانی کرده، یکی مثلاً آمده سعی کرده اطلاع رسانی کند؛ اینها را پیدا کردیم و با آنها جلسه گذاشتیم و گفتمان مشترکی که مسجد می تواند این کارکردها را در سطح اجتماع داشته باشد با اینها آغاز کردیم که اولاً آغاز این گفتمان دو برکت دارد؛ یکی اینکه ادبیات ها مشترک می شود و برآورد این حرکت به این سمت و نقطه ای می رود که مجبور می شوند این همه سازمان و ارگانی که در

حوزه مسجد دخیل هستند یا باید فعالیت کنند، به یک جنب و جوش بیفتند، از طرفی هم این بچه ها همدیگر را پیدا می کنند و از هم ایده می گیرند و ارتباط اثرگذاری در همان جلسات ایجاد شد. این کلیت کاری است که ما آنجا انجام دادیم و دنبالش هستیم.

### از طیف های خاصی هم دعوت شده یا قرار است دعوت شود؟

ما مبنایمان مسجد بوده است؛ اینکه کسی در قالب مسجد با محوریت مسجد فعالیت می کرده که جنس های فعالیت مسجد مختلف بوده است. مثلاً یکی آمده مثلاً در بحث آموزش در مسجد کاملاً ورود پیدا کرده در آموزش و پرورش، یعنی واقعا آمده یک الگویی را در مسجد ارائه داده که این الگو می تواند جایگزین مدرسه شود. یک نفر دیگر آمده در حوزه اقتصاد وارد شده و گفته من یک الگوی کارآفرینی دارم یا یک الگوی ایجاد اشتغال دارم که این الگو می تواند جایگزین خیلی از کارآفرینی های کارگاه های تولیدی شود. اینها حرف هم دارند برای گفتن، نه اینکه آمده و یک الگو ارائه داده؛ یعنی مثلاً آمده دو تا چرخ خیاطی گذاشته در زیرزمین مسجد؛ نه واقعا کار کرده و حرف برای گفتن دارد و یک موضوع موقفی را در جامعه ارائه کرده است. یکی دیگر مثلاً آمده در حوزه روابط اجتماعی حرف برای گفتن دارد. مثلاً مسجد محوریت ازدواج در آن شهر یا محله یا منطقه و... شده است. یعنی فاکتورها مختلف است و برآورد همه اینها نشان می داد که مسجد جایگاه دیگری دارد؛ جلساتی که برگزار شده با افراد و طیف های مختلف و همه اینها برآوردش این است که

ما جلسات اولمان را طبیعتاً با خود بچه هایی که در میدان عملیات می کردند گذراندیم و این بچه ها را آوردیم و یک دیتایی جمع کردیم و اینها شد یک سندی که قابل ارائه باشد

»

»



# معمای تراریخته

## گفت‌وگوی مثلث با دکتر عباسی

### جلسات تراریخته با موافقین تاکنون چه ثمراتی از نظر شما داشته است؟

ما راجع به این موضوع بحث می‌کنیم، موارد مختلفش بحث شده که بیشتر در حوزه عملکردی اش است که از نظر امنیت غذایی می‌توانند به خودکفایی منجر شوند در محصولات یا خیر؛ و یکی هم بحث محیط زیستش است که ادعا می‌شود سالم‌تر از بقیه محصولات هستند، چرا که سم کمتر مصرف می‌شود. ما در این دو حوزه از آذرماه گذشته و نزدیک به هفت، هشت ماه است که داریم بحث می‌کنیم، ولی هنوز جمع‌بندی نشده موضوع. موارد مهمی که ادعا شده، این است که این محصولات وقتی ژن‌ها منتقل می‌شود، عملکردشان افزایش پیدا می‌کند و با این افزایش عملکرد ما می‌توانیم به خودکفایی برسیم. ادعای اولشان است که ما این ادعا را رد کردیم و گفتیم این محصولات، افزایش عملکردی ندارند و این ژنی که به آنها منتقل می‌شود، باعث افزایش عملکرد نمی‌شود. روی این بحث داریم و از نظر خودم به صورت قطعی این است که اینها مجاز به این نمی‌شوند که ما افزایش تولید داشته باشیم و اینکه ما با کاری که در این قسمت انجام می‌دهیم، می‌توانیم در این محصولات به خودکفایی برسیم. این اولین مورد بوده که شاید بتوانم بگویم حداقل پنج، شش جلسه‌مان به همین گذشته است. با افزایش عملکرد می‌توانند داشته باشند یا نمی‌توانند که ما با اسنادی که هست، یعنی گزارشاتی که کشورهای دیگر دارند این محصولات را کشت می‌کنند مثل آمریکا، برزیل و آرژانتین که عمده محصولات در این سه تا کشور هستند، آماری که از خود آن کشورها می‌آید، این است که افزایش عملکردی که قابل توجه باشد و ما بگوییم ما با این می‌رسیم به خودکفایی، وجود نداشته، ولی با یک آمارسازی‌هایی که وجود دارد، یک داده‌هایی که ممکن است یک جاهایی وجود داشته باشد، طرف مقابل ادعا می‌کند که این شدنی است، در صورتی که

اصلا یک چنین چیزی شدنی نیست. این موردی است که ما به آن پرداختیم، نظر خودمان این است که تفاوت عملکردی معنی‌داری با محصولات عادی ندارد. مورد دیگری که مطرح می‌شود، این است که محصولات وقتی کاشته می‌شود، سم کمتری در آن مصرف می‌شود و با سم کمتری که مصرف می‌شود، محیط زیست سلامت‌بتری دارد، بنابراین ما به خاطر کاهش مصرف سم، توجیه می‌کنیم که این محصولات در کشور ما هم کشت شود، در صورتی که باز آمار و ارقامی که در این سه کشوری که مثال زدیم برایتان، به این دلیل است که نزدیک به ۸۰ درصد محصولات تراریخته در این سه کشور دارد کشت می‌شود. یعنی شما آمریکا و برزیل و آرژانتین را در کنار هم بگذارید، تقریباً از ۱۹۰ میلیون هکتاری که کشت می‌شود، نزدیک ۱۵۰ میلیون هکتار در این کشورهاست و این آمار در این کشورها نشان می‌دهد که حتی محصول سم بالاتر رفته که پایین‌تر نیامده است، چون یک حشره‌ای را شما حذف می‌کنید، حشره دیگری جایگزین می‌شود که برای آن باید سم بزنید و خود مقاومت آن حشره شکسته می‌شود و باید آن را سم بزنید. بنابراین اینکه باز ادعا می‌شود این محصولات سم کمتری نیاز دارند، در قسمت آفت‌کش‌ها که چیز خاصی به صورت معنی‌دار وجود ندارد در گروه‌های مختلف، ممکن است یکی، دو تا مقاله باشد در آزمایشگاه و در گلخانه‌ای این کار را کرده باشند و بگویند کمتر شده، ولی در عرصه که وارد زمین زراعی می‌شوید، آن هم با وسعت زیاد، چنین چیزی اتفاق نمی‌افتد. بعد در رابطه با علف‌کش‌ها که اصلاً ماهیتاً شما ژن مقاومتی می‌زنید، ماهیتاً علف‌کش بیشتر مصرف می‌کنید و اصلاً این نیست که بگوییم علف‌کش کمتر می‌شود. آفت‌کش ادعا می‌کنند کمتر شده که آن هم نشده، ولی علف‌کش اصلاً ادعایی برای کمتر بودنش نیست که مثلاً حتی مصرف علف‌کش کمتر می‌شود. بنابراین اینجا آن دو ادعایی که آقایان داشتند یکی در مورد عملکرد و دیگری در مورد کاهش مصرف

دکتر عباسی می‌گوید: «باید هرچه زودتر در مورد محصولات تراریخته به جمع‌بندی برسیم.» با او در مورد جلسات مربوط به تراریخته گفت‌وگو کردیم.

سم، اصلاً اینها خود به خود رد می‌شود. وقتی رد شد، ما دیگر چه توجیهی داریم برای اینکه این محصولات را کشت کنیم؛ تازه اگر هیچ خطری نداشته باشند. بعد خطرات زیست محیطی آن، خطرات سلامت انسانش هم هست. این مباحثی است که باید هنوز روی آنها بحث شود، یعنی اگر حداقل در این دو، سه دلیل؛ یعنی هم عملکرد و هم کاهش مصرف سم معنی‌دار بود، شاید می‌شد به بقیه‌اش توجه کرد؛ حالا اگر تازه سالم باشند. ولی وقتی این نیست، چه توجیهی دارد که ما بخوایم سراغ این محصولات برویم.

**آقای دکتر! پیش از این تا چه حد فکر می‌کردید دولت سایه بتواند میزبان خوبی برای مطرح کردن این بحث تراریخته و گردآوردن مخالفان و موافقان باشد و اصلاً ظرفیت اینچنینی در دولت سایه را شما چگونه ارزیابی می‌کنید؟**

جای این مباحث خالی بود. یعنی در روزنامه‌ها، در رسانه‌های مختلف، در جاهای غیرعلمی، دانشگاه‌ها نه، این مباحث مطرح می‌شد و معمولاً هم از سمت طرف مقابل بود. مثلاً ادعایی که مطرح می‌شد در رابطه با عملکرد و سم، یکطرفه بین مسئولان مطرح می‌شد، بعد طرف مقابل هم نبود که جوابی برایش بدهد، ولی الحمدلله با این فضای که به وجود آمد که دو طرف بنشینند مقابل هم و مسائل مطرح شود، برای روشن کردن مباحث فکر می‌کنم تا اینجا مفید بوده و آینده هم مفیدتر خواهد بود، چون وقتی ما می‌آییم یک ادعای فضایی را مطرح می‌کنیم؛ مثلاً ما مسأله برجام را هم داشتیم. یک عده ادعا می‌کردند که با برجام آب خوردن ما هم حل می‌شود، محیط زیست هم فلان می‌شود، ولی وقتی انجام شد، عملاً چیز خاصی از درون آن درنیامد. اینجا هم ادعا هست که این کار را می‌کنیم، ولی جایی که دو طرف بنشینند و ادعایشان را اثبات کنند، نبود. یک طرفه صحبت می‌شد؛ مثلاً این طرف می‌گفت خیلی خوب است، همه مشکلات را حل می‌کنم، این طرف می‌گوید اصلاً به در نمی‌خورد. ولی جایی که این دو بنشینند و نظراتشان چکش‌کاری شود، اگر تعدیلی قرار است صورت بگیرد، من بگویم خیلی بد است، او بگوید خیلی خوب است و... به یک جمع‌بندی برسیم، جایی نبوده است. اما در مجموع نتیجه تا الان این بوده است و حداقل در این دو موردی که الان است، ادعا رد شده است.

**فکر می‌کنید این جلسات ادامه‌دار باشد و مورد استقبال هر دو طرف قرار بگیرد برای آینده؟**

اگر حالت فرسایشی پیدا نکنند، من فکر می‌کنم ادامه داشته باشد. یک موقعی ممکن است مدیریت جلسات، مدیریت مناسبی نباشد. بالاخره هر بحث در انتها، تمام‌کننده‌ای هم می‌خواهد. حالا نظرات مختلف گفته شد، ولی من فکر می‌کنم اگر از یکی، دو ماه آینده بیشتر شود، شاید فرسایشی باشد. یعنی باید زودتر بتوانیم در یک ماه آینده این را جمع کنیم و موضوع بعدی را اگر نیاز بود، در همین حوزه تراریخته یا کشاورزی مطرح کنیم. یعنی تا اینجا کار خوب بود، ولی بیشتر از این اگر بخواهد خیلی ادامه پیدا کند، فرسایشی می‌شود.





# بحث‌های منطقی داریم

گفت‌وگو با دکتر خوش خلق سیمیا

دکتر خوش خلق سیمیا، مشاور عیسی کلانتری درباره جلسات تراریخته می‌گوید: «برگزاری جلسات با منتقدین که بخشی از آنها از همکاران خوب و دانشمند کشورمان هستند فرصت مغتنمی بود تا از نزدیک و در محیطی صمیمی (و صدا البته گاهی پرتنش) از نظرات یکدیگر آگاه شده و سوء تفاهم‌ها تا حدودی برطرف شوند.» گفت‌وگوی ما با او را می‌خوانید.

باشد. اینجانب با اصطلاحات سیاسی مانند «دولت سایه» و کارکرد آن آشنایی قبلی نداشته و ندارم. اما آنچه در مورد آقای دکتر جلیلی باید عرض کنم برخورد متواضعانه و در خور تحسین ایشان با موضوع بود. ایشان به عنوان نماینده متعهد مقام معظم رهبری وقتی در جریان مخالفت‌هایی با تولید ملی محصولات تراریخته قرار گرفتند بازپیدی به مدت ۹ ساعت پر از صدق و صفا از پژوهشگاه بیوتکنولوژی کشاورزی داشتند. این بازدید رکوردی تاریخی در میان بازدیدهای صورت پذیرفته از این پژوهشگاه از بدو تأسیس بوده است. ایشان با دقت و حوصله ستودنی تمام حرف‌های پژوهشگران را شنیدند و وقتی حقانیت را در سخنان آنها مشاهده کردند عبارتی را در مورد این پژوهشگاه به کار بردند که ما خودمان هم که بنیانگذار و مدیر و پژوهشگر این پژوهشگاه هستیم این طور به آن نگاه نمی‌کردیم.

ایشان فرمودند: «پژوهشگاه بیوتکنولوژی کشاورزی مرکز قدرت ایران اسلامی است.» البته ما می‌فهمیم که منظور ایشان صرفاً پژوهشگاه بیوتکنولوژی نبوده بلکه کلیه مراکز پیش‌تاز علمی در کشور «مرکز قدرت ایران اسلامی» هستند ولی خب، این اولین باری بود که یکی از معتمدین مورد وثوق حضرت آقا چنین تعبیری را در مورد این پژوهشگاه به کار می‌بردند و ما هم افتخار کردیم. پس از این بازدید بود که ایشان برگزاری جلسات با منتقدین را توصیه کردند و اصرار و بیزهای هم دارند که این جلسات حتی یک هفته هم تعطیل نشوند و ما سعی در اجرای دستورشان داریم. البته پیشرفت بسیار کند است و در بین طرفین، افرادی وجود دارند که مورد اعتماد طرفین نیستند. اما به هر حال فعلاً همین ترکیب به کار خود ادامه می‌دهد. به نظر ما حداقل برکت این اقدام آقای دکتر جلیلی این بوده و خواهد بود که جنبه‌های ژورنالیستی دیگر فرصت مطرح شدن پیدا نکرده و بحث‌های منطقی با عدد و رقم و استناد به منابع معتبر جای خود را باز کرده است. نتیجه هرچه باشد مبارک است.

تراریخته از سال ۱۳۸۵ آغاز و تا امروز همه‌ساله افزایش یافته است. تا سال ۱۳۹۳ هیچ‌گونه نظارتی بر واردات این محصولات صورت نمی‌گرفت و اصولاً عموم مردم اطلاعی از آن نداشتند.

«در یک کلام دولت به دنبال تقویت علمی کشور، حمایت از پژوهش، حمایت از تولید داخلی محصولات تراریخته و کاهش اتکال به واردات این محصولات و نظارت کامل بر فرایندهای تولید و واردات آن است.»

**ثمرات جلسات با منتقدین تا کنون چه بوده است؟**

برگزاری جلسات با منتقدین که بخشی از آنها از همکاران خوب و دانشمند کشورمان هستند فرصت مغتنمی بود تا از نزدیک و در محیطی صمیمی (و صدا البته گاهی پرتنش) از نظرات یکدیگر آگاه شده و سوء تفاهم‌ها تا حدودی برطرف شوند. برای مثال در حال حاضر در جهان از ۱۸۹/۸ میلیون هکتار سطح زیر کشت کل محصولات تراریخته، ۲۳/۳ میلیون هکتار گیاهان تراریخته مقاوم به آفات هستند که فقط ۷۷/۷ میلیون هکتار را دارند. ۸۷/۷ میلیون هکتار گیاهان تراریخته متحمل به علف کش و ۷۷/۷ میلیون هکتار گیاهان تراریخته همزمان مقاوم به آفات و متحمل به علف کش هستند (هر دو صفت را دارند).

وقتی در جایی عنوان کردیم که در مجموع ۱۰۱ هکتار گیاهان «دارای ژن مقاوم به آفات» و ۱۶۶/۴ هکتار گیاهان دارای ژن تحمل به علف کش داریم، دو جلسه حدود ۲ ساعته زمان برد تا ثابت کنیم که جمع اینها بیش از ۱۸۹/۸ میلیون هکتار نمی‌شود. البته مدیریت قابل تقدیر آقای دکتر آقایی که به عنوان فرد مرضی‌الطرفین نیز در تبیین این موضوعات حائز اهمیت است. مورد دیگری که در نتیجه جلسات با منتقدین حاصل شد این بود که سطح زیرکشت محصولات تراریخته در دنیا رو به افزایش است و بیش از ۷۸ درصد سطح زیرکشت سویا در جهان به محصولات تراریخته اختصاص دارد. ابهامی که برای منتقدین وجود داشت این بود که چرا دولت از همان ۲۲ درصد سطح زیر کشت محصولات غیرتراریخته وارد نمی‌کند که در پاسخ اشاره شد به اینکه «سطح زیر کشت» و «محصول موجود

در بازار تبادل جهانی» دو مقوله متفاوتند و در بازار جهانی ذرت یا سویا اصولاً نمی‌توان به سادگی محصول غیرتراریخته پیدا کرد و حتی در صورتی که به ندرت بتوان قدری ذرت غیرتراریخته را از هندوستان یا کشورهای دیگر وارد کرد از مرغوبیت برخوردار نیستند.

**آیا تصور می‌کردید دولت سایه میزبان موافق و منتقد تراریخته برای بررسی کارشناسی موضوع باشد؟**

احتمالاً منظور از دولت سایه، آقای دکتر جلیلی و تیم کارشناسی ایشان

**سیاست‌های کلی دولت در مورد محصولات تراریخته چیست و چه خط‌مشی‌ای را دنبال می‌کند؟**

با وجود تفاوت در میزان تقید دولت‌ها، در جمهوری اسلامی ایران همه دولت‌ها موظف به اجرای سیاست‌های کلی نظام، ابلاغی از سوی مقام معظم رهبری و قوانین مصوب مجلس شورای هستند. دولت یازدهم و دوازدهم نیز در اجرای سیاست‌های کلی علم و فناوری، سیاست‌های کلی کشاورزی، سیاست‌های محیط زیست و همچنین قانون ایمنی زیستی موارد زیر را دنبال می‌کند.

اجرای کامل قانون ایمنی زیستی که بر اساس ماده ۲۸ «کلیه امور مربوط به تولید، رهاسازی، نقل و انتقال داخلی و فرامرزی، صادرات، واردات، عرضه، خرید، فروش، مصرف و استفاده از موجودات زنده تغییرشکل یافته ژنتیکی با رعایت مفاد این قانون مجاز است و دولت مکلف است تمهیدات لازم را برای انجام این امور از طریق بخش‌های غیردولتی فراهم آورد.»

حمایت همه‌جانبه از تحقیقات مهندسی ژنتیک و محصولات تراریخته بدون محدودیت فزاینده از مرزهای دانش، از طریق شایسته‌سالاری و برگماشتن مدیران باورمند بر توانمندی‌های مهندسی ژنتیک توسعه آن. حمایت همه‌جانبه از تولید مسئولانه داخلی محصولات تراریخته پس از طی مراحل آنالیز احتمال خطر و اخذ مجوز از مراجع ذی صلاح (وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی و وزارت جهاد کشاورزی) پس از بررسی اسناد آنالیز احتمال خطر از سوی سازمان حفاظت محیط زیست.

اطلاع‌رسانی دقیق و شفاف‌سازی از طریق برچسب‌گذاری و احترام به حق انتخاب مردم. با وجود تصویب قانون ایمنی زیستی در سال ۱۳۸۸، از سال ۱۳۹۴ بود که با تصویب آیین‌نامه اجرایی بند ماده ۱۷ این قانون برچسب‌گذاری روی محصولات تراریخته الزامی شد. اگرچه به دلیل هراس افکنی‌های بیمورد در مورد محصولات تراریخته و عدم حمایت دولت در مقابل هجمه رسانه‌ای از صنایع روغن که برچسب‌گذاری را آغاز کرده بودند، این موضوع مدتی متوقف شد، اما در حال حاضر وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی نظارت بر حسن اجرای برچسب‌گذاری را آغاز کرده است.

تقویت آزمایشگاه‌های ردیابی و شناسایی محصولات تراریخته در وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی، وزارت جهاد کشاورزی و وزارت علوم و تحقیقات و فناوری.

ساماندهی و نظارت بر واردات محصولات تراریخته. دولت در حال حاضر بر واردات محصولات تراریخته برای مصرف انسان (به طور عمده روغن و دانه‌های روغنی) و مصرف دام (به طور عمده دانه و کنجاله سویا و ذرت) نظارت کامل دارد. مسیر اخذ مجوز واردات به صورت ساده در زیر نشان داده شده است.

گفتنی است واردات محصولات تراریخته با وجود مخالفت جامعه علمی کشاورزی مبنی بر وجود توانمندسازی داخلی برای تولید همین نوع محصولات

## تداوم دیپلماسی اجبار

هدف ترامپ از سازماندهی گروه اقدام ایران به ریاست برایان هوک چیست؟



دارد که می‌تواند زمینه‌های لازم برای تحقق «نقشه‌راه دیپلماتیک آمریکا» در برخورد با ایران را فراهم کند. نقشه‌راه دیپلماتیک توسط مایکل پمپئو تنظیم شد. پمپئو به این موضوع اشاره دارد که ایالات متحده صرفاً در شرایطی به الگوهای همکاری جویانه با ایران مبادرت می‌کند که سیاست‌های جمهوری اسلامی با تغییرات بنیادین روبه‌رو شود. با توجه به چنین فرآیندی، می‌توان به این موضوع اشاره داشت که گروه اقدام ایران اولاً ماهیت دیپلماتیک دارد، ثانیاً براساس سازوکارهای فشار فزاینده علیه جمهوری اسلامی حاصل می‌شود. ثالثاً در تلاش است تا زمینه کنترل الگوی رفتاری کشورهای اروپایی، روسیه و چین را به وجود آورد.

بنابراین تصاعد تحریم‌های اقتصادی ایران را می‌توان به عنوان بخشی از سازوکارهایی دانست که میزان همکاری‌های اقتصادی ایران با شرکت‌های بین‌المللی کاهش یابد. ترامپ و پمپئو درصددند تا زمینه برای به حداقل رساندن فروش نفت ایران در نوامبر ۲۰۱۸ به وجود آید. بنابراین اتخاذ چنین سیاست‌هایی را می‌توان به عنوان بخشی از ضرورت‌های کنش تاکتیکی دونالد ترامپ برای محدودیت‌های فراگیری دانست که در ارتباط با جمهوری اسلامی در دستورکار قرار داده است. چنین فرآیندی نشان می‌دهد که شکل جدیدی از سازوکارهای کنش محدودکننده ایران به وجود آمده که ماهیت دیپلماتیک دارد.

## ۲- سیاست‌های کارکردی گروه اقدام ایران

تشکیل گروه اقدام ایران را می‌توان به عنوان بخش دیگری از سازوکارهای محدودسازی قدرت و توانمندی‌های اقتصادی و راهبردی جمهوری اسلامی ایران توسط دونالد ترامپ دانست. ترامپ در سال‌های ۲۰۱۷-۲۰۱۸ تلاش کرد تا از سازوکارهای مقابله جویانه با ایران استفاده کند. اگر راهبرد آمریکا در دوران باراک اوباما مبتنی بر نشانه‌هایی همانند «مهار»، «تحریم» و «تعامل هدفمند» بوده اما چنین رویکردی در دوران ریاست جمهوری دونالد ترامپ معطوف به سیاست‌هایی همانند محدودسازی و مقابله از طریق دیپلماسی اجبار سازماندهی شده است.

گروه اقدام ایران محدودیت‌هایی را علیه کشورهای اروپایی نیز اعمال می‌کند. کشورهای اروپایی عموماً تلاش دارند تا همکاری‌های بیشتری با ایران داشته باشند. چنین فرآیندی به معنای آن است که سیاست دونالد ترامپ از تشکیل گروه اقدام ایران مبتنی بر سازوکارهایی است که بتواند زمینه‌های لازم برای حداکثرسازی الگوهای مربوط به محدودسازی ایران را فراهم آورد. مقابله با سیاست‌های اروپایی را باید به عنوان بخشی از سازوکارهای مربوط به گروه اقدام ایران دانست.

واقعیت آن است که اروپایی‌ها فاقد قدرت اقتصادی و راهبردی متوازن با ایالات متحده هستند. تولید ناخالص داخلی ۲۸ کشور اتحادیه اروپا به میزان محدودی از تولید ناخالص داخلی آمریکا افزایش یافته است. قدرت نظامی، اراده دیپلماتیک و سیاست امنیتی ایالات متحده فراتر از تمامی کشورهای اتحادیه اروپا از قابلیت لازم برای نقش‌آفرینی در مدیریت بحران‌های منطقه‌ای برخوردار است. ترامپ تلاش دارد تا اروپایی‌ها را براساس سیاست قدرت، کنترل و تحقیر کند. سیاست ترامپ در حوزه اقتصادی همواره با نشانه‌هایی از تحقیر کارگزاران همراه بوده است.

محور اصلی دیپلماسی اجبار را می‌توان سازوکارهای محدودکننده‌ای دانست که در فضای دیپلماتیک شکل گرفته و سازماندهی می‌شود. به همین دلیل است که «برایان هوک» در ۱۵ آگوست ۲۰۱۸ از سوی مایکل پمپئو وزیر امور خارجه آمریکا برای تصدی دفتر «گروه اقدام

## دکتر ابراهیم متقی

استاد دانشگاه تهران



سازماندهی و تشکیل «گروه اقدام ایران» در وزارت امور خارجه ایالات متحده را می‌توان به عنوان بخشی از سیاست رسمی دونالد ترامپ و سایر کارگزارانی دانست که هدف اصلی آنان مقابله با ایران از طریق سازوکارهای دیپلماتیک است. ترامپ، بولتون و پمپئو تلاش دارند تا زمینه‌های لازم را برای محدودسازی قابلیت‌های اقتصادی ایران از طریق سازوکارهای مربوط به فشارهای اقتصادی و محدودیت‌های راهبردی فراهم آورند.

## ۱- اهداف ایالات متحده از تشکیل گروه اقدام ایران

تحقق چنین هدفی براساس سازوکارهای ساختاری و کارکردی «گروه اقدام ایران» حاصل خواهد شد؛ نهادهای که در وزارت امور خارجه آمریکا شکل گرفته و مسئولیت آن را «برایان هوک» عهده‌دار شده است. تشکیل چنین نهادی در ۱۶ آگوست ۲۰۱۸ برابر با ۲۵ مرداد ۱۳۹۷ حاصل شده است. تشکیل چنین نهادی بیانگر آن است که وزارت امور خارجه آمریکا تلاش دارد تا سازوکارهای محدودسازی قدرت ایران را در دستور کار قرار دهد.

این در حالی است که برخی از تحلیلگران مسائل آمریکا از جمله «وندی شرمین» معاون پیشین وزارت امور خارجه آمریکا به این موضوع اشاره دارد که تشکیل گروه اقدام ایران را باید به عنوان یکی از نمادهای سیاست خصمانه آمریکا برای تغییر رژیم دانست. اگرچه مایکل پمپئو و برایان هوک چنین اتهامی را انکار کرده و به این موضوع اشاره دارند که محدودیت‌های ایالات متحده علیه ایران در راستای «سیاست تغییر رفتار» است. بنابراین می‌توان به این موضوع اشاره داشت که آیا تحقق سازوکارهای تغییر رفتار براساس الگوهای دیپلماسی اجبار امکان‌پذیر است؟

محور اصلی هرگونه معامله در نگرش ترامپ را باید چانه‌زنی از موضع قدرت دانست. ترامپ به این موضوع اشاره دارد که ایالات متحده به عنوان کدخدای نظام جهانی از قدرت لازم برای اعمال دیپلماسی اجبار برخوردار است. بنابراین ترامپ درصدد خواهد بود تا زمینه‌های لازم برای افزایش فشار روانی بر ایران را فراهم آورد. سیاست اصلی ترامپ آن است که موقعیت کنترل نهادهای راهبردی و تاسیسات هسته‌ای ایران از طریق آژانس بین‌المللی انرژی اتمی و در چارچوب پروتکل الحاقی را به حداکثر خود برساند. واقعیت آن است که ترامپ از سازوکارهای کنش چندجانبه بهره می‌گیرد. سیاست ترامپ به این موضوع اشاره دارد که باید کشورهای هدف را در وضعیتی قرار داد که یا نسبت به سیاست‌های آمریکا واقف شوند یا اینکه الگوهای متفاوت و متعارضی برای مبهوت‌سازی و گیج کردن سیاستمداران کشور هدف باید به کارگرفته شود. تشکیل چنین نهادی در وزارت امور خارجه آمریکا را باید به عنوان بخشی از سازوکارهای ایالات متحده برای محدودسازی قدرت ساختاری ایران دانست.

نگرش واقع‌بینانه نسبت به الگوهای رفتاری دونالد ترامپ نشان می‌دهد که گروه اقدام ایران وظیفه دارد تا سیاست‌های دونالد ترامپ و مایکل پمپئو را تحقق بخشد. بنابراین اصلی‌ترین وظیفه چنین گروهی را باید همکاری با نهادهایی همانند وزارت خزانه‌داری، سازمان اطلاعات مرکزی، آژانس امنیت ملی و نهادهای اطلاعاتی آمریکا دانست که سیاست‌های ایران را پیگیری کرده و تلاش دارند تا محدودیت‌های عملی در ارتباط با ایران را شکل دهند. سازوکارهای مقابله با ایران از این جهت اهمیت

محور اصلی هرگونه معامله در نگرش ترامپ را باید چانه زنی از موضع قدرت دانست. ترامپ به این موضوع اشاره دارد که ایالات متحده به عنوان کدخدای نظام جهانی از قدرت لازم برای اعمال دیپلماسی اجبار برخوردار است. بنابراین ترامپ درصدد خواهد بود تا زمینه های لازم برای افزایش فشار روانی بر ایران را فراهم آورد. سیاست اصلی ترامپ آن است که موقعیت کنترل نهادهای راهبردی و تأسیسات هسته ای ایران از طریق آژانس بین المللی انرژی اتمی و در چارچوب پروتکل الحاقی را به حداکثر خود برساند

جمهوری اسلامی با فشارهای اقتصادی و راهبردی بیشتر و فزاینده ای روبه رو شود.

سازماندهی گروه اقدام ایران از این جهت اهمیت دارد که مجموعه های محافظه کار با پیشینه ای از جدال گرایی دیپلماتیک علیه ایران متولی چنین الگوها و سازوکارهایی شده اند. نقش یابی افرادی همانند برابان هوک که دارای پیشینه همکاری های سازمانی با بولتون و میت رامنی بوده، بیانگر این واقعیت است که فشارهای سیاسی و امنیتی آمریکا در ارتباط با ایران اولاً ماهیت دیپلماتیک دارد، ثانیاً حوزه اقتصادی ایران را هدف قرار داده، ثالثاً معطوف به سازوکارهایی است که می تواند زمینه های لازم برای تغییر در الگوهای رفتاری جمهوری اسلامی را امکان پذیر سازد. در شرایط موجود کشورهای اروپایی، چین، هند و روسیه به عنوان سوزهای اقتصادی و دیپلماتیک گروه اقدام ایران قرار خواهند داشت. هر یک از کشورهای یادشده عموماً سیاست های متفاوتی را با الگوی رفتاری دونالد ترامپ اتخاذ می کنند. واقعیت آن است که ترامپ و کشورهای اروپایی الگوهای کاملاً متفاوتی را در ارتباط با ایران در پیش خواهند گرفت. بنابراین طبیعی به نظر می رسد که سیاست امنیتی ایالات متحده براساس رویکردهای اقتصاد سیاسی و امنیتی تنظیم شود.

چنین فرآیندی را باید بخشی از سازوکارهای کنترل مسالمت آمیز ایران در سیاست جهانی دانست؛ فرآیندی که به گونه ای اجتناب ناپذیر می تواند در روابط آمریکا و اروپا تأثیرگذار باشد. اگرچه اروپا تاکنون تصمیم های لازم را برای همکاری در شرایط پرمخاطره نداده اما تشکیل گروه اقدام ایران را باید به عنوان بخش دیگری از سازوکارهایی دانست که زمینه لازم برای فشارهای بیشتر در ارتباط با سیاست های منطقه ای ایران را فراهم می کند. به طور کلی، گروه اقدام ایران و برابان هوک از سیاست کنترل نهادهای اقتصادی و شرکت های چندملیتی بهره گرفته و تلاش دارند تا در ماه های بعد از نوامبر ۲۰۱۸ درآمدهای اقتصادی ایران را کاهش دهند. چنین سیاستی را می توان به عنوان بخشی از سازوکارهای مربوط به محدودسازی قدرت ایران برای تغییر در الگوی رفتار سیاسی، منطقه ای و راهبردی دانست.



دونالد ترامپ: اگر تحریم ها بر اقتصاد و سیاست ایران تأثیرگذار باشد، در آن شرایط زمینه برای انعطاف پذیری بیشتر ایران در برابر سیاست جهانی به وجود می آید

اهدافی براساس فضای موجود سیاست بین الملل کاری دشوار خواهد بود.

#### ۴- اهداف تاکتیکی ترامپ از سازماندهی گروه اقدام ایران

ترامپ بر این امر واقف است که ایران بعد از دیپلماسی هسته ای و موافقت نامه برنامه جامع اقدام مشترک از یک سو با انتظارات فزاینده اجتماعی روبه رو است، از طرف دیگر، ساخت قدرت سیاسی ایران دچار شکاف آرمانی و اجرایی گردیده است. شکل جدیدی از ادبیات عمل گرایانه از سوی دولت مطرح می شود که با زیرساخت های ارزشی نظام سیاسی مغایرت دارد. چنین ادبیاتی در اندیشه و الگوی رفتاری دونالد ترامپ به عنوان ضعف محسوب می شود.

خروج دونالد ترامپ از برنامه جامع اقدام مشترک، مشکلات فزاینده ای برای حوزه دیپلماسی ایران و اروپا در حفظ برجام به وجود آورده است. اروپا درصدد است تا ایران را متقاعد کند که خروج ترامپ نباید منجر به اتخاذ سیاست های رادیکال توسط ایران شود. در این فرآیند، مقام های دیپلماتیک ایران و اروپا مذاکراتی را در قالب گروه ۴+۱ آغاز نمودند. مذاکرات انجام شده معطوف به تداوم برجام توسط کشورهای اروپایی، روسیه، چین و ایران خواهد بود. در حالی که موضوع مربوط به «تحریم های ثانویه» از سوی آمریکای می تواند چالش هایی را برای شرکت های اروپایی، روسی و چینی ایجاد نماید. تشکیل گروه اقدام ایران محدودیت های بیشتری را در ارتباط با سیاست های اقتصادی اروپا و چین ایجاد خواهد کرد.

#### نتیجه گیری

سیاست امنیتی و راهبردی دونالد ترامپ در برخورد با ایران ماهیت اقتصادی دارد. ترامپ درصدد است تا از طریق محدودیت ها و سازوکارهای اقتصادی زمینه برای تغییر در الگوهای رفتاری ایران را به وجود آورد. محور اصلی تفکر گروه محافظه کار در حوزه سیاست خارجی و امنیت ملی دونالد ترامپ مبتنی بر این انگاره است که هرگونه تغییر در سیاست های ایران صرفاً در شرایطی حاصل می شود که



مایک پمپئو: ایالات متحده صرفاً در شرایطی به الگوهای همکاری جوانانه با ایران مبادرت می کند که سیاست های جمهوری اسلامی با تغییرات بنیادین روبه رو شود

ایران» ماموریت پیدا کرد. برابان هوک تا این مقطع زمانی به عنوان مشاور ارشد و معاون وزیر امور خارجه آمریکا در امور برنامه ریزی و سیاست گذاری ایفای نقش کرده است. انتصاب وی به عنوان مسئول گروه اقدام ایران را باید به عنوان بخشی از سیاست های راهبردی ایالات متحده برای محدودسازی قدرت ایران از طریق سازوکارهای دیپلماتیک دانست.

واقعیت های گروه اقدام ایران را باید در سیاست مهار و محدودسازی فراگیر ایران در دوران دونالد ترامپ دانست. به همان گونه ای که هیلاری کلینتون وزیر امور خارجه آمریکا در سال ۲۰۱۰ مبادرت به تنظیم «تحریم های فلج کننده» علیه ایران نمود، پمپئو و ترامپ نیز تلاش دارند تا از سازوکارهای دیپلماتیک و تحریم های ثانویه برای وادارسازی ایران به برخی از سیاست های یکجانبه ایالات متحده استفاده کنند. به همین دلیل است که برابان هوک برای مسئولیتی انتخاب شده است که هدف آن مقابله با ساخت قدرت و سیاست های راهبردی جمهوری اسلامی خواهد بود.

#### ۳- گروه اقدام ایران و سازوکارهای محدودکننده دیپلماتیک

سازماندهی چنین نهادهایی را می توان بخشی از سیاست راهبردی دونالد ترامپ برای وادارسازی ایران به انعطاف های جدید دانست. ترامپ تلاش دارد تا سیاست تحریم را برای حداکثرسازی فشارهای سیاسی اعمال کند. چگونگی اعمال فشارهای سیاسی و راهبردی تابعی از میزان اثربخشی سیاست ترامپ برای اعمال تحریم های فراگیر و پرداخته بوده است. ترامپ به این موضوع اشاره دارد که اگر تحریم ها بر اقتصاد و سیاست ایران تأثیرگذار باشد، در آن شرایط زمینه برای انعطاف پذیری بیشتر ایران در برابر سیاست جهانی به وجود می آید.

به همین دلیل است که برابان هوک را برای تصدی چنین ساختاری انتخاب نموده تا وی بتواند از طریق سازوکارهای حقوقی و دیپلماتیک زمینه لازم را برای اعمال فشارهای سیاسی بیشتر علیه ایران فراهم سازد. هرگونه محدودسازی قدرت اقتصادی ایران در تفکر دونالد ترامپ منجر به کاهش سازوکارهای کنش گسترش گرایانه ایران در محیط منطقه ای خواهد شد.

ترامپ به این موضوع اشاره دارد که ایران از قدرت فراگیری برخوردار است. به همین دلیل است که گروه های محافظه کار آمریکایی برای مقابله موثر با جمهوری اسلامی ایران گرد هم آمدند. برابان هوک قبلاً در زمره مشاوران «میت رامنی» و همچنین «جان بولتون» بوده است. آنان قبلاً درصدد بودند تا سازوکارهای مختلفی را برای محدودسازی قدرت ایران از طریق نهادهای حقوقی و بین المللی تنظیم نمایند. واقعیت آن است که تحقق چنین



وندی شرممن، معاون پیشین وزارت امور خارجه آمریکا: تشکیل گروه اقدام ایران را باید به عنوان یکی از نمادهای سیاست خصمانه آمریکا برای تغییر رژیم دانست



## بی‌اثری گروه اقدام ایران

### جامعه جهانی در زمینه تحریم سراسری علیه ایران قانع نشده است

امیرعلی ابوالفتح

کارشناس مسائل آمریکا



خروج یکجانبه آمریکا از برجام، ظاهرافاز اول اقدامات ضد ایرانی تیم ترامپ در آمریکا محسوب می‌شود؛ چرا که پس از آن شاهد بازگشت فاز اول تحریم‌ها هستیم و اکنون نیز بحث تشکیل گروه اقدام ایران به ریاست برایان هوک مطرح شده است. تشکیل این گروه از پیش‌تر در دستور کار کاخ سفید بوده و مهم‌ترین وظیفه این گروه نیز آن است که عدم همراهی دیگر کشورها با تهران را در تحریم‌ها و فشار پیگیری کند. این گروه در این راستا تلاش دارد تا کشورهای جهان را ترغیب و بعضاً تهدید کند که از روابط با ایران دست کشیده تا اجماعی جهانی را علیه تهران سامان دهد.

البته باید این نکته را در نظر گرفت که تشکیل گروه اقدام ایران اتفاق غیرمنتظره‌ای نبود. طی سالیان گذشته همواره برنامه‌هایی مشابه در دستور کار ایالات متحده بوده است. اگر بخواهیم در مقام مقایسه یک مورد را بررسی کنیم، در دولت اول باراک اوباما و در زمان حضور هیلاری کلینتون در سمت وزارت امور خارجه آمریکا، دولت این کشور تصمیم به ایجاد سفارت مجازی ایران گرفت که مرکز اصلی آن در امارات قرار داشت، در آن زمان، دولت آمریکا با تغییر رویکرد خود نسبت به ایران تلاش کرد ارتباط نزدیک‌تری را با جامعه ایران برقرار کند. این اتفاق رخ نداد و به اندازه‌ای که تصور می‌شد، سفارت مجازی موثر واقع نشد و کارآمد نبود. از همین رو به نظر می‌رسد برنامه و رویکرد جدید دولت دونالد ترامپ هم دچار چنین سرنوشتی خواهد شد. البته چنین اتفاقی ضرورتاً به دلیل آن نخواهد بود که ایران در برابر تحریم‌ها آسیب‌پذیر هست یا نیست یا توان مقاومت در برابر این فشارها را دارد یا خیر، بلکه به این دلیل است که جامعه جهانی در این زمینه با ایالات متحده برای یک تحریم سراسری علیه ایران قانع نشده است. طبق قطعنامه ۲۲۳۱ سازمان ملل متحد، تمامی کشورها ملزم شده‌اند که از اعمال تحریم‌های هسته‌ای علیه ایران خودداری کنند و اجرای قطعنامه شورای امنیت سازمان ملل یکی از اصول حقوق بین‌الملل است، از همین رو کشورها از تحریم‌های ایالات متحده تبعیت نمی‌کنند. در حال حاضر دور از انتظار است که هیات‌های دیپلماتیک ایالات متحده در قالب گروه اقدام ایران بتوانند دستاوردی بیش از آن چیزی که تاکنون به دست آورده‌اند داشته باشند. از این جهت می‌توان گفت که به نظر نمی‌رسد که این کارگروه بتواند تحولی اساسی در وضع موجود ایجاد کند. البته در پاسخ به انتظارات حامیان ضدبرجامی دونالد ترامپ که هم در داخل و هم در خارج از ایالات متحده هستند، ضرورت داشت که آمریکا دست به یک اقدام عملی بزند تا نشان دهد به موازات بازگشت تحریم‌ها اقداماتی برای جلب حمایت عمومی از این اقدام دولت آمریکا در حال انجام است. به جز این موضوع بعید به نظر می‌رسد که این کارگروه بتواند نقش موثرتری را در روابط خصمانه و بسیار متلاطم با ایران ایجاد کند. همچنین پیگیری گفت‌وگوهای غیرهسته‌ای درباره ایران همواره بخشی از راهبرد اصلی دولت آمریکا حتی در دولت‌های پیشین این کشور بوده است و در قالب چنین راهبردی همواره چهره‌هایی از سوی واشنگتن در حال رایزنی با کشورهای مختلف درباره ایران بوده‌اند؛ اما اتفاقی که اینک افتاده، این است که تشکیل چنین گروهی بیشتر

وجه تبلیغاتی دارد و می‌کوشد با نشان دادن عزم و اراده جدی دولت آمریکا بر افکار عمومی تأثیرگذار باشد. یعنی این طور نیست که تصور کنیم وظایف جدیدی به این گروه محول شده است.

در رابطه با انتخاب برایان هوک برای این پست نیز پرسش‌هایی مطرح است مبنی بر اینکه چرا فردی که سابقه مخالفت با ترامپ را در کارنامه خود دارد به عنوان مسئول گروه اقدام ایران انتخاب شده است؟ درباره سابقه این فرد باید گفت برایان هوک در سابقه همکاری خود با دولت ترامپ فراز و فرودهای فراوانی را طی کرده است. در زمان انتخابات ریاست جمهوری از منتقدین ترامپ بود اما بعد به عنوان رئیس بخش سیاست‌گذاری وزارت امور خارجه آمریکا از سوی تیلرسون انتخاب شد. اگرچه حضور هوک در ابتدا با مخالفت‌های ترامپ مواجه بود اما تیلرسون توانست ترامپ را برای حضور هوک قانع کند. مساله اینجاست که هوک

از جمله اشخاصی است که در ساختار بوروکراتیک آمریکا به عنوان کارمند حرفه‌ای مطرح است. در آمریکا برخی مقامات سیاسی و دولتی به واسطه روابط سیاسی و نزدیک با رئیس‌جمهور یا حمایت مالی از او سمتی را دریافت کرده‌اند اما برخی هم با تغییر دولت‌ها کماکان در ساختار حضور دارند. هوک هم از جمله همین افرادی است که در ساختار و بدنه وزارت امور خارجه آمریکا جای دارد و با آمدن و رفتن دولت‌ها، جناح‌ها و احزاب تغییر می‌دهد و جایگاه او ایجاد نشده است. البته این افراد باید قابلیت انطباق با سیاست‌های کلان هر دولت و جناح را داشته باشند. شاید هوک بیشتر با تیلرسون هم‌نظر بود اما او می‌تواند مواضع پمپئو را هم تأمین کند. لذا هوک علی‌رغم انتقاد خود به برخی سیاست‌های ترامپ و مخالفت با خروج از برجام این توانایی را دارد که برنامه‌های گروه اقدام ایران را در خصوص فشار بر تهران عملی کند. از دیگر سو انتخاب هوک به این سمت، نشان از اعتماد دولت ترامپ و شخص پمپئو به وی دارد.

این در حالی است که اکنون این پرسش مطرح است که آیا واشنگتن موافق به اجماع‌سازی علیه ایران خواهد شد یا بالعکس، تلاش‌های اروپا موجب کاهش فشارهای ایالات متحده بر ایران می‌شود؟ در پاسخ به این پرسش باید از دو منظر نگاه کرد. در بحث حکومتی و حاکمیتی، اتحادیه اروپا در بالاترین سطح، حمایت خود را از برجام اعلام کرده و حتی بریتانیا که روابط ویژه با آمریکا دارد به درخواستی که توسط سفیر ایالات متحده در این کشور مطرح شد

مبنی بر حمایت لندن از موضع واشنگتن در خروج از توافق هسته‌ای جواب رد داد. با این وجود تمام شواهد، قرائن و اخبار حکایت از آن دارد که شرکت‌های اروپایی با بازار ایران را ترک کرده‌اند یا سرمایه‌گذاری‌هایشان را کاهش داده‌اند یا اعلام کرده‌اند که سرمایه‌گذاری‌هایشان را کاهش خواهند داد. البته انتظاری جز این نیز نمی‌رفت. از روز ۸ ماه می که دونالد ترامپ خروج آمریکا از برجام را اعلام کرد، قابل پیش‌بینی بود که شرکت‌های اروپایی تاب و توان ایستادگی در برابر فشارهای آمریکا را نخواهند داشت. فقط این نکته را باید در نظر داشت که بعضاً در سیاست‌های اعلامی از سوی شرکت‌های اروپایی شاهد تأکید بر خروج از بازار ایران هستیم اما تجربه تاریخی نشان داده که در قبال ایران، کوبا و کره شمالی، مواردی از نادیده گرفتن تحریم‌ها وجود دارد؛ لذا گرچه پیچیدگی وضعیت مالی و نگرانی از تنبیه‌های آمریکا باعث می‌شود که شرکت‌ها بیشتر احتیاط کنند اما این همکاری‌ها به صفر نمی‌رسد.

اما برنامه مهم‌تر و فوری‌تر این گروه، کاهش فروش نفت ایران به مرز صفر تا ۴ نوامبر یعنی زمان بازگشت تحریم‌های ثانویه است. این در شرایطی است که با توجه به مسائل ذکر شده، به نظر می‌رسد علی‌رغم تمام تهدیدهایی که آمریکایی‌ها مطرح می‌کنند، امیدی به قطع کامل و



صد درصدی فروش نفت یا همکاری‌های بانکی در قبال ایران وجود ندارد.

در رابطه با میزان مقاومت اروپایی‌ها در مقابل سختگیری‌ها و فشارهای آمریکایی می‌توان گفت آنها فعلاً در مرحله اول نشان داده‌اند که اتفاق خاصی نمی‌افتد و بسته به پیشنهادی هم لااقل در افکار عمومی به حاشیه رانده شده است. در واقع ایران ابراز نارضایتی کرده و به نظر می‌رسد که اروپا بیش از آنچه در بسته پیشنهادی‌شان پیشنهاد داده‌اند، نمی‌تواند قدم‌های بزرگتری بردارد.

البته اصل ماجرا از ۴ نوامبر به بعد است؛ یعنی باید تحریم‌های نفتی و بانکی علیه ایران بازگردد تا در آن مقطع مشخص شود که آیا ایالات متحده عزم و اراده جدی برای عمل کردن به تهدیداتش دارد یا خیر. به عنوان مثال آیا واشنگتن می‌تواند شرکت‌ها و بانک‌های دولتی چین را به دلیل همکاری با ایران تحریم کند یا شرکت‌ها و نهادهای دولتی اروپایی را در مقابل همکاری با ایران مجازات خواهد کرد یا خیر؟ همچنین این مساله مطرح است که آیا در نهایت آمریکا به اعمال تخفیف‌هایی برای طرف‌های مختلف تن خواهد داد یا اینکه به صورت سختگیرانه تحریم‌ها را علیه ایران و کشورهایی که آن را اجرا نمی‌کنند، اتخاذ و عملیاتی خواهد کرد؟ لذا با گذشت چند هفته از تاریخ ۴ نوامبر و بازگشت دور دوم تحریم‌های آمریکا می‌توان ارزیابی بهتری از عملکرد دیگر کشورهای مقابل ایران یا حتی میزان سختگیری آمریکا ارائه داد.



## فاز جدید جنگ اقتصادی

امکان ایجاد پیمان پولی جدید برای مبادله غیردلاری وجود دارد؟



نیز یک رویکرد جایگزین یا مکمل می تواند باشد. واردات از طریق وضع تعرفه های جدید یا سهمیه بندی واردات، وضع مالیات بر بهره و سهم الشراکه ای که سرمایه گذاران مالی داخلی از سرمایه گذاری های خارجی شان دریافت می کنند، کاهش خواهد یافت. اما ممکن است که آزادی تجاری متقابل به عنوان شرط پیمان پولی باشد که در این صورت باید روی همان سیاست توسعه صادرات تمرکز کرد. البته روش دیگر برای ثابت نگه داشتن نرخ ارز کنترل و سهمیه بندی ارز است که بدون مدیری انتظارات داخلی و بسترسازی رشد تولید ملی میسر نیست.

## پیمان پولی در جهان واقعی مقابله با تحریم و آسانگرد تجارت

تحریم بانکی، مالی و تجاری از مهم ترین ابزارهای جنگ اقتصادی است. برای نمونه، تحریم های ایالات متحده طی دوره ۲۰۰۶-۲۰۱۲ موجب شد تا ایران از بازار نفت جهانی، به میزان زیادی خارج شود و امکان دریافت پول فروش محدود نفت به برخی از کشورهای نیز تا مدت ها میسر نباشد. افزون بر این، قطع اتصال ایران به شبکه بانکی بین المللی (سوئیفت) نیز امکان گشایش اعتبار اسنادی برای بازرگانان ایرانی و در نتیجه تحدید شدید امکان صادرات و واردات را به دنبال داشت. برای نمونه بازرگانان ناچار بودند تا در بسیاری از موارد به بانک های دیگر کشورهای مبلغی اضافی گاهی در حد ۶۰ دلار برای

در این صورت، ریسک نوسان ارز و هزینه استقراض پول کاهش پیدا می کند.

اجرای پیمان پولی بر عهده بانک های مرکزی کشورهای طرف توافق است که بر اساس روش معمول، بانک مرکزی هر کشور، بر پایه ارز محلی کشور دیگر، در بانک مرکزی آن کشور یک حساب ارز محلی (مثلا افتتاح حساب ریالی توسط بانک ترکیه در بانک مرکزی ایران و برعکس) می گشاید. هر دو بانک باید نسبت ارزهای محلی را برای دوره مالی مورد توافق، تضمین کنند و ارزها را به قیمت توافقی خریداری بکنند. بدین سان، شرکت های واردکننده هر یک از کشورهای سفارش خود را به شرکت صادرکننده کشور دیگر داده و بر اساس پیش فاکتور مبتنی بر ارز محلی کشور صادرکننده، ارز محلی خود را به مبلغی معادل ارز محلی شرکت صادرکننده به حساب بانک تجاری خود واریز می کند و بانک مرکزی کشور واردکننده، مبلغ را به ارز محلی کشور صادرکننده تضمین می کند. اما نکته مهم در پیمان پولی، تضمین نرخ ثابت ارز دو کشور بر اساس یک ارز مستحکم ثالث (مثلا یورو) یا یک نرخ ثابت تبدیل برای دوره مالی مورد توافق است. به عبارت دیگر، پیمان پولی تنها کارکرد پرداخت برای مبادلات را پوشش می دهد و چالش اصلی به کارکرد محاسبه ارزش و ذخیره ارزش مبادلات مربوط می شود. برای نمونه در پیمان های دوجانبه اتحادیه اروپا یا کشورهای اروپایی غیرعضو یا کشورهای دیگری مانند مکزیک، شرایط نوسان در تراز پرداخت ها یا نوسان ارزش ارزها و پیش بینی ابزارهایی برای دوره های بازپرداخت و حفظ ارزش همواره در نظر گرفته می شود.

اما دستیابی به پیمان پولی دوجانبه و اجرای آن با چالش های زیادی همراه است. برای نمونه، بانک مرکزی اروپا به میزان زیادی مستقل از ساختار سیاسی اتحادیه اروپا فعالیت دارد و با بانک های آمریکایی ارتباط نزدیکی دارد که احتمال تن دادن آن به مبادلات منجر به تحریم و مجازات از طرف آمریکا را می کاهد. افزون بر این، ساختار اقتصادی و تجاری اتحادیه اروپا به گونه ای است که همواره صادرات آن بر وارداتش می چربد و این مساله یعنی مزاد حساب تجاری این اتحادیه می تواند توان یا میل بانک مرکزی اروپا برای عرضه یورو به جهان را تحت تاثیر قرار دهد.

تغییر در نرخ بهره نسبی بین دو کشور، سفته بازی روی ارز یعنی خرید یا فروش ارز با انتظار شتاب بیشتر رشد اقتصادی یک کشور به کشور دیگر یا تحریک انتظارات روانی به سمت افزایش ارز و تغییر در سطح قیمت های نسبی در دو کشور نیز می تواند بسترساز فشار برای تغییرات نرخ ارز دو کشور طرف پیمان پولی باشد که باید در توافق های پولی دو یا چند جانبه لحاظ شود. یک راه برای ثابت نگه داشتن نرخ ارز، دستکاری بازار در قالب استفاده از ذخایر رسمی است. اما دولت ها چنین ذخیره ای را از کجا می آورند؟ مزاد تراز پرداخت ها؛ در گذشته، استفاده از طلا به عنوان پول بین المللی برای نگهداری ذخایر رسمی از جمله چنین ابزارهایی هستند. در واقع چالش اساسی این است که مقدار ذخایر و طلا برای افزایش عرضه به میزان کافی وجود داشته باشد. اگر مازادها و کسری ها کم و بیش به صورت تصادفی و با اندازه های یکسان رخ دهند، مشکلی پیش نخواهد آمد اما در صورت تفاوت در نرخ های تورم (مثلا تورم شدید در یک کشور در عین ثبات تورم در کشور دیگر) ممکن است تا پیش بینی سیاست های پولی در داخل کشور و انضباط مالی مهم ترین شرط کارایی پیمان پولی دو یا چند جانبه باشد تا باعث تحمیل شرایط زیان آور در پیمان ها نشود. یک کشور برای ثابت نگه داشتن نرخ ارز می تواند به طور مستقیم جریان تجارت و مالیه را کنترل کند. سیاست تشویق تولید ملی و صادرات، یک سیاست مناسب برای مقابله با چنین چالشی است. کاهش واردات

## رضامجیدزاده

پژوهشگر اقتصادی سیاسی توسعه



پس از افت ارزش لیر ترکیه در برابر دلار ایالات متحده آمریکا که تا حد زیادی به دلیل تنش در روابط سیاسی دو کشور بوده است، ترکیه نیز به دنبال ایجاد یک پیمان پولی برای مبادله غیردلاری با طرف های تجاری خود است. از زمان روی کار آمدن دونالد ترامپ، اقتصاد و سیاست جهان دچار دگرگونی های شگرفی شد؛ جنگ تجاری آمریکا با شرکای عمده تجاری خود، خروج یکطرفه آمریکا از برجام، خروج آمریکا از معاهده پاریس و اکنون گسترش دامنه جنگ تجاری به کشورهایی مانند ترکیه و روسیه. نخستین پیامد این تحولات، اتمام بازی رهبر-پیرو در تجارت جهانی است که در صورت امکان پذیری و تحقق اولین مورد موفق، موج جدیدی از پیمان های تجاری پولی منطقه ای و میان منطقه ای را به دنبال خواهد داشت. به نظر می رسد که با استقبال چین و روسیه از طرح پیمان پولی ترکیه، این روند شروع شده است و در سایر مناطق از جمله ایران نیز دنبال خواهد شد.

## پیمان پولی دو یا چند جانبه

تراز پرداخت های یک کشور مجموعه ای از همه معاملات است که میان ساکنان آن کشور و ساکنان همه کشورهای جهان واقع می شود. این معاملات شامل صادرات و واردات کالاها، صادرات و واردات خدمات، مخارج توربیسیم، سود سهام و بهره دریافتی از خارج یا پرداختی به خارج از کشور و خرید و فروش های دارایی های مالی و حقیقی در خارج می شوند. اگرچه تراز پرداخت ها باید همیشه جمع صفر داشته باشد اما گاهی اوقات از کسری ها یا مازادهای تراز پرداخت ها سخن می گویند. بانک های مرکزی کشورها مقداری از ذخایر رسمی نگهداری می کنند که شامل ارزهای خارجی، ذخایر نگهداری شده در صندوق بین المللی پول و موجودی طلا هستند. این ذخایر برای اصلاح هر گونه کسری یا مازاد خالص که از طرق مختلف در حساب تراز پرداخت ها رخ می دهد، مورد برداشت قرار می گیرند یا تجدید ذخیره می شوند. در برخی سال ها یک کشور باید برای برابری حساب سرمایه و مالی خود با حساب جاری، پرداخت های خروجی از ذخایر رسمی به حساب های سرمایه و مالی خود انجام دهد تا این حساب با حساب جاری برابر شود. در این سال ها کسری تراز پرداخت ها رخ داده است. در برخی سال ها، برای برابری حساب سرمایه و مالی با حساب جاری، باید از حساب سرمایه و مالی به ذخایر رسمی پول واریز شود. این واریز پول به ذخایر رسمی می افزاید. در این حالت گفته می شود که مازاد تراز پرداخت ها رخ داده است.

پیمان پولی چندجانبه یکی از روش های اقتصادی برای مقابله با تحریم های تجاری یا غلبه بر ریسک نوسانات یک ارز مسلط در مبادلات بین المللی است که به صورت توافق میان دو کشور برای پرهیز از استفاده از ارز خارجی ثالث برای مبادلات منعقد می شود. سوآپ ارزی که یکی از حالت های چنین پیمان پولی است، به صورت توافق برای مبادله با ارزهای محلی و پرداخت پول صادرات و واردات بر اساس نرخ های از پیش تعیین شده ارز شکل می گیرد. در حالت عادی، اگر دو شرکت از دو کشور مختلف اقدام به مبادله تجاری کنند آنگاه لازم است تا کشور واردکننده ارز خود را به دلار تبدیل کرده و سپس دلار به ارز کشور صادرکننده تبدیل شود؛ در اینجا ریسک نوسان ارزش هر دو ارز محلی وجود دارد اما در حالت پیمان پولی، واردکننده، با نرخی ثابت، ارز محلی لازم را تهیه می کند.

هر معامله پردازند تا برای آنها اعتبار اسنادی بگشایند. اما شرایط کنونی اقتصاد بین المللی به گونه ای است که اقتصادهای نوظهوری مانند چین، روسیه و ترکیه نیز هدف جنگ تجاری قرار گرفته اند و انگیزه پیمان های پولی دو یا چند جانبه برای مقابله با جنگ تجاری، مالی و اقتصادی آمریکا با کشورهای نوظهور، اروپا، کانادا، مکزیک و ایران به شدت افزایش یافته است.

تبدیل جنگ تجاری آمریکا با کشورهای مختلف به فرصت مقابله ایران با تحریم های آن علیه خود، تا حد زیادی به پیش دستی ایران و ابتکار عمل آن در ایجاد اتحاد های غیردلاری با کشورهای طرف جنگ تجاری آمریکا برمی گردد. مهم ترین فرصت برای مقابله با تحریم های آمریکا برای ایران، نیاز عمده چین به نفت ایران، پروژه جاده ابریشم چین و نقش ایران به عنوان یک کریدور مستقیم هوایی به سمت بازارهای شرق اروپا برای چین و سایر کشورهای شرق آسیاست. ترکیه نیز به نفت ایران نیاز دارد و با توجه به عزم اردوغان برای مقابله با فشارهای آمریکا، فرصت ایجاد یک اتحاد غیردلاری برای مبادلات نفتی و غیرنفتی در میان سه کشور وجود دارد.

به طور کلی، هر زمان که ارزش ارزهای قدرتمند به خاطر مسائل بین المللی مانند تنش بین کره شمالی و ایالات متحده آمریکا، دچار نوسان شدید شود، آنگاه



## تضاد منافع

آیا تقابل اقتصادی چین، ایران، روسیه و ترکیه در مقابل آمریکا راه به جایی می‌برد؟

میرقاسم مومنی

مدیرعامل مؤسسه مطالعات بین‌المللی چشم‌انداز ابرار نوین



طی روزها و هفته‌های گذشته اختلافات بین ترکیه و آمریکا شدت گرفته است؛ تا پیش از این دو کشور فقط در حد لفظی اختلافات خود را ابراز می‌کردند اما هم‌اکنون ترکیه و آمریکا به صورت عملی رودرروی یکدیگر ایستاده‌اند و احتمالاً این روند کشور را به سمت تصمیمات اقتصادی پرخطر سوق خواهد داد. این مساله هم‌زمان با آغاز اعمال تحریم‌های آمریکا علیه ایران انجام می‌شود که البته اتحادیه اروپا به عنوان یکی از اصلی‌ترین متحدین آمریکا در جهان به شدت با این روند هم‌مخالف است. در این بین ترکیه می‌خواهد روسیه و ایران را که آنها نیز توسط آمریکا تحریم شده‌اند با خود همراه کند. اردوغان هفته گذشته طی سخنانی گفت که این کشور در حال آماده‌سازی شرایط برای مبادله با دیگر کشورها به خصوص روسیه، چین، ایران و اوکراین به ارزهای ملی خود است. وی می‌گوید دلیل این تصمیم این است که ترکیه بیشترین مبادلات

جایگزینی دلار در مبادلات بین‌المللی، خواه در قالب یک ارز قدرتمند جایگزین مانند یورو، خواه در قالب اتکا به ارز طرف تجاری، نیازمند تقویت و اصلاح سیستم بانکی کشور به سمت استانداردهای بین‌المللی است تا در آینده، بانک‌های ایرانی نیز بتوانند به عنوان بانک‌های حامی مبادلات بین‌المللی کشور، نقش سازنده ایفا کنند. ساختار سرمایه، مدیریت بانک‌ها، سیستم‌های مدیریت ریسک و بازاریابی از مهم‌ترین اصلاحاتی است که باید در بانکداری ایران صورت پذیرد.

درمجموع برای جایگزینی دلار در مبادلات بین‌المللی می‌توان دو رویکرد کلی را در پیش گرفت؛ اولین رویکرد به صورت توافق با شرکای تجاری برای انجام مبادلات در قالب یک ارز قدرتمند بین‌المللی مانند یورو و دومین رویکرد نیز به شکل ساماندهی داد و ستد در قالب ارز کشور طرف معامله (مثلاً یوان چین یا یوپی‌ه‌اند) است. همچنان که پیش از این، کشورهای عضو گروه بریکس، جایگزینی دلار در مبادلات بین‌المللی را به خوبی تجربه کرده‌اند و روسیه نیز در زمینه اتکا به روبل در مبادلات با ایران، تمایل نشان داده است. جریان گفت‌وگوی بین ترامپ و پوتین در هلسینکی نشان داد که ولو با وزن کمتر نسبت به دیگر کشورها امکان طرح‌ریزی رژیم مبادلات بین‌المللی غیردلاری و دورزدن تحریم‌های آمریکا با روسیه نیز وجود دارد. اما درباره کشورهای اتحادیه اروپا چالش‌های گسترده‌ای پیش روی ایران قرار دارد. برای نمونه بانک مرکزی اروپا از نظر تصمیم‌گیری درباره سیاست‌های خود تا حدی زیادی به صورت مستقل عمل می‌کند و تجارت ۷۰۰ میلیارد دلاری این قاره با آمریکا با وجود جنگ تجاری، به حدی است که شرکت‌های اروپایی برای انجام مبادله با ایران با چالش‌های جدی رویارو هستند. اگرچه در حال حاضر بهترین فرصت می‌تواند ابتکار عمل تشکیل یک اتحاد فرامنطقه‌ای برای تجارت غیردلاری باشد که ترغیب کشورهای مختلف برای حضور در چنین پیمانی، نیازمند پیشنهاد امتیازات بالایی همچون ارائه امتیاز تجارت آزاد است. البته امکان سازماندهی و حفظ چنین اتحادهایی بسیار اندک است و به تلاش مستمر نیاز دارد، از جمله اینکه جنبشی مانند جنبش عدم تعهد که ساختاری تقریباً مشابه در عرصه سیاست جهانی داشت، کارایی چندانی از خود نشان نداد. با این وجود، تأیید عضویت ایران در آسه‌آن نشان داد که سازمان‌های منطقه‌ای موجود نیز پتانسیل کمک به ایران برای مقابله با تحریم‌های آمریکا را می‌توانند فراهم سازند. برای مقابله با تحریم‌های آمریکا، انعقاد یک پیمان همکاری غیردلاری دوجانبه بین ایران-ترکیه و ایران-چین و حتی ایران-چین-روسیه و ترکیه بسیار محتمل‌تر است چون ترکیه نیز در موقعیتی مشابه با ایران قرار گرفته است و این موقعیت دو به دو می‌تواند به یک مثلث همکاری نیز تبدیل شود. افزون بر این، تصویب نهایی FATF و تأیید آن توسط شورای نگهبان نیز از دیگر اقدامات پیش‌دستانه مناسب بود که امکان همکاری با اتحادیه اروپا برای طرح‌ریزی روش‌های مبادله‌ای غیردلاری را افزایش داده است.

کشورهای جهان به سمت جایگزینی دلار در مبادلات بین‌المللی خود، رغبت بیشتری پیدا خواهند کرد، به خصوص اقتصادهای نوظهور بریکس که برای کسب جایگاه بالاتر در اقتصاد جهانی تلاش می‌کنند. برای استقرار ارزهای خود در مبادلات بین‌المللی، انگیزه بالاتری دارند و وابستگی رشد اقتصادی این کشورها به منابع نفت خام، عامل محرک دیگری در نگاه مثبت آنها به سمت جایگزینی دلار در مبادلات بین‌المللی با ارز خودشان می‌تواند باشد.

تنش سیاسی بین ترکیه و آمریکا باعث شده که با افت ارزش لیر ترکیه، این کشور نیز به جرگه متقاضیان پیمان پولی دو یا چندجانبه بپیوندد. این وضعیت با ساختار منافع چین و روسیه در آسیا و اروپا سازگاری بالایی دارد. از همین رو است که چین در مقام بزرگترین واردکننده نفت خام، سودای راه‌اندازی یک بازار آتی‌ها برای قراردادهای معامله نفت خام بر مبنای یوان را در سر می‌پروراند. ترکیه نیز واردکننده نفت خام است و میلی به تن دادن به خواسته آمریکا مبنی بر قطع واردات نفت از ایران نشان نداده است. از این رو، بستریک پیمان چندجانبه پولی برای مبادلات تجاری (از جمله نفت) وجود دارد که با پیوستن کشورهای دیگری می‌تواند به یک پیمان بلندمدت تبدیل شود. اهمیت چنین توافقی برای چین این است که در دوره‌های تقویت دلار در بازارهای جهانی، اقتصادهای نوظهوری مانند چین دچار افت می‌شوند و برعکس. بنابراین برای اقتصادهای بریکس، به طور خاص، در کنار اقتصادهای دیگر مانند ایران که با تحریم‌های بین‌المللی دست به گریبان هستند، پایه‌ریزی توافقی‌های دو یا چندجانبه پولی به صرفه خواهد بود.

در فروردین سال جاری، بانک مرکزی ایران با ترکیه یک پیمان پولی دوجانبه (سوآپ ارزی) انعقاد کرد که هدف کمک به گشایش اعتبارات اسنادی تجاری ایرانی را دنبال می‌کرد. این پیمان پولی می‌تواند به معنای امکان دستیابی به پیمانی گسترده‌تر در میان ایران و کشورهای بریکس باشد.

البته به دلیل اینکه بانک‌های اروپایی، روابط مالی-تجاری گسترده‌ای با بانک‌های آمریکایی دارند، تمایل بیشتر کشورهای اروپایی برای جایگزینی دلار، کمتر از اقتصادهای بریکس خواهد بود. بنابراین، جایگزینی دلار، به معنای کاهش تعداد کشورهایی است که می‌توان با آنها مبادلات بین‌المللی انجام داد. در چنین مواردی، اتکا به سیستم تهاتری تجارت بین‌المللی می‌تواند تا حدی راهگشا باشد. اما در زمینه نفت، چون قیمت‌گذاری و فروش نفت توسط کشورهای اوپک و غیراوپک، بر مبنای دلار انجام می‌پذیرد، جایگزینی ارزی غیر از دلار در مبادلات نفتی، به راحتی میسر نیست و نیازمند رایزنی در سطح اوپک است که با توجه به هزینه فرصت بالای همکاری در شرایط کنونی این سازمان و وجود صادرکنندگان نفت خام بیرون از اوپک، گزینه چندان محتملی به نظر نمی‌رسد و در صورت نیاز به جایگزینی دلار در مبادلات نفتی می‌توان به مبادلات تهاتری نفت با کالا، روی آورد.

درمجموع برای جایگزینی دلار در مبادلات بین‌المللی می‌توان دو رویکرد کلی را در پیش گرفت؛ اولین رویکرد به صورت توافق با شرکای تجاری برای انجام مبادلات در قالب یک ارز قدرتمند بین‌المللی مانند یورو و دومین رویکرد نیز به شکل ساماندهی داد و ستد در قالب ارز کشور طرف معامله (مثلاً یوان چین یا یوپی‌ه‌اند) است. همچنانکه پیش از این، کشورهای عضو گروه بریکس، جایگزینی دلار در مبادلات بین‌المللی را به خوبی تجربه کرده‌اند و روسیه نیز در زمینه اتکا به روبل در مبادلات با ایران، تمایل نشان داده است



ایران موجب شده آمریکا خطر گرایش ترکیه به قدرت‌های منطقه‌ای را درک کند و خریدهای نظامی ترکیه از روسیه نیز افزون بر این نگرانی‌ها شده است. از سوی دیگر نیاز اقتصاد ترکیه به تجارت با ایران و همکاری‌های نظامی ایران و ترکیه در مبارزه با تروریسم موضوعاتی هستند که مقامات ترکیه حاضر نیستند به این راحتی از آنها چشم‌پوشی کنند؛ چون به صورت مستقیم به امنیت ملی ترکیه بستگی دارد.

در چنین فضای سیاسی ملتهبی بین ترکیه و آمریکا، اعمال تحریم‌های اقتصادی علیه دولت و مردم ترکیه موجب شده که ارزش پول ترکیه نسبت به دلار افول کند و یک تورم شدید در اقتصاد ترکیه ایجاد شود که ادامه این روند می‌تواند موجب فرار سرمایه‌گذاران خارجی از ترکیه شود. ترکیه جهت مقابله با فزون خواهی‌های آمریکا و تحریم‌های اعمالی علیه آن کشور، درصدد حذف دلار از معاملات خارجی خود برآمده و در این راستا سعی در ایجاد یک اتحادیه اقتصادی بین روسیه، چین، ایران و ترکیه بدون نیاز به دلار و براساس پول رایج کشورها دارد. این ایده در صورت تحقق می‌تواند یک جبهه جدید جنگ اقتصادی را در جهان ایجاد کند؛ اما جهت اجرایی کردن و حصول به نتیجه مطلوب راه زیادی در پیش است؛ چرا که اولاً این چهار کشور به جز ایران حدود ۵۰ درصد از تجارت خود را با آمریکا و یا کشورهای ذی‌نفوذ آمریکا انجام می‌دهند؛ یعنی با دلار آمریکا معاملات انجام می‌گیرند و جدا کردن این اقتصاد وابسته به آمریکا بسیار سخت است.

دوم اینکه هریک از این کشورها به بهانه‌های مختلف قبلاً از سوی آمریکا تحریم شده‌اند و در تلاش جهت رفع تحریم‌های اعمالی هستند؛ لذا در صورت هرگونه اقدام نسنجیده ممکن است با انزوای اقتصادی و تحریم‌های جدید مواجه شوند.

سوم مساله اینکه به دلیل نقش توسعه اقتصادی در توسعه سیاسی و امنیت ملی کشورها در صورت بروز بحران‌های مالی و تورمی همچون ونزوئلا، ممکن است شاهد شکل‌گیری بحران موجودیت دولت‌ها و روبه‌رو شدن دولت‌ها با ملت‌ها باشیم.

در چنین وضعیتی تصور آینده مقابله چهار کشور ایران، ترکیه، روسیه و چین با آمریکا کمی مبهم است؛ زیرا با وجود اینکه این چهار کشور در رابطه با سیاست‌های خصمانه ترامپ متحد شده‌اند اما در مورد سایر موضوعات سیاسی، امنیتی و نظامی بعضاً متحد آمریکا به شمار می‌روند. به عنوان مثال ترکیه عضو پیمان ناتو است که بر اساس مقابله با شوروی سابق و روسیه فعلی ایجاد شده است. در این شرایط چطور می‌شود ترکیه و روسیه شریک استراتژیک برای یکدیگر باشند؟ از دیگر سو ایران کشوری است که از سال ۱۹۷۹ که انقلاب اسلامی در ایران پیروز شد سردمدار مبارزه با استکبار جهانی و آمریکا بوده است و روابط سیاسی و اقتصادی با آمریکا ندارد. در حالی که سه کشور دیگر در عین رقابت با آمریکا روابط خود را با این کشور حفظ کرده‌اند.

در چنین شرایطی به نظر نمی‌رسد به خاطر منافع متفاوتی که هر یک از کشورها با آمریکا دارند بتوانند به یک موضع واحدی با یکدیگر برسند؛ چون هریک از این کشورها نگاه و منافع سیاسی، اقتصادی و نظامی متفاوتی باهم نسبت به روابط با آمریکا دارند و در چنین موقعیتی هریک از کشورها بر اساس نوع منافع خود سعی در حل مسائل خود با آمریکا دارند، بنابراین جمهوری اسلامی ایران نیز باید براساس منافع ملی خود در سیاست‌های مشترک با روسیه، چین و ترکیه اقدام کند چون در گذشته ما شاهد تکراری‌های این کشورها در مواجهه با سیاست‌های آمریکا و اروپا بوده‌ایم و این کشورها نشان داده‌اند که در مواقع اضطراری، منافع دوستان را فدای منافع خود می‌کنند.



حفظ هژمونی اقتصادی، امنیتی و نظامی خود، مبارزه با گروه‌های خودساخته رادیکال و وهابی را به عنوان هدف مبارزه معرفی کرد و خود را پرچمدار مبارزه با تروریسم و افراطی‌گرایی اسلامی به دنیا تحمیل کرد.

با توجه به وابستگی ۷۰ ساله کشورهای اروپایی به اقتصاد و قدرت نظامی آمریکا این فرصتی برای مقامات کاخ سفید در گروکشی آنها در منازعات و سیاست‌های آمریکا علیه کشورهای دیگر به شمار می‌رود.

همچنین با ورود دونالد ترامپ به عنوان رئیس‌جمهور جدید آمریکا به کاخ سفید این سیاست‌های خصمانه آمریکا افزایش یافته است که این موضوع را باید در شخصیت و آرزوهای ترامپ جست‌وجو کرد.

در چنین وضعیتی آمریکا بیشتر از گذشته و برخلاف روال قبلی، بیشترین تنش‌ها را با کشورهای دوست و واشنگتن شروع کرده و در واقع یک جنگ سرد جدید بین آمریکا و کشورهای هم‌پیمان و دوست آمریکا به راه افتاده است.

یکی از موارد این تنش‌ها سیاست‌های تحریمی ترامپ علیه ترکیه به بهانه بازداشت یک کنشگر آمریکایی به اتهام دخالت در کودتای ۲۰۱۶ ترکیه بوده است.

اگر نگاهی به جایگاه و نقش این کنشگر آمریکایی داشته باشیم، متوجه می‌شویم که شخص کنشگر برانسون ارزش ایجاد تنش در روابط آمریکا با ترکیه را ندارد، بلکه بهانه‌ای است که آمریکا جهت فشار به ترکیه و تغییر رفتار آنکارا در مواضع خود در سوریه نسبت به کردهای سوریه و روابط با روسیه و ایران از آن سو استفاده می‌کند.

آمریکا درصدد تشکیل یک قدرت سیاسی و نظامی کردی در سوریه مثل کردستان عراق است که ترکیه به شدت نگران آن است و مخالفت خود را نیز اعلام کرده است. مساله دیگر اینکه توسعه روابط ترکیه، روسیه و

تجاری خود را با این کشور دارد. وزیر امور خارجه روسیه با واکنش مثبت به اظهارات اردوغان پس از دیدار با همتای ترک خود تأکید کرد که موضوع استفاده از ارزهای ملی و حذف دلار در مبادلات بین مسکو و آنکارا سال‌هاست که مورد توجه است. لاوروف گفت: «با اطمینان می‌گویم که اقدام آمریکا در سوءاستفاده از دلار و جایگاه این ارز به عنوان ارز مرجع حساب ذخیره ارزی کشورها به کاهش ارزش آن و فروپاشی سلطه آن در بازار جهانی منجر خواهد شد.» باید گفت کشورهایی نظیر روسیه، ترکیه و ایران از چند جهت از سقوط ارزش دلار یا فروپاشی سلطه آن نفع خواهند برد که از جمله دلایل آن می‌توان به از بین رفتن تأثیر تحریم‌ها و همچنین تضعیف دلار به عنوان سمبل قدرت اقتصادی دولت آمریکا اشاره کرد. تا پیش از این هیچ کشوری نبود که در حوزه اقتصادی و سیاسی، قدرتی تقریباً معادل آمریکا داشته باشد، اما حالا که چین نیز به یک قدرت اقتصادی هم‌تراز آمریکا بدل شده و هم از نظر حجم اقتصادی و هم از نظر صادرات می‌تواند با آمریکا رقابت کند، سیاست به چالش کشیدن جایگاه دلار از سوی یک محور اقتصادی جدید جان تازه‌ای گرفته است.

آمریکا به عنوان یک قدرت اقتصادی و امنیتی و نظامی در دنیا نقش مهمی در تحولات جهانی بعد از پایان جنگ جهانی دوم ایفا می‌کند.

توسعه اقتصاد آمریکا به همراه توسعه قدرت نظامی آن کشور و ضعف کشورهای اروپایی بعد از جنگ جهانی دوم موجب شد که این کشورها به صورت مستقیم به قدرت نظامی و اقتصادی آمریکا متکی باشند و این امر در دهه‌های گذشته به بهانه‌های مختلف حفظ شده است. تا اوایل دهه ۹۰ مبارزه با کمونیسم و شوروی سابق بهانه‌ای برای فریب افکار عمومی مردم جهان در قبول رهبری آمریکا بود و بعد از فروپاشی شوروی سابق، آمریکا جهت



## یک پسر ۲۳ ساله در مسیر آقا تختی حسن یزدانی چگونه به قهرمان محبوب ایرانیان تبدیل شد؟

حیدری آن را بر گردن آویخته بود. حسن یزدانی طی سال‌های اخیر آن قدر باصلاط کار کرده که مورد توجه رسانه‌های داخلی و خارجی قرار گرفته است. تا آنجا که با گذشت چند هفته از پایان رقابت‌های جهانی کشتی ۲۰۱۷ در پاریس، همچنان سیل تعریف و تمجیدها از نایب‌ه ایران ادامه داشت.

حسن یزدانی با کسب مدال طلای جهان و انجام کشتی‌های هجومی تمام نگاه‌ها را به سوی خود جلب کرده بود. بنابراین او از سوی یک سایت روسی به یک تریلی ۱۸ چرخ تشبیه شده بود. به نظر می‌رسد رسانه‌های روسی علاقه خاصی به دنبال کردن فعالیت‌های این کشتی‌گیر دارند.

حسن یزدانی در سه سال گذشته توانسته صاحب مدال‌های جهانی شود و یکی از نکات حائز اهمیت این است که وی توانسته هر سال با تغییر وزن به مدال برسد. کسب مدال طلای یزدانی در وزن ۷۰ کیلوگرم رقابت‌های جهانی در سال ۲۰۱۵ در آمریکا، و کسب مدال‌های طلای المپیک و جهان در دو وزن ۷۴ و ۸۶ کیلوگرم یک رکورد برای این کشتی‌گیر محسوب می‌شود. اما نکته مهمی درباره حسن یزدانی وجود دارد که این روزها کارشناسان به آن اشاره می‌کنند؛ حسن یزدانی پسری حریص در کسب پیروزی است، او تمام حریفانش را از سر راه برمی‌دارد و هیچ شانس برای آن‌ها باقی نمی‌گذارد. یزدانی با وجود اینکه از تکنیک فنی بالایی برخوردار نیست و کشتی‌ساده‌ای می‌گیرد اما چیزهایی دارد که رقبای او ندارند. حریفان یزدانی قدرت خستگی‌ناپذیری ندارند، یزدانی برای یک ثانیه نمی‌ایستد و به‌طور مداوم بر حریف فشار وارد می‌کند. به‌عنوان مثال در رقابت‌های جهانی حسن یزدانی موفق شد تمامی حریفان خود را زود هنگام شکست دهد و فقط مقابل والیف روس با ۴ امتیاز کشتی‌اش در ۶ دقیقه و در پایان وقت قانونی به اتمام رسید. یزدانی یکی از بهترین نتایج مسابقات جهانی را از آن خود کرد جایی که ۴۶ امتیاز از حریفان گرفت و تنها ۲ امتیاز از دست داد.

است. امیدوارم در بحث فنی و اخلاقی این جوان پله‌های پیشرفت را طی کند و به جایگاه‌های بالاتر برسد چون لیاقتش را دارد.»

### بار دیگر یزدانی و طلا

حسن یزدانی، نایب‌ه ایرانی کشتی جهان یکبار دیگر با سرعت هرچه تمام‌تر به عنوان قهرمانی و مدال طلا دست یافت؛ این بار در اندونزی و بازی‌های آسیایی ۲۰۱۸. با شروع رقابت‌های کشتی، کاروان ایران در بازی‌های آسیایی برخلاف همیشه خیلی زود به مدال طلای تورنمنت‌های بین‌المللی دست یافت. این بار به وسیله کشتی‌گیری که خیلی وقت است رقیب ندارد. پسر جویباری کشتی ایران انگار برای دستیابی به مدال طلا، عجله دارد و هیچ چیزی هم جز برتری قاطع بر همه حریفان، او را راضی نمی‌کند.

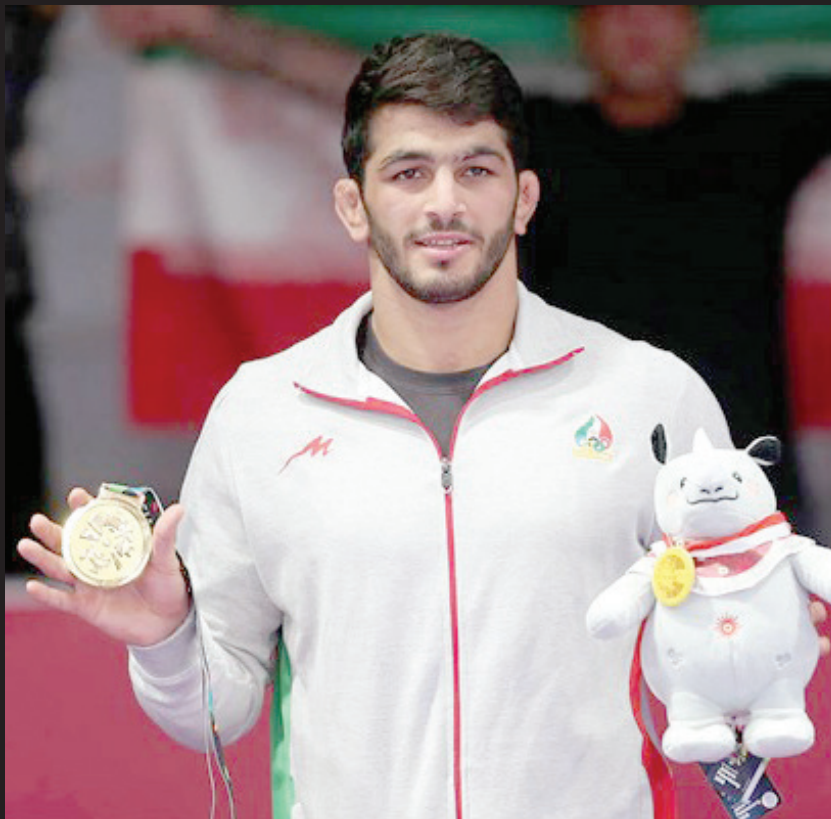
شهریور سال گذشته بود که حسن یزدانی به تیتراژ یک رسانه تبدیل شد. او که اولین مدال خود در رقابت‌های جهانی را سال ۲۰۱۵ در وزن ۷۰ کیلوگرم کسب کرد، در المپیک ۲۰۱۶ به وزن ۷۴ کیلوگرم رفت و به مدال طلا رسید. یل جویبار در یک وزن بالاتر یعنی در وزن ۸۶ کیلوگرم به مدال طلا دست یافت و این آماری درخشان بود که کارشناسان درباره‌اش صحبت می‌کردند.

نکته اما اینجا بود که سال گذشته حسن یزدانی پس از ۱۹ سال، طلای ۸۶ کیلوگرم جهان را برای ایران به ارمغان آورد. آخرین مدال طلای ایران در این وزن به مسابقات جهانی ۱۹۹۸ تهران بازمی‌گشت که علیرضا

بهتر است از اظهار نظر علیرضا رضایی درباره حسن یزدانی شروع کنیم؛ نایب‌ه قهرمان کشتی آزاد المپیک ۲۰۰۴ که به‌عنوان مربی تیم ملی با یزدانی به صورت مستقیم کار کرده، درباره ابعاد فنی و اخلاقی این قهرمان می‌گوید: «حسن یزدانی یک جوان رعنا و برومند است که در ۲۳ سالگی تمامی افتخارات ممکن برای یک ورزشکار را به دست آورده و از نظر فنی کارنامه روشنی دارد. از نظر اخلاقی هم که این پسر نشان داده نمونه است. حتی من برای کشتی‌گیران جوان مثال می‌زنم که از یزدانی درس بگیرند. از وقتی حسن یک نوجوان بود، او را به یاد دارم و تا الان که قهرمان بزرگی شده، کوچک‌ترین تغییری از نظر اخلاقی و رفتاری در او ندیده‌ام.» وی همچنین می‌افزاید: «کبر و غرور برای این کشتی‌گیر معنایی ندارد و همین باعث می‌شود تا یک الگوی خوب برای جوان‌ها باشد؛ آن هم نه تنها برای کشتی‌گیران، بلکه برای ورزشکاران تمامی رشته‌ها.

جا دارد به‌خاطر تربیت چنین قهرمانی به خانواده یزدانی، مربیان و خودش تبریک بگوییم. در چند سال اخیر، حسن سجایای اخلاقی خوبی را که دارد در خودش تقویت کرده و نمونه بارز این مثال است که می‌گویند «درخت هرچه پر بارتر، افتاده‌تر» البته جوان‌های دیگری هم داریم که از نظر اخلاقی قابل تحسین هستند.» رضایی در پایان نیز با اشاره به بی‌حاشیه بودن یزدانی می‌گوید: «این پسر با اخلاق نشان داده سرباز واقعی کشتی کشور است. او هر جا لازم بوده، روی تشک رفته و از دستورات کادرفنی اطاعت کرده است. همین که یزدانی به فرآیند انتخابی تیم ملی احترام می‌گذارد، قابل تحسین





## در مسیر تختی شدن؟

حالا حسن یزدانی در رسانه‌ها و در بین افکار عمومی لقب‌های خاصی را از آن خود کرده است. نابغه، پلنگ جویبار و... اما عده‌ای معتقدند اینها لقب‌های کوچکی برای حسن یزدانی است چون این کشتی گیر جدا از مسائل فنی در بعد اخلاقی هم گام‌های بلندی برای اسطوره شدن برمی دارد. در این خصوص خیلی‌ها به رفتارهای محترمانه و مودبانه یزدانی در مسابقات انتخابی اشاره می کنند و تاکید می کنند رفتارهایی که از حسن یزدانی در مسابقات انتخابی اخیر دیده شده در کنار قهرمانی، او را پهلوان هم جلوه می دهد؛ جوان ۲۳ ساله‌ای که با وجود کسب بالاترین افتخارات ممکن برای یک ورزشکار همچنان به دور از غرور به کارش ادامه می دهد و آن قدر سنجیده عمل می کند که خیلی‌ها از همین حالا تختی شدن را بخشی از سرنوشت این کشتی گیر برمی شمردند. هر چند همدوره‌ای‌های جهان پهلوان تختی معتقدند هیچ کس مثل آقا تختی متولد نمی شود اما از منش پهلوانی نابغه جویباری هم نمی توان به راحتی گذشت.

موضوعی که همیشه در کشتی بحث برانگیز است برخورد برخی قهرمانان با مسابقات انتخابی است. به نظر می رسد برخی کشتی گیران با یکی، دو مدال المپیک و جهانی خودشان را بالاتر از سایرین دانسته و معتقدند باید بدون هیچ فیلتری در ترکیب اصلی تیم ملی قرار بگیرند. از سوی دیگر ترس از باختن مقابل کشتی گیران تازه کار و جویای نام باعث می شود تا برخی از چهره‌های نامدار از رفتن روی تشک در چارچوب انتخابی فرار کنند. با این حال حسن یزدانی که در دو سال اخیر هرگونه افتخاری را که بوده کسب کرده، همواره بدون حرف و حدیث در انتخابی کشتی می گیرد. به همین دلیل است که کارشناسان کشتی درباره یزدانی می گویند این پسر ۲۳ ساله جویباری ترجیح می دهد به جای حرف زدن در عمل خودش را ثابت کند. حضور او به صورت منظم در تمرینات و شرکت کردن در مسابقاتی مثل بازی‌های کشورهای

اسلامی و قهرمانی آسیا که برخی از کشتی گیران مطرح آن را در حد خودشان نمی دانند، نشان می دهد این نابغه جویباری همواره تابع تصمیمات فدراسیون و کادر فنی بوده است.

او در مسابقات انتخابی اخیر تیم ملی کشتی آزاد در وزن ۸۶ کیلوگرم در حالی برابر حریفانش قرار گرفت که تماشاگران حاضر در سالن و مخاطبان تلویزیونی انتظار داشتند مثل همیشه با نتیجه عالی و زودتر از به پایان رسیدن زمان مسابقه به کشتی خاتمه دهد. این اتفاق در هیچ کدام از ۳ مبارزه‌ای که حسن یزدانی داشت، رخ نداد. او در نخستین کشتی احمد بذری را ۸ بر صفر شکست داد؛ در حالی که به نظر می رسید می تواند قبل از پایان زمان مسابقه کار را با گرفتن ۲ امتیاز دیگر تمام کند. این اتفاق در مبارزه یزدانی با کامران قاسمپور هم تکرار شد. در نخستین مسابقه این ۲ کشتی گیر، یزدانی بعد از دادن یک امتیاز به حریف، در یک دقیقه با حملاتی توفانی، ۷ امتیاز گرفت. با اینکه به نظر می رسید قهرمان المپیک قبل از پایان ۳ دقیقه اول با رساندن اختلاف به ۱۰ امتیاز کار حریف را یکسره می کند، به شکلی جالب و البته عجیب در نگاه اول به حملاتش پایان داد. یزدانی حدود ۴ دقیقه با قاسمپور مدارا کرد و در نهایت با نتیجه ۸ بر ۲ پیروز شد. این اتفاق در مبارزه دوم یزدانی با قاسمپور که حکم فینال را داشت، باز هم تکرار شد. یزدانی که به نظر می رسید تمایل چندانی برای امتیازگرفتن از حریف ندارد، باز هم با همشهری خود مدارا کرد و ۵ بر صفر پیروز شد.

بعد از قهرمانی در انتخابی، حسن یزدانی که علاقه چندانی به مصاحبه کردن و جلوی دوربین رفتن نداشت، به اصرار خبرنگاران یک دقیقه‌ای به صحبت پرداخت. از او پرسیدند: «به نظر می رسد به خودت زیاد فشار نیاوردی و به نوعی هوای رقبای خود را داشتی.» اما یزدانی این مساله را کتمان کرد و گفت همه توانش را روی تشک گذاشته. او همچنین به جای تعریف از خودش به تمجید رقبایش پرداخت و آینده آنها را روشن دانست.

نکته دیگری که یزدانی را به مردی دوست داشتنی تبدیل کرده این است که او وقتی مقابل کشتی گیران ایرانی در انتخابی به برتری می رسد، از داور می خواست که دست او را به عنوان برنده در پایان کشتی بالا نبرد. البته این کار طبق قوانین کشتی شدن نیست و به همین خاطر داوران دست یزدانی را بالا می بردند. در همین حین، یزدانی باز هم سعی می کرد دستش را پایین نگه دارد تا بار دیگر فروتنی خود را ثابت کند. حسن یزدانی از دور بین و مصاحبه کردن با رسانه‌ها درباره قهرمانی هایش فراری است با این حال او با مردم و علاقه‌مندان رفتار گرمی دارد. او پس از قهرمانی در انتخابی تیم ملی در سالن شهدای هفتم تیر دور افتخار زد و به ابراز احساسات تمامی تماشاگران که به صورت ویژه از او حمایت می کردند، واکنش نشان داد.

یزدانی همچنان پسر بی حاشیه خانواده است. او در یکی از روستاهای جویبار و در کنار پدر و مادرش زندگی می کند. فکر مسافرت‌های خارجی و خودروهای آنچنانی حتی به ذهن حسن یزدانی هم خطور نکرده تا او همچنان پسر بی حاشیه خانواده بماند. از نظر ظاهری هم می توان فهمید که گذر زمان و اتفاقاتی که در چند سال اخیر در زندگی ورزشی این پسر جویباری رخ داده، هیچ تغییری در مسیر زندگی شخصی اش نداشته است.

یزدانی یکی از کشتی گیرانی است که از نظر اخلاقی نمونه به حساب می آید. او سعی می کند با حریفانش چه روی تشک و چه بیرون از آن دوستانه برخورد کند. دیدیم که با قاسمپور، رقیبش، در فینال به همین شکل رفتار کرد. مشخص بود یزدانی نمی خواهد در انتخابی رقبایش را ۱۰ بر صفر شکست دهد تا روحیه آنها هم پایین نیاید. او از نظر فنی و اخلاقی قهرمان نمونه‌ای محسوب می شود. حسن یزدانی می تواند مثل تختی باشد و همان مسیر را برود. شاید دیگر کسی مثل تختی متولد نشود اما یزدانی نیز در صورتی که در این مسیر گام بردارد، یک پهلوان بزرگ خواهد شد؛ اتفاقی که دور از ذهن نیست. او همین حالا هم نشانه‌های اسطوره شدن را دارد.

# جسارت و جنگندگی؛ رمز موفقیت یزدانی

## مسئولان ورزش کشور باید با کشتی آشتی کنند

مجید خدایی

مربی کشتی



حسن یزدانی جزو کشتی گیرانی است که به نظر من کلاس فنی بالایی دارد. در طول چند سال اخیر، حسن یزدانی همواره عملکرد خوبی داشته و موفق شده روند روبه رشدی داشته باشد. این کشتی گیر به موفقیت های بزرگی تاکنون دست پیدا کرده که به نظر من این موفقیت ها دلایل روشنی دارد چون او زندگی بسیار سالمی دارد و البته در همه اردوها با مربیان با تجربه خود کاملاً هماهنگ است. یزدانی می داند که به خوبی باید از تجربه مربیان خود استفاده کند. از لحاظ روحی و روانی نیز یک کشتی گیر با کیفیت است. تمرکز بالایی دارد و می داند که چطور باید خود را مهیای کشتی گرفتن با حریفانش کند. البته حسن یزدانی شانس بزرگی هم آورده که توانسته با مربیان بزرگی کار کند.

به هر حال اعتقاد دارم که اردوهای خوب و با کیفیتی برای کشتی گیران برگزار می شود و دلایل هم این است که این تیم کادر فنی یکدست و هماهنگ دارد. در اس این کادر فنی، حضور آقای رسول خادم بسیار اهمیت داشته و به نظر من اهمیت خاصی دارد که خود آقای خادم بالای سر کشتی گیران هستند. چون کاملاً به بحث کشتی اشراف دارد و با توجه به تجربیات ارزنده ای که دارد به خوبی می تواند این دانش و تجربه را به یزدانی و دیگر کشتی گیران منتقل کند. این به عقیده من فرصت خوبی است تا کشتی گیران جاه طلب، انهایی که می خواهند در دنیا حرفی برای گفتن داشته باشند، از حضور خادم در کشتی نهایت بهره را ببرند.

حسن یزدانی اگر چه بارها تغییر وزن داشته و در ده جوانان و بزرگسالان در وزن های مختلفی کشتی گرفته است، با این حال موفق شده در وزن های مختلف به خوبی کشتی بگیرد و درخشان ظاهر شود. با توجه به فیزیک خاصی که حسن یزدانی دارد به خوبی می تواند به اوزان مختلف برود و همان طور باصلا بت کشتی بگیرد. دست ها و قد بلند این فرصت را به او می دهد که بتواند شانس خود را در وزن های مختلف امتحان کند. این تغییر وزن به او کمک هم کرده و هیچ وقت مانعی برای پیشرفت او نشده

است. اما نکته ای که می خواهم در اینجا به آن اشاره کنم این است که موضوع کشتی حالا به بحث دسته چندی برای مدیران ورزش کشور م تبدیل شده است. چرا؟ چون ما هیچ وقت یاد نگرفته ایم که قدر داشته های خودمان را بدانیم. ما سرمایه بزرگی در ورزش این مملکت داریم که به خودمان تعلیق دارد؛ یعنی همین کشتی. باید این سرمایه را حفظ کنیم، ما نمی گوییم نباید به رشته های دیگر ورزشی اهمیت داده شود. نمی گوییم که باید همه توجه و تمرکز مسئولان به کشتی باشد. نه این منطقی نیست.

من اعتقاد دارم که باید رشته های دیگر هم پیشرفت کنند اما در عین حال باید این کشتی را هم حفظ کنیم. نه تنها باید کشتی گیران خودمان را حفظ کنیم بلکه باید مربیان خودمان را هم به خوبی حفظ و آنها را از جهات مختلف تقویت کنیم. باید مدیران لایق کشتی را هم حفظ کنیم و اجازه بدهیم که در کارشان ثبات داشته باشند. شما می بینید که در همین مسابقات آسیایی، کشتی سه مدال طلا کسب می کند. پنجاه درصد کل مدال های تقسیم شده در کشتی آزاد نصیب ایران شده است. این مساله مهمی است. شوخی نیست. کار کمی نیست. خیلی ارزشمند است. سه طلا کسب کرده ایم در حالی که کلاً ۶ طلا در کار بوده. بالغ بر ۲۰ کشور سه مدال دیگر را کسب کرده اند اما ایران به تنهایی نصف مدال های طلا را از آن خود کرده است. خیلی ارزشمند است. شما می بینید که این کشتی در مسابقات مختلف آسیایی و جهانی تا چه حد رنگینگ ایران را تغییر داده است. خیلی از مواقع کشتی یک تته بار ورزش کشور را به دوش کشیده است. بعد از این مدال های طلایی که بچه ها گرفته اند ما تازه چهارم بازی های آسیایی بالا آمده ایم. این صحبت ها شاید دیگر کلیشه ای شده باشد. نمی دانم مسئولان ما چرا به اندازه ای که باید به کشتی اهمیت نمی دهند. چه اصراری دارند که به همه چیز توجه کنند جز کشتی؟ نمی دانم. به نظرم باید مشکل شان با کشتی را حل کنند. باید با کشتی آشتی کنند. کشتی وظیفه ندارد که همیشه طلا بگیرد. به هر حال اتفاقی که الان می افتد این است که آقایان می گویند به کشتی اهمیت نمی دهیم. به کشتی پول نمی دهیم. امکاناتی هم نمی دهیم اما کشتی باید برای ما طلا بگیرد. این منطقی نیست. این عین بی مهری است. همین چند وقت پیش آقای حسن یزدانی به این بی مهری ها اعتراض کرده بود. ادامه این بی مهری ها و بی توجهی ها باعث می شود که

کشتی گیران و قهرمانان ما دلسرد شوند. همان طور که قبلاً هم قهرمانانی داشته ایم که دلسرد شدند و کنار رفتند. منزوی شدند یا مهاجرت کردند. همه اینها به دلیل برخورد مسئولان است؛ برخوردهای ناشایستی که با قهرمانان کشتی مان داشتیم. یک قهرمان سال های سال زحمت می کشد و به دانش و تجربه بالا دست پیدا می کند اما درست زمانی که می خواهد این تجربه را در اختیار کشتی مملکت خودش قرار بدهد ناگهان با برخوردهایی مواجه می شود که به طور کلی کشتی را کنار می گذارد. این مسائل باعث می شود که کشتی ما سرمایه های خودش را یکی پس از دیگری از دست خواهد داد. با این حال برایم جالب است که عده ای هنوز از پشتوانه سازی صحبت می کنند. از این حرف می زنند که چطور باید یزدانی ها داشته باشیم. وقتی مسئولان ما هیچ امکاناتی در اختیار فدراسیون کشتی قرار نداده اند و اصلاً کشتی را تحویل نمی گیرند چگونه انتظار داریم که در سال های آینده ۱۰ یزدانی به کشتی این مملکت بیاید. خیلی شانس بیاوریم همین حسن یزدانی را از دست ندهیم بقیه مسائل پیشکش. این فدراسیون در حال حاضر نمی تواند با فدراسیون دیگر کشورهای جهان رقابت کند. چون آنها به تمام معنا سرمایه گذاری می کنند. قبل از بازی های آسیایی آقایان می آیند و بوجه کشتی را کاهش می دهند. اینها همه درد است.

با همه اینها بهتر است به حسن یزدانی برگردیم. عده ای از بی رقیب بودن حسن یزدانی می گویند. من موافقم اما باید تاکید کنم که او همین امروز بی رقیب است. دنیای کشتی هر روز در حال پیشرفت است. هر کشتی گیر باید برای هر روز خود برنامه داشته باشد. یزدانی باید هر روز بهتر از روز قبل خود باشد. رقیبان او بیکار نمی نشینند. رقبای یزدانی از لحظه ای که روی تشک باخته اند برنامه ریزی شان را آغاز کرده اند تا این کشتی گیر را شکست بدهند. این یک واقعیت است که وقتی شما قهرمان المپیک یا جهان می شوید همه دنیا بسیج می شود که شما را شکست بدهد. کسی برای بردن بازنده ها برنامه ریزی نمی کند. همه نقشه ها برای برنده ها و قهرمانان جهان کشیده می شود. اگر از یزدانی مراقبت نکنیم و اگر خود او تکنیک هایش را افزایش ندهد و به لحاظ تاکتیکی نتواند پیشرفت کند اینگونه نیست که تا همیشه بی رقیب باقی بماند. یزدانی نباید متوقف شود. باید تلاش خودش را هر روز بیشتر کند. وقتی از تلاش کردن حرف می زنیم شاید خیلی ها تصویری از تلاش در کشتی نداشته باشند. کشتی واقعا ورزش سنگینی است. تمرین کشتی واقعا نفسگیر است. هر کسی نمی تواند در کشتی دوام بیاورد. بنابراین حسن یزدانی برای در اوج ماندن کار بسیار سختی دارد.

در پایان میایم به این نکته اشاره کنم که خیلی ها به این خاطر حسن یزدانی را دوست دارند که حریفان خود را در مدت زمانی کوتاه و با نتیجه ای سنگین شکست می دهد اما من به شخصه از چیز دیگری لذت می برم. من قبل از اینکه از نتایج این کشتی گیر لذت ببرم، از روحیه جنگنده یزدانی لذت می برم. آن چیزی که در کشتی یزدانی من را می گیرد نوع برخورد او با رقیب است. او اجازه جسور شدن به رقیبش را نمی دهد. جسارت خودش را به هر حریفی دیکته می کند چون اساساً روح بردطلبی دارد. می خواهد برنده شود و این انگیزه را از همان ثانیه نخست کشتی به رخ می کشد. این برای من لذت بخش است که ما کشتی گیری داریم که به شدت انگیزه بردن دارد. این جسارت و جنگندگی را او به تنهایی نمی سازد، بلکه یک سری از عوامل دست به دست هم می دهند تا او اینگونه روی تشک برود. بنابراین نباید از نقش مربیان غافل شویم. ما همه اینها، موفقیت های این کشتی گیر را باید قدر بدانیم و به او تریک بگوییم و البته به خودمان ببالیم که چنین کشتی گیر جسوری داریم.







## حقایقی درباره یک تیچرکچ

### چرا شفر در استقلال دچار فراز و نشیب می شود؟

جلال چراغپور

کارشناس فوتبال



وقتی کارنامه مربیگری شفر را مرور می کنیم به این نتیجه می رسیم که این مربی چه در فوتبال آلمان و چه در خارج از فوتبال آلمان همواره در هر سطحی که کار کرده نمره قبولی گرفته است. کارهایی که انجام داده نیز دوگانه محسوب می شود؛ یعنی هم معلم است و هم مربی. ما در دنیای مربیگری یک تعریف مشخصی داریم که به برخی مربیان تیچرکچ می گوئیم و به برخی دیگر منیجرکچ می گوئیم. منیجرکچ ها مربیانی هستند که تمام ابزارهای کار خودشان را باید از بازار تهیه کنند. مدیریت شان مدیریت هزینه است؛ خرید می کنند، مصرف می کنند، هرگاه انتقادی از این مربیان می شود از روی واکنش های شان متوجه می شویم که اینها منیجرکچ هستند یا تیچرکچ. مربیانی که به آنها منیجرکچ می گوئیم به محض اینکه به مشکلی برخورد می کنند می گویند ما به ۵ یا ۶ بازیکن دیگر در تیم مان نیاز داریم. برخی ها نیز می گویند ۱۰ بازیکن دیگر می خواهیم. حالا در درون زمین ۱۱ بازیکن دارند اما تاکید می کنند که ۱۰ بازیکن دیگر هم می خواهند. بنابراین وقتی یک مربی این خواسته را مطرح می کند به این نتیجه می رسیم که این مربی تنها ۱۰ درصد معلم است. برخی از این منیجرکچ ها وقتی به بن بست می رسند می گویند اجازه بدهید در نیم فصل همه مشکلات تیم را حل خواهیم کرد. دلیل این حرف هم روشن است. این مربی می خواهد در نیم فصل به بازار برود و خرید کند. اما

در مورد شفر چه باید گفت؟ این مربی منیجرکچ نیست. او یک تیچرکچ است. تیچرکچ یعنی مربی ای که بالای ۴۵ درصد معلم است و نهایتاً ۶۰ درصد به بازیکن وابستگی دارد. به معنای ساده تر، تیچرکچ یعنی اینکه یک مربی آنچه را نیاز دارد می تواند به بازیکنش یاد بدهد. خرید می کند. بازیکن جذب می کند اما این طور نیست که سبک خودش را فدای خرید بازیکن کند. تیچرکچ مربی معلم است. می آموزد. بنابراین همه آنچه نیاز دارد لزوماً نمی خرد، بلکه تربیت می کند و می آموزد. شفر در همه سال هایی که در تیم های مختلف کار کرده است، چه در فوتبال آلمان و چه در تیم های باشگاهی یا ملی دیگری که شاغل بوده سعی کرده است تیچرکچ باشد و البته همین طور بوده. بنابراین با این توضیح می دانیم که شفر از لحاظ فنی در کدام دسته مربیان قرار می گیرد. در فوتبال ایران آثار تیچرکچ بودن بسیار بی رنگ یا کم رنگ شده است و آنچه حالا به یک مد تبدیل شده این است که گاهی مربی وقتی از یک تیم می رود برخی بازیکنانش را با خود به تیم بعدی اش می برد. در واقع این مربیان برخی بازیکنان را مثل ابزارهایی مهم جابه جا می کنند. درست مثل مکانیکی که جعبه ابزارش را همیشه با خود همراه دارد؛ این مربیان نیز بازیکنان مدنظر خودشان را مثل ابزار کار همراه خود به تیم های مختلف می برند. این نشان می دهد که این دسته از مربیان چندان هم حوصله استعدادیابی ندارند. فقط می خواهند زودتر پیچ و مهره های تیمش را به هم وصل کند و ماشین مورد علاقه اش را راه اندازی کند. آنچه در حال حاضر در لیگ فوتبال ایران می بینیم دقیقاً همین توضیحی است که ارائه کردم. اما در همین لیگ فوتبال خودمان دو مربی هستند که تیچرکچ هستند؛ برانکو و یانکوویچ و ونفرد شفر.

برانکو چند سالی است که تیچرکچ است. این مربی

به طور تام و تمام به بازیکن وابسته نیست. وقتی بازیکن طبق نقشه اش حرکت نکند خیلی راحت بازیکن را کنار می گذارد؛ این یعنی تیچرکچ بودن. همین طور شفر. او نیز چنین سبکی دارد.

اما یک سوال؛ وقتی بالای ۸۰ درصد از مربیان ما منیجرکچ هستند و همه بازیکنان تعیین کننده و سرنوشت ساز فوتبال ما به عدد ۴۰ می رسند چه اتفاقی رخ خواهد داد؟ درست است که بیش از ۳۵۰ بازیکن در لیگ ما بازی می کنند اما همه ما می دانیم که تعداد بازیکنان تاثیرگذار این لیگ تقریباً ۴۰ نفر هستند. در این صورت وقتی همه می خواهند از بازار استفاده کنند و تیچرکچ نیستند چه اتفاقی رخ خواهد داد؟ وقتی همه بخواهند از بازار استفاده کنند یا لاف از بازیکنان تاثیرگذار سهمی داشته باشند مساله پیش رو در فوتبال ما همان مساله عرضه و تقاضا خواهد شد؛ یعنی تقاضا برای خرید بازیکن. اگر هر تیمی بخواهد در هر خط زمین یک بازیکن با کیفیت تاثیرگذار جذب کند یعنی هر تیمی باید به طور معمول ۴ یا ۵ بازیکن کلیدی جذب کند، آن وقت شما حساب کنید که ۴۰ بازیکن کلیدی فوتبال ایران چگونه و با چه ملاکی بین تیم ها تقسیم خواهند شد. سهم کدام تیم ها بیشتر خواهد بود؟ اگر قیمت بازیکنان به یکباره افزایش پیدا می کند به همین دلیل است چون عرضه و تقاضا بالا است. جابه جایی ها زیاد است و رقابت برای جذب آن ۴۰ بازیکن کلیدی در چنین شرایطی بیشتر و بیشتر خواهد شد. اما تیچرکچ ها طور دیگری تیم های خودشان را می بندند. آنها به بازیکنان امید خودشان هم نگاه می کنند. به رده های پایه نگاه می کنند و بازیکنان با کیفیت را انتخاب می کنند. تیچرکچ ها استعدادیاب هستند. تیچرکچ ها چشم خاصی دارند. اگر منیجرکچ ها با این دید به فوتبال نگاه می کردند قیمت ها تا این حد بالا نمی رفت. اما یک مساله دیگر باقی است. یک سوال؛ چرا از ۳۰۰ بازیکن تنها ۴۰ بازیکن تکنیکالی هستند؟ چرا از بین این همه بازیکن، ۴۰ بازیکن به سطح بالایی رسیدند؟ این مساله دلیل روشنی دارد؛ چون لیگ ما بیمار است. لیگ ما تولید کننده نیست. چرا تولید نمی کند؟ باز هم پاسخ روشن است چون اکثر مربیان شاغل در این فوتبال منیجرکچ هستند، نه تیچرکچ. باز هم یک سوال؛ چرا تعداد نقل و انتقالات ما تا این حد زیاد است؟ چون همه مربیان می خواهند از بازار خرید کنند. چرا سن بازیکنان شاغل در لیگ ما گاهی تا بالای ۳۵ سالگی می رود؟ چون تولید در فوتبال ما متوقف شده است. می بینید. همه اجزای این فوتبال به هم متصل است. چرا یک بازیکن برزیلی مثل شیمبا سال های ۱۵ سال در لیگ ما بازی می کند و همه باشگاه ها برای جذب این بازیکن سر و دست می شکنند چون ما بازیکن نوک تولید نمی کنیم. برگردیم به شفر؛ وقتی این مربی تصمیم می گیرد که از بازار خرید زیادی نداشته باشد به طور حتم فراز و نشیب هایی بر سر راه او قرار خواهد گرفت و چون شفر تیچرکچ است وفاداری به سبک مربیگری اش را به نتیجه گرایی محض ترجیح می دهد و فراز و نشیب ها را هم به جان می خورد. بنابراین اگر هواداری واقعا استقلال را دوست دارد باید پایه پای شفر پیش برود و فراز و نشیب ها را تحمل کند تا یکی دو سال دیگر این مربی یک استقلال تمام عیار و با کیفیت را به هواداران تحویل دهد. در این صورت، هواداران استقلال یکی دو سال دیگر با این مربی تیمی را خواهند دید که تا سال ها برای شان نتیجه خواهد گرفت. در نتیجه باز هم باید مفهوم تیچرکچ بودن یا منیجرکچ بودن را با هم مرور کنیم. اگر منیجرکچ هستید زودتر به بازار می روید و دو میلیارد خرج می کنید و بازیکن مدنظرتان را می خرید و اگر تیچرکچ هستید دو میلیارد خرج نمی کنید اما بازیکن مستعدی را جذب می کنید که تا سال ها قرار است عصای دست تیمتان باشد.

# تیم بهاری

## چرا استقلال شفر متعادل نیست؟

چهار بازی، پنج امتیاز و جایگاه هفتمی برای استقلال. این عنوان در حالی برای آبی‌های پایتخت نتیجه قابل قبولی به حساب نمی‌آید که فراز و نشیب‌های وینفرد شفر نیز حالا به بخش مهمی از نگرانی هواداران استقلال تبدیل شده است. سرمربی آلمانی استقلال طی مدت زمانی که در فوتبال ایران مشغول به کار شده عملکرد باثباتی نداشته؛ گاهی خیلی خوب و گاهی نتایج ضعیفی کسب کرده است. با این حال او هرگز تیم ضعیفی را به میدان نفرستاده. حتی در دیدار هفته چهارم نیز تیم شفر در نیمه دوم عملکرد بسیار خوبی داشت اما نتوانست به گل تساوی دست پیدا کند و در نهایت بازی را با نتیجه یک بر صفر به پارس جنوبی جم واگذار کرد. اما برای بررسی و تحلیل کارنامه وینفرد شفر بهتر است کمی به عقب برگردیم؛ زمانی که قهرمانی‌های امیر قلعه‌نویی با استقلال، راه حضور مربیان خارجی را در این تیم بسته بود و هر مربی دیگری به جای قلعه‌نویی به استقلال می‌آمد، نمی‌توانست تیم قدرتمندی برای هواداران بسازد. اما دوران قلعه‌نویی به پایان رسید. او در آخرین فصل‌های حضورش در استقلال هرگز نتوانست انتظار هواداران استقلال را برآورده کند. بنابراین پس از به بن‌بست رسیدن فلسفه مربیانی همچون قلعه‌نویی و مظلومی مدیران استقلال سراغ علیرضا منصوریانی رفتند که به تازگی برای خودش نامی دست و پا کرده بود.

دوران علیرضا منصوریان از برخی جهات دوران خاصی بود؛ دوره‌ای که مانورهای رسانه‌ای و شوهای تبلیغاتی منصوریان تا مدتی توانست شرایط را به نفع منصوریان رقم بزند. در واقع هواداران از اینکه سرمربی تیم‌شان از جنس خودشان است، کاملاً راضی بودند و تعداد زیادی از آنها در تمرینات استقلال شرکت می‌کردند. نیم فصل اول برای منصوریان خوب پیش نرفت اما نیم فصل دوم همه چیز بر وفق مرداد منصوریان بود. او موفق به شکست پرسپولیس شد که پایان فصل به مقام قهرمانی رسید. لیگ قهرمانان آسیا اما، محک خوبی برای منصوریان شد، جایی که نتوانست نتایج خوبی بگیرد و حتی بدترین شکست دو دهه اخیر یعنی ۶ بر یک برابر العین امارات رقم خورد. ابتدای همان فصل هم استقلال

آنقدر بد نتیجه گرفت تا کسانی که سینه چاک منصوریان بودند بالاخره شعار «حیا کن، رها کن» سر دادند. تراژدی تلخی برای منصوریان رقم خورد تا قهرمان دیروز سکوها به بدترین شکل ممکن از استقلال جدا شود. اما مدیران استقلال دیگر تصمیم نداشتند از مربی ایرانی استفاده کنند. آنها پس از ۱۶ سال سراغ سرمربی خارجی رفتند و به این نتیجه رسیدند که استقلال همانند پرسپولیس نیاز به مربی خارجی دارد. وینفرد شفر آمد، در دربی رفت شکست خورد اما چون استقلال فوتبال خوبی به نمایش گذاشت، کسی انتقاد نکرد و برعکس هواداران در دربی ۸۵ تیم‌شان را تشویق کردند. حضور شفر با تحول خاصی در استقلال همراه شد و حتی خیلی‌ها پا را فراتر گذاشته و مدعی شدند اگر شفر ابتدای فصل می‌آمد، استقلال می‌توانست قهرمان لیگ شود.

با آمدن شفر، بازیکنانی چون سیدمجید حسینی، سیدحسین حسینی، داریوش شجاعیان، فرشید باقری، فرشید اسماعیلی و... تبدیل به ستاره‌های استقلال شدند. بازیکنانی که زمان منصوریان با استرس زیادی بازی کرده و مورد انتقاد قرار می‌گرفتند. استقلال با هدایت شفر دگرگون شده و خودش را به بالای جدول رسانده است. دربی ۸۶ پیروز شده و هواداران استقلال سرمربی آلمانی خودشان را شیر زمرن خطاب می‌کنند. اما موفقیت‌های شفر باعث شد مدیران استقلال برای تمدید قرارداد او تا پیش از وسوسه شدن برای پیشنهادات دیگر تلاش کنند و این مربی را برای یک فصل دیگر در استقلال حفظ کنند. شفر بیش از هر چیز، ساختار دفاعی استقلال را بهبود بخشیده است. او در همان نیم فصل نخست حضورش در استقلال کاری کرد که این تیم رکورددار کلین شیت در تاریخ لیگ برتر شود. نکته جالب درباره شفر این است که او نزد هواداران استقلال در سراسر ایران چهره‌ای محبوب است. شفر در کمتر از یک فصلی که در استقلال حضور دارد موفق شده شرایط این تیم را به کلی متحول کند و همین مساله او را به یک فرد محبوب در بین هواداران آبی تبدیل کرده است.

اما شفر کیست و چه کارنامه‌ای دارد؟ پس از ناکامی مربیانی چون قلعه‌نویی و مظلومی و منصوریان، استقلال پس از ۱۵ سال سراغ یک مربی خارجی رفت. شفر در

حالی هدایت استقلال را بر عهده گرفت که ۱۷ سال بود در سطح اول اروپا مربیگری نکرده بود اما کارنامه خوب او در آفریقا و آسیا، استقلال‌ی‌ها را به آینده باشگاه‌شان امیدوار کرد. به خصوص که شفر، تنها قهرمانی لیگش را هم در کشور امارات به دست آورده بود و اصول مربیگری در قاره آسیا را به خوبی می‌دانست. وینفرد شفر یکی از ۱۱ سرمربی آلمانی است که نامش در بین ۵۸ سرمربی با بیش از ۱۰۰ تجربه سطح ملی مطرح است، وی در ۱۰ ژانویه ۱۹۵۰ در ماین آلمان به دنیا آمد. وی در پست هافبک در تیم‌هایی چون مونشن گلادباخ، کی‌کرز اوفن باخ و کارلسروهه بازی و در ۴۳۸ بازی ۶۲ گل به ثمر رساند، وی در سال ۱۹۷۰ با مونشن گلادباخ قهرمان بوندسلیگا و در جام حذفی آلمان هم در همان سال ولی با تیم کی‌کرز اوفن باخ قهرمان شد، دلیل این موضوع نیز این است که جام حذفی آن سال پس از جام جهانی برگزار می‌شد و او از مونشن گلادباخ به کی‌کرز اوفن باخ منتقل گردیده بود، در سال ۱۹۷۹ هم با مونشن گلادباخ به قهرمانی جام یوفا رسید.

از ۱۹۸۲ در حالی که هنوز ۳ سال از دوران بازی اش مانده بود که به مربیگری پرداخت، او در مونشن گلادباخ بازی و همزمان مربی تیم دوم مونشن گلادباخ هم بود. سپس مدتی در مونشن گلادباخ، کارلسروهه، اشتوتگارت و تئیس بوریسیا برلین مربیگری کرد تا اینکه به مربیگری کامرون منصوب شد، در جام جهانی ۲۰۰۲ در برابر آلمان قرار گرفت و در یک بازی پر برخورد که ۱۶ کارت زرد و ۲ کارت قرمز در پی داشت، ۰-۲ مغلوب شد (سهم هر یک از دو تیم ۱ کارت قرمز و ۸ کارت زرد بود)، سپس راهی امارات و در تیم‌های الاهلی و العین مربیگری کرد، پس از آن به اف کی باکو رفت، در سال ۲۰۱۱ به تایلند و مجدداً به جرگه سرمربیان ملی پیوست، سپس مربی موانگ تن یونایتد تایلند شد، از سال ۲۰۱۳ تا ۲۰۱۶ نیز مربی جامائیکا بود. وینفرد شفر ۱۰۸ بار در عرصه ملی مربیگری کرده و صاحب ۴۲ پیروزی شده. انجام بیش از ۱۰۰ بازی ملی، مربیگری در سه قاره، قهرمانی در جام ملت‌های آفریقا و نایب قهرمانی جام کنفدراسیون‌ها با کامرون، قهرمانی در جام کشورهای حوزه کارائیب و نایب قهرمانی گلدن کاپ با جامائیکا نشان می‌دهد در کل مربی تاثیرگذاری بوده است.

او جزو مربیانی است که نام آلمان را به عنوان یک کشور صاحب سبک و صادرکننده مربی به سراسر جهان مطرح کرد و همین که جزو ۱۱ آلمانی است که تجربه بیش از ۱۰۰ بار نشستن روی نیمکت یک تیم ملی را دارد مساله مهمی است. جالب آنکه رتبه بعدی را بین کشورها فرانسه با ۵ و کلمبیا با ۴ مربی در اختیار دارند. در جام جهانی ۲۰۱۴ برزیل هم دیدیم که آلمان با ۴ سرمربی در صدر جدول بود (یواخیم لوو، اتمار هیتسفیلد، یورگن کلینزمن و فولکر فینکه) و از جهت اینکه وینفرد شفر توانسته به عنوان مربی آلمانی در جهان افتخار به دست آورد کاری ارزشمند است.





قهرمان جام اینتر توتو با کارلسروهه (۱۹۹۶)  
قهرمانی جام ملت‌های آفریقا با کامرون (۲۰۰۲)  
نایب قهرمانی جام کنفدراسیون‌ها با کامرون (۲۰۰۳)  
قهرمانی لیگ امارات با الاهلی (۲۰۰۶)  
قهرمانی سوپر جام امارات با العین (۲۰۱۰)

قهرمان جام کشورهای حوزه کارائیب با جامائیکا (۲۰۱۴)

نایب قهرمان گلدن کاپ با جامائیکا (۲۰۱۵)

شفر سال ۱۹۸۶، سرمربی کارلسروهه شد و سال اول، این تیم را به بوندسلیگا برگرداند. حضور در کارلسروهه، موفق‌ترین دوران مربیگری شفر بود و او ۱۱ فصل، روی نیمکت کارلسروهه در بوندسلیگا نشست. سال ۹۶، شفر با کارلسروهه تا فینال جام حذفی آلمان جلو رفت و به کایزرسلاترن باخت. در همان فصل رویایی، تیم او تا فینال اینترتوتو هم جلو رفت و قهرمان شد. فصل ۹۸/۹۹، کارلسروهه با شفر قهرمان جدول بود و مستولان باشگاه هفته بیست و هفتم او را اخراج کردند. البته اخراج شفر هم کمکی به کارلسروهه نکرد و این تیم با قرار گرفتن در رده شانزدهم دوباره به بوندسلیگا رفت. بهترین رده شفر با کارلسروهه، قرار گرفتن در جایگاه ششمی بوندسلیگا بود و یک بار پانزدهمی و در نهایت فرستادن تیم به دسته پایین‌تر، بدترین روزهای او را ساختند. با وجود پایان ضعیف در کارلسروهه، سال ۹۸ اشتوتگارت سراغ این مربی رفت و او را انتخاب کرد. نتایج بسیار ضعیف شفر، باعث شد حضور او در اشتوتگارت قبل از زمستان و نیم فصل اول به پایان برسد. شفر هفته پانزدهم و سیس شکست در جام حذفی اخراج شد و اشتوتگارت هم آخر فصل در رده یازدهم قرار گرفت. پیش از اخراج، شفر اشتوتگارت را از جام یوفا هم حذف کرده بود.

نتایج ضعیف در اشتوتگارت، پایان کار شفر در سطح اول فوتبال آلمان بود. او فصل بعد، به عنوان مربی جانشین و از هفته بیست و چهارم به بروسیا برلین در بوندسلیگا رفت. فصل اول شفر در ۱۱ بازی فقط سه مسابقه را برد اما در این باشگاه ماند و تیم هم در رده ششم قرار گرفت. فصل دوم، نتایج شفر بدتر شد و تیم او فصل را در رده سیزدهم تمام کرد. شفر ۹ مسابقه از ۱۰ مسابقه آخر را باخت تا برای همیشه، پرونده مربیگری اش در آلمان بسته شود.

بعد از حدود یک سال بیکاری، شفر مربی تیم ملی کامرون شد. تیم او بلافاصله، به جام ملت‌های آفریقا رفت و به قهرمانی رسید. پس از آن در جام جهانی ۲۰۰۲ نتوانست از گروهش صعود کند اما رسیدن به فینال جام کنفدراسیون‌ها و شکست مقابل فرانسه، دوباره شفر در سطح اول فوتبال جهان مطرح کرد. پس از آن، شفر در جام ملت‌های ۲۰۰۴ و انتخابی جام جهانی ۲۰۰۶ ناکام بود و شغلش در کامرون را از دست داد.

بیکاری شفر بعد جدایی از کامرون، طولانی نبود و او بلافاصله به امارات رفت و سرمربی الاهلی شد. هفته‌های پایانی فصل ۲۰۰۴/۰۵ شفر روی نیمکت الاهلی بود و با این تیم هفتم شد. فصل بعد، شفر تیم قدرتمندتری ساخت و برای اولین و آخرین بار، با یک تیم باشگاهی

به قهرمانی لیگ رسید؛ نتایجی که به لحاظ آماری، بهترین نتایج شفر در دوران مربیگری بودند. شفر بعد جدایی از الاهلی، مدتی بیکار بود و سال ۲۰۰۷ مربی العین شد. العین سال اول که شفر را به عنوان مربی جانشین آورده بود، ششم شد و سال دوم هم او را نگه داشت. فصل بعد شفر العین را به رده سوم رساند و مدیران باشگاه را راضی نگه داشت. شفر با العین، به قهرمانی جام ریاست جمهوری، جام اتصالات و سوپر جام این کشور هم رسید. سال سوم اما العین نتایج خوبی نگرفت و شفر واسطه فصل برکنار شد. العین در پایان همان فصل هم به رده سوم رسید. نتایج خوب شفر در امارات باعث شد قبل از پایان فصل، دوباره تیم بگیرد و سرمربی افسی باکو شود. او در پایان فصل ۲۰۰۹/۱۰ با این تیم چهارم شد. فصل دوم، نتایجش ضعیف‌تر شد و کارش را از دست داد. افسی باکو در پایان فصل ۲۰۱۰/۱۱ در رده ششم قرار گرفت و دوران شفر در این کشور، به خاطر نتایج ناموفق طولانی نشد. شفر بعد از آذربایجان مسافر تایلند شد و تیم ملی این کشور را مربیگری کرد. شفر با تایلند در رده آخر گروهش در انتخابی جام جهانی بود و فقط یک برد داشت. در نهایت دو باخت پیاپی در انتخابی جام ملت‌های آسیا، سال ۲۰۱۳ پرونده شفر را بست. شفر چند هفته، به عنوان مربی موقت روی نیمکت موانگوتونگ تایلند نشست. دورانی حدود یک ماهه که با انتخاب سرمربی جدید، به پایان رسید. آخرین سرمربیگری شفر پیش از استقلال، حضور در کشور جامائیکا بود. شفر نتوانست جامائیکا را به جام جهانی برساند اما قهرمانی جام منطقه کارائیب و رسیدن به فینال جام طلایی کونکاکاف، باعث شد کارنامه او در این کشور موفق و قابل قبول باشد. شفر جایگاه خوبی در جامائیکا داشت اما حذف از کوپا آمریکا با سه شکست و شروع بد دوباره در مسابقات انتخابی جام جهانی، باعث شد بیکار شود. بیکاری‌ای که حدود یک سال طول کشید تا استقلال، سراغ این مربی آلمانی بیاید.

او در استقلال اگر چه به چهره‌ای محبوب تبدیل شده و هواداران تمام قد از او دفاع می‌کنند اما با این حال فراز و نشیب‌های این مربی باعث شده تا بسیاری از هواداران موضوع فتح جام قهرمانی را به عنوان جدی‌ترین مطالبه خود از آقای شفر مطرح کنند. هرچه هست او تا اینجای کار به لطف کسب پیروزی در دربی موفق شده چهره‌ای محبوب باشد اما حفظ این محبوبیت به خصوص در فصل پیش رو احتمالا در گرو کسب جام قهرمانی خواهد بود. شفر مربی جالبی است. شخصیت خاصی دارد. با رسانه‌ها وارد تعامل و ارتباط تنگاتنگ شده و بیش از سایر مربیان خارجی شاغل در فوتبال ایران نزد رسانه‌ها مطرح شده است. گاهی با اظهارنظرهای عجیب یا حتی تند خود نشانه‌ای از مربیان آلمانی به ذهن متبادر نمی‌کند اما با این حال کمتر کسی است که دانش و تجربه این مربی را انکار کند.

او طی دوره فعالیت خود موفق شده رابطه‌ای نسبتاً حرفه‌ای با کی‌روش و فدراسیون فوتبال برقرار کند و البته تا حدودی مورد توجه مدیران ورزش کشور هم قرار بگیرد. احتمالا در صورتی که این مربی با ثبات بهتری در استقلال پیش برود می‌تواند شرایط بهتری را در فوتبال ایران تجربه کند. کسی چه می‌داند شاید این پیرمرد موسفید پریهاو یک روز روی نیمکت سرمربیگری تیم ملی فوتبال ایران نشست. هرچند فعلا خود او علاقه مند است ماموریت خود را در باشگاه استقلال ادامه دهد.



عکس روز اختصاص دارد به بازدید سردار قاسم سلیمانی از بزرگ‌ترین پروژه عمرانی مذهبی جهان اسلام در حرم امیرالمومنین (ع). طرح توسعه حرم مطهر حضرت علی (ع) به عنوان یکی از مهم‌ترین طرح‌های ستاد عتبات عالیات کشور در حال انجام است و در حال حاضر حرم مطهر حضرت علی (ع) که پیش از این کوچک‌ترین حرم ائمه اطهار بوده با اجرای طرح جدید توسعه به بزرگ‌ترین پروژه عمرانی-مذهبی جهان اسلام تبدیل شده است. در این بازدید، حسن پلارک رئیس ستاد بازسازی عتبات عالیات گزارشی از روند اجرای طرح، چگونگی تامین مصالح پروژه از صنایع داخلی، هزینه کرد نذورات مردمی جهت رونق بخشیدن به صنایع داخلی و ویژگی‌های رفاهی و فنی پروژه ارائه کرد. سردار سلیمانی نیز با حضور در جمع عوامل اجرایی طرح از زحمات دست‌اندرکاران و حمایت‌های مادی و معنوی خیران تجلیل کرد. جیم کری، کم‌دین معروف سینمای آمریکا که پیش از این هم در اکانت شخصی توییترش به سیاست‌های آمریکا اعتراض کرده و ترامپ را مورد انتقاد قرار داده بود این بار با انتشار یک تصویر حمله موشکی به اتوبوس کودکان یمنی را محکوم کرد. او نوشت: «۴۰ کودک بی‌گناه در یک اتوبوس در یمن کشته شدند. /متحد ما/ موشک ما/ جنایت ما. بهانه این تویییت جیم کری این است که معلوم شد، بمب ۲۲۷ کیلویی که ۱۰ روز قبل ائتلاف متجاوز عربی به رهبری عربستان سعودی بر سر دانش‌آموزان یمنی ریخت و ۴۰ کودک ۱۰ تا ۱۳ ساله را روانه گورستان و ده‌ها کودک دیگر را راهی بیمارستان‌ها کرد، ساخت کارخانه اسلحه‌سازی «لاک‌هید مارتین»، آمریکا بوده است. براساس آمارهای رسمی که سازمان پزشکی قانونی کشور منتشر و در اختیار عموم قرار داده ۱۴۶ هزار و ۴۹۹ مورد نزاع در سه ماهه ابتدای سال جاری در کشور رخ داده است! آمار که نسبت به مدت مشابه سال گذشته افزایش یافته است، برخی از کارشناسان معتقدند این افزایش نزاعی ارتباط با افزایش مشکلات اجتماعی و اقتصادی مردم نیست.



فیلم سینمایی «به وقت شام» به کارگردانی ابراهیم حاتمی کیا در ابتدای راه اکران بین‌المللی، از دوم شهریور به مدت یک هفته در سوریه به نمایش درخواهد آمد. این فیلم سینمایی که با زبان بین‌المللی ساخته شده است در ۵ شهر دمشق، حلب، دیرالزور، حمص و لاذقیه به صورت گسترده اکران خواهد شد. پیش از این، اکران جدیدترین اثر ابراهیم حاتمی کیا در کشورهای کره، ژاپن، عراق و لبنان قطعی شده بود. هادی حجازی‌فر و بابک حمیدیان بازیگران اصلی این فیلم هستند و به همراه آنها، جمعی از بازیگران سوری و لبنانی نیز در فیلم ایفای نقش می‌کنند. در بازی‌های آسیایی یک مدال تاریخی گرفتیم، نماینده شمشیربازی سابر ایران در بازی‌های آسیایی اندونزی توانست مدال برنز کسب کند. علی پاکدامن، ستاره این روزهای تیم ملی شمشیربازی سابر در حالی به مدال ارزشمند برنز بازی‌های آسیایی دست یافت که نتیجه‌ای تاریخی از خود به جا گذاشت. آخرین مدال آوری شمشیربازان این اسلحه در بازی‌های آسیایی به ۴۴ سال قبل وقتی تهران میزبان بزرگ‌ترین رویداد ورزشی قاره بود بازمی‌گشت. ایران در آن بازی‌ها به ۲ مدال نقره و برنز رسید. از روزی که تیم ملی امید کشورمان، کره شمالی را برد و آن طرف عربستان هم حریف خودش را شکست داد، بحث نحوه صعود و بازی‌های دور بعد ایران مطرح شد. اینکه مسیر صعود ما در صورت اول یا دوم شدن چه تغییری خواهد کرد؛ در واقع عده‌ای نشستند به حساب و کتاب کردن. در نهایت هم به این نتیجه رسیدند که بهتر است امیدها صدرنشین نشوند تا در مرحله بعد به کره جنوبی برخورد نکنند. همین شد که ما به میانمار باختیم اما چه می‌دانستیم عربستان هم سه گل می‌خورد تا صدرنشین باشیم و به کره بخوریم! عکس روز اختصاص دارد به تقدیر از خانواده حماسه‌سازان تنگه ابوقریب، رزمندگان سلحشوری که یک خاطره بزرگ را خلق کردند. لازم به ذکر است که فیلمی درباره این حماسه روی پرده‌های سینما اکران شده است.



او پسر ایران است، یک قهرمان تمام‌عیار... یک جوری طلا می‌گیرد که انگار طلا گرفتن کار ساده‌ای است، حسن یزدانی، نابغه‌ی ایرانی کشتی جهان یک بار دیگر با سرعت هرچه تمام‌تر به عنوان قهرمانی و مدال طلا دست یافت؛ این بار در اندونزی و بازی‌های آسیایی ۲۰۱۸. در حالی که خیلی‌ها منتظر درخشش قابل پیش‌بینی‌اش نشسته بودند بدون آنکه اجازه بدهد تماشاگران حاضر در سالن و بینندگان تلویزیونی گرم شوند ابتدا حریفی از کشور میزبان را ۱۰ تایی کرد. بعد از آن هم برای رقیب هندی خیلی وقت نگذاشت و به چشم برهم‌زدنی کار او را هم ساخت. البته عجیب اینکه در بازی ماقبل فینال دو امتیاز به حریف مغول داد و مجبور شد برای پیروزی بر او، ۱۲ امتیاز بگیرد! بامزه است که پس از مسابقات در مصاحبه‌ای گفت که کشتی برابر کشتی گیر مغول گره خورد، یعنی ۲ امتیاز دادن را هم بر نمی‌تابد. یزدانی در بازی نهایی هم با امتیاز عالی، به سادگی و با سرعت (در عرض فقط دو دقیقه) از پس حریف لبنانی برآمد تا بار دیگر همگان را به تحسین وادارد. او که بیشتر از آنچه برای رقابت در روز مسابقه وقت بگذارد، برای روزها و ساعت‌های تمرینی‌اش زمان صرف می‌کند با این مدال طلا، کلکسیون افتخاراتش را پس از طلای جهانی و المپیک هم تکمیل کرد. عکسی که ما به عنوان عکس روز انتخاب کردیم، نه عکس کشتی‌های دلاورانه او و نه سکوی پرافتخار پسر ایران است، عکس ما به دقایقی قبل از فینال اختصاص دارد. او در شرایطی که با اقتدار همه‌بازی‌های خود را برده و برای دیدار فینال آماده می‌شد، پشت سالن مسابقات به نماز ایستاد و قبل از دیدار مهمی که در پیش دارد، به راز و نیاز با خداوند پرداخت.





پست خاص از امام جمعه رشت



پیام محمود رضوی به آقا زاده خارج نشین



یاد ضیاءالدین دری در اینستاگرام ضرغامی



یاد آزادگان و محسن رضایی



## سه شنبه

تحقیق و تلاش شبانه‌روزی متخصصان صنعت هوایی به ثمر نشست و نخستین هواپیمای بومی جنگنده با نام مبارک «کوثر» به پرواز درآمد. هواپیمای کوثر یک هواپیمای جنگنده پیشرفته با مأموریت پشتیبانی نزدیک هوایی است که به صورت کاملاً بومی ساخته شده و ایران را در زمره معطود کشورهای دارای فناوری طراحی و ساخت هواپیمای جنگنده با سامانه‌های اویونیک و کنترل آتش نسل ۴ قرار داده است. این هواپیمای دو نوع تک کابین و دو کابین قابل تولید خواهد بود که نوع دو کابینه علاوه بر قابلیت رزمی، برای آموزش خلبانان در مرحله پیشرفته کاربرد دارد. سه شنبه روز بسیار بدی برای دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور آمریکا بود، هیأت منصفه‌ای در آمریکا «پال منافورت» رئیس سابق ستاد انتخاباتی او را در چندین فقره جرم گناهکار اعلام کرد. این تنها خبر بد سه شنبه برای ترامپ نبود، چرا که تنها دقایقی بعد اعلام شد «مایکل کوهن» وکیل سابق ترامپ هم به ارتکاب چندین جرم اعتراف کرده و گفته این اقدامات را به دستور شخص ترامپ انجام داده است. با تحولات اخیر، ترامپ پیش از هر زمان دیگر با تهدید تلاش دموکرات‌ها برای استیضاح مواجه است. «استیو هرمان»، خبرنگار بخش انگلیسی شبکه «صدای آمریکا» نوشته‌ای در «فاکس نیوز»، شبکه حامی و موردهای ترامپ هم کارشناسان در حال بحث درباره فرایند استیضاح یک رئیس‌جمهور هستند. اگر فیلم لاتاری را در سینما ندیده‌اید یا دوست دارید دوباره ببینید یک فرصت خوب مهیا شده است. عرضه، نمایش خانگی فیلم سینمایی «لاتاری» به کارگردانی محمدحسین مهدویان و به تهیه‌کنندگی سیدمحمود رضوی آغاز شده است. در خلاصه داستان این فیلم آمده است: «امیر علی و نوشین، ۲ جوان بیست‌ویکی، دوساله قصد ازدواج با یکدیگر را دارند. خانواده‌ها چندان موافق نیستند. آنها صبر پیشه کرده‌اند تا به مرور زمان رضایت خانواده‌هایشان را جلب کنند. آن دو رویایی مشترک دارند؛ برنده شدن در لاتاری و دریافت گرین کارت آمریکا.»

## چهارشنبه

گروهی متشکل از ۱۴ چهره مشهور بریتانیایی از نمایشنامه‌نویسان و کارگردان‌های تئاتر و سینما که فیلیپا لویید کارگردان «ماما میا!» و «بانوی آه‌نین» (که یک اسکار برای بازی مریل استریپ در نقش اصلی کسب کرد)، روفوس نوریس، کارگردان تئاتر ملی و ویکی فیدراستون، کارگردان هنری رویال کورت تئاتر هم جزو شان هستند، نامه‌ای در اعتراض به این امر امضا و در گاردین منتشر کردند. در این نامه با نام بردن از مرکز المسحاح به عنوان خانه صدها نمایش، مراسم، نمایشگاه، اجرای موسیقی و مراسم ملی از سال ۲۰۰۴ تاکنون یاد شد که در عین حال مأمی برای کودکانی بود که سال‌هاست از جنگ در رنج هستند. در این نامه آمده است که امضاکنندگان آن عمیقاً از این حمله شوکه شده هستند. لطفاً این خبر را جدی بگیرید؛ رئیس کارگروه کاهش تقاضای اعتیاد کمیته مستقل مبارزه با مواد مخدر مجمع تشخیص مصلحت نظام گفت: «قاچاقچیان مواد مخدر قیمت‌ها را هدفمند کنترل می‌کنند و کاری به نابسامانی اوضاع اقتصاد ایران ندارند. آنان با پایین نگه داشتن قیمت و عرضه زیاد، سود بیشتری می‌برند.» دو فیلم سینمایی از مجموعه آثار هاپانو میازاکی، تهیه‌کننده و کارگردان برجسته ژاپنی در سی‌ویکمین جشنواره بین‌المللی فیلم‌های کودکان و نوجوانان نمایش داده می‌شود. فیلم‌های سینمایی «شهر اشباح» و «قصر متحرک هاول» در بخش غیررقابتی بین‌المللی سی‌ویکمین جشنواره بین‌المللی فیلم‌های کودکان و نوجوانان شرکت می‌کنند. این فیلم‌ها به ترتیب در سال‌های ۲۰۰۱ و ۲۰۰۴ توسط هاپانو میازاکی، تهیه‌کننده و کارگردان انیمیشن برجسته ژاپنی ساخته شده است. سی‌ویکمین جشنواره بین‌المللی فیلم‌های کودکان و نوجوانان در شهریور ۹۷ در شهر اصفهان برگزار می‌شود. همزمان با عید سعید قربان در سراسر جهان به ویژه در کشورهای اسلامی، مسلمانان با برپایی جشن و شادی و شرکت در مناسک عبادی نماز عید سعید قربان و ذبح دام و گوسفند، این عید بزرگ اسلامی را گرمی داشتند. عکس روز در این روز عزیز گرفته شده است.



## شاهد جنگ

از کتاب جندی مکلف رونمایی شد



خواستیم برای اسارت ما در دنیا به ما پاداشی ندهد و اگر پاداشی هست، برای آخرت باشد. اخوی بنده می‌فرمودند، نمایندگان صلیب سرخ اذعان می‌کردند اسرای ایران در اردوگاه‌های عراق، یک جمهوری اسلامی با همه ارزش‌ها، اصول و مبانی تشکیل دادند و فقط پرچم سه‌رنگ جمهوری اسلامی ایران را ندارند. آزادگان ما عراق را فتح کرده بودند، در زیر شلاق‌ها، تونل‌های مرگ که گاهی بر اثر ضربات سنگین چشم آزادگان از حلقه بیرون می‌پرید، اما آنها توانستند اسلام و انقلاب را با همه اصول عینیت ببخشند. اسارت به معنای واقعی کلمه دانشگاهی بود برای تعالی و تکامل و تقرب به خدای سبحان. آنچه بستر این حرکت عظیم و پرافتخار را فراهم کرد، ریشه در جان‌های منور به نور ایمان، نور معنویت و جهاد در راه خدا دارد. ارزش‌های اسارت، دستاورد جان‌های نورانی به نور ایمان، ایثار و جهاد بود. «سردار اصغری راوی کتاب «جندی مکلف» نیز در بخش دیگری از مراسم ضمن تشکر از همسر، مادر، پدر و خانواده‌اش، فضای امن کنونی جامعه را لطف نور شهدا دانست و گفت: «آنچه حقیقت بود، در این کتاب آورده‌ام. هر نقطه از اسارت برای من محکی شده و آن محک موجب می‌شود در مسیر امروز ترمزی برایم نباشد. امروز که در فضای کنونی و مجازی می‌نگرم، می‌بینم که یک نامزد برای یک رای بیشتر چگونه عمل می‌کند. من یاد سیدنا صرها و سیدرضاها در دوران اسارت می‌افتم و کمی تأمل می‌کنم. آنچه برای ما وجود دارد این است که من راوی جنگ نیستم، من شاهد جنگ هستم. ما پایمان را روی آرمان‌های شهدا نخواهیم گذاشت.»

## توصیه‌های ضرغامی

آخرین سخنران مراسم عزت‌الله ضرغامی بود. وی قبل از شروع سخنرانی‌اش با مطایبه و طنز، نمایشی را که بر اساس کتاب جندی مکلف اجرا شده بود مورد توجه قرار داد و البته سختی‌های اسارت را فراتر از نمایش‌های نشان داده‌شده، دانست. او که سال‌ها قبل در جایگاه رئیس صداوسیما بوده و سردار اصغری محافظش به جایگاه‌ای اشاره کرد و روزهایی که وی با خاطرات خود از اسارت لحظاتی معنوی را برای وی و اطرافیان ایجاد می‌کرده است: «اسرا ستاره‌هایی هستند تا ما را راه را گم نکنیم. کسی که وارد مسیر می‌شود، باید به علامت توجه کند تا از مسیر سالم سقوط نکند. آزادگان ما هم زیبایی عمیق و خیره‌کننده دارند و در کنار آن، راه را نیز به ما نشان می‌دهند. من این کتاب را برای مطالعه به دخترانم دادم، آنها به من می‌گفتند آقای اصغری انسان بزرگی است، مادر این کتاب به شخصیت او پی بردیم، این‌ها در حالی است که قلم و تصویر نمی‌تواند تلاش‌های ایشان را مجسم کند. رهبر انقلاب مدام تأکید می‌فرمایند که اجازه ندهید آزادگان فراموش شوند، این نکته درستی است، اینان برای ما علامت هستند، آن هم در مواقعی که راه را گم می‌کنیم مسیر را نشانمان می‌دهند.» ضرغامی به نام کتاب اشاره کرد و گفت: «جندی مکلف» یعنی سرباز وظیفه، از سختی‌های کار آقای اصغری این بود که وقتی به اسارت درآمد، عراقی‌ها متوجه نشوند که او پاسدار است، او از ابتدا خود را سرباز وظیفه معرفی کرد، اما به واسطه همین سرباز بودن هم بالا‌های بسیاری به سرش آمد. به جوانان توصیه می‌کنم این کتاب را مطالعه کنند. «محسن صالحی خواه، نویسنده کتاب نیز در پایان گفت: «باید از دوستان انتشارات کتابستان معرفت تشکر کنم که به من اعتماد کردند. من بیست و پنج سال دارم، جنگ و انقلاب را درک نکرده‌ام، اما سپاسگزارم از حسن اعتمادتان. دعا کنید تا آنها در این مسیر بایستم و قلمم برای شهدا و انقلاب روی کاغذ باشد.» در انتهای مراسم از این کتاب رونمایی شد و از سردار اصغری به عنوان راوی و محسن صالحی خواه به عنوان خاطره‌نگار کتاب تجلیل به عمل آمد.

مانع از مشخص شدن هویتش در دوره اسارت در زندان‌های رژیم استخبارات بعث شود نام خود را به عربی جندی مکلف یعنی سرباز وظیفه تغییر داده بود. سردار اصغری بالاخره بعد از ۱۶۰۰ روز اسارت همزمان با بازگشت دیگر آزادگان، به میهن اسلامی بازمی‌گردد. «جندی مکلف، گزیده‌ای از خاطرات اسارت یک محافظ» از سوی نشر کتابستان معرفت در ۲۶۸ صفحه با قیمت ۱۶۵۰۰ تومان راهی کتابفروشی‌ها شد. این اثر ۲۵ مرداد ۹۷ در فرهنگسرای ابن‌سینای شهرک قدس با حضور خانواده‌های شهدا و ایثارگران، جمعی از آزادگان و پیشکسوتان سپاه حفاظت از شخصیت‌ها، عزت‌الله ضرغامی، سعید اوحدی رئیس سازمان فرهنگی هنری شهرداری تهران، حجت‌الاسلام و المسلمین ابوترابی فرد امام جمعه موقت تهران، سردار حسین اصغری راوی کتاب و محسن صالحی خواه نویسنده رونمایی شد.

## مراسم رونمایی

غروب پنجشنبه فرهنگسرای ابن‌سینا حال و هوای بازگشت آزادگان را گرفته بود. از اتوبوس قدیمی بنز ۳۰۳ که یادآور حضور آزادگان در میهن بود تا پخش سرودهای حماسی مربوط به این ایام همگی مخاطب را به آن روزها می‌برد. حجت‌الاسلام ابوترابی امام جمعه موقت تهران در بخشی از سخنان خود ضمن اشاره به سردار اصغری و اینکه او در میدان جهاد همواره حضور دارد، گفت: «او در دورانی که تهران روزهای سختی را سپری می‌کرد، با مسئولیت سنگین در معرض جهاد و شهادت قرار گرفت، اما به این مجاهدت راضی نشد و متواضعانه از همسرش اجازه گرفت تا در میدان جنگی سخت و نبردی دشوار حضور یابد و خدای متعال به احترام این فرزندان تربیت‌یافته در مدرسه قرآن و عترت و مجاهدان فی سبیل الله، جهنم صدام را برای آنان مبدل به قطعه‌ای از بهشت کرد. با هر آزاده‌ای صحبت کنیم، اذعان دارد جهنم شکنجه و آلوده به حضور افرادی پست از جبهه نیروهای عبثی، چگونه مبدل به بهشت شد. اسرا اغلب عنوان می‌داشتند ما از خدا

«نیمه‌جان ته گودال افتاده بود. حرف‌های فرمانده‌اش در گوشش زنگ می‌زد؛ اگر اسیر شدی چه؟ جلسات دولت و مجلس، ملاقات‌های نخست‌وزیر و دیدارهای امام در خانه کوچک جماران روی دور تند از جلوی چشمش گذشت. آن قدر اطلاعات داشت که استخبارات عراق برای به‌دست آوردنش، شیریه جانش را هم بکشد. فقط دعا می‌کرد که خونریزی دست‌ها و پاهای مجروحش، کارش را تمام کند. اگر کسی او را از بالای گودال می‌دید، با آن لباس‌های پاره‌پوره و خون‌آلود، شبیه یک جنازه بی‌نام و نشان بود، نه یکی از آن پاسدارهایی که محافظ مسئولین رده‌بالای جمهوری اسلامی بودند.» این بخشی از خاطرات یک محافظ است؛ محافظی که بیش از چهار سال با هویتی جعلی در اردوگاه‌های اسرا در خاک عراق زندگی کرده است. تصویر ذهنی ما از محافظ‌ها، آدم‌های کت‌وشلوارپوش اخمویی است که عینک آفتابی به چشم می‌زنند، اسلحه به کمر می‌بندند؛ وقتی پشت فرمان ماشین‌های شان با آن شیشه‌های دودی و آل‌ای‌دی‌های آبی و قرمز می‌نشینند، پارمی‌گذارند روی گاز و آژیرکشان خط‌ویژه را رد می‌کنند. اما این آدم‌ها پشت خط‌های روی پیشانی‌شان قصه‌هایی برای تعریف کردن دارند. قصه‌هایی به عمق تاریخ انقلاب از اولین روزهایش. از ترورهای منافقین در کوچه و خیابان تا بمب‌گذاری در دفتر حزب جمهوری و قتل رئیس‌جمهور یا نخست‌وزیر ایران. در تاریخ چهل ساله انقلاب اسلامی، فقط یک نفر از نیروهای سپاه که مسئول حفاظت از جان بخشی از مسئولین کشور هستند، در دوران جنگ تحمیلی به اسارت نیروهای ارتش بعثی رژیم صدام درآمد. سال ۹۴ این محافظ یعنی سردار حسین اصغری مقابل محسن صالحی خواه نشست تا خاطراتش از دوران اسارت را تعریف کند. سردار اصغری که سال‌ها محافظت از شخصیت‌های عالی‌رتبه نظام همچون مقام معظم رهبری در دوره ریاست جمهوری، مرحوم هاشمی‌رفسنجانی، ناطق‌نوری، محسن رضایی و دیگر مقامات را در کارنامه خود دارد در عملیات سیدالشهدا که با هدف آزادسازی منطقه فکه صورت گرفت به اسارت نیروهای بعث درآمد. وی برای آنکه



# گمشده نیمروز

ماجرای جانباز قاسم رضایی چیست؟

چه کسی مقصر است؟ او بهترین سال‌های جوانی‌اش را برای دفاع از این آب و خاک گذاشت اما از این حق طبیعی محروم شد که آخرین نفس‌ها را در همان آب و خاک بکشد. «قاسم رضایی» یکی از جانبازان دوران دفاع مقدس بود که ۳۰ درصد جانبازی داشت و ۲۵ درصد این جانبازی متعلق به مجروحیت اعصاب و روان بود. او سال گذشته در افسریه مفقود شد و در دو ماه بعد در شهر قم توسط مأمورین نیروی انتظامی بازداشت شده و به خاطر نداشتن هیچ مدرک شناسایی و وضعیت نامناسب روحی و روانی هویتش مشخص نشد و به خاطر شباهتش به اتباع افغانی به اردوگاه اتباع افغانستانی منتقل و سپس به آن سوی مرز هدایت شد. در اسفند ماه سال ۹۶ به خانواده از طریق دادسرا اطلاع داده می‌شود که جانباز به افغانستان فرستاده شده است. خانواده که تا آن روز همه تلاش خود را برای پیدا کردن او کرده بودند، در نهایت تصمیم می‌گیرند راهی افغانستان شده و اثری از قاسم رضایی پیدا نکنند اما متوجه می‌شوند او به خاطر نداشتن سرپناه و سرما در زمستان جان باخته است.

برای اینکه قاسم رضایی را بشناسیم بهتر است همین یک جمله را از همسرش بخوانیم: «یک بار به او گفتم به بنیاد شهید برو تا مدارک جانبازی‌اش را تهیه کند و بتوانیم او را درمان کنیم، اما هر چه می‌گفتم قبول نمی‌کرد و می‌گفت من کار را برای رضای خدا انجام دادم. تا اینکه بالاخره حالش رو به وخامت گذاشت. من مدارکی که داشتیم را به بنیاد شهید بردم و با مشقت زیاد ۵ درصد، ۵ درصد توانستم برای



ایشان با ۳۰ درصد جانبازی در بنیاد پرونده تشکیل دهم.» قصه خیلی تلخ می‌شود وقتی که بدانیم جانباز عزیز: قاسم رضایی در ولایت نیمروز به دلیل گرسنگی و تشنگی فوت شده و در همان منطقه دفن می‌شود. در آنجا ۵۰ قبر است که مشخص نیست کدام یک از این قبرا متعلق به شهید قاسم رضایی است. حالا هم خانواده او یک تقاضا دارند و آن اینکه: «الان هم به دنبال عذرخواهی نیستیم، فقط می‌خواهیم که پیکر شوهرم را برگردانند. محل دفن او مشخص است اما نمی‌دانند در کدام قبر دفن شده است. حالا هم تنها خواسته‌ای که ما داریم این است که پیکر همسرم را به ما برگردانند. من ۶ فرزند دارم و نمی‌دانم جواب آنها را چه بدهم. از مسئولینی که دست‌شان می‌رسد می‌خواهم کمک کنند پیکر شوهرم برگردد. وقتی فکر می‌کنم او چطور از دنیا رفته آنقدر ناراحت می‌شوم که آرزو می‌کنم ای کاش خودم هم بمیرم. تصور اینکه او در آن روزها چه کشیده، برایم غیرقابل تصور است.» این خواسته بزرگی نیست، متوجه هستید که...

بنیاد شهید و امور ایثارگران از نخستین ساعات اطلاع از این واقعه دردناک، به پیگیری موضوع پرداخته و درخواست بازگشت پیکر ایشان را از طریق وزارت امور خارجه دنبال کرده است و اقدامات لازم در این زمینه ادامه دارد. ضمن اینکه موضوع در دستور کار معاونت تعاون و امور اجتماعی بنیاد قرار دارد و از مراجع ذیربط همچون دادستانی محترم انتظار دارد شکایت خانواده این جانباز از افراد یا مراجعی که زمینه انتقال ایشان به کشور افغانستان را فراهم کردند با سرعت و جدیت به سرانجام برسانند. نیروی انتظامی و وزارت امور خارجه این مساله را تکذیب کرده اند و می‌گویند با توجه با فیلترها احتمال وقوع چنین حادثه‌ای تقریباً غیرممکن است. گفتار مسئولین مختلف درباره صحت و جزئیات این ماجرا ضد و نقیض است. اما نباید این تأیید و تکذیب‌ها باعث شود تا ما مجاری تلخی که خانواده یک مجروح هشت سال دفاع مقدس آن را تجربه کرده اند، به فراموشی سپرده شود و با اقدامات مناسب باید از تکرار آن جلوگیری شود.

## بازی در زمین دشمن

پاسخ علی علیزاده به شوخی زشت یک کم‌دین

«من کم‌دین هستم، شوخی‌های مرا جدی نگیرید...» این پیام آرژنگ امیرفضلی است، وقتی دید که شوخی ویدنویی او با مجرای توافق در بای خزر بالا گرفته و منتقدان بسیاری این جنس شوخی را نمی‌پسندند، آخر مگر می‌شود که کسی با تمامیت ارضی مملکت خود شوخی کند و آن را جدی نگیرد؟ امیرفضلی در ویدنویی به اصطلاح طنز، به گونه‌ای قلمداد کرده است که با این وضعیت، گریه ایران ما، تا سال‌ها بعد تبدیل به موش یا حتی کفش‌دوزک می‌شود!

کاش این کم‌دین قبل از همه نمک پراکنی هایش سری به بهشت زهرا (س) تهران می‌زد و دقایقی را در قطعه شهیدان قدم می‌زد تا می‌فهمید این گریه تا شیرانی از جنس آن بهترین‌هایی دارد که برای حفظ ذره ذره این خاک جان خود را سلاح و سپر کردند، هیچ کس نمی‌تواند به ذره‌ای از آن چشمی ناپاک داشته باشد... آقای کم‌دین که در همه این سال‌ها نتوانسته جایگاهی مناسب در سینما و تلویزیون داشته باشد و آن قدر از قافله جامانده که مجبورا در حاشیه خندوانه، در حد سیاهی لشکر دو، سه جمله بگوید تا برخی او را یادشان بیاید، از فضای مجازی به عنوان ابزاری برای دیده شدن استفاده می‌کند؛ ابزاری که چون دفترچه راهنمای مناسب برای آن نوشته نشده است، کم کم دارد مجالی می‌شود برای سلبریتی‌های کم‌سواد که در هر

زمینه‌ای اظهار نظر کنند. سلبریتی‌هایی که در آن واحد می‌توانند کارشناس اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، حقوق بین‌الملل و... باشند، آن هم در حالی که حتی در رشته تخصصی خود هم نتوانسته‌اند به موفقیت برسند و آن قدر در عطش لایک و فالوئر می‌سوزند که حتی به خود زحمت



بدهند در مورد چیزی که می‌خواهند اظهار نظر کنند، سوال کنند، بپرسند و بدانند...

شاید بد نباشد بخشی از پاسخی که علی علیزاده، مفسر سیاسی به آرژنگ امیرفضلی داده است را بخوانیم: «آقای آرژنگ امیرفضلی! دیدم کوچک شدن مرزهای ایران را مسخره کرده و به صورت ضمنی گفته‌اید جمهوری اسلامی، دریای خزر را هم واگذار کرده. نمی‌دانم نیت‌تان چه بوده اما مطمئنم منبع اطلاعات و تحلیل‌هایتان یا مستقیماً آم‌دنیز و بی‌بی‌سی و منوتو بوده یا کسانی که متأثر از گفتمان اینها هستند. کاش حالا که مغز خود را در اختیار دشمن قرار داده‌اید، حرف دشمنان را به زبان اصلی بخوانید. تمام اتاق فکرهای سعودی، اسرائیلی، آمریکایی و بریتانیایی می‌گویند ایران هرگز در تاریخ دوپست و پنجاه ساله تا این حد از نظر دفاعی قوی نبوده و نفوذ منطقه‌ای نداشته. یک مقاله به انگلیسی، عربی، عبری یا فرانسوی بخوانید که اغلب تحلیلگران جهانی می‌گویند ایران عملاً مرزهای امپراتوری صفوی را احیا کرده. جناب امیرفضلی! با شما هیچ خصومت شخصی ندارم. اما صریح بگویم شرم بر رفتار شما باد.»

علیزاده در بخش دیگری از پستی که در اینستاگرام آورده نوشته: «آقای امیرفضلی! مرزهای ایران اما اگر وسیع است، به واسطه دوپست و بیست هزار شهیدی است که دست خالی جنگیدند تا صدام یک متر خاک نگیرد و مدافعان حرمی که هیچ جایی در سخن شما ندارند. اگر به احترام قهرمانان وطن نمی‌ایستید، استقلال و اقتداری که محصول خون‌شان است را تسخر نکنید. می‌دانید که امروز دشمن دور تا دور اذهان ایرانیان را محاصره کرده و شما دقیقاً در زمین دشمن بازی می‌کنند.»

## با عزت رفت

عزت‌الله انتظامی درگذشت

مثل یک نسیم از اینجا عبور کرد، رفتش خیلی آرام بود و بدون سروصدا، همه صبح که از خواب بلند شدند؛ بدون آنکه فرصت داشته باشند با هجوم یک خبر تلخ مواجه شدند و بی اختیار به سمت کمد لباس هایشان رفتند تا لباس مشکی را بیرون بیاورند، سینمای ایران عزادار شد، آخر... او را با کدام نقش به یاد می‌آوردید؟ با نقش مش حسن؟ با نقش عباس آقا سوپر گوشت؟ با نقش ناصرالدین شاه؟ با نقشش در روسری آبی؟ با نقش خان مظفر در هزارستان... نه او با همه این نقش‌ها در ذهن ما خانه کرده است و از آن جدا نمی‌شود، او آقای بازیگر است، او عزت است، عزت بچه سنگلیج، عزت‌الله انتظامی... صحنه عزت‌الله تئاتر، پرده‌های سینما خاطرات بسیاری از او را در سینه دارند، آویی که کارنامه‌اش آن قدر وزین بود که حتی خودش هم از آن راضی بود... عزت‌الله انتظامی ۳۱ خرداد سال ۱۳۰۳ در محله سنگلیج تهران متولد شد. زندگی حرفه‌ای انتظامی به گونه‌ای پیش رفت که این فرزند سنگلیج تهران در سال ۱۳۲۸ به‌عنوان یکی از چهره‌های ماندگار ایران انتخاب شد. پس از گذراندن دوره تحصیلات مقدماتی، وارد هنرستان صنعتی تهران شد و در رشته برق به تحصیل پرداخت. رشته‌ای که هیچ ربطی به استعداد و سرنوشتش نداشت. او در سال ۱۳۲۶ وارد عرصه هنر شد و با اندک دست‌مایه‌های هنر نمایش و تئاتر به آلمان سفر کرد و در شهر هانوفر وادیک مدرسه شبانه‌آموزش سینما و تئاتر شد. انتظامی فعالیت هنری خود را با پیش پرده‌خوانی در تماشاخانه‌های لاله‌زار شروع کرد؛ او پس از یک سال به تماشاخانه‌های هنر و فرهنگ تهران رفت؛ در سال ۱۳۲۰ نخستین نمایش حرفه‌ای خود را با عنوان اولتیماتوم نوشته پرویز خطیبی به کارگردانی اصغر تفکری در تئاتر پاریس خیابان لاله‌زار اجرا کرد و تا سال ۱۳۲۶ توانست در بیش از ۱۰ نمایش نقش پررنگی داشته باشد. او در کنار دوستانش روح تازه‌ای به نمایش ایران داده بودند اما سینما مبتذل‌تر از آن بود که برای هنرمندان جایی داشته باشد، سینما هم به دنبال روح تازه‌ای می‌گشت، این روح تازه انگار باید در فیلمی مثل «گاو» پیدا می‌شد؛ فیلمی با تکیه بر هنرمندان تئاتری... انتظامی با فیلم

## عزت سینما

«عزت‌الله هنرمند ملی ایران بود. او متعلق به ملت است و با جان و روح خودش بر نقش‌هایش دمید و آنها را تصویر و تجسم کرد و این روح و جانی که در نقش‌هایش دمیده بود، بر دل مردم نشست و ماندگار شد. او نمرده، بلکه زنده است. نمی‌خواستم برای تشییع تو بیایم، بلکه می‌خواستم دوباره با هم نقش آفرینی کنیم.» استاد علی نصیریان این جملات را با سوز تمام بالای پیکر رفیق قدیمی گفت و یاد یک خاطره قدیمی افتاد: «شبی دور هم بودیم و انتظامی به من گفت می‌خواهم وقتی مردم سر قیرم آواز بخوانی. این باز یگر سپس تصنیفی را خواند، بعد گفت: «عزت جان! من به عهده وفا کردم ولی تو ما را تنها گذاشتی.» بیلوردی عزت‌الله انتظامی با عنوان «خدا حافظ آقای بازیگر» در سطح شهر نصب شده است و آنجا در مقابل تالار وحدت حجم متراکم‌تر بود، با پخش موسیقی سریال «هزارستان» پیکر آن مرحوم

در فیلم‌های کارگردانان مطرح دیگری چون آقایان علی حاتمی، مسعود کیمیایی، رخشان بنی‌اعتماد و ناصر تقوایی نیز بازی کرده است. او در فیلم مستند عشق پرداز به کارگردانی آقای محمدصادی کاویانی در کنار آقای محمود فرشچیان حضور داشته است. انتظامی پس از انقلاب و به‌خصوص در دهه ۶۰ در انواع و اقسام نقش‌ها به بهترین نحو ممکن ظاهر شد. بازی او در فیلم‌های حاجی واشینگتن، اجاره‌نشین‌ها، گراند سینما، هامون، بانو، گاو، ستارخان، صادق کرده، خانه خلوت، ناصرالدین شاه اکتور سینما، روز فرشته، روسری آبی، مینای شهر خاموش، ستاره می‌شود، دیوانه از قفس پرید، خانه‌ای روی آب و راه آبی ابریشم اوج هنرنمایی وی و فیلم‌های ماندگار او در کارنامه سینمایی‌اش است. او در گاو خونی دومین همکاری‌اش با بهروز افخمی را تجربه کرد و جایی برای زندگی چهارمین تجربه‌اش با آقای محمد بزرگ‌نیا بود. او برای نخستین بار با آقای مسعود کیمیایی، یکی از کارگردانان صاحب‌سبک سینمای ایران و در ۷۹ سالگی در فیلم حکم همکاری کرد. عزت‌الله انتظامی نخستین بازیگر ایرانی بود که موفق به دریافت جایزه از فستیوال بین‌المللی شد. وی برای بازی در فیلم گاو جایزه نقره‌ای بهترین بازیگر نقش اول مرد را از جشنواره بین‌المللی فیلم شیکاگو دریافت کرد. مرحوم انتظامی در عمر پربار هنری‌اش در بیش از ۵۰ فیلم و ده‌ها اثر تلویزیونی و تئاتر حضور یافت. او بیش از ۱۶ بار در جشنواره‌های مختلف سینمایی کاندیدا یا برنده شده است اما شاید مهم‌تر از همه این نقش‌های ماندگار، ماندگار شدن در قامت یک نماد برای بازیگری ایران بود، شاید بهترین توصیف برای او همان دو کلمه باشد: آقای بازیگر.



رخت سفر بست و ما باز دیر جیندیم و گذاشتیم پر بکشد و تا پیکران پرواز کند و سینمای خسته ما یثیم شد.» بعد از سخنرانی وزیر ارشاد و چند هنرمند دیگر مثل فرزندان، پیکر استاد به سمت بهشت زهرا (س) با اشک و در بغل بدرقه شد. در ادامه مراسم حجت‌الاسلام دعایی بر پیکر عزت‌الله انتظامی نماز خواند و پیکر این هنرمند بر دوش هنرمندان و هنردوستان به سمت قطعه هنرمندان بهشت زهرا (س) تشییع شد. پیکر این هنرمند با همراهی خانواده، بستگان، هنرمندان و دوستدارانش در قطعه هنرمندان و در جوار هنرمندی چون مرحوم خسرو شکیبایی به خاک سپرده شد که نزدیک‌ترین سینمایی‌ها به این مقبره، حبیب‌الله کاسه‌ساز، داوود رشیدی و علی معلم هستند.

«گاو» ساخته آقای داریوش مهرجویی وارد عرصه حرفه‌ای سینما شد. انتظامی در نقش مش حسن که در فراق گاو خود می‌نالد با او همذات‌پنداری می‌کند و شرایطی را به وجود می‌آورد که بازی او در فیلم گاو نقطه عطف و تحولی شگرف در تاریخ بازیگری سینمای ایران محسوب می‌شود. داریوش مهرجویی، کارگردان این فیلم درباره آن می‌گوید: «در مورد بازی انتظامی در «گاو» باید بگویم که عمیقاً در نقش خودش فرو رفته بود و به نظر من یکی از بهترین اجراهای سینمایی‌اش بود، کم‌اینکه اخیراً که این فیلم در پاریس پخش شد، بسیار مورد استقبال قرار گرفت، حتی شاید خیلی بیشتر از اجرای‌اش در تهران. و در آنجا چند روزنامه و مجله این فیلم را یکی از شاهکارهای سینمایی جهان معرفی کرده‌اند. کار عزت بسیار درخشان بود و آنچنان در نقشش فرو می‌رفت که همه چیز را فراموش می‌کرد؛ یادم هست سفری بود که دو سه روزی به عوامل زمان دادیم تا به تهران بیایند و استراحت کنند ولی عزت نیامد و آنجا ماند؛ حتی یادم می‌آید در آن دوره برای تمرکز بیشتر روی نقشش گاهی اوقات در طویله روستا زندگی می‌کرد.» بازی‌های او در دیگر آثار مهرجویی همچون آقای هالو، دایره مینا، پستچی، اجاره‌نشین‌ها، هامون و بانو از آثارهای ماندگار هردو شخص است. انتظامی علاوه بر نقش آفرینی در آثار داریوش مهرجویی،

روی سن قرار داده شد و سپس پرویز پرستویی پشت تریبون قرار گرفت و گفت: «خدمت جامعه هنری و مردم شریف ایران تسلیت عرض می‌کنم و تسلیتی هم به خانواده ضیاءالدین دری، نویسنده و کارگردان می‌گویم که او را نیز روز جمعه از دست دادیم. به نام خدای سفر بدون بازگشت، سفری که جان‌مان را به آتش می‌کشد. من هستم و یک سینه پر از حرف. مگر این سینما چند عزت‌الله داشت که یکی از آنها را داریم راهی می‌کنیم؟ مگر یک موجود چند پدر دارد که داریم پدر سینما را راهی می‌کنیم؟ مگر چند بازیگر وجود دارد که بتواند مش حسن را بازی کند؟ ما بیروز خواب دیدیم که پدری را از دست دادیم که هرچقدر قدر بودی به پای‌اش نمی‌رسیدی، هرقدر بازیگری خوانده و شنیده بودی نمی‌توانستی انتهای بازی‌اش را بفهمی و هرقدر تجربه داشتی مثل او نبودی. پیر دیر ما



# خداحافظ آقای درّی

## کارگردان کیف انگلیسی درگذشت

پیکر سیدضیاءالدین درّی کارگردان فقید تلویزیون پس از طواف در حرم مطهر حضرت شاهچراغ (ع)، با حضور جمع کثیری از هنردوستان، هنرمندان و مسئولان استان فارس و شهر شیراز تشییع شد و پس از آن برای تشییع و تدفین به تهران منتقل شد. ضیاءالدین درّی که ۲۷ تیر ماه در شرایطی اورژانسی به بیمارستان پیوند اعضای ابن سینا در شیراز منتقل شده بود، صبح جمعه ۲۶ مردادماه به دلیل نارسایی مزمن کلیوی و ضعف عضلانی در این بیمارستان فوت کرد. به گفته رئیس بخش پیوند اعضای بیمارستان ابن سینا، عمل جراحی پیوند کبد دوم مردادماه روی این هنرمند انجام شده بود اما به دلیل ناتوانی و ضعف و نارسایی مزمن کبدی جان به جان آفرین تسلیم کرد.

سیدضیاءالدین درّی متولد سال ۱۳۳۲ در تهران بود؛ او در رشته علوم سیاسی و تحلیل فیلم در نیوانگلند کالج انگلستان تحصیلات خود را ناتمام گذاشته است. او فیلم‌های «دیدار در غبار»، «باد و شقایق»، «صاعقه»، «لژیون»، «در سرزمینی دیگر»، «سینما سینماست» را در کارنامه هنری خود داشت. آخرین پروژه سیدضیاءالدین درّی، «کلاه پهلوی» بود که سال ۹۱ و ۹۲ از شبکه اول پخش شد.

«کیف انگلیسی» درخشان‌ترین اثری بود که درّی در تلویزیون روی آنتن برد؛ تجربه‌ای جدید که مخاطبان را با مضامینی تازه در تلویزیون مواجه می‌کرد. سریالی تاریخی-سیاسی که با وجود درونمایه به ظاهر خشک آن، مخاطبان عام و خاص را از خود راضی نگه داشته و توانسته بود در کنار قصه دراماتیک خود، بخشی از تاریخ این مرز و بوم را با ظرفیتی ویژه برای مخاطب خود نمایش دهد؛ اثری تاریخی که در دهه ۱۳۲۰ روایت می‌شد، دورانی که یکی از حساس‌ترین مقاطع تاریخی ایران محسوب می‌شود و تحولات بسیاری از

جمله پایان یافتن جنگ دوم جهانی و سقوط رضاشاه و تقابل سه‌گانه ملی، مذهبی مارکسیستی در آن برهه برجسته به نظر می‌رسد. شخصیت منصور ادیبان، سیاستمداری که در ابتدا دغدغه مردم و همسپهری‌های خود را دارد، نمونه‌ای از آدم‌های متزلزل و دمدمی مزاجی است که مرعوب بیگانگان شده و تن به همکاری با آنها می‌دهد؛ از این منظر شخصیت یاد شده فوق‌العاده از کار درآمده که در دهه ۲۰ شمسی نمونه‌های مستند بسیار دارد. سریال کلاه پهلوی هم در همان حال و هوای سریال کیف انگلیسی ساخته شد اما قیاس با آن باعث شد که به‌رغم کیفیت بالا، موفقیت کیف انگلیسی تکرار نشود. داستان این سریال درباره زندگی جوان فقیری به نام «فرخ باستانی» بود که پس از تحصیل در مدرسه دارالفنون به پاریس می‌رود. در آنجا عاشق «بلانش» دو رگه‌ای فرانسوی-

ایرانی شده و پس از ازدواج با بلانش سمت منشی گری «حسن تقی‌زاده» سفیر وقت ایران را به دست می‌آورد که به هنگام بازگشت به ایران با وساطت تقی‌زاده به فرمانداری شهرستان کوچک کویری «سامان» می‌رسد. در همین دوره فرمان کشف اجباری حجاب بانوان، توسط رضا شاه مسیر سریال را به سمت دغدغه‌های ذهنی «درّی» می‌کشاند.

او در حالی که ماه‌های گذشته مدام در تعامل با رسانه‌ها از ایده‌های متنوع تلویزیونی و سینمایی خود می‌گفت، بعد از مدتی به خاطر مشکل حاد کبدی در بیمارستان بستری و برای پیوند کبد به بیمارستان شیراز منتقل شد و ۳ هفته قبل عمل پیوند کبد را با موفقیت پشت سر گذاشت، اما عفونت کبد وی پس از پیوند موجب فوت او شد. ضیاءالدین درّی در طول این مدت از این می‌گفت که فیلمنامه سریال حضرت زینب (س) سال‌هاست در کشوی مدیران سیاست‌گذار صداوسیما خاک می‌خورد و اینکه قصد دارد فیلم سینمایی «رئیس علی دلاری» را در خارج از ایران تولید کند. او همچنین در تلاش بود فیلمنامه مجموعه نمایشی «سردار سنجرخان» را در کردستان به اتمام برساند که اجل به وی مهلت نداد و نتوانست کار ارزشمند دیگری را به مجموعه کارهای ماندگار اضافه کند.



## دبیرکل آشنا

کوفی عنان درگذشت

شاید از دبیرکل‌های سازمان ملل بود که هنوز بدون لحظه‌ای فکر کردن می‌توانیم نام او را به زبان بیاوریم، او را در قاب‌های زیادی دیده بودیم و بارها به تهران سفر کرده بود، کوفی عنان هم دیگر در بین ما نیست. او که برای درمان، به سوئیس رفته بود، در بیمارستانی در ژنو درگذشت. کوفی عطا عنان و خواهرش افوا عطا در شهر کوماسی در سال ۱۹۳۸ متولد شدند. نام کوچک دوقلوها در زبان اکان به معنای متولد شده در روز جمعه است و نام میانی‌شان به معنای دوقلو. آن دو در خانواده ثروتمند خود بزرگ شدند و در حالی که تنها دو روز به تولد ۱۹ سالگی‌شان مانده بود، کشور توانست استقلال خود را به دست بیاورد و بشود آنچه به عنوان کشور غنا، امروزه می‌شناسیم. پس از فارغ التحصیلی در دانشگاه غنا، او تحصیلاتش را در دانشگاه مک کلاستر آمریکا به پایان رساند و پس از آن بود که نخستین شغلش را در سازمان ملل پیدا کرد. موقعیت شغلی‌اش، افسر بودجه سازمان بهداشت جهانی بود. پس از آن به مدت چهارده در بخش‌های دیگر به کار در سازمان ملل ادامه داد تا آنکه در سال ۱۹۹۷ به عنوان دبیرکل سازمان ملل متحد انتخاب شد و هفتمین دبیر

کل سازمان ملل متحد و اولین آفریقایی سیاه‌پوست بود که توسط مجمع عمومی سازمان ملل برای این سمت انتخاب شد و نزدیک ۱۰ سال به عنوان «بلندمرتبه‌ترین دیپلمات جهان» فعالیت کرد. کوفی عنان در سخنرانی خداحافظی‌اش از سمت دبیر کلی، سه مسأله‌ای را که به گفته خودش در دوران دبیر کلی‌اش حل نشد و بحرانی‌تر هم شد، «اقتصاد غیرعادلانه جهان»، «نابسامانی و آشفستگی در دنیا» و «بی‌اعتنایی شدید به حقوق بشر و حکومت قانون» عنوان کرد. او موسس و رئیس بنیادی به نام کوفی عنان بود. کوفی عنان در سال ۲۰۰۱ به صورت



مشترک با سازمان ملل جایزه صلح نوبل را دریافت کردند. دلیل اهدای این جایزه «سازماندهی بهتر و صلح‌آمیزتر جهان» اعلام شد و در واقع تلاش‌های کوفی عنان در راستای «گسترش صلح» در جهان این جایزه را برایش به ارمغان آورد.

کوفی عنان در دوران تصدی این سمت چندین بار به تهران سفر کرد و در سال‌های ۱۳۷۹ و ۱۳۸۰ شمسی به دیدار حضرت آیت‌الله خامنه‌ای مقام معظم رهبری رفت و با ایشان ملاقات و گفت‌وگو کرد. او بعد از یکی از دیدارهایش با مقام معظم رهبری گفت: «در دوران نوجوانی در مورد شخصیت‌های کاریزما مطالعه می‌کردم و همیشه این سؤال برایم مطرح بود که اگر زمانی روبه‌روی یک شخصیت کاریزما قرار گیرم چه عکس‌العملی خواهم داشت. کسانی که مرا به سازمان ملل آوردند، شخصیت‌های برجسته دنیا بودند و من به آنها علاقه‌مند بودم و هر کدام مثل ژاک شیراک، برای من امتیازاتی داشتند. من به‌شدت تحت تأثیر ژاک شیراک بودم. طوری که وقتی صحبت می‌کرد بدون مکث حرف‌هایی صریح می‌زد. «گورباچف» و «هلموت کهل» هم همین‌طور بودند. این‌ها کسانی بودند که نیاز به مکث نداشتند. من این‌ها را دوست داشتم. در ملاقات با آیت‌الله خامنه‌ای احساس کردم که کسی را مثل او ندیده‌ام. شخصیت معنوی ایشان چنان مرا گرفت که از خود پرسیدم چرا شخصیتی مثل من دبیرکل سازمان ملل باشد و از معنویات چیزی نداشته باشد؟»

## تنها راه رستگاری

ترجمه خطبه پیامبر اکرم (ص) در روز غدیر

زندگی‌نامه



رسالتش را به انجام برساند و در گسترده‌ترین و پرشمارترین تجمع مسلمان، تکالیف سرپرستی و امامت مردم، پس از خود را تبیین کند و چگونگی ارتباط و اتصال میان خدا و مردم، پس از تعطیلی قسمت ارسال رسل را با صریح‌ترین و روشن‌ترین و همه‌فهم‌ترین زبان و بیان، به همگان بفهماند و مسئولیت انتقال این پیام‌ها و مفاهیم و تعاریف و تکالیف به همه انسان‌های آینده و نیامده را بر دوش حاضران و ناظران این صحنه بنشاند. زمان، مقطعی است میان دو سفر تکرارناپذیر پیامبر خاتم: سفر حج (حجه الوداع) و سفر آخرت. مکان، نقطه‌ای است به نام غدیر خم در فاصله میان مکه که خانه خداست و مدینه که خانه پیامبر اوست. اکنون به یقین همگی کنجکاو و مشتاق شنیدن آخرین و مهم‌ترین حرف‌های پیامبرید و دست یافتن به پاسخ اصلی‌ترین سؤال بشری...

«تنها راه رستگاری» ترجمه خطبه پیامبر اعظم (ص)

در روز غدیر به قلم سید مهدی شجاعی از سوی انتشارات نیستان روانه بازار نشر شده است. در میان نویسندگان ایران، جایگاه آقای سید مهدی شجاعی، بی‌بدیل است. کسی که هم نثرهای ادبی شکوهمندی نوشته است و هم رمان، کسی که هم آثار ترجمه‌شده برای کودکان و بزرگسالان دارد و هم نمایشنامه و فیلمنامه. شجاعی مقدمه نسبتاً مفصلي برای کتاب نوشته که هویت ارزشمند و جایگاه آسمانی این خطبه را برای همیشه مسلمانان روشن می‌کند و مقام این فرمایشات را در رستگاری تاریخی بشر به تصویر می‌کشد. خواندن این مقدمه بی‌شک اهمیت متن پیش روی مخاطب را روشن‌تر می‌کند و ارزش واقعی‌اش را بیشتر و بهتری می‌نمایاند. در بخشی از این مقدمه می‌خوانیم: «طبیعی‌ترین توقع و بدیهی‌ترین انتظار این است که پیامبر خاتم، لااقل وقتی سفر جاودانه خود را نزدیک می‌بیند و در آستانه رحلت قرار می‌گیرد - اگر شده در قالب وصیت - تکلیف مردم را در مورد ولایت و

سرپرستی‌شان بعد از وفات خود روشن کند. وقتی بناست که پس از انجام و اتمام مأموریت او، مسیر ارسال رسل از آسمان به زمین مسدود شود، آیا رابطه آسمان و زمین به کلی قطع می‌شود؟ و مردمی که در فاصله زمانی میان خاتمه حیات پیامبر (ص) و خاتمه حیات جهان به دنیا می‌آیند، بی‌مسئولیت و بلا تکلیفند؟ یا نیازی به معلم و مربی و هادی و سرپرست ندارند؟ ما با توقع رسیدن به پاسخ این سؤالات است که از گذرگاه تاریخ عبور می‌کنیم و خودمان را به روزهای پایانی عمر پیامبر (ص) می‌رسانیم تا تکلیف مان را پس از رحلت ایشان بدانیم. با وجود منابع تاریخی بی‌شمار، عبور از اماکن و ادوار و رسیدن به نقطه‌ای خاص از زمان و مکان، چندان دشوار نیست و خوشبختانه زمان رسیدنمان به مقصد هم کاملاً به موقع است. زمانی است که خداوند پروانه رحلت پیامبرش را صادر کرده و به او فرمان داده که برای گزاردن آخرین حج خود، عازم خانه خدا شود و همزمان تمامی مسلمانان را از همه نقاط عالم به انجام این مناسک در رکاب رسول فراخواند، تا او آخرین و مهم‌ترین بخش

## جهان‌بینی‌ها

درآمدی بر تاریخ و فلسفه علم



«جهان‌بینی‌ها» درآمدی بر تاریخ و فلسفه علم اثر ریچارد دویت با ترجمه احسان سنایی اردکانی از سوی انتشارات ققنوس منتشر شد. ریچارد دویت، استاد فلسفه دانشگاه فیرفیلد ایالات متحده است که این کتاب تا به امروز تنها اثر او به شمار می‌رود. جهان‌بینی‌ها، درآمدی است بر تاریخ و فلسفه علم. این کتاب عمدتاً خطاب به کسانی نوشته شده است که برای نخستین بار به تاریخ و فلسفه علم برمی‌خورند. رویکرد ریچارد دویت در این کتاب به خلاصه‌ترین عبارت این است که برخی مسائل اساسی موجود در تاریخ و فلسفه علم را معرفی کند، به بررسی گذار جهان‌بینی ارسطویی به جهان‌بینی نیوتنی، بپردازد و چالش‌های برآمده از پیشرفت‌های اخیر، خاصه از جانب نظریه‌های نسبیت، کوانتوم و تکامل، در برابر جهان‌بینی غربی را بررسی کند. با وجود مقدماتی بودن متن «جهان‌بینی‌ها»، خواننده به زودی در خواهد یافت که این کتاب به یمن احاطه نویسنده به هر دو قلمرو تاریخ علم و فلسفه علم در کنار نثر شیوا و متقن و، استدلالی بلند را علیه دست کم دو سوء‌باور بنیادی راجع به سرشت علم و فلسفه نیز شکل داده است. به عبارت دیگر این کتاب را روی هم رفته می‌توان نه فقط درآمدی بر تاریخ و فلسفه علم، بلکه دعوتی دلگرم‌کننده به تعمق جدی خواننده - هرچقدر هم مبتدی - در این دو قلمرو تلقی کرد. از مهم‌ترین سرفصل‌های این کتاب می‌توان به مباحثی چون جهان‌بینی ارسطویی، ملاحظات مقدماتی، معضل استقرای هیوم، ساختار فیزیکی علم، کرویّت زمین، حرکت ستارگان، حرکت خورشید، حرکت ماه، منظومه بطلمیوسی، منظومه کوپرنیکی، واحد تلسکوپی گالیله، حرکت زمین نیوتنی، نظریه نسبیت، نظریه کوانتوم، نظریه تکامل، دلالت‌های دینی و... اشاره کرد.

اندیشه

مقاومت

## یادت باشد

عاشقانه‌ترین روایت از شهدای مدافع حرم



چاپ سیزدهم کتاب «یادت باشد»؛ عاشقانه‌ترین کتاب شهدای مدافع حرم توسط نشر شهید کاظمی روانه بازار شد. این کتاب زندگی‌نامه داستانی شهید مدافع حرم حمید سیاهکالی مرادی است که در پاییز سال ۱۳۹۴ در دفاع از حرم حضرت زینب (س) به شهادت رسید. کتاب «یادت باشد» عاشقانه‌ترین کتاب شهدای مدافع حرم برای شهید پاییزی دفاع از حریم عقیده عقلا زینب کبری است که در پاییز سال ۸۹ به کربلا رفت، در پاییز سال ۹۱ عقد کرد، در پاییز سال ۹۲ ازدواج کرد و نهایتاً در پاییز سال ۹۴ به شهادت رسید! طراحی جذاب جلد این کتاب گویای همین غربت همسرانه از جنس پاییز است که کتاب «یادت باشد» را بیش از هر چیزی به کتابی سراسر عشق و محبت و دلدادگی بدل کرده است؛ عشقی که شاید در زندگی زمینی به جدایی رسیده باشد، اما این تعلق خاطرها هیچ‌گاه کهنه نمی‌شود... در بخشی از این کتاب می‌خوانیم: «سر سفره که نشست گفت: «آخرین صبحونه رو با من نمی‌خوری؟!»؛ با بغض گفتم: «چرا این‌طور میگی؟ مگه اولین باره میری مأموریت؟!» گفت: «کاش می‌شد صداتو ضبط می‌کردم با خودم می‌بردم که دلم کمتر تنگ بشه». گفتم: «قرار گذاشتیم هر کجا که تونستی زنگ بزنی، من هر روز منتظر تماسم می‌مونم، منو بی خبر نذار». با هر جان‌کدنی که بود برایش قرآن گرفتم تا راهبش کنم، لحظه آخر به حمید گفتم: «حمید تو رو به همون حضرت زینب (س) هرکجا تونستی تماس بگیر». گفت: «جور باشه حتماً بهت زنگ می‌زنم، فقط یه چیزی، از سوره به که تماس گرفتم چطوری بگم دوست دارم؟ اونجا بقیه هم کنارم هستن، اگه صدای منو بشنون از خجالت آب می‌شم».